

ELYASIN COMMUNITY EZINE

El Yasin-Press

خبرنامه اختصاصی گزارشگران ال یاسین؛ شماره ۶

«سناریوی اعترافات ساختگی و فیلم‌های مونتاژی در
ایران»

تهیه شده توسط: کمیته گزارشگران ال یاسین

www.elyasinpress.blogfa.com

به سفارش: انجمن متفکران و محققان - واحد ایالات متحده آمریکا

www.prothinka.org

www.prothinka.blogspot.com

«سناریوی اعترافات ساختگی و فیلم های مونتازی در ایران»

❖ مقدمه

❖ مروری بر تاریخچه اعترافات ساختگی

❖ صندلی اعترافات؛ ۱۳۶۱ تا ۱۳۸۸

❖ مشهورترین سوژه های اعترافات تلویزیونی در ایران

❖ مروری بر روش های تحریف و مونتاز

❖ اعتبار اعترافات دروغین

❖ اعترافات ساختگی؛ آسیب ها و نتایج

❖ واکنش های مردمی و بین المللی به اعترافات ساختگی اخیر

❖ ضمیمه (نامه ها، بیانیه ها، مصاحبه ها و مقالات پیرامون اعترافات ساختگی)

اعترافات دروغین و اقرارهای تحت فشار زندانیان سیاسی و عقیدتی در مقابل دوربین در ایران، امری جدید و ناشناخته نیست. نزدیک به ۸۰ سال است که این شیوه توابسازی در دستگاه‌های امنیتی ایران ریشه دوانده و علیرغم افشاگری گسترده و نخ‌نما شدگی، به حیات خود ادامه داده است و ماموران امنیتی با سماجتی غیر عقلانی، پروژه‌های اعتراف‌گیری را ادامه می‌دهند و هر چند مدت یکبار فرد تازه‌ای را به پای دوربین‌های تلویزیونی می‌کشاند. آنان با اینکه خود بخوبی می‌دانند که این فیلم‌ها و جاهت قانونی ندارد و متهم تحت شکنجه جسمی و روانی است که تن به اعتراف دروغین داده و از سوی دیگر تاثیر این سلسله فیلم‌ها، بر افکار عمومی به پایین‌ترین حد ممکن نزول کرده اما گویی تنها گزینه موجود برای ماموران امنیتی جهت تخریب شخصیت‌های برجسته اجتماعی و تکمیل پروژه ترور شخصیت، ضبط فیلم اعترافات زندانیان و یا استفاده از تکنیک مونتاز در تدوین این فیلم‌هاست. دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که بر اساس آن می‌توان گفت پخش فیلم‌های اعتراف تلویزیونی نه در جهت شستشوی مغزی افکار عمومی، بلکه در جهت ایجاد رعب و وحشت در جامعه از شیوه برخورد نهادهای امنیتی و به رخ کشیدن قدرت مصونیت ماموران و بازجویان در برابر انجام اعمال غیرقانونی است. در واقع دستگاه امنیتی قصد دارد عملاً به مردم و مخالفان، نشان دهد "هر فردی در مقابل ما بایستد، او را در هم می‌شکنیم"

یکی از مهمترین اهداف سیاسی و امنیتی اعترافات تلویزیونی و مطبوعاتی که توسط بازجویان دنبال می‌شود، تبدیل "قهرمان" به "ضد قهرمان" و انجام پروسه توابسازی است و برای احقاق این هدف، شکنجه سیاه و سفید برای درهم شکستن زندانی آغاز می‌شود. به طوری که در اعترافات تلویزیونی دهه اخیر، زندانی نه تنها اتهام مطرح شده را می‌پذیرد بلکه درونی‌ترین اندیشه‌ها، افکار خصوصی و نیات خود را محکوم می‌کند. اسرارش را فاش می‌سازد و هویت خود را انکار می‌کند.

نکته قابل توجه این است که طی سالهای اخیر با وجود افشاگری‌های گسترده زندانیان پس از آزادی، روشنگری نهادهای مدنی و حقوق بشر و دسترسی مردم به رسانه‌های بین‌المللی، زندانیان، قربانی اعترافات و اقرارهای اجباری خود نیستند و با تن دادن به فیلم اعترافات تلویزیونی، هویت خود را از دست نمی‌دهند. چرا که اعتبار اعترافات تلویزیونی به شدت کاهش پیدا کرده است و در این دوره از زمان، برخورد ایدئولوژی زندانی و بازجو، با اعترافات اجباری متهم در مقابل دوربین، به شکست متهم منجر نمی‌شود؛ بلکه پخش هر فیلم اعتراف از سوی نهادهای امنیتی در رسانه ملی، اعتماد آحاد مردم را به رسانه‌های داخلی و نهادهای امنیتی بیش از پیش خدشه دار می‌کند و زمینه را برای وقوع بی‌اعتمادی وسیع‌تر فراهم می‌کند. همچنین با بالا رفتن سطح آگاهی عمومی در موضوع اعترافات تحت اجبار، زندانی از خطر طرد شدن از سوی جامعه، مصون می‌ماند. با وجود این، نمی‌توان رویکرد غیرقانونی وزارت اطلاعات در ایران را نادیده گرفت چرا که اعترافات ساختگی ثمره‌ی بازی بازجویان با زندگی و آبروی زندانی است و در مواردی این بازی خطرناک منجر به آسیب‌های جدی فیزیکی و روحی متهمان شده است.

ما، اعضای کمیته گزارشگران ال یاسین، ضمن محکوم کردن سناریوی اعترافات اجباری و فیلم‌های مونتاژی جهت تخریب و ترور شخصیت زندانیان مشهور، کلیه نهادهای مدنی و سیاسی، فعالان حقوق بشر، خبرنگاران متعدد و رسانه‌های آزاد را به افشاکری گسترده و محکوم سازی این جنایات و تحت فشار قرار دادن عاملان این جنایت فرهنگی و اجتماعی دعوت می‌کنیم. ما معتقدیم "برای دروغ‌هایی که دشمنان مردم می‌یافتند، نباید اهمیتی قائل شد اما نباید پاسخ مناسب و به هنگام را فراموش کرد و باید مترصد بود تا در زمان مناسب، دروغ و دروغگو را فاش کرد و او را از کار انداخت."¹

امروز خواسته مشترک تمام جنبش‌های اجتماعی و فرهنگی اعم از روزنامه‌نگاران، خبرنگاران، فعالان سیاسی و احزاب اصلاح طلب، برخی از چهره‌های دینی و مذهبی، فعالان حقوق بشر در داخل و خارج از کشور، اعضای دفتر تحکیم وحدت و جنبش‌های دانشجویی، هواداران آیت الله بروجردی و جمعیت ال یاسین یک چیز است و آن رسیدگی جامعه جهانی و مسئولان کشور ایران به پرونده اعترافات ساختگی و شکنجه زندانیان جهت اقرارگیری در مقابل دوربین‌های تلویزیون است. این دادخواهی، محقق نخواهد شد مگر با اعمال فشار بر مسوولین دستگاه امنیتی جهت پایان بخشیدن به شکنجه زندانیان برای اعتراف و خودمحکومی در برابر دوربین.

از طریق:

- افشاکری گسترده زندانیان سابق که مجبور به ضبط فیلم اعتراف توسط بازجویان اطلاعات شده‌اند
- مذاکره با سران ایران جهت پایان بخشیدن به عملکرد غیرقانونی دستگاه امنیتی در رابطه با مساله اعترافگیری و ترور شخصیت رایج چهره‌های دربند در صدا و سیما
- اجرایی نمودن دستورالعملها و استانداردهای حقوق بشری و عمل به آیین نامه‌ها و بخشنامه‌های داخلی در خصوص مقابله با شکنجه زندانی برای اخذ فیلم اعتراف
- تهیه فیلم و گزارشات تصویری از وضعیت نقض حقوق زندانیان دربند و پرونده اعترافگیری در مقابل دوربین
- برگزاری میزگردها و سمینارهای تحلیل و بررسی اعترافگیری در زندان با حضور کارشناسان، فعالان حقوق بشر، قربانیان این پرونده و ...
- تلاش مدافعان حقوق بشر جهت وضع قانون بین المللی در راستای محکوم سازی اعترافگیری تحت فشار در مقابل دوربین‌های صدا و سیما

¹- برگرفته از تعالیم اسناد ایلیا

- استفاده از پتانسیل های موجود در بین جمعیت های تحت ظلم جهت افشا و بی اعتبار سازی جهانی بر اساس مدارک و مستندات قابل ارائه توسط هرکدام

- ایجاد ائتلاف میان قربانیان این پروژه و دادخواهی گروهی این افراد از دادگاه لاهه

- تلاش جهت شکایت رسمی از سازمان صدا و سیما و نهادهای مرتبط در دادگاه های اروپا و آمریکا

- ارائه مستندات اعتراف گیری از زندانیان در مقابل دوربین به روزنامه ها و نشریات معروف آمریکا، انگلستان، فرانسه و ..

- تلاش جهت آگاه سازی آحاد جامعه از روش های اعتراف گیری، ساخت فیلم های مونتاژی از زندانیان، راهکارهای بازجویان برای تحت فشار قرار دادن و شکستن روحیه زندانی و ... برای مصون ماندن هویت اجتماعی زندانی پس از پخش فیلم اعترافات در تلویزیون

- و ..

به امید برقراری آزادی و عدالت

کمیته گزارشگران ال یاسین

"وابسته به دفتر انجمن حرفه ای متفکران و محققان در آمریکا"

۱۳ جولای ۲۰۰۹

مروری بر تاریخچه اعترافات ساختگی

به اعتراف کشاندن متهمان با دوره‌ی خونین استالین در سال ۱۹۳۶ در شوروی آغاز شد و تا مرگ او ادامه یافت. متهمان در برابر چشم هزاران شرکت‌کننده در دادگاه حاضر می‌شدند و به جرایمی چون خیانت به انقلاب، تلاش برای قتل استالین و سایر رهبران شوروی و تلاش برای تسلیم شوروی به آلمان نازی اعتراف می‌کردند. محاکمه طبق معمول با فریاد دادستان که «بکشید این سگ‌های هار را» به پایان می‌رسید و متهمان به اعدام محکوم و بلافاصله تیرباران می‌شدند.

تحلیل‌گران غربی تا مدت‌ها در پی کشف راز معمای اعترافات بودند. آنان فرضیه‌هایی نظیر تزریق داروهای مخصوص و هیپنوتیزم را مطرح می‌ساختند. اما پس از کنگره‌ی بیستم حزب کمونیست شوروی، مشخص شد روش اعتراف‌گیری ساده‌تر از روش‌های مورد حدس بوده است. بازجویی‌های ۴۸ ساعته، پاسخگویی ایستاده بدون حق نشستن و خوابیدن، گرسنگی مداوم، محرومیت از داروهای ضروری، تهدید خانواده و مخصوصاً کودکان، متهم را به جایی می‌رساند که مرگ را به عنوان تنها راه نجات آرزو می‌کرد و چون می‌دانست اعتراف برابر است با محاکمه و اعدام فوری و پایان عذاب، مشتاقانه به استقبال آن می‌رفت.

و اما در ایران، اعتراف‌گیری تلویزیونی در زمان محمدرضا شاه پهلوی در اوایل دهه ۵۰ آغاز شد. بین سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ تعدادی از فعالان سیاسی و نویسندگان مخالف رژیم پهلوی در تلویزیون به اعتراف پرداختند که با اعتراض سازمانهایی نظیر عفو بین الملل، صلیب سرخ جهانی و کمیته سارتر قرار گرفت و با فشار دولت جیمی کارتر، رئیس جمهور آمریکا متوقف شد.

در این برنامه‌های تلویزیونی، معمولاً "اعتراف کننده" در مکانی نامعلوم توسط شخصی که در کادر تلویزیون نیست مورد مصاحبه قرار گرفته و یا متنی را رو به دوربین می‌خواند. در تمامی موارد، این افراد به گناهان خود اعتراف کرده و شدیداً به انتقاد از خود یا سازمان متبوعه می‌پردازد. سیستم اعتراف‌گیری از طریق مصاحبه‌های تلویزیونی یا مطبوعاتی، شیوه نظام‌های ایدئولوژیک از مارکسیستی گرفته تا توتالیترهای مذهبی است که با نشان دادن چهره‌ای عاجزانه از افراد دربند و تحت فشارهای جسمی و روحی، ابزاری برای جلوه دادن قدرتمندی خود جستجو می‌کنند.

این سبک از اعتراف و خودتخریبی زندانیان در ایران، پس از انقلاب اسلامی متوقف نگردید و در دهه ۶۰ اوج گرفت و علیرغم افشای چندین باره آن از سوی زندانیان و نهادهای حقوق بشر، این اقرارگیری تلویزیونی به روش ثابت نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی تبدیل شد که یکی از علل اصلی امتداد آن عدم استقلال نهادهای قضائی از نهادهای امنیتی و مصونیت ماموران امنیتی است. نگاه بازجویان و کارگزاران اصلی زندانها در اوایل دهه ۶۰، در درجه اول نگاهی ایدئولوژیک بود و بر اساس تحقیقات پرواند آبراهامیان، بیشتر بازجویان از میان طلاب و روحانیون جوان انتخاب می‌شدند. اغلب زندانیان پس از ضبط فیلم اعتراف تلویزیونی، از اعمال شکنجه سیاه و سفید توسط بازجویان و مسئولان پرونده در زمان بازجویی، خبر داده اند. شکنجه‌هایی مانند ضرب و شتم مداوم، حبس طولانی مدت در سلول‌های انفرادی کوچک و می‌نیمم، توهین و فحاشی شدید به زندانی و بستگان وی، تهدید به اعدام، بی‌خوابی دادن به زندانی و در مواردی هم تزریق روانگردان و یا مواد مشکوک سمی به زندانی جهت تضعیف جسمی و روحی زندان برای همکاری با بازجویان خود.

هر چه زندانی مشهورتر و تاثیرگذارتر باشد، اهمیت ضبط فیلم وی نیز بالاتر خواهد رفت. بنابراین این افراد تحت شدیدترین شکنجه‌ها و رفتارهای غیرانسانی بازجویان هم که شده می‌بایست عقاید خود را مقابل دوربین به چالش بکشند و در نهایت محکوم کنند. گاهی پخش فیلم اعترافات تلویزیونی نتایج متفاوتی به دنبال دارد؛ عده‌ای از زندانیان پس از اقرار در مقابل دوربین‌ها، کشته و یا اعدام شدند و دسته‌ای دیگر با قبول شرایط جدید زندگی (مطابق نظر بازجویان و مسئولان پرونده) از زندان آزاد شدند.

از جمله مشهورترین فیلم‌های تهیه شده از سوی وزارت اطلاعات در جهت ترور شخصیت و اعمال پروژه اعترافات ساختگی که بعضی در سیمای جمهوری اسلامی پخش گردیده و برخی دیگر در آرشیو اعترافات وزارت اطلاعات مشابه «چک سفید امضاء» نگهداری می‌شود، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

برنامه هویت، اعترافات نورالدین کیانوری، احسان طبری، عزت‌الله سبحانی، پروفیسور سعیدی سیرجانی، سیامک پورزند، ابراهیم نبوی، فهیمه نورگورانی (زن سعید امامی)، علی افشاری، عباس عبدی، جواد علیخانی، متین پور، فیلم به اسم دموکراسی، برنامه شوک، به سوی ظهور، فیلم شعبده شیطان، خط سیاه (فیلم اعترافات دانشجویان امیرکبیر)، فیلم اعترافات مونتازی از آقای پیمان فتاحی (معروف به استاد ایلیا)، اعترافات آیت‌الله بروجردی، اعترافات رکسانا صابری، اعترافات تظاهرکنندگان معترض به نتیجه انتخابات ایران و برخی اصلاح طلبان و ...

«صندلی اعترافات»

۱۳۶۱ تا ۱۳۸۸

پخش ناگهانی فیلمهای اعترافات زندانیان شاخص و مشاهده بازگشت ۱۸۰ درجه‌ای شخص از اعتقادات خویش در زمان کوتاه، برای افکار عمومی غیرقابل هضم است. به همین جهت دستگاه امنیتی مجبور می‌شود مطالب مربوط به فیلمها و اعترافات را تدریجی به مردم تزریق کند که عموماً این تزریق از طریق چاپ مطلب تخریبی در روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های همسو انجام می‌شود و این اعترافات، اغلب همسو با گزارش‌هایی است که برخی رسانه‌ها از جمله روزنامه کیهان، رسالت، خبرگزاری فارس و گاه رادیو تلویزیون دولتی منتشر می‌کنند.

روانشناسان و متخصصینی که در این زمینه تحقیق کرده‌اند می‌گویند تقریباً هیچکس یافت نمی‌شود که نسبت به فشارهایی که با روش‌های مختلف به او وارد می‌شود مصون باشد. از جمله روش‌های رایج برای اعتراف‌گیری و تحت فشار قرار دادن زندانی، بی‌خبر نگاه داشتن او و دادن اطلاعات غلط، تهدید زندانیان به برخورد با خانواده و استفاده از روحیه حساس شده آنها در این زمینه، نگهداری زندانیان در اتاق بی‌رنگ، بی‌خوابی، بازجویی‌های ممتد، استفاده از دارو، شکنجه فیزیکی و روحی است.

اولین و مهمترین تاکتیک تواب‌سازی، قطع هرگونه پیوند با گروه‌هایی است که فرد به آنها تعلق داشته است. اگر هدف بازجویان تنها به شکستن روحیه زندانی و خراب کردن وجهه و اعتبار وی نزد هم‌زمانش خلاصه می‌شد، صرف همکاری اطلاعاتی و نهایتاً اعترافات تلویزیونی کافی می‌بود، در حالیکه در قالب سیاست تواب‌سازی، بازجویان زندانیان را نه تنها مجبور به نفی گذشته‌شان می‌کردند، بلکه گاهی حتی از ایشان می‌خواستند تا علیه هم‌زمانشان به اقداماتی عملی دست زنند. آنطور که از خاطرات چاپ شده زندانیان سابق برمی‌آید، گاه حتی از توأبین خواسته می‌شد در شکنجه و یا اعدام دوستان خود شرکت کنند. از سوی دیگر در امر پاکسازی گذشته فرد، نفی پیوند با گروه سیاسی گاه کافی نمی‌نمود و فرد می‌بایست پیوندهایی به مراتب عمیق‌تر (مانند رابطه همسری یا خانوادگی وغیره) را نیز نفی می‌کرد، امری که در دوره‌های بعدی، هنگامی که سیاست تواب‌سازی اولیه تا حد بسیاری کنار گذاشته شد، به ندرت اتفاق افتاد.

اعترافات تلویزیونی را باید در مقوله «اعترافات برآمده از شکنجه»^۲ به حساب آورد.

اول اینکه، ظاهر شدن روبروی دوربین هرگز خواست متهم نیست و هیچکس به دلخواه حاضر نخواهد شد بازگیر چنین تئاتری باشد. پس، از همان ابتدا چنین نمایشی را باید به عنوان تئاتر سیاسی و امنیتی ارزیابی کرد.

دوم اینکه، تحول یک شبهه بازیگری که باید نقش خودش را بازی کند، نشانه غیرعادی بودن وضعیت است. زندانی ظرف چند هفته یا چندماه، زیر دست کارگردانان نمایش (بازجویان)، به یکباره به حقیقت دست پیدا می‌کند و همه باورهای یک عمر و تجارب عملی زندگی‌اش را که ساختار ذهنی و رفتاری او را تا پیش از دستگیری شکل داده بود، به ناگهان فاقد اعتبار می‌بیند. مانند احسان طبری، روشنفکر مارکسیست، که در اعترافات خود اعلام کرد که با مطالعه آثار آیت الله مطهری و «کشف الاسرار» امام خمینی به این نتیجه رسیده که تمامی افکار و نوشته‌های سراسر عمرش جعل و خطا بوده است.

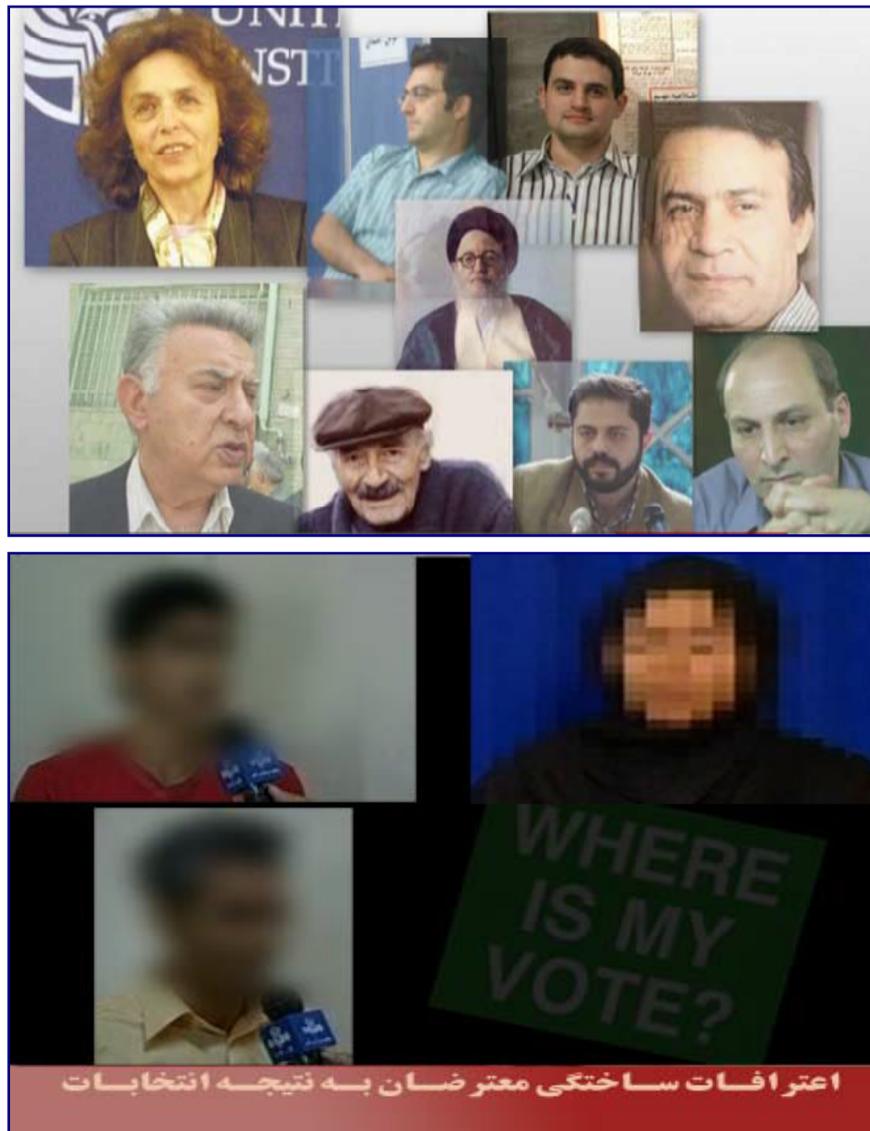
با این حال و بر اساس یافته‌های علم روانشناسی، اگر در ادامه فرایند "شستشوی مغزی" و پس از دوره قطع ارتباط با گروه‌های اجتماعی، فرد را جهت پیوستن به گروهی جدید آماده سازند (امری که مثلاً در دوره تعلیم به خود بازجویان و یا نیروهای ویژه ارتش همیشه رعایت می‌شود)، سلامت روحی او دچار اختلالات جدی خواهد شد. شکنجه در چنین حالتی به یکی از حساسترین و ضروریترین نیازهای انسانی، یعنی احساس تعلق فرد به نوع بشر، حمله می‌کند. خاطرات مکتوب بسیاری از زندانیان این دوره حکایت از ناراحتی‌های روحی "توأبین" دارد. در واقع سیاست تواب‌سازی، فرد را به اتمی معلق که ارتباطش با تمامی گروه‌های اجتماعی اش به طرز مهم و گاه غیر قابل بازگشت صدمه خورده، تبدیل می‌کند.

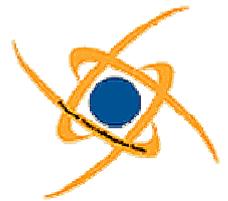
در گذشته، صحنه‌های اعتراف در اتاق‌هایی که در آن فقط یک میز و صندلی وجود داشت فیلمبرداری می‌شدند. دیوارها خالی بودند و فقط گاهی بر آنها شعارهای ایدئولوژیک به چشم می‌خورد. مصاحبه‌کنندگان اغلب بازجویان، روسای زندان‌ها و یا حاکمان شرع بودند و کوچکترین تلاشی نیز برای پنهان کردن این امر از خود نشان نمی‌دادند. حتی اهمیت

² tortured confessions

چندانی به سر و وضع زندانی به هنگام فیلمبرداری داده نمی‌شد. در آن دوره که پارادایم "قهرمان - ضد قهرمان" بر نگاهها حاکم بود، زندان و تاثیرش بر تغییر موضع زندانی به طور رسمی نقشی مهم در نمایش‌های تلویزیونی بر عهده داشت. در مقابل، در مصاحبه‌های سال‌های اخیر، فضا با دقتی بیشتر، انتخاب شده است. مهمترین نکته در این مورد تلاشی است که برای ایجاد فضایی آشنا شده است. اگر در دوره قبل فضا حکایت از شرایط سخت زندگی اعتراف کنندگان داشت، در این دوره اعترافات در فضایی خصوصی که شبیه به محل سکونت است، انجام شده‌اند. بدین ترتیب هدف، دیگر نمایش "شکستن و بردن" فرد نیست بلکه برعکس، کوششی در جهت این است که هر چه کمتر به زندانی به عنوان قربانی نگاه شود. در مقابل فضای قبلی که به دلیل بی‌نام و نشانی و در نتیجه "بی‌معنایی"، در بینندگان حس وحشت را چند برابر می‌کرد، فضای جدید معناداری جایگزین شده که چون به محل زندگی بسیار شبیه است، حس امنیت را در بیندگانش افزایش می‌دهد. به منظور تشدید این حس امنیت و تداعی زندگی خصوصی، پرسش‌های بازجوماً بانه، مصاحبه دسته جمعی، اشاره به زندان، جرم و اتهام و ... همگی حذف شده‌اند.

نکته قابل توجه دیگر، شطرنجی کردن صورت اعتراف کنندگان در فیلم‌های فرمایشی اعتراف است. گاهی این اقدام در حالی صورت می‌گرفت که به نام زندانی در فیلم اشاره می‌شد، بنابراین شطرنجی کردن چهره نه برای عدم شناسایی و حفظ آبرو، بلکه به عنوان تکنیک تصویری برای القای پیامی خاص انجام می‌شود.





«الگوهای ثابت اعتراف گیری»

عموماً اصول توابع سازی و اعتراف به گناه مقابل دوربین، تکرار شونده و نخ نما هستند. الگوهای ثابت که کلیه زندانیان (ای که فیلم اعتراف گیری از آنان برای بازجویان حیاتی است)، باید از آن پیروی کنند. اتهام زندانی در شرایط اعترافات تلویزیونی، مطرح نیست تنها باید چند نکته اساسی را در اعترافات دروغین خود بگویند. خواه زندانی سیاسی باشد خواه عقیدتی.

قبل از شروع برنامه ضبط، زندانی باید پروسه ای را طی کند تا آماده همکاری با بازجوی خود شود. نگهداری زندانیان در اتاق بی رنگ، بی خوابی، بازجویی های ممتد، استفاده از دارو، شکنجه فیزیکی و ضرب و شتم و تشدید فشارهای روحی از موارد ضروری این پروسه هستند.

زندانی باید از قبل بارها تمرین کند و به اصطلاح ماکت اعتراف بزند تا بتواند به طبیعی ترین شکل ممکن خود را محکوم کند تا پرونده بسته قلمداد شود و شکنجه ها به پایان برسد. باید پلک زدن، سخن گفتن و حتی نگاه هایش را تحت کنترل داشته باشد، صدایش نلرزد و علائم شکنجه جسمی و روانی را تا حد امکان مخفی نگاه دارد تا کارشناسانی که فیلم اعتراف را ارزیابی می کنند، نقطه ابهامی در فیلم نبینند و رضایت خود را اعلام کنند.

اتاق اعترافات تلویزیونی در زندان، توسط دکوراتور بازسازی می شود. وجود سقف بلند، دیوارهای تمیز، لوازم زندگی مانند مبلمان و یخچال، وجود گل و گیاه سبز، میوه و ... همگی تلاشی است مذبحانه از سوی بازجویان جهت فریب افکار عمومی و کمک به طبیعی سازی محیط زندان. حتی در برخی از فیلمها نیز صورت زندانی، گرم می شود تا آثار کبودی، کم خوابی و فشار روحی از چهره زوده شود.

سناریوی ثابتی برای اکثر اعتراف کنندگان وجود دارد که با ظرافت هر چه بیشتر کارشناسان اطلاعات، در فیلم اعتراف اعمال می شود.

عناوینی مانند:

- من گناهکارم. پشیمانم
 - من فریب خوردم (یا فریب دادم)
 - زندگی من بر باد رفته و با کمک ماموران امنیتی بخود آمدم
 - باید توبه کنم اما خدا مرا نمی بخشد
 - من وابسته به غرب هستم (آمریکا، اسرائیل و ...)
 - من دروغگو و شیاد هستم
 - من آلوده به فساد مالی و اخلاقی هستم
 - قصدم سوءاستفاده بوده است
 - قصد من مخالفت با نظام اسلامی و دین بود
 - من از رهبر طلب عفو دارم
 - من قصد تصاحب حکومت را داشته ام
 - هیچ چیز درباره من حقیقت ندارد
- ... و انکار و محکوم ساختن تمام فعالیتها، اندیشه ها و نیات درونی

پس از تایید گرفتن بازجویان از روانشناسان و کارشناسان اطلاعات جهت طبیعی بودن فیلم، انتخاب موسیقی، عکسها و ... صورت می‌گیرد و فیلم در صورت آمادگی افکار عمومی و موافقت مقامات امنیتی و بازجویان فیلم به صدا و سیما تحویل داده می‌شود و بدلیل نفوذ بیش از حد دستگاه امنیتی بر صدا و سیما، هیچ شبکه‌ای نمی‌تواند از پخش فیلم های اعترافات سر بزند.

گاهی فیلمهای ساخته شده توسط وزارت اطلاعات، به شکل کاملا رسمی و همراه با لوگو و بیانیه وزارت اطلاعات در تلویزیون پخش می‌شوند. مانند فیلم به اسم دموکراسی.

اما طی چند سال اخیر این فیلمهای اعترافات در برنامه‌های خبری از جمله "سایه روشن در شبکه ۶" و "اخبار ۳۰:۳۰" در شبکه ۲ پخش شده‌اند که علت اصلی، وجود طیفهای گوناگون تماشاگران، پای تلویزیونهاست. از سوی دیگر چون آحاد مردم انتظار ندارند که در اخبار، دروغ بشنوند بنابراین ذهنشان به سمت باورپذیری سوق می‌یابد.

قابل ذکر است که برخی از فیلمهای اعترافات (مونتاژی و غیرمونتاژی) قبل از انتشار عمومی، ابتدا به دست مسئولین کشوری رسانده می‌شود تا زمینه صدور حکم سنگین برای متهم فراهم گردد.

مشهورترین

سوژه های اعترافات تلویزیونی در ایران

صرف نظر از عقاید و اتهام وارده بر زندانیان، پخش فیلم اعترافات دروغین از تلویزیون که تحت فشار و شکنجه بازجویان ضبط شده فاقد وجهت قانونی است و عملکرد مأموران امنیتی، دستگاه اطلاعاتی و صدا و سیما مخالف قوانین بین‌المللی، اعلامیه جهانی حقوق بشر و حتی قانون اساسی کشور ایران است. براساس الگویی که شامل زندان، اعترافات اجباری و آزادی به قید وثیقه است، و بارها مورد استفاده دستگاه‌های امنیتی- قضایی قرار گرفته، متهم پس از پذیرفتن حضور در برنامه تلویزیونی، جواز آزادی خود را به دست می‌آورد؛ در حالیکه بسیاری از افرادی که فیلم اعترافاتشان از صدا و سیما پخش شده است هنوز آزاد نشده‌اند و اگر تا ۳۰ سال پیش با شکایت سازمان عفو بین‌الملل و سایر نهادهای مدنی امتداد خوداتهامی و خودانکاری در اقرارهای تلویزیونی متوقف می‌شد اما امروز عاملان این فیلم‌سازی‌ها و اعتراف‌گیرها خود را پاسخگو به هیچ مسئول و نهادی نمی‌بینند و همین امر موجب تداوم رویکرد غیرقانونی مأموران امنیتی شده است.

فیلم پخش شده اعترافات- آیت‌الله شریعتمداری

سال ۱۳۶۱

نخستین کسانی که در سیمای ایران بر صندلی اعتراف نشستند و نادمانه از کرده‌های خویش اظهار پشیمانی کردند، آیت‌الله شریعتمداری و نزدیکان او بودند. شریعتمداری از روحانیون پرنفوذ و یکی از مراجع تقلید پیش از انقلاب بود. او در برابر حکومت شاه منشی مسالمت‌جویانه داشت و تنها در آستانه انقلاب اندکی بر تندی انتقادات و شدت فعالیت‌های خود افزود. شریعتمداری از منطقه‌ی ترک‌زبان آذربایجان برخاسته بود و این خطه، پایگاه سنتی و قومی او محسوب می‌شد و حتی در هنگام اقامت او در قم بیشتر طلاب ترک، گرد او جمع می‌شدند.

ز نزدیکان آیت‌الله شریعتمداری پس از انقلاب، حزب جمهوری خلق مسلمان را در منطقه‌ی آذربایجان حول مرجعیت او تأسیس کردند. اطرافیان شریعتمداری، پیش از انقلاب می‌کوشیدند او را به عنوان مرجعی در برابر آیت‌الله خمینی مطرح کنند. این تقابل، پس از انقلاب در قالب حزب جمهوری خلق مسلمان (در برابر حزب جمهوری اسلامی) تداوم یافت. شریعتمداری در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۱ در سیمای ظاهر شد و به اطلاع از کودتایی علیه جمهوری اسلامی اعتراف کرد اما هرگونه تأیید کودتا را انکار کرد. با پخش اعترافات تلویزیونی احمد عباسی (داماد شریعتمداری و از سران حزب خلق مسلمان) و باقی سران این حزب و انتشار پاره‌ای از اسناد سفارت آمریکا در تهران، شریعتمداری بار دیگر با محمدی‌ری‌شهری (وزیر اطلاعات وقت و کاشف کودتا در فروردین‌ماه ۶۱) دیدار کرد و در مصاحبه‌ای به اطلاع از کودتا و پرداخت پول اعتراف کرد.

فیلم پخش شده اعترافات - صادق قطب‌زاده

سال ۱۳۶۱

در این پرونده، به جز آیت‌الله شریعتمداری و حزب خلق مسلمان، نام يك سیاستمدار نیز به چشم می‌خورد. صادق قطب‌زاده که به همراه دکتر ابراهیم یزدی و بنی‌صدر در نوفل‌لوشاتو، محل اقامت آیت‌الله خمینی فعال بود، در آستانه پیروزی انقلاب در روز ۱۲ بهمن همراه «پرواز انقلاب» به تهران آمد و مسؤولیت‌های مهمی چون ریاست صداوسیما ایران و وزارت خارجه را به عهده گرفت. قطب‌زاده در اردیبهشت ۶۱ بازداشت شد و روز بعد به جرایم خود اعتراف کرد. فیلم اعترافات او هفت‌ماه بعد به همراه اعترافات دیگر سران حزب خلق مسلمان پخش شد. ده روز پس از آن، قطب‌زاده به جوخه اعدام سپرده شد.

فیلم پخش شده اعترافات- یدالله سبحانی، سعیدی سیرجانی

سال ۱۳۷۲

سنت اعتراف در سال‌های بعد نیز ادامه یافت و برخی فعالان سیاسی ناگزیر از نشستن در مقابل دوربین و اعتراف شدند. مهندس عزت‌الله سبحانی (فرزند مرحوم دکتر یدالله سبحانی) از جمله این افراد بود که به دلیل امضای نامه‌ی معروف به نامه ۹۰ نفر دستگیر شد. سعیدی سیرجانی، نویسنده و محقق نیز در زمستان سال ۷۲ با اتهاماتی اخلاقی و سپس سیاسی- امنیتی بازداشت شد و پس از چندماه در برابر دوربین لب به اعتراف گشود و از خداوند طلب بخشش کرد. او در آذرماه ۱۳۷۲ در بازداشت درگذشت. سال‌ها بعد در زمان افشای ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای، فاش شد که سعیدی سیرجانی توسط باند سعیدی امامی به‌وسیله‌ی شیاف پتاسیم به قتل رسیده است.

بعدها بخش‌هایی از فیلم اعترافات سبحانی و سعیدی سیرجانی در برنامه‌ی هویت پخش شد. این برنامه‌ی تلویزیونی که به نقد روشنفکران و نشریات نزدیک به آنها می‌پرداخت در زمان پخش، جنجال‌های بسیاری به پا کرد. اتهامات ریز و درشت این برنامه به فعالان سیاسی، روشنفکران، نویسندگان و نشریات نزدیک به آنها (نظیر کیان، گردون، آدینه و دنیاک سخن) و بی‌نام و نشان بودن سازندگان این برنامه، اعتراض‌های بسیاری را باعث شده بود. مدتی بعد معلوم شد این برنامه نیز از دست‌پخت‌های باند سعید امامی بوده که در راستای افشای نیمه‌ی پنهان فعالان عرصه‌ی سیاست و فرهنگ و اندیشه، تهیه شده و به نمایش درآمده است. این رویدادها در فاصله‌ی پایان جنگ و فوت آیت‌الله خمینی تا روی کار آمدن دولت نخست محمد خاتمی اتفاق افتاد.

فیلم پخش شده اعترافات- ملوانان بریتانیایی

سال ۱۳۸۶



روز جمعه، ۳۰ مارس سال ۱۳۸۶، شبکه ماهواره‌ای عرب زبان العالم متعلق به ایران، تصویر ویدیویی ناتان توماس سامرز، یکی از پانزده نظامی بازداشتی بریتانیایی را تحت عنوان "اعترافات" وی پخش کرد که در آن، آقای سامرز می‌گوید که این نظامیان هفته گذشته به طور غیرقانونی وارد آب‌های ایران شدند. در این فیلم ویدیویی، آقای سامرز، که از وی با عنوان تفنگدار دریایی نام برده شده، می‌گوید مرزبانان ایرانی نظامیان بریتانیایی را در داخل آب‌های ایران بازداشت کردند. وی گفته است که به این خاطر از "مردم ایران" عذرخواهی می‌کند.

تلویزیون العالم قبلا هم سخنان فی ترنی، یکی دیگر از بازداشتیان و متن نامه ای از وی را پخش کرد که او نیز اظهار داشت که ملوانان بریتانیایی در داخل مرز آبی ایران بازداشت شدند. در حالیکه جمهوری اسلامی تاکید دارد که هشت ملوان نیروی دریایی و هفت عضو واحد تفنگداران دریایی بریتانیا پس از عبور از مرز آبی ایران در روز ۲۳ مارس بازداشت شدند، مقامات بریتانیایی ضمن ارائه مدارکی، گفته‌اند که نفرات نیروی دریایی سپاه پاسداران آنان را در آبهای عراق بازداشت کردند. وزارت خارجه بریتانیا پخش گزارش اظهارات ناتان سامرز را به شدت تقبیح کرده و آن را "بهره برداری شرم آور" از بازداشتیان خوانده است. شبکه تلویزیونی العالم روز چهارشنبه برای نخستین بار گزارشی از این پانزده نفر حاوی تصاویر آنان پخش کرد.



در فیلم پنجاه و شش ثانیه‌ای که سیمای جمهوری اسلامی از توقیف ملوانان و تفنگداران بریتانیایی به نمایش در آورد، فی ترنی با یک روسری و مانتو خطاب به فردی که در تصویر دیده نمی‌شود سخن می‌گوید و با اینکه سخنانی حاکی از برخورد خوب نظامیان ایرانی با خود به زبان می‌آورد، اما آشکارا مضطرب به نظر می‌رسد و پس از آن نیز سیگار می‌کشد. این فیلم که "شکست هیمنه" نام دارد، اخیراً در ایران به صورت سی‌دی تصویری توزیع شده و برخی از تشکلهای دانشگاهی وابسته به بسیج نیز خواستار پخش آن از صدا و سیما شده‌اند. در این فیلم تاکید شده است که اعتبار قدرت نظامی ارتش بریتانیا با بازداشت این ملوانان خدشه‌دار شده است. این در حالی است که ۲ تن از هفت ملوان بازداشت شده بریتانیایی نیز تحت فشارهای روانی وادار به اعتراف در صدا و سیما شده و پس از خروج از کشور ایران اعلام کردند که برای این اقرارها، تحت فشارهای روانی قرار داشته‌اند.

فیلم پخش شده اعترافات- به اسم دموکراسی (هاله اسفندیاری، کیان تاجبخش، رامین جهاننگلو)

سال ۱۳۸۶

"به اسم دموکراسی"، اعترافات ۳ تن از ایرانیان دارای تابعیت دوگانه بود که در حین اقامت در ایران بازداشت شده بودند. هاله اسفندیاری، یحیی کیان تاجبخش و رامین جهاننگلو افرادی هستند که در این برنامه در مقابل دوربین‌های تلویزیون به اعتراف در مورد عملکرد خود در مورد گسترش دموکراسی و بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران واداشته شده‌اند.



هاله اسفندیاری مدیر برنامه خاورمیانه مرکز مطالعات "وودرو ویلسون" که برای دیدار با مادرش به ایران آمده بود، پس از ربودن گذرنامه‌اش از سوی نیروهای وزارت اطلاعات بازداشت شد.

در فیلم اعترافات خانم اسفندیاری نیز نکات ظریفی وجود دارد. فضای ساختگی که خانم اسفندیاری در آن به شرح اعترافاتش می‌پردازد شبیه به محیط منزل مسکونی (که تداعی کننده فضای امن و داشتن امنیت روانی است) است. وی در این فیلم، بدون تیق و به شکل کاملاً مسلط به بیان اعترافات خود پرداخت بی‌آنکه به یادداشت و یا دست نوشته‌ای نگاه کند. علاوه بر این روی میزی که مقابل وی قرار دارد، روزنامه ایران به چشم می‌خورد.

هم چنین از بکارگیری اصول روانشناسی و تاثیر بر ناخودآگاه، که توسط تهیه کنندگان "به اسم دموکراسی" بکار برده شده است می‌توان به لحظات پاپانی اعترافات خانم اسفندیاری اشاره کرد. در اوج لحظات اقرار به گناه، دوربین با حرکتی از پیش تعیین شده بر چشمان آبی خانم اسفندیاری زوم می‌کند. به شکلی که در ذهن بیننده ایرانی، وی فردی بیگانه و کاملاً غیرقابل اعتماد تداعی می‌شود.

پخش این فیلم، واکنشهای متعددی در ایران و کشورهای خارجی را برانگیخت.

هاله بخاش، دختر هاله اسفندیاری، در مقاله‌ای در روزنامه‌ی واشنگتن پست این برنامه‌ی تلویزیونی را «نقشه‌ای خام‌دستانه» و «متقلبانه» توصیف کرد. هاله بخاش در قسمتی از این یادداشت، می‌نویسد: «این نوار ویدیویی محصول کار پلیس مخفی‌ست و با هدف گول زدن مردم و به منظوری شریرانه تهیه شده است. البته این نقشه را افرادی نآزموده طرح‌ریزی و اجرا کرده‌اند» بخاش همچنین نوشته است که اظهارات مادرش از وسط جمله قطع می‌شده و به تصاویری از آشوب‌های داخلی کشورهای اروپای شرقی پیوند می‌خورده است؛ «گویا برگزاری نشست‌ها و گفت‌وگوها به وقوع انقلاب می‌انجامد. صحبت‌های او به گوش من تصنعی و خشک می‌آمد و مثل آن بود که وادارش کرده‌اند آن حرف‌ها را بگویند». دختر هاله اسفندیاری ضمن اشاره به تکیدگی مادرش در فیلم پخش شده، می‌نویسد: «او طرف چند ماه چندین سال پیرتر شده است». در قسمت پایانی این یادداشت، هاله بخاش می‌نویسد: «مادر من دلیلی ندارد که شرمسار باشد؛ آنها باید سرافکنده باشند».

وی هم چنین نوشته است که او مادرش را برای نخستین بار پس از دستگیری در "نوار اعترافات تلویزیونی به سبک کا.گ.ب" (سازمان اطلاعات شوروی) دیده است. او همچنین تاکید کرد که مادر ۶۷ ساله‌اش زیر صدها ساعت بازجویی ارباب‌آمیز و دشوار قرار گرفته و غالباً با چشم بسته و کاملاً بی‌ارتباط با دنیای خارج بوده است.

خانم اسفندیاری پس از آزادی در برابر زندان اوین به تلویزیون دولتی ایران گفت: غذاک زندان بسیار خوب و اتاقش نیز دارای پنجره ای بزرگ بوده است. او همچنین از کسانی که مقدمات آزادی وی را فراهم کرده‌اند، تشکر کرد که آمادگی تلویزیون ایران برای حضور در جلوی زندان اوین و گفتگو با زندانی آزاد شده، در نوع خود بی‌سابقه به‌شمار می‌رود.



یحیی کیان تاجبخش پژوهشگر علوم اجتماعی، و نماینده موسسه "جامعه باز" و نیز بنیاد "سوروس" در ایران نیز بنا بر گزارشها در تاریخ ۱۱ مه بازداشت شد، اما بستگان وی تا مدتی پس از بازداشت از سرنوشت او بی اطلاع بودند. وی نیز همانند هاله اسفندیاری به بند ۲۰۹ زندان اوین که تحت نظر وزارت اطلاعات اداره میشود، منتقل شد.

به گفته تعدادی از زندانیان سیاسی که مدتی را در بند ۲۰۹ زندان اوین در بازداشت بوده اند، محل ضبط اعترافات هاله اسفندیاری و کیان تاجبخش، دفتر " کریمی" رئیس بند ۲۰۹ بوده است. پس از پخش فیلم اعترافات این دو پژوهشگر ایرانی، تعدادی از زندانیان سیاسی با اعلام این مطلب گفتند که در دوران بازداشت در بند ۲۰۹، چند بار بدون چشم بند به این دفتر برده شده اند. فیلم اعترافات این دو پژوهشگر ایرانی با عنوان به نام دموکراسی در حالی از تلویزیون ایران پخش شد که پیش از این نهادهای مدافع حقوق بشر و خانواده این دو زندانی نسبت به اعمال فشار بر آنان در جهت اخذ اعتراف اظهار نگرانی کرده بودند.

هم چنین سایت اینترنتی که برای دفاع از کیان تاجبخش ایجاد شده، به ماهیت "فریبده" مصاحبه‌ها اشاره کرده و ابراز خشم می‌کند. به نوشته این سایت، "اظهارات اسفندیاری و تاجبخش را (خطاب به مصاحبه کننده یا بازجویی که دیده نمی‌شد)، با بخشهای نامربوطی به هم چسبانده بودند و دو مفسر می کوشیدند تا ارتباطاتی دروغین میان کار آنها و توطئه فرضی برای متزلزل ساختن دولت برقرار کنند."



رامین جهاننگلو، فیلسوف و اندیشمند ایرانی، کانادایی، پس از حدود ۴ ماه بازداشت در سلول انفرادی بند ۲۰۹ آزاد و بلافاصله پس از آزادی به محل خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) رفت و در آنجا به توضیح عملکرد خود پرداخت و از اینکه ناخواسته بازیچه گروه‌های سیاسی قرار گرفته اظهار پشیمانی نمود. در همان زمان، روزنامه کیهان بارها از پخش فیلم اعترافات رامین جهاننگلو در محافل خصوصی خبر داده بود و گمانه‌زنی‌های فعالین حقوق بشر حاکی از این بود که وزارت اطلاعات قصد دارد بار دیگر پروژه تکراری اعترافات تلویزیونی را اجرا نماید. با این حال رامین جهاننگلو، به همراه هاله اسفندیاری و کیان تاجبخش در برابر دوربین‌های تلویزیونی قرار گرفته و از انجام توطئه‌هایی علیه حکومت ایران و تلاش برای راه اندازی انقلاب مخملی در این کشور خبر دادند.

مصاحبه غیر منتظره دکتر جهاننگلو با خبرگزاری دانشجویان ایران، حاوی نکات فراوانی است. دکتر جهاننگلو چهار ماه در زندان بود و آنطور که خود او در مصاحبه‌اش اشاره کرده با سپرده شدن دو فقره سند ملکی بطور موقت آزاد شده است. خبرگزاری ایسنا که در یک سطر از آزادی دکتر جهاننگلو خبر داده بود، با انتشار مصاحبه او، از یک سو نقطه نظرات وی را منعکس نموده و از سوی دیگر به پرسش‌های زیادی نیز دامن زده است. این مصاحبه طولانی بواقع دارای نکات فراوانی است و دکتر جهاننگلو اعلام کرده که این اظهارات را داوطلبانه مطرح می‌کند و قصد وی از اینکار رها شدن از تماس های فراوان احتمالی اهل خبر و رسانه بوده است. اما نگاهی به محتوای اظهارات دکتر جهاننگلو این احساس را در خواننده ایجاد می‌کند که دکتر جهاننگلو به نوعی متقاعد شده است که به شکلی ناخواسته و بدون اطلاع مورد بهره برداری بازیگران مخالف حکومت ایران قرار گرفته بود. از همین رو دکتر جهاننگلو تا آنجا پیش می‌رود که ضمن هشدار دادن به کسانی که در سمینارها و کنفرانس‌های خارج از ایران شرکت می‌کنند، اعلام می‌کند که پژوهش قبلی خود را ادامه نخواهد داد.

از جمله واکنش‌هایی که این فیلم در داخل کشور ایران به همراه داشت، بیانیه‌ای از سوی جبهه مشارکت بوده است که در این گزارش، تنها به سه بند از این بیانیه اشاره شده است:

۱ - اعضا (دفتر سیاسی حزب) با انتقاد از پخش اعترافات تلویزیونی آن را برنامه گروهی در آستانه انتخابات دانستند.

۲ - اعضای دفتر سیاسی این نوع برنامه‌ها را بیش از هر چیز دارای مصرف داخلی در جهت سیاست‌های محدودکننده و اقتدارگرایانه جریان حاکم در آستانه انتخابات مجلس ارزیابی کردند

۳ - اعضای دفتر سیاسی با هشدار نسبت به زمینه‌سازی‌هایی که در سایه چنین سناریوها و نمایش‌هایی برای اعمال فشار بر جامعه سیاسی کشور صورت می‌گیرد تأکید کردند، با پخش چنین برنامه‌هایی نمی‌توان افکار عمومی را نسبت به مشکلات فراوان و ناکارآمدی‌های حاصل از شیوه عمل دولت نهم و جریان حاکم منحرف کرد

هشدارهایی که نسبت به سناریوی مقامات اطلاعاتی درخصوص اخذ اعترافات اجباری از دو متهم پرونده محققین ایرانی- آمریکایی مطرح شده بود، با اعلام تلویزیون دولتی ایران مبنی بر پخش اعترافات دکتر هاله اسفندیاری و دکتر کیان تاجبخش به واقعیت پیوست. اما به گفته مدیربخش خاورمیانه سازمان دیده بان حقوق بشر "این اعترافات آنچه از اعتبار مقامات ایرانی مانده است را نیز تخریب می‌کند".

روز شانزدهم تیر، روزنامه جوان که نزدیک به محافل سپاه پاسداران است نیز، پیشاپیش از اعترافات هاله اسفندیاری خبر داد. این روزنامه آورد که هاله اسفندیاری ایرانی - آمریکایی که به جرم جاسوسی دستگیر شده در اعترافات خود مطالبی را در مورد ارتباط با اصلاح طلبان مطرح نموده است: "وی در اعترافات خود اذعان کرده که با تعدادی از زنان به اصطلاح اصلاح‌طلب و... ارتباط نزدیک داشته و جلسات زیادی با آنها برگزار کرده است." جوان همچنین ادعا کرد که اسفندیاری در بخشی از اعترافات خود به برنامه‌های در دست اقدام برای مشوش کردن و براندازی نظام اشاره کرده و اظهار داشته: "ما امسال را در ایران سال تنش اعلام کرده بودیم".

هنگام دستگیری هاله اسفندیاری، وزارت اطلاعات در بیانیه‌ای که از تلویزیون دولتی پخش شد، اعلام کرد: "هاله اسفندیاری و مرکز بین‌المللی وودرو ویلسون در واشنگتن دی‌سی و نهادهای مشابهی چون بنیاد سوروس تلاش کرده اند شبکه‌ای را به منظور فعالیت "بر علیه حاکمیت و استقلال کشور ایجاد کنند. هدف این مدل طراحی شده توسط آمریکایی‌ها که دارای ظاهر فریبنده‌ای است، انجام پروژه براندازی نرم است." در بیانیه وزارت اطلاعات همچنین آمده بود: "هاله اسفندیاری تأیید کرده است که کانون ویلسون ایرانیان را برای شرکت در کنفرانس‌ها دعوت می‌کند، به آنها پروژه‌های تحقیقاتی و کمک هزینه ارائه می‌دهد و تلاش می‌کند عناصر بانفوذ را جذب کند و آنها را به مراکز تصمیم‌گیری آمریکا ارتباط دهد".

سایت بازتاب، که توسط محسن رضایی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام اداره می‌شود، با ذکر خبر مربوط به اعترافات اسفندیاری و تاجبخش متذکر شد: "بنابر قوانین جمهوری اسلامی ایران، آشکار کردن نام، تصویر و نوع اتهام متهمان، پس از صدور رأی محکومیت قطعی آن ناممکن است و در شرایطی که این افراد، هنوز در مرحله مقدماتی بوده و حتی کیفرخواست پرونده و قرار مجرمیت آنان نیز از سوی بازپرس صادر نشده، پخش فیلم اعترافات این دو متهم از سیما جمهوری اسلامی، ابهام‌برانگیز است.

دیدگاه‌های متفاوتی درباره علت اصلی پخش این فیلم اعترافات مطرح شده است؛ برخی منابع از احتمال توافق بین وزارت اطلاعات و این متهمان، حکایت دارد که پس از پخش آن، این افراد در برابر حضور در این فیلم اعترافات آزاد شوند. در این صورت، این رویه تا اندازه‌ای شبیه رامین جهاننگلو خواهد شد که با تهیه فیلم اعترافات آزاد شد و بدون هیچ‌گونه مجازات و حتی وثیقه‌ای پس از آنکه رسماً و از سوی وزیر اطلاعات، متهم به براندازی نرم شده بود، آزاد شد. در مقابل، اخبار دیگری از نهایی شدن این پرونده و تعیین مجازات سنگین برای این متهمان خبر می‌دهد که فیلم اعترافات در راستای آماده‌سازی فضای روانی تبلیغاتی برای اعلام حکم، تهیه و پخش می‌شود.

فیلم پخش شده اعترافات- وبلاگ نویسان

سال ۱۳۸۳



وبلاگ نویسان بسیاری، در کشور ایران بازداشت و تحت فشارهای روحی و جسمی قرار گرفتند تا به دهها جرم ناکرده اعتراف کنند. اعترافات که عموماً هیچ گونه سختی با اتهامات وبلاگ نویسان نداشت.

با وجود تعدد وبلاگ نویسان تحت بازداشت، می‌توان گفت وقایع مربوط به دوران بازداشت و بازجویی وبلاگ نویسان، شبیه به یکدیگر است. تنها امیدرضا میرصیافی، جوان ۲۸ ساله پس از انتشار مطالبی انتقادی در وبلاگ شخصی خود در زندان اوین جان خود را از دست داد. گزارشهایی وجود دارد که علاوه بر سایر وبلاگ نویسان، آقای میرصیافی نیز وادار به اعترافات تلویزیونی شده بودند.

در این بخش از گزارش تنها به دو نامه وبلاگ نویسان به آیت‌الله شاهرودی، رئیس قوه قضاییه استناد می‌کنیم چرا که این نامه‌ها بخوبی گویای مطلب هستند و آنچه پشت دوربین‌های فیلمبرداری بازجویان رخ داده است را عیان می‌سازد:

شهرام رفیع زاده، یکی از متهمان پرونده وبلاگ نویسان، که مطابق حکم دادگاه به ۹ ماه زندان و ۲۰ ضربه شلاق محکوم شد، پس از چهار سال به شرح ناگفته‌های دوران بازداشت و بازجویی پرداخت. در متن زیر بخشی از دفاعیات وی را در دادگاه، می‌خوانید:

«در حکم صادر شده که پس از ۴ بار تغییر قاضی پرونده در نهایت به امضای "قاضی حسینی" با عنوان "رییس شعبه ۱۰۵۹ دادگاه جزایی تهران و قاضی دادگاه انقلاب" رسیده، من شهرام رفیع زاده به همراه سه متهم دیگر روزنامه نگار و وبلاگ نویس دیگر (امیدمعاریان، روزبه میرابراهیمی، جواد غلام تمیمی) در مجموع به ۸ سال و نیم زندان و ۱۲۴ ضربه شلاق محکوم شده ایم. حکم صادره از هر جهت بر میانی سستی بنا شده است. قاضی امضاء کننده، آن گونه که در حکم خود انشاء کرده اصلی‌ترین استنادش "افزایر متهمان" بوده است. اقرار مورد نظر قاضی همان "اعترافات اجباری" است که بنا بر سناریوی از پیش طراحی شده در مرکزی دیگر، از من و ما تحت شکنجه جسمی و روانی، چشم بند و دست بند، نگهداری طولانی در سلول انفرادی بازداشتگاهی مخفی، تهدید خود و خانواده، و ضرب و شتم، فشارهای روانی طاقت فرسا، بی‌خبری مطلق، عدم دسترسی به وکیل و هر وجود و موجود زنده دیگری در طول چندماه بازداشت غیرقانونی اخذ شد.

این درحالی است که پیش از این من و دیگر متهمان ضمن رد آن "اعترافات اجباری" بارها و بارها شکایتش را به مقامات مختلف کشور برده ایم، و آقای هاشمی شاهرودی رییس قوه قضاییه در ملاقاتی که با وی در ۲۲ دی ماه ۸۳ داشتیم

پس از شنیدن شکایت ما و آن چه بر ما رفته بود، ملاحظه آثار بازداشت، و توضیحات مان، ضمن تاکید "بر بی اعتباری اقرار اجباری ما" خود نیز از اخذ آن اعترافات اجباری تحت شکنجه و سلول انفرادی متاثر شده بود.

به عنوان یکی از متهمان پرونده وبلاگ نویسان برای دفاع از حقوق نقض شده خودم و دیگر متهمان این پرونده، به ۴ سال خوشبینی ام به قول رییس قوه قضائیه جمهوری اسلامی که در جلسه ای حضوری وعده برخورد با عوامل متخلف در پرونده وبلاگ نویسان اعم از قضات و ضابطان و دیگران را به ما داد، و از ما خواست تا شرح آن فاجعه را برای حفظ آبروی ایران با دیگران بازگو نکنیم، پایان می دهم. من به آن درخواست رییس قوه قضائیه در این ۴ سال عمل کردم ولی گویا عملی کردن وعده رییس قوه قضائیه امکان پذیر نبوده و نیست. بنابراین با اعلام اینکه "حاضر نیستم ظلم مضاعفی را تحمل کنم" در نخستین گام متن دفاعیه خودم که به اولین جلسه دادگاه وبلاگ نویسان در پاییز ۸۵ ارائه شده را منتشر می کنم.

این دفاعیه در چارچوب موارد مطرح شده در بخش قضایی پرونده و اتهامات وارده نوشته شده، وگرنه ابعاد فجایع "پرونده وبلاگ نویسان" بسیار گسترده تر است. در این پرونده سازی غیر از چند مقام قضائی متخلف، و علاوه بر ماموران متخلف، "آمران" و "سناریو سازان" و "پرونده سازان"، و افرادی در برخی رسانه های خاص حکومتی، و نهادهای دیگر نقش داشته اند که یک نمونه آن "حسین شریعتمداری" و از کلیدداران "اتاق معجزه" است که "نمایندگی توابع سازی و بازداشتگاه های مخفی" را نیز بر عهده دارد.

متن دفاع شهرام رفیع زاده ارائه شده به جلسه اول دادگاه پرونده بلاگ نویسان در پاییز ۸۵:

این جانب شهرام رفیع زاده، در ساعت ۳ بعد از ظهر روز ۱۷ شهریور سال ۱۳۸۲ در حالی که در محل کارم در روزنامه "اعتماد" مشغول به کار بودم، مطلع شدم که فردی لباس شخصی که خود را مامور اداره اماکن نیروی انتظامی معرفی کرده، در اتاقم حاضر شده است. به محض اطلاع خودم به اتاق رفتم و ضمن معرفی ام از او خواستم هر کاری دارد بگوید. مامور لباس شخصی مذکور با ارائه برگه احضاریه ای که تاریخ یک روز پیش یعنی ۱۶ شهریور را داشت از من خواست تا برای ادای توضیحات صبح ۱۸ شهریور به اداره اماکن واقع در خیابان مطهری مراجعه کنم، و من هم گفتم که ساعت ۸ صبح ۱۸ شهریور به آنجا مراجعه خواهم کرد. در احضاریه ای که تاریخ ۱۶ شهریور را داشت و فاقد مهر شماره و دلیل احضار نیز بود، آمده بود که باید راس ساعت ۸ صبح ۱۷ شهریور در اداره اماکن حاضر شوم، اما مامور مذکور آن را در ساعت ۳ بعد از ظهر ۱۷ شهریور به من تحویل داد.

با این حال آن مامور لباس شخصی نزدیک به یک ساعت بعد و در پایان ساعت اداری بار دیگر به اتاقم در روزنامه مراجعه، و اعلام کرد که مسئول پرونده در جلوی روزنامه منتظر است تا یک سؤال از من بپرسد، و اگر من برای پاسخ به این سؤال به دم در روزنامه نرم، آنها مجبور خواهند شد تا با ورود به روزنامه و حتی استفاده از اسلحه و دست بند مرا از روزنامه منتقل کنند.

برای پیشگیری از چنین بی حرمتی به ساحت مطبوعات و همکاری در روزنامه، بدون این که اجازه پیدا کنم تا به مسئولان روزنامه "اعتماد" این موضوع را اعلام کنم تحت الحفظ مامور به دم در روزنامه رفته و در آن جا با چهار نفر مواجه شدم. آنها از من خواستند تا برای پاسخ به یکی دو سؤال به همراهشان بروم. توضیح دادم که این اقدام یعنی جلب و اگر حکم جلیبی دارند به من نشان بدهند، و هم چنین کارت شناسایی خود را نشان بدهند. پاسخ این درخواستم اما نشان دادن اسلحه ای بود که یکی از ماموران به همراه داشت.

پس از آن بالاچار مرا سوار پیکانی کرده و با خود به اداره اماکن نیروی انتظامی واقع در خیابان مطهری بردند. از آن جا تحت الحفظ با تغییر ماشین مرا به منزل برده و بدون نشان دادن هیچ گونه حکم بازرسی، منزل مشترکم با دو تن از همکارانم آقای روزبه میر ابراهیمی و یکی دیگر از همکاران را مورد تفتیش قرار دادند. در هنگام مراجعت دو کتاب "قانون اساسی" و "آئین نامه دادرسی" از کتابهای خودم را به همراه بردم، اما ساعتی بعد هنگامی که در حیاط اداره اماکن نیروی انتظامی برای بار سوم ماشین را عوض کرده، و مرا سوار یک ون سفید با شیشه های سیاه و پرده های کلفت کردند، با بی احترامی تمام یکی از ماموران آن کتاب قانون اساسی و آئین دادرسی را از من گرفت، و اعلام کرد "آنجایی که می روی این کتاب ها به درد نمی خورد".

لحظاتی بعد، با ضرب و شتم از پشت سر در خودروی مورد نظر مواجه و افرادی از پشت سر چشم هایم را بسته و به دست هایم دست بند زده و با زور سرم را در اتومبیل به پایین صندلی ها فرو کردند. پس از آن به بازداشتگاهی مخفی منتقل شدم که تاکنون نه بر من و نه بر کس دیگری مشخص نشده که این بازداشتگاه کجاست و تحت نظر چه ارگانی فعالیت می کند.

در بازداشتگاه مرا به سلول انفرادی منتقل کردند؛ سلولی به ابعاد یک متر و نیم در دو متر و ۷۳ روز در چنین سلولی که تجسم زنده به گوری مطلق بود، ماندم. در تمام این مدت با چشم بند بودم و تنها روزی سه بار برای رفع حاجت به دستشویی برده می‌شدم و پس از آن به مدت ۱۲ روز نیز به بند انفرادی زندان اوین و مجاورت سلول محمد بیجه، کسی که به اتهام قتل ۲۲ کودک به اعدام محکوم شده بود منتقل شدم. (در مجموع ۸۶ روز بازداشت بودم)

بازجویی از نخستین لحظات پس از بازداشت به همراه ضرب و شتم، انواع فحش‌های رکیک به خود و خانواده ام، آغاز شد. بازجویان به خشن‌ترین شکل ممکن و در پاسخ اینکه چه گناهی مرتکب شده‌ام مرا آماج ضرب و شتم خود قرار داده، و تا چندین ساعت در حالی که دست و چشمم بسته بود انواع ضربات به سر و صورت و جای جای بدنم وارد کردند، اما نگفتند به چه گناه یا اتهامی چنین می‌کنند.

فردای روز بازداشت نیز با انواع شکنجه‌ها گذشت، و تنها چیزی از بازجو می‌شنیدم این سخن او بود که با اشاره به یکی از مقالاتم با عنوان "اتاق معجزه" به شکل دیوانه‌وار فریاد می‌زد که "این جا اتاق معجزه است، مادر...". از او خواهش کردم هر چقدر می‌خواهی بزن اما لطفاً به مادرم که در سال ۱۳۵۷ از دنیا رفته فحش نده، اما بازجوی مسلمان (!) ظاهراً گوشش بدهکار این حرفها نبود. لازم است یادآوری کنم که انواع مختلف فحش‌های رکیک دیگر را نیز بر زبان می‌آورد که شرم دارم از گفتنشان.

شب هنگام، مرا چشم بسته به اتاقی دیگر در بازداشتگاه منتقل کردند، و بازجو و شخص دیگری که قیافه متشرعان را به ظاهر داشت، خود را قاضی پرونده معرفی کرد و خطاب به من گفت که باید "با ما همکاری کنی و آن چه حاج آقا می‌خواهد را بنویسی." "گفت که" از فردا در اختیار حاج آقا هستی"، و گفت که "ما می‌توانیم همین جا تو را بکشیم و زنده به گورت کنیم. هیچ کس هم نمی‌داند که تو الان کجایی و چه کسی تو را گرفته". از بازجو هم خواست که هر بلایی می‌تواند سرم بیاورد.

ضرب و شتم، توهین و تحقیر و فحاشی، و انواع شکنجه‌های روحی که از تهدید به مرگ خودم آغاز می‌شد، و تا به مرگ فرزندانم و خانواده‌ام، و بازداشت دوستان و همکارانم ادامه می‌یافت در طول تمام دوران بازداشت ادامه داشت.

بازجویی‌ها و شکنجه در تمام طول دوران بازداشت ادامه داشت. پس از یک هفته بازجو به صراحت به من گفت که این پرونده سیاسی است و اگر به آنچه می‌خواهد" اعتراف و توبه" کنم عاقب به خیر خواهم شد. با این حال او از من می‌خواست که به روابط نامشروع اعتراف کنم. و در برابر این توضیح که من از نوزده سالگی همسر اختیار کرده و دارای سه فرزند هستم با ضرب و شتم و قرار دادن اسامی چند تن از همکاران خانم از من می‌خواست که به رابطه با (حداقل) یک نفر از آن‌ها اعتراف کنم، می‌گفت "یک نفر را قبول کنی که «کردی» کافی است."

در طول مدتی که برای پذیرش اعتراف اخلاقی تحت شکنجه قرار داشتم بارها به او توضیح دادم که این کار غیر اسلامی و غیر انسانی است، اما او مدعی بود که با وضو دارد بازجویی می‌کند. با این حال شرم دارم که آنچه را که او از صحنه‌های خیالی رابطه نامشروع برایم توضیح می‌داد، اینجا بنویسم.

وقتی زیر بار چنین اعترافی نرفتم، مورد تهدید قرار گرفتم که یا یکی از این خانم‌ها را بازداشت می‌کنند و از او (شخصی که دستگیر خواهند کرد) در این مورد اعتراف می‌گیرند، و یا آنکه بازجو می‌گفت از یکی از زنان متهم به روسپیگری که به گفته بازجو به طور معمول به بخش دیگری از همان بازداشتگاه منتقل می‌شدند چنین اعترافی بر علیه من می‌گیرند.

با این وجود اینجانب هرگز حاضر نشدم چنین اعترافی را برای بی‌حیثیت کردن خانم‌های دیگر بپذیرم، در نهایت و تحت شکنجه و بر اساس دیکته بازجو تنها به "دست دادن" با برخی خانم‌های محترمی که در طول عمرم هرگز دستشان را لمس نکرده‌ام، اعتراف اجباری کردم. در مرحله دیگری از بازجویی تحت شکنجه‌های مختلف فیزیکی و روحی که شرحش آبرویی برای جمهوری اسلامی باقی نمی‌گذارد، بازجو برای درهم شکستنم خواستار فهرستی از گناهان من شد. در این مرحله هر چه نوشتم پاره شد. هزار بار نوشتم که بی‌گناهم اما هربار تحت شکنجه قرار گرفتم.

سرانجام به قول خودشان با "خوردکردنم" و در هم شکستنم بازجو موفق شد که انسانی دست بسته را در بازداشتگاهی مخفی و در سلول‌های انفرادی، و با استفاده از تهدید و اذعاب و فحش و فضاقت بشکنند، و به قول خودش "توابی" را بر جمع توابان بیافزاید. لذا تاکید می‌کنم که کلیه اعترافات اجباری صورت گرفته بر اثر همین شکنجه‌ها بوده است و این را پیشتر نیز در ملاقات (۲۱ دی ماه ۸۳) با جناب آقای هاشمی شاهرودی ریاست قوه قضاییه جمهوری اسلامی نیز به طور رسمی بیان کرده‌ام.

نکته مهم اما چگونگی نوشتن این اعترافات است که توضیح می دهیم:

علاوه بر انواع شکنجه های روحی و جسمی، در مرحله اعتراف گیری اجباری، محور تمام اعترافات از سوی بازجو ارائه می شد. او با تاکید هزار باره بر این که این پرونده سیاسی است، خود را "نماینده نظام" و "نماینده شخص رییس قوه قضاییه" معرفی می کرد (در دیدار با ریاست قوه قضاییه ایشان داشتن چنین نماینده ای را تکذیب کرد) و بر این نکته تاکید داشت که اگر اعترافات اجباری مورد نظرش را بنویسیم "قاضی تحت کنترل" است و هر چه خودش (بازجو و تیم بازجویی) بخواهد همان خواهد شد.

برای تایید این که اعترافات اجباری من و دیگر متهمان بر اساس محورهای مورد نظر بازجو بوده به نظرم نگاهی کافی است چرا که از ما خواسته شد تا با ادبیاتی مشابه ادبیات (و مطابق نمونه) یک روزنامه خاص یعنی روزنامه "کیهان" بنویسیم، و محور های تمام بازجویی ها و آوردن فهرستی از اسامی افراد مختلف که توسط بازجو به من دیکته شد اجباری بود، در حالی که بسیاری از این افراد را در تمام طول دوران زندگی خودم هرگز ندیده، و هیچ گونه آشنایی و اطلاعی از آن ها نداشته ام و همین طور در مورد سایر متهمان نیز این جانب به استثنای آقای میرابراهیمی با دیگر متهمان ارتباط و دوستی و حتا آشنایی (قبلی) نداشته ام.

...

نمی دانم آیا با دستگیری یک روزنامه نگار و وبلاگ نویس امکان دارد همه مشکلات یک حکومت حل شود یا نه، اما به نظرم عاملان و آمران بازداشت این جانب و چند جوان بی گناه دیگر که به پرونده وبلاگ نویسان مشهور است بر آن بودند تا کلیه مسایل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی جمهوری اسلامی را از طریق اخذ "اعترافات اجباری" حل کنند.

نکته دیگر در گرفتن اعترافات اجباری، درخواست تک نویسی برای فهرستی از شخصیت های کشور است. این فهرست از برخی از سیاسیون از جمله آقایان مصطفی تاج زاده، علی مزروعی، بهزاد نبوی، محسن میردامادی و سعید حجاریان آغاز، و حتی به برخی از نیروهای معروف جناح راست از جمله آقایان طه هاشمی و امیر محبیان ختم می شد. لازم به توضیح است که این جانب تنها جهت مصاحبه برای روزنامه اعتماد و بنا بر رسالت خبرنگاری با برخی از این افراد یک بار و با برخی سه یا چهار بار از نزدیک، در ملاعام، و با حضور دیگران ملاقات و گفت و گو کرده ام. و بسیاری از افراد مورد نظر بازجویی ها را هرگز در عمرم چه به طریق حضوری، یا تلفنی، یا هر نحو دیگر هیچ گونه ارتباطی نداشته ام.

با این حال حتی پس از آزادی ظاهری از بازداشت تحت فشار دادستان (سعید مرتضوی) و بازجو مجبور به ایراد شهادت کذب تلویزیونی (در جنب دفتر دادستان تهران) علیه آقای علی مزروعی شدم که در همین جا لازم می دانم از ایشان عذرخواهی کرده، و اعلام کنم که تمام آنچه در تلویزیون گفته شد تحت فشار روانی و شکنجه و تهدید خانواده ام بیان کرده و همه را تکذیب می کنم.

...

در روز چهل و سوم بازداشت برای تفهیم اتهام با چشم بند و دست بند پس از ساعت اداری به دادرسی فرودگاه منتقل شدیم. که در آنجا بازپرس بار دیگر مرا تهدید به حکم حداقل بیست سال زندان کرد و وادار به پذیرفتن اعترافات کرد. هر چند که من تلاش کردم که هیچ یک از اتهامات را به صراحت نپذیرم. در همان روز و در هنگام انتقال مجدد در حالی که با چشمبند و دستبند در داخل خودرو به همراه دیگر بازداشت شدگان بودم، در هنگام اذان ماه رمضان و در حالت گرسنگی و تشنگی مفرط به داخل اتومبیل فوق گاز فلفل زدند تا شکنجه ای مضاعف بر ما وارد شود. این اتفاق درست در لحظه اذان مغرب اتفاق افتاد که حتی با اعتراض بعضی از ماموران حاضر در صحنه نیز مواجه شد.

گرفتن اعتراف اجباری و وادار کردن به روخوانی از اعترافات دیکته شده، و تصویربرداری در جلوی دوربین در دو مرحله ابتدا در بازداشتگاه مخفی، و در اتاق رییس وقت زندان اوین بخش دیگری از سناریو تواب سازی آمران بازداشت بود. در روزهای منتهی به "آزادی ظاهری" بر اساس محورهای مورد نظر تیم بازداشت و بازجویی، و بر اساس "نامه مشابه" به عنوان تنها یکی از شروط آزادی خودم و سایر متهمان وادار به نوشتن توبه نامه شدم.

با این حال بازجو پیش از "آزادی صوری" مرا تهدید کرد که "تو سه تا دسته گل هم داری و اگر هرکاری بکنی ممکنه برای اونها اتفاقی بیفته". این نکته را این جانب به اطلاع ریاست قوه قضاییه نیز رسانده ام و در مورد تهدید فرزندان و خانواده ام به طور مفصل به آقای هاشمی شاهرودی توضیح داده ام. آزادی صوری در ۱۱ آذر ماه ۸۲، و احضار مجدد در صبح

فردای "آزادی صوری" به اداره اماکن میدان نیلوفر. در این احضار "توبه نامه" به ما داده شد تا به خبرگزاری های مراجعه کنیم تا چنین بنماید که به ظاهر داوطلبانه درخواست انتشار آن را داریم.

پس از آن چندین بار احضار خیابانی و تهدید و فشار برای همکاری و گرفتن نامه‌های مشابه که به علت تن ندادن بارها مورد تهدید واقع شدم. تعقیب و مراقبت در شهرستان به هنگامی که به علت بیماری فرزندم به آنجا رفتم. سه بار احضار از شهرستان به تهران و دفتر دادستان، به وسیله تهدید تلفنی در عرض سه روز. چون هربار پس از مراجعه به تهران به خاطر بیماری فرزندم مجدد به شهرستان می‌رفتم. در نهایت اجبار به شرکت در "شوک تلویزیونی اعتراف اجباری" پس از تهدیدات بازجو و سعید مرتضوی دادستان تهران در محل دفتر دادستانی تهران.

تداوم تهدید و احضار خیابانی، که منجر به تصمیم من به خودکشی شد، و بازجو تنها پس از شنیدن این که من در نامه ای همه چیز را نوشته و تصمیم به خودکشی دارم تا اندازه ای از فشار بر من کاست. پس از آن که من دیگر به تلفن ها و احضارهای خیابانی بازجو جواب ندم، تهدید شدم که به بازداشتگاه بازگردانده می‌شوم. در همین هنگام و تنها چند روز پیش از ملاقات با ریاست قوه قضاییه، مجدداً توسط ماموران مسلح‌ای که در غیاب من به دفتر روزنامه مراجعه کرده بودم، به دادسرا (فرودگاه) احضار شدم. پس از دیدن احضار بی‌نام و نشان دوم و مراجعه به دادسرا، بازپرس در حضور بازجو مرا به طور رسمی برای بازداشت مجدد تهدید کرد. و هر دو از من خواستند تا نامه ای به آقای خاتمی بنویسم و بگویم که "شکنجه نشده ام". که با مخالفت من مواجه شدند.

درخواست جعل نامه‌ای دیگر با تاریخ ۴۲ روز پیش از سوی بازپرس به بهانه ایرادات شکلی پرونده. چون هیچ گونه حکم رسمی بازداشتی یا آزادی به رغم تداوم سه ماهه بازداشت به امضای من نرسیده بود. این موضوع را در دیدار با آقای هاشمی شاهرودی رییس قوه قضاییه در دی ماه ۸۲ نیز به اطلاع ایشان رسانده‌ام. ملاقات با رییس قوه قضاییه (در ۲۲ دی ماه ۸۲ به همراه دیگر متهمان پرونده ویلاگ نویسان) در این دیدار من بخشی از شکنجه‌ها و غیرقانونی بودن کلیه مراحل پرونده، و تهدید فرزندانم را شرح دادم، و توضیح دادم که چه فاجعه ای رخ داده است. سایر شرکت کنندگان در این جلسه نیز فجایع مربوطه را شرح دادند. آقای شاهرودی با اعلام این که اقرار ما چون زیر فشار و تحت شکنجه بوده، به طور کلی باطل است. ایشان ضمن تأثر از آن چه بر ما گذشته قول دادند که با متخلفان برخورد خواهند کرد.

...

لازم به یادآوری است که موارد مطرحه در مقاله "اتاق معجزه" مربوط به برخورد ضد اسلامی و ضد انسانی برخی از بازجویان و گرفتن اعترافات اجباری است که ریاست قوه قضاییه نیز خود با ابلاغ آئین نامه حقوق شهروندی بر رفع چنین مواردی تأکید داشته اند، و علاوه بر این در جریان سخنرانی ایشان در بهار سال ۸۴ و در جمع دادستان های کل کشور نیز ایشان به انتقاد از برخورد بعضی دادستان ها و پرونده سازی علیه برخی از بازداشت شدگان تا به حدی اظهار نارضایتی کردند که تأکید کردند "آن مهر ها را باید شکست" و "در چنین دادرسی را باید تخته کرد."

در مقاله "بازخوانی پرونده افسانه نوروزی"، نیز مواردی مطرح شده که حاکی از مظلومیت یک زن بی‌پناه است (درمقابل یک فرمانده حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی)، که در نهایت قوه قضاییه نیز با تبرئه خانم افسانه نوروزی بر آن موارد صحه گذاشت.

در مقاله "تاوان دگر اندیشی" گزارشی از بدبینی برخی از محافل قدرت نسبت به نویسندگان ایران مطرح کرده ام، و این که چنین نگاهی سر انجام به "فاجعه قتل های زنجیره ای" منتهی شده، که حتا عالی‌ترین مقامات نیز بر ضربه ای که چنین فاجعه ای بر حیثیت جمهوری اسلامی زد، و لزوم پیشگیری از تداوم چنین نگاهی تأکید کرده اند.

در مقاله "پایگاه دشمن کجاست"، این جانب با استناد به سخنان آقای نیازی، ریاست وقت سازمان قضایی نیروهای های مسلح درباره نفوذ دشمنان با ظاهر مقدس مآبانه در مراکز حساس هشدار داده بودم. کلیه موارد ذکر شده در این مقاله از گزارش ریاست وقت سازمان قضایی نیروهای مسلح و منتشر شده در مطبوعات رسمی کشور آمده بود.

...

در این جا لازم می دانم که یک بار دیگر هر گونه نوشته و فیلم منتسب، و هر چیز دیگر را از تاریخ ۱۷ شهریور ۸۳ تا تاریخ ۲۳ دی ماه ۱۳۸۳ یعنی تا پیش از ملاقات با ریاست قوه قضائیه را تکذیب کرده و اعلام می کنم که در آن چند ماه "زنده به گور" بوده ام و اما در پایان، لازم می دانم اعلام کنم که این جانب در تمام دوران زندگی خود هرگز جز با در نظر داشتن حق و انصاف، و جز برای احقاق حقوق از دست رفته شهروندان و مردم، و سرافرازی ایران عزیز کلمه ای ننوشته ام. پرونده ساخته شده برای این جانب، حاصل غرض ورزی شخصی، و عینک سیاهی است که برخی از محافل قدرت از پشت آن به مردم می نگرند. در جریان تشکیل این پرونده فجایع بسیاری رخ داد، آنچه نوشتم تنها بخشی از این فجایع بوده است.

لذا از قاضی محترم درخواست می کنم با توجه موارد مطروحه حکم برائت این جانب را از کلیه اتهامات وارده، صادر فرماید. هم چنین درخواست می کنم که نسبت به اعاده حیثیت این جانب، که در هنگام بازداشت بارها توسط مقامات قضایی اتهامات مختلفی به من وارد شده اقدام کنند.

و اما در پایان این پرسش را نیز از ریاست محترم دادگاه و افکار عمومی دارم که چگونه است که در جمهوری اسلامی برای انتشار نام و تصور جانینان در روزنامه ها محدودیت های قانونی وجود دارد، اما برای پخش اعترافات اجباری اخذ شده از روزنامه نگار و وبلاگ نویسی کارگر زاده، که در تمام زندگی اش جز شرافت کلام و کلمه چیزی دیگری نداشته، و جز در دفاع از حقوق مردم، و شهروندان کلامی ننوشته در تمام بخش های خبری تلویزیون جمهوری اسلامی اهتمام و جا هست؟ آیا چنین روش هایی برای تبدیل شهروندان ایران به دشمن با مدعای "عدالت علوی" و شرافت انسانی نسبتی دارد؟

نامه برخی از متهمان پرونده وبلاگ نویسان به رئیس قوه قضائیه :

محبوبه عباسقلی زاده، فرشته قاضی، مسعود قریشی و حنیف مزروعی، برخی از متهمان پرونده وبلاگ نویسان در نامه ای به رئیس قوه قضائیه خواستار رفع اتهام از دیگر متهمان پرونده فوق شده اند. در این نامه آمده است: "دوستان درگیر در این ماجرای اسفبار هیچگاه از روی میل و علاقه در آن شرایط چیزی را نپذیرفتند و تمامی اعترافات ساختگی بوده و هیچ ارزش حقوقی و کیفری را در بر ندارد. دستور فرمائید تا در خصوص ۵ نفر عزیزان دیگر نیز تجدیدنظری صورت گرفته و با بررسی دقیق قطعا متوجه خواهید شد که جرمی متوجه این دوستان نیز نخواهد بود. متن کامل نامه در زیر آمده است:

ریاست محترم قوه قضائیه

حضرت آیت الله شاهرودی

با سلام،

...

جناب آقای شاهرودی،

در طول مدت زمانی که هر کدام از افراد امضاء کننده این نامه در بازداشت به سر می برند، فشارهای سنگین روحی و جسمی و اخلاقی بر متهمان حاضر در این پرونده و از جمله دوستانی که هم اکنون دوباره متهم خوانده شده اند وارد می شد و به صورت مستقیم و غیرمستقیم از حال، تهدیدات و فشارهای وارده بر یکدیگر مطلع می شدیم و نیک می دانستیم که تمامی این تهدیدها در جهت ساختن یک پرونده خیالی و اجبار دستگیرشدگان به پذیرفتن یک سناریوی ساختگی است و تمامی بازداشت شدگان این پرونده هر کدام به نوع خاص خود درگیر این نوع فشارها بوده اند و درک بسیار روشنی از این ماجرا دارند.

ریاست محترم قوه قضائیه،

در طول بازداشت بارها و بارها از ما خواسته شد که جهت خلاصی از این ماجرا اعترافاتی را بنویسیم که اصلا نه جنبه واقعی داشته و نه حتی مقداری از حقیقت را شامل می‌شد و با تهدید و ارعاب مطالبی را برایمان می‌آوردند که ما باید از روی آنها پاک‌نویس می‌کردیم و همانگونه که می‌دانید این نوع اعترافات هیچ جنبه‌ای از حقیقت را در بر نمی‌گیرد و یکی از دستگیرشدگان برگه‌ای از همین نوع درخواست برای اعترافات دروغین را با خود به همراه آورده که شما نیز آنرا ملاحظه نموده‌اید و خود گویای واقعیت این ماجراست، حال چگونه این اعترافات ساختگی و دروغین باعث شده است که عده‌ای از هم‌پرونده‌های ما براساس همین اعترافات دروغین دوباره متهم خوانده شده و تصمیم بر تشکیل دادگاه برایشان گرفته شود.

جناب آقای شاهرودی،

در طول مدت زمان بازداشت متوجه شدیم که بر اثر فشارهای وارده دوستانی را مجبور به انجام مصاحبه تلویزیونی کرده‌اند که يك نمونه کوچکتر آن نیز پس از آزادی تعدادی از بازداشت‌شدگان روی داد و جنابعالی به طور کامل در جریان تهدیدها و مسائل پشت پرده این مصاحبه‌ها هستید و می‌دانید که چه تهدیدهای ناجوانمردانه‌ای اعم از تهدید خانواده‌ها و ... در این رابطه برای انجام يك مصاحبه صورت گرفته است و این مسئله نیز بمانند نکاتی که قبلا آمده است نشان‌دهنده بی‌اعتبار بودن این نوع برنامه‌ها تحت فشارهای مختلف جسمی و روحی است.

ریاست محترم قوه قضائیه، در پایان ما امضا کنندگان نامه فوق با درک فضای خاص امنیتی و فشارهای شدید اخلاقی، روحی و جسمی که خود نیز از آن بی‌بهره نبودیم اذعان می‌داریم که دوستان درگیر در این ماجرا اسفبار هیچ‌گاه از روی میل و علاقه در آن شرایط چیزی را نپذیرفتند و تمامی اعترافات ساختگی بوده و هیچ ارزش حقوقی و کیفری را در بر ندارد و دستور فرمائید تا در خصوص ۷ نفر عزیزان دیگر نیز تجدیدنظری صورت گرفته و با بررسی دقیق قطعا متوجه خواهید شد که جرمی متوجه این دوستان نیز نخواهد بود

فیلم پخش شده اعترافات. علی افشاری

سال ۱۳۸۰



علی افشاری، از رهبران یک جریان اصلی دانشجویی در دهه ۷۰ بود که در سال ۱۳۸۰، تحت فشار بازجویان، فیلم اعترافات تلویزیونی را ضبط کرد و مصاحبه او از تلویزیون در آن زمان پخش شد. وی پس از آزادی، اعترافات را ناشی از فشار و شکنجه اعلام نموده و آنرا فاقد اعتبار خواند.

او طی مصاحبه‌ای، به شبکه بی‌بی‌سی فارسی گفت که " آنچه در نمایش تلویزیونی یا مصاحبه مطبوعاتی اعتراف کنندگان دیده می‌شود پرده آخر یک نمایش است. او با اشاره به تجربه شخصی خود می‌گوید " روند اعتراف گیری از زندان و پس از آن شروع می‌شود که پس از فشار های جسمی و روحی تعادل ذهنی فرد به هم می‌ریزد و او به اصطلاح می‌برد و شخصیتش عوض میشود.

وی هم چنین ادامه داد: نمایش اعترافات، دارای مراحل متعددی است که می‌توان آنرا در سه دسته کلی گنجاند. بازجویان در مرحله اول، متهم را تحت شرایط سخت قرار داده تا شخصیت او فرو بریزد که این بسته به تجربه متهم، شرایط بازداشت، نوع بازجویی و ... است.

در مرحله دوم آماده سازی جهت مصاحبه صورت می‌گیرد تا متهم چه به لحاظ روحی و چه از لحاظ آمادگی سخن گفتن آماده شود

آقای علی افشاری افزود: درباره خود من پس از دو ماه فشار و شکنجه اعم از توهین، فحاشی و ضرب و شتم، حبس در سلول انفرادی، بی خوابی و... بازجو مواردی را به من گفت که بنویسم و پس از آن که متن را نوشتم طی گفت وگو با من موارد آنرا تغییر داد و سپس متن بازجویی من در اختیار گروه کارشناسی بازجویی قرار داده شد و آن ها هم تغییراتی در متن دادند. پس از تنظیم متن به من گفتند که چندین بار ادای متن را به صورت صحبت کردن تمرین کنم که چند جلسه دو یا سه ساعته به طول انجامید. تا پیش از رفتن به جلسه گفت و گو با خبرنگار تلویزیون، من از این که باید جلو دوربین این حرف ها را بزنم خیر نداشتم. تنها به من اعلام شد که این فیلمها برای آرشیو است. روزی با چشم بند مرا به سالنی بردند و من دوربین صدا و سیما را دیدم. متنی را که از قبل تنظیم شده بود، مقابل دوربین خواندم و بعد گزارشگر صدا و سیما، حاضر شد و سؤالاتی پرسید در برابر دوربین هم نخست من حرفهایم را خطاب به بازجو زدم و سپس خبرنگار صدا و سیما شروع به پرسش از من کرد.

فیلم پخش نشده اعترافات- علی اکبر موسوی خوئینی

سال ۱۳۸۵

مهندس علی اکبر موسوی خوئینی، دبیرکل سازمان دانش آموزان ایران و مدیر مسئول روزنامه توقیف شده "سلام" طی تماس تلفنی از محل بازداشت خود، اعلام کرد: "ملاک اعتبار، سخنان و مواضع من در خارج از زندان بوده و هر گونه نوشته و یا فیلم که مغایر با مواضع من در خارج از زندان باشد از درجه اعتبار ساقط خواهد بود". وی هم چنین اعلام کرد که "خود را برای تمام شرایط آماده کرده است" و همچنین درخواست کرد که لوازم و وسایل شخصی اش به زندان ارسال شود. پیغام کوتاه تلفنی خوئینی کاملاً گویا و شفاف بود...اعترافات اجباری!

علی اکبر موسوی خوئینی یکی از فعالان جنبش دانشجویی ایران است که در انتخابات ششم به مجلس راه یافت. او در جریان تشکیل کمیته ای برای بازدید از زندانها و بازداشتگاهها در سال ۷۹، به عضویت این کمیته در آمد و سرپرست نمایندگانی شد که بارها از زندان اوین و بعضی از دیگر بازداشتگاهها بازدید کرد و در مواردی نیز اعلام کردند که اجازه بازدید از بعضی بازداشتگاهها به آنها داده نشده است. گزارشهای این کمیته در همان زمان به عنوان یکی از موانع اصلی بر سر راه بازداشتهای غیرقانونی و گرفتن اعترافات اجباری، سبب شد تا نهادهایی که مبادرت به بازداشت و اعتراف گیری اجباری از فعالان سیاسی، مطبوعاتی می کردند با مشکلاتی مواجه شوند.

در مهرماه سال ۷۹ موسوی خوئینی به عنوان سرپرست کمیته بازدید از بازداشتگاهها و زندانها گفت که قرار است از بازداشتگاه اختصاصی سپاه پاسداران و بازداشتگاه حفاظت اطلاعات ارتش که متهمان قتل‌های زنجیره‌ای در آن نگهداری می شدند، بازدید کند. او یکی از اولین مقاماتی بود که نسبت به نحوه بازجویی و شکنجه متهمان در جریان بازداشت اعتراض کرد و گفت: "اقداماتی نیز درباره واژه تعزیر، در حال انجام است. چرا که این اصطلاح، ابهامات زیادی را در پی داشته و گاهی برداشت‌های سلیقه‌ای نیز از آن صورت گرفته است. بنابراین قصد داریم بدین طریق از نحوه برخورد با زندانیان رفع ابهام کنیم تا این مسأله، باعث ایجاد مشکلات روحی برای زندانیان نشود یعنی در واقع، پیگیر این هستیم که برخورد بازجو با متهم را به گونه‌ای در چارچوب قانون قرار دهیم تا نقض قانون اساسی در آن مشاهده نشود."

موسوی خوئینی در همان زمان از نگهداری بعضی از بازداشت‌شدگان در سلول انفرادی سخن گفت و تاکید کرد هر چند برای مقابله با این وضع دستورهایی از سوی مسئولان و مقامات عالی رتبه صادر شده اما وضع تغییری نکرده است. در سال ۸۲ به هنگام طرح پرونده نظرسنجی که با بازداشت عباس عیدی، حسین قاضیان، بهروز گرانپایه و بعضی دیگر همراه بود و در ادامه آن متهمان این پرونده مجبور به پذیرش اعترافات اجباری و در بعضی موارد اعترافات تلویزیونی شدند، موسوی خوئینی از جمله کسانی بود که به نحوه بازداشت و نگهداری متهمان اعتراض کرد. وی پس از این اعتراض به دادگاه فراخوانده شد.

برخی از فعالان دانشجویی در چند سال گذشته درباره چگونگی تشکیل آن پرونده گفته‌اند که در دوران زندان مجبور شدند بر علیه موسوی خوئینی و فاطمه حقیقت‌جو اعتراف کنند. یکی از آنها در این باره نوشته "در این میان حتی پای برخی از نمایندگان مجلس ششم هم به میان کشیده شد. کسانی چون خانم حقیقت جو و علی اکبر موسوی خوئینی از فراکسیون دانشجویی مجلس ششم بازجوها در صدد اثبات آن بودند که اشخاص یاد شده با حمایت از دانشجویان زندانی و رسیدگی به وضعیت آنها و هم چنین کمکهای مالی به برخی فعالان دانشجویی نیازمند، دانشجویان را تشویق به تحرکات سیاسی در دانشگاه‌ها می کنند."

پس از آن، سناریوی اعترافات تلویزیونی، کلید خورد. داستانی کهنه است که با بازگشت مسوولان اطلاعاتی سابق، باز هم به کار گرفته شد.

فیلم پخش شده اعترافات - آیت الله کاظمینی بروجردی

سال ۱۳۸۷



آیت الله بروجردی (از موافقان نظریه جدایی دین از سیاست و بازگشت به دین سنتی و غیرسیاسی) پیش از بازداشت، طی مصاحبه‌ای با سیاوش اوستا اظهار نمود که ماموران امنیتی به ایشان اعلام کرده‌اند که "باید تسلیم شوید. ما ماجرای کوی دانشگاه و شریعتمداری را داشتیم و برایمان نابود کردن شما مساله‌ای نیست." بعد از شدت گرفتن این تهدیدها، آیت الله بروجردی بازداشت شد.

پس از بازداشت آیت الله بروجردی در مهرماه سال ۱۳۸۵، ترور شخصیت ایشان در رسانه‌های وابسته شدت گرفت. برخی رسانه‌ها مدعی شدند آیت الله بروجردی با انتشار تویه نامه و قبول اشتباهات خود، طلب عفو و بخشش نموده که این شایعه بلافاصله توسط خود ایشان تکذیب گردید و به وزارت اطلاعات نسبت داده شد اما اعترافات دروغین آیت الله کاظمینی بروجردی از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی انتشار یافت و حتی در چندین برنامه تلویزیونی فیلم اعترافات مونتاژی و جعلی از ایشان پخش شد. روزنامه‌ها علیه وی دروغ بافی کرده و سی‌دی فیلم‌های مونتاژی وی در سطح شهر و میان حوزویان تکثیر شد.

تلویزیون ایران اعترافات آقای کاظمینی بروجردی را پخش کرده که وی در آن، حتی روحانی بودن خود را ساختگی اعلام می‌کند و می‌گوید: "خوب من که بحث علمی نمی‌کردم، این اسلام سنتی را این آخرها در آوردم، نمی‌گفتم می‌خواهم اسلام شناسی بگم؛ نیم ساعت دعا و توسل می‌خواندم، دعا را دکلمه وار می‌خواندم، قسمتی از زبور، خودم هم شعر می‌سرودم، صوت خوبی هم داشتم و در آهنگهای مختلف می‌خواندم، خلاصه یک کاری می‌کردم بیشتر لاتها و بدحجابها جذب می‌شدند. در این اعترافات ساختگی تلویزیونی، آیت الله بروجردی می‌گوید که با شیوه‌های مختلف، همچون ادعای برآورده کردن حاجات و شیوه‌های روانشناسی طرفداران فراوانی دور خود جمع کرده بوده تا آنجا که "وقتی در آخرین منبر در استادبوم شهید کشوری رفتم روی سن و نشستم اون ته سالن را که دیدم سیاهی می‌زد سرم گیج رفت."

سریال سازی‌های وزارت اطلاعات در پخش اعترافات ایشان در شبکه‌های تلویزیون دولتی در کانال‌های ۱، ۲، ۳ و ۶ و همچنین درج شایعات مربوطه در روزنامه‌های جام‌جم، ایران، کیهان، پالئارات و ... همچنین در سایتهای اینترنتی بازتاب، آفتاب، رجا، مرکز اسناد انقلاب و ... همگی برای ترور شخصیت آیت الله بروجردی بوده است.

آیت الله بروجردی تحت شکنجه و تهدید به اعدام و رفتارهای بسیار خشن نسبت به خانواده و صدها تن از متهمین دیگر پرونده، مجبور به اعترافات تحمیلی شد. اما متولیان تفتیش عقائد، با تلفیق عکسهای ناهمگون و همچنین پخش این فیلم در لابلای اعترافات دکانویسان و رمالان و آیینه‌بینان دست و پا زدند تا القا کنند آقای بروجردی دکانویس و رمال و آیینه‌بین بوده است! در واقع سازندگان فیلم اعترافات وی، قصد دارند با چیدمان مناسب تصاویر کنار یکدیگر و اعترافات شفاهی آیت الله بروجردی، او را مدعی امام زمانی و اولوهیت معرفی کنند.

در قسمتی دیگر از این اعترافات چنین القا می‌شود که ایشان فریب وعده عده‌ای از هموطنان در تبعید را خورده و یا خیال کرده که ناتو به کمک او خواهد آمد! این اتهام نیز بسیار احمقانه است، زیرا آقای بروجردی چندین بار پیش از این نیز بازداشت و زندانی شده بود (۱۳۷۴ و ۱۳۷۹)، اما فعالیتها و مبارزات خود را شروع کرد. آیا دفعات قبل هم پای نظامیان خارجی و بیگانگان در میان بود؟ در سکانس دیگری از این فیلم اعترافات، چندتن، تحت عنوان فریب‌خوردگان کاظمینی بروجردی، جلوی دوربین ظاهر شدند و با القای حس سرخوردگی و خشم از آقای بروجردی، علیه ایشان، اعتراف کردند.

به عقیده برخی صاحب نظران، فریب خوردگان این فیلم ساختگی نیز، از ماموران نهادهای امنیتی هستند که در جهت تکمیل پروژه ترور شخصیت، اقدام به اعتراف و اعتراض علیه آیت الله بروجردی کرده اند. هم چنین، در لابه‌لای این فیلم، تعدادی از علما و مراجع دینی، به عنوان ناظر فنی و کارشناس دینی حضور پیدا کردند.

نکته جالب توجه این‌جاست که در یکی از فیلم‌های اعترافات ساختگی آیت الله بروجردی، مجری برنامه خیری ۲۰:۳۰ نیز حضور پیدا کرده و سؤالاتی در امتداد اعترافات وی از ایشان می‌پرسد.

از سوی دیگر آیت الله بروجردی در سال ۸۷ از زندان به صدا و سیما منتقل شدند تا علیه خود در مقابل دوربین، اعتراف کنند اما وی از انجام این کار ممانعت به عمل آورد. هم‌چنین در سال ۸۸ اخباری مبنی بر تزریق روانگردان‌های قوی به آیت‌الله کاظمینی در وب سایت‌های مربوط به فعالان حقوق بشر انتشار یافت که احتمال دارد این تزریقات مرموز نیز فشار مضاعفی باشد جهت شکستن روحیه و مقاومت وی در برابر بازجویان. این تزریقات مشکوک در حالی صورت گرفته است که آیت الله حسین کاظمینی بروجردی از بیماری‌های مختلفی چون بیماری قلبی و تنفسی، پارکینسون، سنگ کلیه و بیماری چشمی رنج می‌برند.

نکته حقوقی و قضائی به گفته وکلا و حقوقدانهای برجسته از جمله آقای عماد الدین باقی پیرامون فیلم اعترافات آقای بروجردی این است که اگر آقای بروجردی طبق خواست وزارت اطلاعات اعتراف کرده است پس باید ایشان را آزاد نمایند! اگر هم ایشان ابراز پشیمانی نکرده است پس فیلمها و مطالبی که تحت عنوان اعترافات از ایشان منتشر شده است، چیست؟!

شوگ، به سوی ظهور، خدایی که در این نزدیکی است، این شبها

سال ۱۳۸۷

به سوی ظهور، از سلسله برنامه‌های دینی و عقیدتی تهیه شده در شبکه دوم سیماست که بخشی از فیلم‌های اعترافات تلویزیونی در این برنامه پخش شده است. فیلم‌ها شامل اعترافات آیت الله بروجردی و برخی دیگر از بازداشت شدگان بود که به ابراز ندامت و پشیمانی می‌پرداختند و از انحراف در اندیشه و عملکرد خود سخن گفتند.

عمده تلاش ماموران امنیتی در برنامه بسوی ظهور، نشان دادن تصویری دروغین از این بازداشت شدگان بود. در این فیلم، اعترافات آیت الله بروجردی میان تعدادی از مدعیان ارتباط با زمان و یا مدعیان الوهیت نمایش داده می‌شد تا بیننده ناخودآگاه ارتباطی منطقی میان این فیلم‌ها بیاید.

هم چنین در برنامه های تلویزیونی مشابه، مانند "و خدایی که در این نزدیکی است" از شبکه دوم سیما و "این شبها" از شبکه اول سیما، فیلم‌های مونتاژی از افرادی تحت عنوان مدعی دروغین پخش شد.

در آخرین روز سال ۱۳۸۷ نیز گزارشی توسط یک گروه امنیتی که خود را از اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی معرفی می‌کردند، هم زمان در خبرگزاریها و سایت گرداب که بدین منظور ساخته شده بود، منتشر شد و پس از آن در برنامه‌ای به نام "شوگ" از شبکه سوم سیما پخش شد.

متن این اطلاعیه در خصوص متهمانی بود که بنابراین گزارش اعضای چندین «شبکه ی فساد اینترنتی» بودند که با ایجاد سایتهای «مستهجن، ضد انقلابی و ضد دینی» به فعالیت می‌پرداختند. این گزارش و گزارش های بعدی که توسط این گروه امنیتی منتشر شد، حاوی ابهامات و سوال های زیادی بود، که باعث مخدوش بودن و نادیده شدن واقعیت های ممکن بود. این متهمان بازداشت شده که در اعتراف های تلویزیونی مجبور به صحبت کردن بر علیه خود شده بودند، اتهامات سنگین و غیرواقعی را به خاطر فشارهای وارده در دوران بازداشت، متحمل شده و بر آنچه که «بوده و نبود» حرف زدند. در مورد گزارشها، اطلاعیه ها و برنامه های تلویزیونی که این گروه نسبت به انتشار آن ها در قالب گروه گرداب فعالیت می کند، نکاتی چند در خور تامل است.

گرداب گروهی تازه یا قدیمی؟

در سال ۱۳۸۳ دو گروه از وبلاگنویسان بازداشت و روانه ی زندان شدند. یک گروه توسط اطلاعات ناجا و گروه دیگر توسط دفتری موسوم به «دفتر اینترنت» که زیر نظر دادستانی و شخص قاضی مرتضوی و قاضی مقدس (که ترور شد) بازداشت شدند. هر دو گروه وبلاگنویسان در مدت بازداشت مورد اذیت و آزار و شکنجه قرار گرفتند و در پی آن اعتراض های بسیاری نسبت به وضعیت آنان صورت گرفت. وبلاگنویسان گروه اول آزاد شدند و وبلاگنویسان گروه دوم در اکثر موارد به زندان و حبس محکوم شدند که از آن جمله می توان مجتبی سمیع نژاد، افشین زارعی، حسین رئیسی و ... غیره اشاره کرد. پروندهی برخی از آنان همچون افشین زارعی هنوز نیز مفتوح است و پروندهی برخی هم چون کاوه.ر در بهمن ماه گذشته بسته شده است. متعاقب اعتراض های به عمل آمده در سال ۱۳۸۳ «دفتر اینترنت» به نوعی دچار کم کاری و در حاشیه بودن شد. اما از یک روز مانده به پایان سال ۱۳۸۷ گروه گرداب با اعلام موجودیت رسمی پا به عرصه‌ی خبری کشور گذاشت و گزارش هایی را از نحوه‌ی فعالیت خود منتشر کرد. همزمان با خبرگزاری ها و سایت های وابسته، این گروه، در ایام نوروز اقدام به پخش مستندی با استفاده از امکانات روز کرد، که در آن متهمان بازداشت شده، اقدام به اعترافات سنگین بر علیه خود می‌کردند.

یکی از اعضای دفتر اینترنت یا گرداب؟

شبهات کاری «دفتر اینترنت» با مجموعه ی «گرداب» در بسیاری از مواقع یکسان دیده می شود. دفتر اینترنت در سال ۱۳۸۳ اقدام به تاسیس گروهی کرد با نام «گروه هکری جدید». اعضای این دفتر که از طریق بازجوییها به رمزها و پس وردهای وبلاگنویسان بازداشتی دسترسی داشتند، با حذف وبلاگ آنان و انتقال آدرس آنها به سایت گروه هکری جدید، اقدام به انتشار مطالب خلاف واقع بر علیه متهمان بازداشتی میکردند. سایت گرداب نیز در روشی مشابه دست به همین اقدام زده و اکنون با ورود به هر یک از سایتهای اشاره شده به وبسایت گرداب میرسیم. در برنامه ی شوک پخش شده از تلویزیون جمهوری اسلامی، شخصی با عنوان «کیانمنش» به عنوان «قاضی دادسرای عمومی و انقلاب تهران» در چندین صحنه وارد شده و مطالبی را مطرح کرد. وی از اعضای همان «دفتر اینترنت» است که در دادگاه وبلاگنویسان گروه دوم به عنوان «نماینده ی دادستان» هم راه با شخصی به نام «سعید شاهدهی» (از اعضای دفتر اینترنت) حاضر و با طرح کیفرخواست تقاضای مجازات آنان را می کرد. از جمله وی در جریان پروندهی «افشین زارعی» و «مجتبی سمیع نژاد» در دادگاه کیفری استان تهران مبنی بر اتهام سب النبی حاضر و با ارائه ی کیفرخواست، خواستار مجازات این وبلاگنویس شده بود.

از دروغ تا واقعیت

اعضای گرداب که از نیروهای سپاه پاسداران هستند در گزارشها و نمایش های تلویزیونی و سایت خود مطالبی عجیب و خلاف واقع را منتشر می کنند. آن ها مدعی دستگیری تمام اعضای این «شبکه ی فساد» اینترنتی هستند، این در حالی است که تنی از متهمان منجمله، متهم شماره ی ۲ این پرونده که با نام مستعار «عرفان/ روزبه» از آن یاد شده است، هم اکنون خارج از ایران است و هیچ گاه بازداشت نشده است.

مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران پیشتر نسبت به رعایت حقوق شهروندی بازداشت شده گان هشدار داده بود و با اشاره به وضعیت تولا قربانی یکی از متهمان این پرونده که قربانی این سناریو شده است، قسمتی از وقایع در خصوص وی را منتشر کرده بود. تولا قربانی از کاربران یکی از سایتهای مورد اشاره است، وی در نیمه ی دوم اسفند ماه بازداشت شده و به سلول های انفرادی زندان اوین منتقل شده است که با ۱۰ روز بازجویی چنین اتهامات سنگین و دور از ذهنی را پیش روی خود میبندد. وی اکنون با تعیین وثیقه ی ۵۰۰ میلیون تومانی در زندان اوین به سر می برد. نیروهای سپاه پاسداران با دادن آدرس غلط در وبسایت «گرداب» و نمایش اعتراف های ساخته گی در جهت ضربه زدن به سایت های خبری و فعالین سیاسی و متصل کردن آنها به گروه ها و دولت های کشور دیگر اهداف بلند پروازانه تری را در سر میپروراند. نوشتن گزارشهای مخدوشی همچون «گروه اسرائیلی هاگانا» و «گروه هلندی» که در هر کدام از میان هی مطلب از هدف اولیه ی نوشتن و تعریف شدن آن فاصله گرفته و به فعالین سیاسی در داخل و خارج از ایران ختم میشود، از نمونه های دادن آدرس غلط است. همسر سعید ملک پور (متهم ردیف اول): در جریان بازجویی، دستگیری و اعتراگیری از همسر، موارد متعدد نقض حقوق شهروندی و انسانی مندرج در قوانین جمهوری اسلامی ایران و نقض حقوقبشر بر اساس قوانین بین المللی اتفاق افتاده است. همچنین، تحریف واقعیت، دروغ و تهمت های ناروای فراوانی با عنوان و نام اطلاع رسانی صورت پذیرفته است.

اولین و آخرین ملاقات و مشاهدهی آثار آزار شکنجه همسر سعید ملکپور در جریان تنها ملاقات با همسرش، در تاریخ ۲۱ آذر وضعیت غیرقابل باوری را مشاهده میکند: «شرایط روحی و جسمی ایشان به وضوح حاکی از شکنجه های جسمی و روحی بود. تا حدی که در ابتدای دیدار قادر به شناسایی ایشان نبودم. در حین گفتگو لرزش بدن و نگرانی و ترس مفرط سعید به طور کامل مشهود بود. بر اساس گفته های وی، شکنجه ی بدنی، تهدید به آزار و اذیت خانواده و همسر در صورت عدم همکاری، وی را وادار به اعترافات غیر واقع بر علیه خود کرده بود. در همان زمان در حدود ۲۵ ساعت فیلمبرداری تلویزیونی از اعترافات انجام شده بود. مواردی چون کوچک بودن بیش از حد سلول، اجبار به خوردن قرصهای ناشناس، محرومیت از هوا خوری روزانه و بی اطلاعی از محل نگهداری و اقامت، بخشی از شرایط غیر انسانی و مخالف قوانین بازجویی و بازداشت موقت بود. همچنین با توجه به سابقه بیماری و تب بالای ناشناخته ایشان، شرایط نابسامان نگهداری وی میتواند خطرات جسمی و تا حد جان داشته باشد. خانم افتخاری می گوید:» اعترافات سعید در طی برنامه هایی با عنوان مستند شوک و گرداب در ساعات پربینندهی ایام عید نوروز از شبکه ۲ سیمای جمهوری اسلامی پخش شد. این در شرایطی است که وکیل او حتی امکان دسترسی و مطالعه پرونده را تا این زمان نداشته است. برنامه های تلویزیونی مذکور همراه با افکت های صوتی و تصویری فراوان به صورت کاملاً حرفه ای به منظور تخریب و هتک آبروی افراد از جمله ملکپور تهیه شده است که با توجه به اینکه هنوز هیچ دادگاهی تشکیل نشده و حکمی صادر نشده است، خلاف قانون است.

فیلم پخش نشده اعترافات - خط سیاه (دانشجویان امیرکبیر)

سال ۱۳۸۶



گزارشها، نسبت به وضعیت دانشجویان در سال ۸۷ حاکی از آن بود که بازداشت‌شدگان به شدت جهت انجام اعترافات تلویزیونی تحت فشار قرار گرفته‌اند. در سال ۸۶ نیز، در جریان بازداشت گسترده دانشجویان، افراد بازداشت شده جهت انجام اعتراف، از سوی تیم بازجویی وزارت اطلاعات تحت شکنجه‌های جسمی و روحی قرار گرفتند. برخی از فعالین جنبش دانشجویی پس از بازداشت و شکنجه‌های شدید روحی و جسمی در زندان، به ناچار در برابر دوربین قرار گرفته و متنهای از پیش آماده شده وزارت اطلاعات را در برابر دوربین قرائت کردند. به گفته تعدادی از دانشجویان آزاد شده، وزارت اطلاعات با تحت فشار گذاردن بازداشت‌شدگان جهت انجام اعترافات تلویزیونی قصد داشت با نمایش فیلمی از اعترافات دانشجویان، زمینه را برای برخوردهای سنگین با فعالان دانشجویی آماده نماید. در حالی که کلیه مستندات ارائه شده توسط دادستانی جهت اثبات گناهکار بودن سه دانشجوی در بند دانشگاه امیرکبیر در جریان انتشار نشریات موهن در این دانشگاه، فاقد ادله لازم جهت اثبات این اتهام هستند، وزارت اطلاعات اقدام به تهیه فیلمی تحت عنوان «خط سیاه» در همین خصوص کرده است.

«خط سیاه» حاوی فیلم‌هایی پراکنده‌ای از تجمع نیروهایی است که پس از انتشار ۴ نشریه موهن، به صورت سازماندهی شده، هر روز در مقابل دانشگاه امیرکبیر دست به تجمع و تحصن می‌زدند. همچنین حاوی گزارش‌های منتشر شده توسط رسانه‌های خبری و مصاحبه‌های دانشجویان با این رسانه‌ها در همان ایام در خصوص انتشار نشریات موهن است. تهیه کننده این فیلم از این بخش به عنوان بازتاب انتشار نشریات موهن در رسانه‌های بیگانه نام برده است. علاوه بر موارد فوق گوشه‌هایی از فیلم اعترافات سه دانشجوی در بند، احسان منصوری، مجید توکلی و احمد قصابان، که در بند ۲۰۹ تحت فشار و شکنجه اخذ شده نیز به صورت پراکنده در فیلم «خط سیاه» آمده است. فیلم اعترافات، اخذ شده در تاریخ ۱۶ خرداد ۸۶ در یکی از اتاقهای بازجویی بند ۲۰۹، پس از چندین روز شکنجه و فشار بر دانشجویان گرفته شده و پیش از این بخشی از آن برای مدیران مسئول روزنامه‌های اصلاح طلب پخش شده بود.

فیلم «خط سیاه» اگر چه به ادعای سازنده آن در پی ردیابی و یافتن سرخ انتشار نشریات موهن است، اما به نظر می‌رسد با آوردن اخبار رسانه‌های خبری تحت عنوان «رسانه‌های بیگانه» و همچنین تجمعات سازماندهی شده مقابل دانشگاه امیرکبیر در کنار اعترافات دانشجویان در زندان بیشتر در پی شانتاژ و جوسازی در جهت سنگین کردن فضای اتهام علیه دانشجویان دستگیر شده است. شرح ماقوع انتشار نشریات موهن که توسط گوینده‌ای در فیلم بیان می‌شود، مبهم و متناقض است. خط سیر فیلم «خط سیاه» و نحوه تهیه و چیدمان حوادث در آن تقریباً مانند فیلم «به اسم دموکراسی» است. این فیلم بر خلاف فیلم‌هایی که تاکنون توسط صدا و سیما پخش شده، به سبب محل نامناسب فیلمبرداری، اتاق بازجویی، حالت نامناسب دانشجویان در فیلم اعترافات و همچنین به سبب صدور حکم تبرئه برای دانشجویان در دادگاه عمومی قابلیت پخش عمومی ندارد و تاکنون تنها در اختیار قوه قضاییه و دادگاه‌هایی که پرونده دانشجویان در آن جا مطرح شده، قرار گرفته است.

در فیلم خط سیاه، ساخته شده توسط وزارت اطلاعات، که کاملاً شبیه فیلمهای حرفه ای تلویزیونی است، کارگردان به نحو عجیبی تلاش دارد تا اعتراضات صنفی و سیاسی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر به دولت احمدی نژاد را به قضیه انتشار ۴ نشریه موهن پیوند دهد و این مطلب در لحن گوینده کاملاً مشخص است. رویه‌ای که این فیلم طی نموده از اعتراضات خرداد ۸۵ دانشجویان امیرکبیر در مقابل ساختمان ریاست و نهاد رهبری این دانشگاه، که در اعتراض به انحلال انجمن اسلامی امیرکبیر انجام پذیرفت، آغاز شده و با نمایش چندین تجمع دیگر، شعارهایی را که دانشجویان در اعتراض به عملکرد دولت نهم سر می دادند، را نشان می دهد. سپس فیلمنامه نویس به سراغ برنامه حضور احمدی نژاد در پلی تکنیک رفته است و دانشجویانی را که علیه احمدی نژاد شعار سر دادند به "لمین" تشبیه نموده است و طی اقدامی عجیب با پخش صحنه‌هایی از حضور احمدی نژاد در دانشگاه کلمبیا و نحوه برخورد با وی، این دو حرکت را انجام شده توسط یک صحنه گردان دانسته است و دانشجویان معترض امیرکبیر را به خط گیری از بیگانه متهم نموده است.

گوینده با توصیفی دروغین از فضای نشریات پلی تکنیک، نشریات این دانشگاه را مروج ضدیت با دین، معاند با نظام و آشخور اندیشه‌های غربی معرفی نموده و بدون هیچ سند و مدرکی نشریات نزدیک به طیف انجمن را به "تمسخر باورهای دینی" در سال‌های گذشته متهم نموده است.

فیلم با بزرگنمایی اعتراضات بسیجیان در داخل و خارج دانشگاه، که اصلی‌ترین تهمت‌زندگان به انجمن اسلامی امیرکبیر طی آن روزها و تاکنون بوده اند، علاوه بر این که سعی دارد حساسیت جامعه را بیش از آنچه که هست نشان دهد، با نشان دادن سخنرانی‌ها و بیانیه‌های بسیجیان و نیروهای تندرو که دانشجویان عضو انجمن را متهم به انتشار نشریات می‌دانستند و اعلام کرده بودند اگر قوه قضاییه با ایشان برخورد نکند خودشان وارد عمل می‌شوند اولاً به مخاطب القا می‌کند عرف دانشجویان، انجمن اسلامی را عامل نشریات دانسته اند و ثانیاً در پی این است که قاضی پرونده را مجاب کند که اگر دانشجویان در بند را آزاد کند، جان آنها از سوی نیروهای تندرو در خطر است، ثالثاً با سنگین کردن فضا قاضی را تحت فشار قرار دهد که در صورت عدم صدور حکم سنگین با عواقب شدیدی روبرو خواهد شد.

جالب این جاست که ماموران امنیتی در جلسه ای در خرداد ماه سال جاری با اعضای شورای دانشگاه امیرکبیر، پس از آن که اعضای هیات علمی درخواست آزادی دانشجویان در بند را نمودند، آنان دلیل عدم آزادی ایشان را نبود امنیت جانی برای متهمین از سوی نیروهای تندرو ذکر کردند.

لازم به ذکر است دانشجویان به محض این که در اولین جلسه بازپرسی قرار گرفتند و همچنین در کلیه جلسات دادگاه‌های برگزار شده در محضر قاضی و به اصطلاح "عندالحاکم"، از انتشار نشریات موهن اظهار بی‌اطلاعی نمودند و اعترافات اخذ شده را تحت فشارهای روانی و جسمی بازجو در زندان انفرادی دانستند. جالب این جاست که نیروهای امنیتی این فیلم را قوی‌ترین ادله خود در اثبات گناهکار بودن دانشجویان دانسته اند و به جز آن سند قابل اتکای دیگری ندارند.

مجید شیخ‌پور، پویان محمودیان و مقصد خلیل پور هر سه از سردبیران نشریات دانشجویی پلی‌تکنیک که در اردیبهشت گذشته همراه با احسان منصوری، احمد قصابان و مجید توکلی چندین ماه در بازداشت به سر برده بودند، در واکنش به تهدید نهادهای امنیتی نسبت به پخش فیلم اعترافات اجباری دانشجویان، نامه‌ای به قاضی پرونده نوشتند. این سه تن با تأکید بر این که اخذ اعترافات کتبی و تصویری از دانشجویان حاصل "شکنجه‌های طولانی" آنان بوده، خطاب به قاضی نوشته اند: با توجه به عدم وجاهت قانونی اعترافات اخذ شده تحت فشار و شکنجه و همچنین با توجه به رجاء و اتقایی که به استقلال رای و قضاوت عادلانه حضرتعالی داریم، انتظار این است که با صدور حکم برائت این سه دانشجوی بیگناه موجبات احقاق حقوق حقه ایشان را فراهم آورید.

در این نامه همچنین این سه دانشجو تأکید کرده اند "وضعیت آقای احمد قصابان در حین اعترافات تلویزیونی بسیار غیرطبیعی بود و نشان از شکنجه‌های طولانی مدت داشت. به طوری که از فرط کم رمقی، در حین اعتراف مقابل دوربین، چشم بند از دست وی رها می شد و به زمین می‌افتاد. آنچه در جریان فیلمبرداری از ما خواسته شد، این بود که بیشتر به بیان آن چه در ۴ نشریه جعلی نوشته شده بود بپردازیم. و از آن جا که افراد بازداشت شده اساساً دخالتی در انتشار این نشریات نداشتند در بیان جزئیات به صورت آشکار به مطالبی خلاف واقع اشاره می‌کردند. این دانشجویان برای اثبات اجباری بودن این اعترافات برخی از تناقض‌های موجود در اعترافات اخذ شده را در نامه خود ذکر کرده اند.

مجید شیخ پور می‌گوید که روز ۱۶ خرداد ماه ۱۳۸۶ از او به همراه پویان محمودیان و مقداد خلیل پور، احسان منصوری، مجید توکلی و احمد قصابان در زندان اوین فیلمبرداری شده است.

وی درباره نحوه فیلمبرداری از این دانشجویان توسط مسوولان زندان اوین می‌گوید: «قبل از فیلمبرداری، با هر کدام از ما در اتاق‌هایی به صورت جداگانه صحبت شد و قرارمان این بود که ما در جلسه فیلمبرداری حاضر شویم و احسان منصوری، احمد قصابان و مجید توکلی در مقابل ما اعتراف کنند و من، پویان محمودیان و مقداد خلیل پور بعد از شنیدن این اعترافات آزاد شویم و فضای دانشگاه را آرام کنیم و اعلام کنیم که انتشار نشریات موهن، کار همین سه دانشجو بوده است. ما کنار آنها قرار گرفتیم و نحوه بیان اعترافات آنها حاکی از این بود که تحت فشار شدید قرار داشتند و از سوی دیگر تناقضات موجود در صحبت‌هایشان نشان می‌داد که اعترافات تحت فشار انجام گرفته است. با توجه به اینکه ما نیز در بازجویی‌ها شرکت داشتیم و نحوه برخورد بازجوها را می‌دانستیم، این احتمال بیشتر تقویت شده بود که اعترافات تحت فشار انجام شده است.»

مجید شیخ پور می‌گوید که از او، مقداد خلیل پور و پویان محمودیان نیز خواسته شده بود در مقابل دوربین نظرات خود را درباره اعترافات سه دانشجویی در بند بگویند و می‌افزاید: «صحبت‌های ما باعث عصبانیت بازجوها شد زیرا ما به رفتار آنها اعتراض و اعترافات را ساختگی عنوان کردیم. این موضوع مزید بر علت شد که بیش از یک ماه دیگر در بازداشت باقی بمانیم. ضعف مفرط در این سه دانشجو کاملاً مشخص بود و لرزش شدید دست‌ها و پلک‌زدن‌های شدید، ناشی از استرس و فشار در آنها بود. ولی چون صورت این دانشجویان اصلاح نشده بود و لباس بر تن داشتند ما نتوانستیم سرخی یا کبودی در صورت و بدنشان ببینیم.»

سال گذشته، پدر مجید توکلی نیز با تشریح وضعیت فرزند خود اعلام کرده بود: تماس‌ها و ملاقات‌هایی که با مجید داشتیم حاکی از شکنجه‌ها و فشارهای جسمی و روحی وارد شده به وی بود. به طوریکه کبودی‌ها و آثار شکنجه بر روی صورت و دست‌های او مشاهده می‌شد. وی در ادامه با ذکر سوابق و فعالیت‌های فرزندش ضمن اعلام اعتقاد به بی‌گناهی فرزندش گفت: چگونه می‌شود که به فردی با این سوابق و اعتقادات دینی و مذهبی این تهمت‌ها را نسبت داد. مجید در آخرین تماسی که با منزل داشت عنوان کرد که من به شدت تحت فشار برای گرفتن اعترافات تلویزیونی هستم ولی حتی اگر بمیرم حاضر نیستم به گناهان نکرده اعتراف کنم.

وی در پایان گفت: جان مجید، احسان و احمد بیشتر از اعترافات تلویزیونی ارزش دارد و به همین دلیل ما تمامی اقداماتی که می‌توانیم برای آزادی و سلامتی دوستانمان انجام می‌دهیم و مطمئن هستیم که آنها در پیش جامعه دانشگاهی سربلند خواهند بود.

از سوی دیگر، خانواده بهروز کریمی زاده، از بریدگی‌های عمیق بر روی دست راست وی در بازداشتگاه خبر داده اند. پیمان پیران نیز از ناحیه کتف دچار شکستگی شدید شده بود که این آزار فیزیکی در زندان موکد شکنجه جهت اعتراف گیری از زندانیان و پخش تلویزیونی فیلم اقرارهای دروغین دانشجویان می‌باشد.

هم چنین بابک زمانیان، جهت اخذ اعترافات ساختگی تلویزیونی، تحت فشارهای جسمی و روانی و تهاجم رسانه‌ای از سوی روزنامه معلوم الحال کیهان و خبرگزاری فارس و رجانپوز قرار گرفته بود. ماموران امنیتی قصد داشتند وی به برنامه ریزی در جهت انتشار نشریات موهن اعتراف نماید. در خبر روزنامه کیهان در این خصوص آمده است: بابک-ز همچنین از ماموریت خود و اعضای طیف علامه تحکیم وحدت برای انجام یک عملیات انتحاری در کشور و سپس انداختن مسئولیت آن به گردن نیروهای حزب الهی خبر داده است. در همین راستا سایت رجانپوز نیز در خبر خود آورده است: بابک-ز که به دلیل اغتشاشات چندی پیش این دانشگاه دستگیر شده بود در اعترافات خود به تدارک یک حرکت انتحاری و سپس تکذیب آن اذعان کرده بود. روزنامه کیهان در ادامه خبر خود در خصوص اعترافات که قرار است طی این سناریو از بابک زمانیان اخذ شود، آورده است: بابک-ز روز گذشته در اعترافات خود از نقشه شوم یک سازمان اروپایی وابسته به دولت آمریکا که توسط فرزند دیک چنی اداره می‌شود، پرده برداشت. به گزارش کیهان، وی در اعترافات خود در بازداشتگاه نیروی انتظامی اعلام کرده که با عوامل سازمان منافقین در ارتباط بوده است. وی همچنین از ماموریت خود و اعضای طیف علامه تحکیم وحدت برای انجام یک عملیات انتحاری در کشور و سپس انداختن مسئولیت آن به گردن نیروهای حزب الهی خبر داده و اعلام کرده است که این نقشه موسسه هیفوس هلند با هدف ایجاد تشنج و برهم زدن فضای دانشگاه‌های ایران اجرا می‌شود.

بنا بر این گزارش فرد بازداشت شده در اعترافات خود عنوان کرده که مطالبی توهین آمیز نسبت به کلیه مقدسات اسلام و نظام جمهوری اسلامی توسط برخی نویسندگان متواری روزنامه های زنجیره ای برای افراد خاص در داخل ارسال می شود و آنها موظفند این مطالب را در سطح وسیع از طریق نشریات دانشجویی دانشگاه ها منتشر کنند. بنابراین گزارش بابک- ز دلیل انتخاب این زمان برای اجرای این نقشه را تلاقی با روز کارگر و تلاش همزمان برای به تشنج کشیدن تجمع های کارگری در کشور عنوان کرده است.

اظهارات کاملاً یکسان رسانه های خبری و مسئولان امنیتی، این سوال را به ذهن متبادر می نماید که چه طور این افراد در مدت زمانی کوتاه به آن چه که آن را اعترافات بابک زمانیان در بند امنیتی ۲۰۹ قلمداد می کنند، دسترسی پیدا کرده اند. سیر حوادث نشان از آن دارد که نهادهای امنیتی در اقدامی هماهنگ قصد اجرای سناریوی اخذ اعترافات تلویزیونی از این دانشجوی بازداشتی را دارند تا زمینه را برای هر گونه حمله به نهادهای دانشجویی دانشگاه های سراسر کشور فراهم آورند.

بسیاری از دانشجویان بازداشت شده، پس از آزادی از زندان، اعترافات خود را تکذیب کرده و آن را ناشی از فشارهای شدید روحی و جسمی در طی دوران بازداشت دانستند.

فیلم پخش نشده اعترافات (مونتاژی) - پیمان فتاحی (استاد ایلیا)

سال ۱۳۸۷ - ۱۳۸۸



پیمان فتاحی (استاد ایلیا)، رهبر جمعیت ال یاسین، بیش از ده سال است که از سوی دایره مذاهب وزارت اطلاعات (یکی از نهادهای امنیتی) تحت فشارهای شدید جسمی و روانی قرار گرفته‌اند تا علیه اندیشه و دیدگاه‌های خود فیلمی ضبط کنند. این نهاد مرموز امنیتی که دارای شبکه‌ای عظیم از امکانات و اهرم‌های رسانه‌ای و دارای نفوذ در مراکز مختلف بود، بعد از دسترسی به برخی از اسناد مرتبط به ایلیا که به قول یکی از مأموران آن از طریق «ربایش» به دست آمده بود، وارد حوزه‌ی مونتاژ و تکه‌برداری شد تا از این طریق، با ساخت فیلم‌های اعترافات، بتواند ایلیا را تخریب کند. حتی مأموران امنیتی، سایه‌وار به دنبال ایلیا بودند تا بتوانند از او تصویربرداری کنند و در فیلم‌های مونتاژی خود استفاده کنند.

ساخت فیلم و سریال تلویزیونی و برنامه‌های رادیویی و رسانه‌ای به نحوی که بتواند خود ایلیا را تخریب نماید و تصویری منفی و سیاه در افکار عمومی از او انعکاس دهد، شدت گرفت. این حقه جدید مبتنی بر این دیدگاه بود که برای نابود کردن يك تعليم يا واقعه، کافی است معلم و فرد اصلی را تخریب کنی. آنها نمی‌توانستند خود تعلیمات و کارهای ایلیا را تخریب کنند چون تعلیمات او با قرآن و کتب مقدس همخوانی داشت بنابراین به تخریب معلم روی آوردند با این اعتقاد که به جای آنکه شاخ و برگ و میوه‌های درخت را نابود کنیم، به جای تیر زدن بر تنه درخت، ریشه آن را نابود می‌کنیم. به همین جهت موجی از تخریب رسانه‌ای علیه ایلیا در روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های معلوم الحال بوجود آمد.^۲

اولین تهاجم مأموران امنیتی علیه استاد ایلیا جهت پر کردن فیلم اعترافات، قبل از بازداشت اول ایشان بوده است.

^۲- شرح مفصل این تهاجمات رسانه‌ای، در کتابی تحت عنوان «مستندات سیاه دایره مذاهب وزارت اطلاعات و روشنگری‌های ال یاسین» در وبلاگ و فیس بوک کمیته گزارشگران ال یاسین موجود می‌باشد.

ضبط فیلم اعترافات از ایلیا توسط سعید امامی

حدود ده سال پیش، در اوج بیماری مادر ایلیا (بیماری قلبی و سکتته مغزی) و در حالیکه کوچکترین شوکی می‌توانست قلب مادر وی را از کار بیندازد و همچنین زمانی که خود ایلیا مدتی بیمار بود و حدوداً بیست کیلو وزن کم کرده بود تا جایی که حتی گاهی راه رفتنش با مشکل مواجه می‌شد، اتفاق ناگواری برای ایشان افتاد. عده‌ای از ماموران اطلاعات، با حيله و نیرنگ وارد منزل ایلیا شده و با کشیدن چیزی مثل يك كلاه بر سر وی، او را به داخل آوردند. ماموران، همگی مسلح بودند. وقتی به داخل رسیدند، دوست ایلیا را با شوک الکتریکی مورد ضرب و شتم قرار داده تا آن حد که او که به حالت نیمه بیهوش روی زمین می‌افتد. او نقل می‌کند: "دستگاه شوک‌شان خیلی قوی و فلج کننده بود. یکی از آنها دور گردن ایلیا طناب مخصوصی انداخت و آن را می‌کشید به شکلی که فکر کردم می‌خواهند خفه اش کنند. دست و پای هر دو نفر ما را زنجیر زدند. چند بار محکم به سینه و گلویم زدند و دچار حالت خفگی شدم. ایلیا گفت آرام باشم و حرکتی نکنم.

آنها به من گفتند اگر صدایم در بیاید هر سه نفرمان را تکه تکه می‌کنند. ایلیا را هم دائماً تهدید می‌کردند که مادرش را می‌کشند. آدمهایی حرفه‌ای بودند و از حرفهایشان معلوم بود که با تجهیزات کامل، مدت‌ها خانه را زیر نظر داشته‌اند. ایلیا از آنها حکم خواست تا نشان بدهند. یکی از آنها شوکرش را روی بدن ایلیا گذاشت و گفت مجوز ما این است. چند بار این کار را تکرار کرد آنقدر که ایلیا تقریباً بی‌هوش شد.

بعد گفتند ما کار زیادی نداریم. يك سری سوال از تو داریم جوابمان را بده می‌رویم. سه پایه دوربین گذاشتند و دوربین نصب کردند. قسم خوردند که مادرت را با همین شوکر زجرکش می‌کنیم و بعد جلوی خودت تکه‌تکه اش می‌کنیم. زنت را می‌آوریم جلوی خودت و با او این کار را می‌کنیم. مرا هم تهدید می‌کردند که اگر حرکتی کنم یا سر و صدا راه بیندازم، ایلیا را تکه‌تکه می‌کنند.

دوربینشان را نصب کردند و يك پوشه به ایلیا دادند که داخلش چند ورق بود. گفتند این يك سری سوال و جواب است. بخوان و هر چه پرسیدیم، همینها را بگو. هر بار که طبیعی حرف نزنای سعی کنی فیلمبرداری را خراب کنی مادرت را کتک می‌زنیم. الان هم که زنت می‌رسد هر دو تا را شکنجه می‌کنیم. چند دقیقه فرصت دادند تا او متن را بخواند.

در همین فاصله به جستجوی دقیق خانه پرداختند و خیلی از چیزهایی که به هر نحوی مربوط به ایلیا یا همسرش می‌شد را جمع کردند و بعد با خود بردند. حتی نامه‌های خصوصی و عکس‌های همسر و مادر ایلیا را هم جمع کردند. هر دستخط یا فیلم یا کاستی هم که از ایلیا بود جمع کردند. بعد از يك سری توهین و تهدید به من گفتند چیزهایی جلوی دوربین بگویم. من هم قبول نکردم. ایلیا گفت که به حرفشان گوش کن. انگار ایلیا از کار آنها ناراضی نبود یا مثلاً انتظار این اتفاق را داشت. همه بچه‌ها از قدرت بدنی خارق العاده او خبر داشتند و من با چیزهایی که از او دیده بودم مطمئن بودم که اگر بخواهد اینها را خلع سلاح می‌کند و در هم می‌کوبد. اما اصلاً واکنشی نداشت. فقط از آنها درخواست کرد که مادرش را اذیت نکنند و نگذارند مطلع شود. یکی از آنها اسلحه‌اش را روی سرم گذاشت و تهدیدم کرد. قسم خورد که ماشه را می‌کشد.

آنها فیلمشان را گرفتند. دو بار دوربینها و میکروفن و صفحه پشت را عوض کردند. بعد از پایان فیلمبرداری متن‌هایی تایپی دادند که از روی آنها بنویسد. مطالب در ورق‌های مختلفی بود. در دفترچه، دفتر، ورق‌هایی که احتمالاً سربرگ داشت. ولی آنها قسمت بالا را تا زده بودند. هر چه می‌خواستند از خانه برداشتند و در آخر هم تعداد زیادی برگه‌های مختلف (به اندازه‌های مختلف) جلوی ایلیا گذاشتند و گفتند انگشت بزنی و امضا کن...

از زمانی که دوره‌های عمومی تعالیم ایلیا شروع شده بود ما تهدیدهای زیادی دریافت کرده بودیم و بخصوص ایلیا منتظر چنین اتفاقاتی اما نه عیناً به این شکل، بود و تدابیر و راههایی را برای برخورد بنیادی با مسئله تحریف و اجبار در نظر گرفته بود... به نظر من این اتفاق خیلی بدی بود اما ایلیا می‌گفت از کاری که کرده راضی است. می‌گفت می‌داند که این اتفاق به گرفتاری‌های بزرگ بعدی برای آنها و در نهایت به نابودی این اندیشه و بینش [تحریف] منجر خواهد شد. یکی از برنامه‌هایی که از گذشته در ذهن داشت برخورد ریشه‌ای با موضوع تحریف بود و نظرش این بود که این می‌تواند آغاز قدرتمندی برای شروع آن داستان باشد.

مدتی بعد تهدیدی را دریافت کردیم از اینکه مجموعه‌ای مونتاژ شده بر علیه ایلیا درست شده و گوینده می‌گفت این فیلم‌ها و نوارها هزار بار از آن شوک‌هایی که خوردید هم قوی‌تر است. آنها گاه به گاه با ایلیا تماس می‌گرفتند و می‌گفتند مثلاً جلسات را قطع کن اما ما قطع نمی‌کردیم یا پول‌هایی در حد چند میلیارد تومان می‌خواستند که باز هم توجهی نمی‌کردیم. ما منتظر بودیم که آنها مونتاژها و تحریف‌های خود را بیرون بدهند تا تدابیری که اتخاذ شده بود، فعال شوند اما آنها در سطح عمومی اینکار را نکردند. فقط یک بار نمونه‌ای را برای خود ایلیا فرستادند. فکر کنم این نمونه را سال ۱۳۷۹ فرستادند. بعد از همین مسئله بود که در بیانیه‌هایی که در همان سالها و سالهای بعد تکرار شد یکی از بندها اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی در باره وجود این مجموعه تحریفی و مونتاژهای حرفه‌ای بود. شاید یکی از دلایلی که آنها اقدام نکردند، آگاه‌سازی عمومی بود. چند سال بعد از موضوع قتل‌های زنجیره‌ای، تصویری را در یکی از روزنامه‌ها دیدم که می‌گفتند تصویر سعید امامی است. این تصویر شباهت زیادی با آن شخص داشت."

فیلم اعترافات ساختگی ایلیا؛ چک سفید به نظام اسلامی

پس از اولین بازداشت ایلیا در خردادماه سال ۱۳۸۶، شکنجه‌های شدید فیزیکی ایلیا در زندان آغاز شد تا وی به هر آنچه که بازجویان می‌خواهند، اعتراف کرده و محصولات خود را طی نوزده سال گذشته انکار کند.

بنابر آنچه یکی از شاگردان استاد از ایشان نقل می‌کند، فشارها، شکنجه‌ها و تزریقات مشکوکی به ایلیا در زندان رخ داد. و علائمی مانند خونریزی از بینی و گوش، ادرار خونی، تاری دید، کاهش شدید وزن به شکلی که وی در مدت کوتاهی بیش از ۲۵ کیلوگرم کاهش وزن پیدا کرد، عدم تمرکز و هوشیاری، ضعف شدید جسمی، مشکلات تنفسی و ربوی، ورم صورت، بروز مشکلاتی در تکلم و ... در وی بروز پیدا کرد. که نظر افراد متخصص این بود که این علائم ناشی از مسمومیت با سموم نظامی است. سمومی مانند انشعابات‌ی از خردل، آرسنیک و تریکوتسین

...

هم چنین یکی از بازداشت‌شدگان سال ۸۶ در زندان اوین، نقل کرده است:

شنیده‌ام که (بازجویان) به ایلیا می‌گفتند بعنوان چک سفید به نظام اسلامی و بعنوان امانتی به حکومت اسلامی فیلمی ضبط کند و در آن به تخریب کردن و محکوم کردن شخص خودش دست بزند. داشتند متن‌هایی را به او می‌دادند تا جلوی دوربین بگوید. بازجویان می‌گفتند اگر فیلم را ضبط نکند شاگردها و پیروان او با اعدام و حبس‌های سنگین روبرو هستند و همسر و شاگردهای نزدیکش اعدام می‌شوند.

در همان جلسه بازجویی ایلیا چند بار خون استفراغ کرد و او را دستشویی بردند تا خون‌هایش را بشوید و برای ادامه بازجویی آماده شود. چنین اخباری از زندانی‌های دیگر هم به روایت‌های شبیه هم شنیده می‌شد. می‌گفتند ایلیا به حکومت اسلامی تعهد داده که شکنجه‌ها را افشا نکند و حتی از تعهدهایش به حکومت اسلامی این بوده که هر وقت لازم شد در تلویزیون یا پشت دوربین و به طور علنی به تخریب کردن خودش دست بزند. همه اخبار واقعی و چیزهایی را که ما در باره رفتارهای او می‌دانستیم و ملاقاتی‌ها می‌گفتند و در سایتهای اینترنتی هم منتشر شده است و به رسانه‌های خبری بین‌المللی هم رسیده بود انکار کند و بگوید اینها دروغ است. قرار بود در قبال چنین کارهایی حکومتیان از اعدام شاگردها و همسر و بعضی دیگر از پیروان ایلیا صرف نظر کرده و اتهام الحاد و بدعت را از او و شاگردهایش بردارند.

چک سفید به حکومت اسلامی یکی از خبرهایی که در بین زندانی‌ها و کسانی که از ملاقات می‌آمدند و خبرهای بیرون را می‌آوردند پیچیده بود. داستانی بود که ما به آن می‌گفتیم چک سفید به حکومت اسلامی. حکایت از این قرار بود که بازجویان ایلیا بعد از فشارها و شکنجه‌های پیوسته از او خواسته بودند که بعنوان چک سفید به حکومت اسلامی و دادن تضمین به نظام اسلامی جلوی دوربین بیاید و مطالبی را بگوید.

بازجوها از ایلپا خواسته بودند که در جلوی دوربین به تمایلات مسیحیت گرایي خود اعتراف کند و درباره اعتقاد خود به کتاب مقدس که از نظر اسلام رد شده است اعتراف کند. طبق کاغذهایی که بازجوها به او داده بودند او باید به تخریب کردن خودش در جلوی دوربین بپردازد.

در این فیلم ایلپا طی مدت‌ها شکنجه مجبور شده بود درباره اعتقادات درونی شخص خودش حرف بزند و مثلاً بگوید که از نظر او امام زمان علیه السلام همان مسیح است يك اعتراف دیگر او درباره اعتقادش به مسئله عصمت و بی‌گناهی مطلق پیشوایان دینی بوده است. بازجوها در بین شکنجه‌ها مداوم به او می‌گفتند: این دستور حکومت اسلامی و روحانیت است که این فیلم را ضبط کنی که اگر خودت مردم را به تردید و انکار وادار نکردی و از خودت دفع نکردی ما کار خودمان را بدانیم. اینها را حکومت اسلامی و نظام اسلامی از تو می‌خواهد اینها مثل چك سفید تو به نظام اسلامی است تا خیال حکومت اسلامی راحت شود که تو خطری بر علیه آن نیستی یا باید این چك سفید را به حکومت اسلامی بدهی یا شاگردها و همسرت دستگیر می‌شوند و با مجازات اعدام و حبس سنگین روبرو خواهند بود.

بازجویان به ایلپا می‌گفتند: "این کار تو ثابت می‌کند که تو و آن پیروان ... قصد خیانت به نظام اسلامی را نداری. اگر هم بخواهی این خبر را به کسی بدهی این هم خیانت به اسلام و حکومت اسلامی است در آن صورت ما تو را می‌بریم در برنامه تلویزیونی تا خودت به مردم بگویی که همه اینها دروغ است پس نگذار هیچ احدی از این موضوع مطلع شود حتی همسرت و نزدیکانت. همسرت به زودی فارغ می‌شود پسرت در بیرون منتظر تو است شاگردهایت دارند برایت گریه می‌کنند انتخاب کن یا چیزهایی را که حکومت اسلامی و حاکمیت اسلامی از تو خواسته بیا و جلوی دوربین بگو و نشان بده که قصد بدی نسبت به اسلام و نظام اسلامی نداری یا جلوی خودت شاگردهایت را و همسرت را اعدام می‌کنیم.

طوری در فیلم حرف بزن که هر کسی که آن را ببیند بلافاصله انکار کند و رابطه‌اش را با تو قطع کند ما هم چیزهایی به تو می‌دهیم که باید عیناً آنها را بگویی اینها را ببر و در سلولت حفظ کن سعی کن جلوی دوربین به نوشته‌ها نگاه نکنی و چهره‌ات طوری باشد که کسی که می‌بیند مطمئن باشد که تحت فشار نیستی و با اختیار و اشتیاق این کار را می‌کنی کارشناسان ما باید فیلم را بررسی بکنند و اگر ببینند این مشخصات را ندارد پذیرفته نیست و ما مطمئن می‌شویم که تو قصد بازی کردن با حکومت اسلامی را داشته‌ای. این چك سفید تو به نظام اسلامی است تا تضمین باشد که تو هیچ وقت بر علیه اسلام و نظام اسلامی توطئه نمی‌کنی تو این چك سفید را به اسلام می‌دهی به حاکمیت اسلامی می‌دهی پس خیالت راحت باشد.:

چندین روز قبل از این فیلمبرداری شکنجه‌ها و خونریزی‌ها به بیشترین حد خود رسیده بود. یکی از زندانی‌هایی که آن زمان نزدیک سلول ایلپا بود می‌گفت من می‌دیدم که هر روز می‌آیند و او را که مثل يك مرده در سلولش افتاده بود به بهداری می‌برند. او می‌گفت در همان روزها که ایلپا را به بهداری می‌بردند چند بار که برای هواخوری از سلول بیرونم آوردند دیدم مسیر رفتن او تا انتهای سالن خون است. من به شخصه به جز ایلپا و يك نفر دیگر هیچ وقت آثار مستقیم شکنجه را در زندان ۲۰۹ ندیدم و هیچ وقت هم فکر نمی‌کردم که هنوز در زندان ۲۰۹ شکنجه بدهند. همه شکنجه‌ها و اجبارها در پی يك نکته بود که همان اعتراف فرمایشی و اظهار این بود که همه چیز را درباره خودت آنطور که حکومت اسلامی و حاکمیت اسلامی از تو خواسته است زیر سوال ببر و منکر شو جلوی دوربین انجام بده و بگو مردم را با زور و پولی که آمریکایی‌ها به تو داده اند وادار کرده‌ای تا درباره ات داستان سازی بکنند و بگویند که تو چنین و چنان هستی بگو که قصد داشتی بر علیه نظام اسلامی توطئه کنی و قصد براندازی داشتی بگو که قصد داشتی مسیحیت را رواج بدهی و تلفیقی از اسلام و مسیحیت تشکیل بدهی. بگو که مروج اسلام آمریکایی و اسلام مسیحی بودی و اقرار کن که کتابها و آموزش‌های تو پر از بدعت و کفر است. این فیلم قفلی است که کلید آن در دست حاکمیت اسلامی و حکومت اسلامی است و چك سفید به نظام اسلامی است و هیچ وقت از آن بر علیه تو استفاده نمی‌شود.

ضبط فیلم اعترافات فرمایشی در زندان يك کار متداول برای همه زندانی‌های برجسته و شاخص عقیدتی و فرهنگی و امنیتی است بازجوها همیشه شخصیت‌های برجسته‌ای که به بند کشیده اند را بعد از اعمال فشار و شکنجه‌های سنگین وادار می‌کنند به اعترافات فرمایشی و واهی. اما داستانی که در باره ایلپا وجود داشت خیلی تفاوت با این سناریوی متداول داشت.

اول اینکه بازجوها این مسئله را نه از طرف خودشان بلکه از طرف حکومت اسلامی و حاکمیت اسلامی مطرح می‌کردند و به اعتبار اسلام و حکومت اسلامی و امام زمان و حاکمیت اسلامی چنین اجباری می‌کردند که این شکلی اش را من و دیگر زندانی‌های آنجا تا آن زمان نشنیده بودیم.

من تا بحال اسم چک سفید دادن به حکومت اسلامی و حاکمیت اسلامی به گوشم نخورده و متعجب بودم که چگونه دستور ضبط کردن این فیلم فرمایشی به این اعتبار گفته می‌شود چون نتیجه‌های آن آنقدر زیان آور است که ترمیم شدنی نیست حتی اگر ایلیا را هم آنطور که به او گفته بودند بیاورند در تلویزیون و با شکنجه یا تهدید به اعدام شاگردها به مردم بگویند این داستان حقیقت ندارد باور هیچکس نمی‌شود چون چندین ماه است که خبرهای دقیق این اتفاق در همه دنیا پیچیده و همه کسانی که شاهد شکنجه‌ها و خونریزی‌ها و رفتارهای ضدبشری با ایلیا بوده‌اند به صدا درمی‌آیند.

نکته جالب توجه این است که این دستگاه امنیتی، فیلم‌های مونتاژ شده‌ی بسیاری علیه استاد ایلیا تدوین کرده است که همگی، با استفاده از تکنیک مونتاژ و برش‌های عامدانه در فیلم ساخته شده‌اند اما این فیلمها تاکنون پخش عمومی نشده‌اند چون از دیدگاه کارشناسان اطلاعات، این فیلمها نه تنها به تخریب ایلیا منجر نمی‌شود بلکه او را نزد مردم جذاب‌تر خواهد کرد.

«فیلم اعترافات دروغین»^۴

با آنکه استاد ایلیا در زمان اولین بازداشت خود در رابطه با فیلم‌های مونتاژی و پروژه ترور شخصیت، به بازجویان و مسئولین پرونده اعلام کرده بودند که "نقد اندیشه‌های گذشته در مسیر تخریب آنها نیست بلکه در مسیر جهش آنهاست" اما سناریوی نخ‌نمای اعترافات ساختگی و تدوین فیلم‌های مونتاژی از آقای پیمان فتاحی، توسط عناصر پشت پرده راهبرد و برنامه ریزی می‌شود و دستوری بود که در هر حال باید انجام می‌شد.

آنچه بیش از هر چیز برای بازجویان وزارت اطلاعات، اهمیت دارد، تخریب اجتماعی ایلیا و ترور شخصیت محبوب وی در جامعه ایران است و اهرم فشار آنان، سوءاستفاده از شنودها و دوربینهای موجود در زندگی ایلیا و شاگردانش بود. همان طور که بازجویان به ایلیا اعلام کرده بودند: "همه جزئیات زندگی خصوصی تو دست ماست. اگر خواهیم همه را منتشر می‌کنیم. کی می‌داند که از طرف ما بوده. می‌توانیم با یک وبلاگ یا یک بولتن یا ساخت یک فیلم هر بلایی به سرت بیاوریم."

متن زیر شرح بخشی از حرف‌های بازجویان و اصرار بیش از حد آنان بر ضبط فیلم اعترافات، در زمان اولین بازداشت استاد ایلیا و ۱۵۰ روز حبس وی در زندان انفرادی است، که توسط آقای پیمان فتاحی شرح داده شده است:

«علاوه بر درخواست اعتراف کتبی، در دوران زندانی بودنم، از مقطعی به بعد فشارهایی برای ضبط فیلم اعترافات دروغین شروع شد. اول گفتند از بالا گفته‌اند که شما باید فیلمی ضبط کنید. وقتی منظورشان را از "بالا" پرسیدم می‌گفتند از قوه قضائیه بالاتر و از وزارت هم بالاتر. این درخواست را به نام رهبری و از قول حاکمیت اسلامی تمام می‌کردند... آنها این فیلم را به چک سفیدی تعبیر می‌کردند که باید بعنوان تضمین از طرف بنده به حاکمیت اسلامی داده می‌شد تا مبادا روزی بر علیه نظام توطئه کنم...»

^۴- بخش هایی از این قسمت از گزارش از فیلم مستند و دستخط‌های موجود از استاد ایلیا (پیمان فتاحی) تهیه شده است.

تور شخصیت در سطح جامعه، جعل سندها و شواهدی که همگی دلیلی بر حقانیت بودند اما با استفاده از مونتازکاری و روش‌های جعل مبدل به شواهد و اسنادی بر علیه من می‌شوند. یا باید می‌گفتم سوء نیت داشته‌ام و قصدم خدا نبوده و چیز دیگر بوده یا همه‌ی شاگردان و دوستانم گرفتار می‌شوند یا با خطر اعدام و تیرباران (به گفته‌ی آنها) مواجه بودند. یا باید می‌گفتم مطالب کتابهایم و بنابراین اندیشه‌هایم اشتباه و انحراف است و باید کتابم را نقد می‌کردم- آنهم در زندان، یا از فیلم‌های سخنرانی، دستنوشته‌های خصوصی و خاطرات و مناجاتها، از فیلم‌های خانوادگی و شخصی چندان سندها و فیلم‌های مونتاز شده و تخریب کننده‌ی ساخته می‌شد که بقول آنها از بی‌آبرویی و بی‌اعتباری راهی جز خودکشی نداشتم آیا جواب اندیشه اینهاست؟»

...

«آنها قول دادند و قسم خوردند که فیلم را بصورت تکه‌برداری شده و گزینشی استفاده نمی‌کنند و فقط آنرا به عنوان تضمین و چک سفیدی برای رهبری و حاکمیت اسلامی می‌خواهند. پیرامون این موضوع فشارهای جسمی و غیرجسمی خیلی زیاد بود به طوری که اثر مستقیم و شدیدی بر خونریزی‌ها و ناراحتی‌های جسمی‌ام داشت... قبل از مطرح کردن موضوع فیلم تهدیدهای زیادی درباره اعدام شاگردان نزدیکم مطرح بود. فیلم را در این شرایط ضبط کردیم. در فیلم چیز خاصی نگفتم. روالی را تعریف کردم که در همه این سالها هم گفته بودم. البته برایم تعجب آور بود چون آنها فیلم سال‌های قبل را داشتند...»

کلاً سوالات طوری بود که می‌شد از آنها استفاده دو پهلو کرد. بازجویان در حین ضبط فیلم مدام از آن طرف دوربین عناوین را به من دیکته می‌کردند و روی کاغذ می‌نوشتند که از اینها بگو: نفسانیات، قدرت‌طلبی، شیادی و کلاهبرداری. البته روال دیکته کردن از روزها قبل شروع شده بود و هر روز چک می‌کردند... می‌گفتم نه. اینها دروغ محض است. دوربین را خاموش می‌کردند و می‌گفتند لازم است اینها را بگویی. گفتم نه اینطوری نیست. شما از من می‌خواهید بگویم که قصد من نفسانیات بوده. شما از من می‌خواهید که بگویم قصدم کلاهبرداری و شیادی بوده، نیتم بازگرداندن مردم به خدا نبوده. آنها می‌گفتند ما می‌دانیم که قصد تو همه اینها بوده ولی وقتی رسمی شد اینها را بعنوان چک سفید بگو...»

در بخش دیگری از این بازجویی‌ها، که به دوران تفتیش عقاید در زمان قرون وسطی شبیه‌تر است، بازجویان پس از تکمیل پروسه شکنجه فیزیکی آقای فتاحی و تزریق مواد سمی به ایشان، اعلام کردند:

«خودت هم می‌دانی که اگر بخواهیم می‌توانیم شاگردانت یا مردم و مسئولین را آنطور که می‌خواهیم توجیه کنیم یا یک روزه در رسانه‌ها و تلویزیون نابود کنیم. تو هم برای جلوگیری از حبس و اعدام آن عده از شاگردانت که نقش اصلی را داشته‌اند و برای رفع تهدید از بقیه شاگردانت بهتر است با ما به توافق برسی.»

در این صورت براساس قرآن ما متعهد می‌شویم که برای هیچ کدام از آنها هیچ مسئله‌ای اتفاق نیفتد... تا زمانی که اتهامات را قبول نکنی و به بدعت گذاری اعتراف نکنی این وضع ادامه دارد.

از طرف... از تو خواسته اند که فیلمی ضبط کنی. این فیلم ضامن دوستان تو خواهد بود و مسئله اعدام یا حبس آنها منتفی می‌شود. این فیلم چک سفید تو به حکومت اسلامی است و هیچ کس از چک سفید استفاده ای نمی‌کند. این چک سفید حسن نیت تو را نشان می‌دهد که در آینده بر ضد نظام اسلامی اقدامی نمی‌کنی... در غیر اینصورت دوستانت هم با اتهام فرقه سازی و بدعت و الحاد مواجه هستند. باید بگویی... وگرنه مطمئن باش به هر قیمتی که شده تو و شاگردانت را محکوم می‌کنیم. برای تخریب و بی‌آبرو کردنت راههای زیادی داریم که در وقتش از همه استفاده می‌کنیم. مطالب زیادی درباره تو و شاگردانت جمع آوری کرده‌ایم که هر طور بخواهیم می‌توانیم آن را به مردم و مسئولین انعکاس دهیم...»

در چندین جلسه بازجویی، ایلیا در پاسخ به تهدید اعدام اجتماعی توسط بازجویان اعلام کرده‌اند: "گفتند که تو را تخریب و بی‌آبرو و بی اعتبار می‌کنیم. تخریب کنید صدها بار بیشتر از دوازده سال گذشته، اما انکار نخواهم کرد. گفتید مردم را بر علیه‌ام می‌شورانید و تحریک می‌کنید، بشورانید و تحریک کنید. کاری کنید که همه مرا لعن کنند اما خدایم را انکار نخواهم کرد. دوستانم را و خانواده‌ام را در آتش بسوزانید اما خدایم را انکار نخواهم کرد. گفتید فیلم و عکسها صداها از من مونتاز می‌کنید، پس چرا معطل هستید، مونتاز کنید، بسازید، جعل کنید اما خداوند زنده و حاضر را انکار نخواهم کرد."

نکته قابل توجه این است که دایره مذاهب وزارت اطلاعات، تنها به ساخت یک فیلم مونتازی از اسناد ایلیا اکتفا نکرده است چرا که بنا برنظر متخصصان و کارشناسان اطلاعات، نسخه قبلی فیلم‌های ساختگی از ایلیا و شاگردان وی (اعضای ال یاسین) نه تنها منجر به منفور شدن نشده بلکه فیلم، برای مردم جذاب است. به همین علت آنچه در نسخه نهایی فیلم اعترافات دروغین و مونتازی بکار رفته است، استفاده از شیوه نخ‌نمای تواب سازی و مقابل دوربین کشاندن افراد نفوذی وزارت اطلاعات در میان جمعیت است.

فیلم پخش نشده اعترافات - رکسانا صابری

سال ۱۳۸۷

رکسانا صابری، روزنامه نگار ایرانی- آمریکائی که به اتهام جاسوسی برای آمریکا ۱۰۰ روز در زندان اوین در تهران محبوس بود، نخستین مصاحبه خود را پس از آزادی، برگزار کرد. صابری در گفتگوی خود با رادیوی ملی عمومی (ان پی آر) گفت که «تحت فشارهای شدید روحی و روانی» قرار داشته تا به جاسوس بودن اعتراف کند.

صابری گفت: «همان طور که در گذشته دیده شده، یکی از راههایی که مردم برای رها شدن از چنین موقعیتهایی دارند، تن دادن به اعتراف است، و حتی هنگام اعتراف کردن از آنها فیلم گرفته می‌شود، حتی با آن که آن اعترافات نادرست باشد.»



وی اظهار داشت در روزهای اول، چهار بازجو او را با چشمان بسته و رو به دیوار بازجویی کردند و تنها پس از ۱۱ روز به او اجازه داده شد که به پدرش تلفن کند. وی تحت فشار بازجویان، علت دستگیری خود را خرید یک بطری شراب اعلام کرده بود. خانم صابری ادامه داد: برای خریدن مشروب الکلی نبود، برای گزارشگری بدون مجوز خبرنگاری هم نبود. بازجویان من می‌گفتند که برای آمریکا جاسوسی کرده‌ام. هر قدر هم که به آنها می‌گفتم چنان کاری نکرده‌ام، می‌گفتند دروغ می‌گوئی.»

بازجویان با تحت فشار قرار دادن خانم صابری وی را وادار به اقرار اجباری و اعتراف به جاسوسی برای آمریکا کردند و با حکم دادگاه، رکسانا صابری به هشت سال حبس محکوم شد. محکومیت وی، واکنش بسیاری از نهادهای بین المللی و مقامات آمریکا و ژاپن را در پی داشت که در نهایت منجر به آزادی خانم صابری گردید. وی پس از خروج از کشور ایران و بازگشت به آمریکا در شبکه صدای آمریکا نیز حضور پیدا کرد و بخشی از وقایع مربوط به دوران بازداشت، در ایران را بازگو کرد.

وی درباره اعترافات خود در زمان بازجویی، اظهار داشت: من تحت فشار روانی و روحی در بازجویی‌هایم خیلی دروغ گفتم. با خودم گفتم هر چه می‌خواهند می‌گویم تا خودم را نجات بدهم و از زندان بیرون بروم. راجع به خودم و دیگران دروغ گفتم و بابت این، متأسف هستم. به من می‌گفتند اگر اعتراف نکنید که جاسوس هستید ممکن است ۱۰ یا ۲۰ سال در زندان بمانید یا حتی اعدام شوید.

خانم صابری ادامه داد: برای نجات از آن وضعیت، بعضی اوقات باید اعتراف داد. حتی اگر اعتراف، نادرست باشد. پس از این از شما فیلم خواهند گرفت. از من هم فیلمی ضبط شد که می‌خواهم اعلام کنم که این فیلم دروغ است. احساس می‌کردم با اعتراف دروغ نجات پیدا می‌کنم و بعد اعلام خواهم کرد که همه چیز دروغ بود. بنابراین اعتراف کردم که جاسوس آمریکا هستم. اما با وجود امکان آزادی، وجدانم ناراحت بود. اعترافم را پس گرفتم و بعد از این مرا آزاد نکردند؛ پرونده مرا به دادگاه فرستادند و ۸ سال به من حبس دادند.

فیلم پخش نشده اعترافات – سیلویا هارتونیان

سال ۱۳۸۷



طبق اطلاعات کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران، سیلویا هارتونیان ایرانی-ارمنی که برای سازمان بین‌المللی آریکس در حوزه روشهای زایمان در ایران کار می‌کرده است، در زندان بسر می‌برد. ماموران امنیتی خانم هارتونیان را حدود ساعت ۶ بعدازظهر روز پنجم مرداد ماه ۱۳۸۷ همزمان با آرش علایی بازداشت کردند.

ماموران پس از تفتیش منزل سیلویا، برای بازجویی او را به هتل استقلال تهران بردند و از او در مورد پروژه بهداشتی‌ای که در آن مشغول به کار بود سوال کردند و به او فشار آوردند که اقرار کند که این پروژه یک پوشش برای فعالیتهای سیاسی از طرف دولت امریکا بوده است. مخالفت سیلویا برای چنین اقراری منجر به این شد که دو بازجوی او، که خود را "حاج آقای" و "آقای دکتر" معرفی می‌کردند، او را به بند ۲۰۹ اوین منتقل کنند. به گفته یکی از زندانیانی که مدتی با سیلویا در بند ۲۰۹ همبند بوده است، خانم هارتونیان بشدت دچار بیماری هراس از محیطهای بسته بود. به محض این که در هتل استقلال تهران، سیلویا خبر زندانی شدن قریب الوقوع خود را می‌شنود دچار هراس و اضطراب شدید می‌شود.

ماموران بدون توجه به وضعیت سلامتی سیلویا، او را به زندان اوین منتقل می‌کنند و در سلول انفرادی شماره ۲۵ که بی نهایت کوچک و تاریک است نگه می‌دارند. بعد از ۱۰ روز بازداشت در سلول انفرادی، بازجوهای سیلویا از بیماری او سوء استفاده کرده و به او فشار می‌آورند که متن نوشته شده‌ای را بخواند و از آن فیلم ویدئویی تهیه می‌کنند.

طبق گزارشها، خانم هارتونیان اقرار می‌کند که سازمانهای CIA و پنتاگون افرادی را استخدام می‌کنند و یک گروه از متخصصین پزشکی را با مسئولیت دکتر آرش علایی هدایت می‌کنند تا در ایران شورش به راه انداخته و "شکاف میان مردم و دولت را افزایش بدهند." کمپین بین‌المللی حقوق بشر معتقد است که این فیلم ویدئویی - اعتراف جعلی - تنها سند دادستان علیه خانم هارتونیان و دیگر متهمی است که از او در این پرونده نام برده نشده است.

فیلم پخش شده اعترافات - معترضان به نتیجه انتخابات

سال ۱۳۸۸



پس از برگزاری انتخابات دهم و روی کار آمدن مجدد رئیس جمهور پیشین (احمدی نژاد)، سیلی از اعتراضات وسیع مردمی در سطح کشور بوجود آمد. آنان، معترض به نتیجه دهمین انتخابات ریاست جمهوری ایران بودند چرا که جمع گسترده‌ای از مردم ایران در داخل و خارج از کشور، صراحتاً حمایت خود را آقایان موسوی و کروبی اعلام کرده بودند.

با گسترده شدن موج تظاهرات در خیابان‌های تهران، انعکاس وسیع فیلم‌ها و اخبار مرتبط با وضعیت ایران در رسانه‌های بین‌المللی و هم‌چنین گزارشات مبنی بر بدرفتاری مأموران امنیتی با مردم که به کشته شدن دست کم ۲۰ نفر منجر شد، پروژه اعترافات تلویزیونی دستگیر شدگان کلید خورد.

در این برنامه‌ها اشخاصی نشان داده می‌شوند که ضمن ابراز پشیمانی کامل از حضور خود در اعتراضات خیابانی، جملگی اذعان می‌دارند که فریب رسانه‌های بیگانه و سایتهای اینترنتی را خورده‌اند و در حالیکه در کشور خبری نبوده اقدام به آشوب کرده‌اند. هم‌چنین همه آنها خواستار بخشودگی و عفو از سوی رهبری هستند.

نکته اصلی این فیلم‌های اعتراف این بود که بازداشت شدگان باید اعتراف می‌کردند که از برخی شبکه‌های ماهواره‌ای چون بی‌بی‌سی فارسی و صدای آمریکا تاثیر گرفته‌اند. تلویزیون ایران با پخش تصاویری از اعتراضات مردمی اعلام کرد "آشوبگران" اقرار می‌کنند که تحت تاثیر رسانه‌های غربی در "اغتشاش‌ها" شرکت کرده‌اند. یک زن در تصاویر تلویزیون ایران با مانتو و روسری مشکی گفت "ما تحت نفوذ بخش فارسی صدای آمریکا و بی‌بی‌سی بودیم".

وی که صورتش در تصاویر، شطرنجی شده بود گفت: "تمام این جو را بی‌بی‌سی درست کرد. پسر من در کیفش نارنجک داشت چون می‌خواست قوی تر از دیگران به نظر برسد". این زن بازداشت شده افزود: "من به خیابان رفتم و دیدم آدم‌هایی مثل ما بودند که اموال عمومی را به آتش می‌کشیدند. هیچ پلیسی حضور نداشت. فقط ما بودیم که ماشین‌ها را به آتش می‌کشیدیم". شخص دیگری نیز در اعترافات خود مدعی شد "آشوبگر" بوده است گفت: "فکر می‌کنم تحت تاثیر صدای آمریکا بودم".

بنا به گزارش خانواده‌های دانشجویان و مردمی که در دو هفته اخیر بازداشت شده‌اند، نیروهای اطلاعاتی، امنیتی و بازجویان رژیم با تحت فشار قرار دادن دستگیرشدگان از آنها می‌خواهند اعتراف کنند در تهیه مواد منفجره دست داشته‌اند و یا در حال حمل و نقل مواد منفجره بازداشت شده‌اند. بنا بر گزارشها تعداد معدودی از صدها تن از دستگیرشدگان دو هفته اخیر، که اجازه یافته‌اند با خانواده‌هایشان تماس برقرار کنند، در جملاتی کوتاه گفته‌اند تحت ضرب و شتم و شکنجه به آنها گفته می‌شود فقط در صورت دادن اعتراف تلویزیونی و کتبی مبنی بر تهیه و حمل و نقل مواد منفجره، از این شرایط خلاص می‌شوید. روزنامه ایران نیز در چند روز اخیر اقدام به انتشار بخش‌هایی از این اعترافات ساختگی کرده است.

از سوی دیگر، بنابه گزارشات رسیده، تعداد زیادی از دستگیرشدگان اعتراضات اخیر به سلولهای انفرادی بند ۸ و بند ۱ زندان گوهردشت و بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شدند و برخی دیگر پس از احضار به دفتر پیگیریهای وزارت اطلاعات، بازداشت شده و بازجویان قصد دارند تحت فشارهای جسمی و روانی این افراد را مجبور به شرکت در مصاحبه در تلویزیون و اعترافات دروغین نمایند.

بسیاری از ناظران به "اعترافاتی" که رسانه های دولتی ایران از مخالفان پخش می کنند به دیده تردید می نگرند. در بسیاری موارد این افراد پس از آزادی گفته اند که تحت فشار مجبور به گفتن آن اعترافات شده اند. در ارتباط با تخریب های اخیر عکسها و ویدئوهای متعددی از شکستن شیشه اتومبیل ها توسط کسانی که لباس نیروهای ضدشورش به تن داشتند، توسط شبکه های مختلف و اینترنت منتشر شده است.

ناظران معتقدند که دور جدید اعترافات اجباری در ایران هدف قانع کردن معترضان به نتایج انتخابات را دنبال می کند و زمینه را برای فراهم آوردن توضیحات رسمی برای حذف جناح هایی از منتقدان را از پیکر رسمی حکومت فراهم می کند. دستگاه های امنیتی امیدوارند با پخش اعترافات بتوانند مخاطبان را قانع کنند که برخوردها و بازداشت های دو هفته اخیر اجتناب ناپذیر بوده و معترضان را در چارچوب مفهومی قرار دهند که در ایران اصطلاحاً ضد انقلاب نامیده می شود.

این تصاویر حکایت از عملکرد غیرقانونی نهادهای امنیتی در اجبار مردم معترض به اعتراف علیه خود است. چرا که حتی قبل از صدور حکم و برگزاری دادگاه، توسط متن از پیش دیکته شده، مقابل دوربین نشسته و اعترافاتی علیه خود انجام داده اند.

هم چنین طی چند روز اخیر از طریق کانال های تلویزیونی و برخی سایتهای اینترنتی، عکسهایی از مردم در خیابانهای تهران نمایش داده می شود و اعلام می گردد که این افراد سر دسته شورشیان هستند و به این وسیله از مردم خواسته می شود تا اقدام به افشای هویت این افراد کنند. این همان اقدامی است که در گذشته در کشورهای اقمار شوروی و دیکتاتوریهای آمریکای لاتین نیز مورد استفاده اقرار گرفته است.

پخش این سلسله فیلم های اعتراف، واکنش های شدیدی را از سوی چهره های سیاسی، مذهبی و حقوق بشر در پی داشت. حزب مشارکت، سید محمد خاتمی و آیت الله یوسف صانعی با صدور بیانیه ای مجزا، این روش اعتراف گیری و پخش آن در تلویزیون را مردود و نخ نما اعلام نمودند. سازمان هایی مانند عفو بین الملل نیز این عملکرد غیرقانونی را محکوم کردند. گزارشگران بدون مرز نیز این روش اتهام زنی به رسانه ها محکوم می کند. رسانه های خارجی هم اکنون برای انجام وظایف خود با محدودیت های متعددی رو در روی هستند. گزارشگران آنها اخراج و یا در معرض بدرفتاری و خشونت قرار می گیرند. تعدادی از خبرنگاران، نویسندگان و وکلای نیز، توسط ماموران امنیتی بازداشت شدند. از جمله:

مازیار بهاری: مازیار بهاری روزنامه نگار ایرانی - کانادایی مجله نیوزویک در تهران بازداشت شد. وی اعترافات خود را در یک نشست خبری ابراز کرده است. اعترافات آقای بهاری به گونه ای تنظیم شده که سهم رسانه های آمریکایی و بریتانیایی را در ایجاد آنچه انقلاب رنگین خوانده شده است، نشان می دهد. همچنین اظهارات آقای بهاری در نشست خبری حاکی از آن است که رسانه های خارجی به دنبال آن بوده اند که ثقل در انتخابات را به مردم القا کنند.

مجتبی پور محسن: مجتبی پور محسن، خبرنگار و سردبیر روزنامه "گیلان امروز" در رشت بازداشت شد.

عبدالفتاح سلطانی: عبدالفتاح سلطانی وکیل دادگستری، عضو کانون مدافعان حقوق بشر و عضو هیات مدیره کانون وکلای دادگستری است. او وکالت چندین پرونده که دارای جنبه حقوق بشری است را دارا است.

ژیلا بنی یعقوب: ژیلا بنی یعقوب روزنامه نگار و از نویسندگان اصلاح طلب است.

همچنین برخی از دانشجویان بازداشت شده تحت فشار روانی و جسمی، اعترافات علیه جبهه مشارکت و برخی از چهره های سیاسی کرده‌اند.

پیمان عارف، یکی از بازداشت شدگان ناآرامیهای اخیر، در دیدار با دو تن از نمایندگان مجلس و تعدادی از خبرنگاران که در زندان اوین در حال بازدید از بازداشت شدگان بودند، فاطمه حقیقت جو را یکی از عوامل به تشنج کشیده شدن اعتراضات دانشجویی و بروز ناآرامیهای اخیر در ایران قلمداد کرده بود. به گفته پیمان عارف، خانم حقیقت جو یک روز پیش از شروع ناآرامیها به او گفته بوده است که تنها جنبش دانشجویی می‌تواند به بن بست اصلاحات خاتمه دهد و دانشجویان باید از پایین حرکت کنند تا اعضای جبهه مشارکت، بزرگترین تشکل سیاسی اصلاح طلبان در مجلس بتوانند برای تأیید لوایح مربوط به اصلاح قانون انتخابات و افزایش اختیارات رئیس جمهوری با شورای نگهبان چانه زنی کنند.

پیمان عارف ادعا می‌کند که فاطمه حقیقت جو به او خبر داده بوده که برنامه‌ریزی‌هایی برای به تشنج کشاندن راهپیمایی اعتراض آمیز دانشجویان در کوی دانشگاه تهران انجام گرفته و محسن سازگارا و حشمت الله طبرزدی، دو تن از فعالان سیاسی نیز در این برنامه ریزها شرکت دارند.

فاطمه حقیقت جو دیروز (چهارم ژوئیه) با ارسال تکذیبیه ای برای مطبوعات و خبرگزاریهای ایران، اعترافات پیمان عارف را مضحک و صد درصد خلاف واقع دانست و از آن با عنوان سناریویی یاد کرد که برای سرپوش گذاشتن بر آنچه وی جنایات خوابگاه دانشگاه صنعتی شریف (خوابگاه طرشت) خوانده طراحی شده است. وی گفته است که هیچ ارتباطی با محسن سازگارا و حشمت الله طبرزدی ندارد، هیچگاه آنان را ملاقات کرده و هیچ اطلاع قبلی از بروز ناآرامی در تظاهرات دانشجویان نداشته است.

سعید قاسمی نژاد، یکی دیگر از دانشجویان دستگیر شده نیز اظهاراتی مشابه پیمان عارف خطاب به نمایندگان مجلس و خبرنگاران بازدید کننده از دستگیرشدگان داشته و جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را عامل بروز ناآرامیهای اخیر اعلام کرده است. اظهارات این دو که تنها از سوی تعدادی از رسانه‌های منسوب به محافظه کاران منعکس شده، واکنش شدید افراد و گروه‌های جناح موسوم به اصلاح طلب را در پی داشته است. انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران با صدور بیانیه ای اعترافات این دسته از دانشجویان بازداشت شده را "نمایشی" و حاصل فشار روانی و شرایط روحی ناشی از محیط زندان دانسته است.

علی شکوری راد یکی از نمایندگان عضو جبهه مشارکت در مجلس شورای اسلامی به خبرگزاری دانشجویان ایران گفته که شرایط زندانی بودن این افراد ویژه و غیرشفاف است و اظهاراتی که در چنین شرایطی صورت بگیرد هیچگونه ارزشی ندارد.

پس از شدت عمل ماموران امنیتی و عدم آزادی تعدادی از زندانیان، خانواده‌های بازداشت شدگان اخیر طی نامه‌ای سرگشاده به علمای دینی و مراجع تقلید، آقایان هاشمی شاهرودی و علی لاریجانی از وضعیت همسران و فرزندان خود ابراز نگرانی کردند.

در بخشی از این نامه آمده است:

همانگونه که مستحضرد، بلافاصله پس از پایان انتخابات پرشور ریاست جمهوری دهم تعداد زیادی از بهترین فرزندان و یاران امام و انقلاب که سوابق درخشانی از نقش آفرینی در عرصه های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، علمی و نیز حضور مؤثر در دفاع مقدس و کسب افتخار جانبازی را در کارنامه خود دارند، به شکل تهاجمی و توهین آمیز و غیرقانونی در منزل خود یا بستگان، محل کار و یا در خیابان بازداشت شدند. جرم این عزیزان ایجاد شور و نشاط انتخاباتی از طریق فعالیت در ستادهای انتخاباتی کاندیدای تأیید شده توسط شورای نگهبان می باشد. نقش اثرگذار تك آنان در به صحنه کشاندن آحاد مردم، برای تعیین سرنوشت سیاسی کشورشان، ایجاد مشارکت حداکثری و مشروعیت بخشیدن به نظام جمهوری اسلامی است. ما جمعی از خانواده‌های زندانیان سیاسی که از وضعیت عزیزانمان در بی‌خبری محض به سر می‌بریم، نسبت به صحت و سلامت آنان و رعایت حقوق قانونی‌شان توسط هرمقام مسئول یا غیرمسئولی که آنان را در بازداشت نگاه داشته است، شدیداً نگرانیم و بویژه اخباری مبتنی بر فشار بر روی آنان برای گرفتن اعترافات مطابق میل آقایان و در جهت اثبات سناریوهای از قبل تدارک دیده شده کوردلان سست ایمان، دل مادران و پدران و همسران و فرزندان آنان را به درد می آورد.

اینک ما در برابر فرزندانمان فرار گرفته ایم با سوالاتی که این روزها برایشان مطرح است: مگر انقلاب شما در سی سال پیش، برای مبارزه با ظلم و جور و آزادی زندانیان بی گناه از بند نبود؟ پس زندانی شدن فرزندان انقلاب که کوچکترین تخطی از قانون نداشته و جرم بزرگشان افزایش مشارکت مردم و مشروعیت بخشیدن به نظام و حراست از دستاوردهای ارزشمند انقلاب اسلامی است، به دست کسانی که باید مجری قانون باشند چه حکمی دارد؟ مگر شما برای آزادی بیان و اندیشه و قلم بر ضد رژیم پهلوی نشوریدید و قانون اساسی را فصل الخطاب عمل مسئولین قرار ندادید؟ پس چرا فرزندان ایران و خواهران و برادران ما در خیابانها، دانشگاهها، خوابگاهها و دیگر جاها در معرض هجمه و بی حرمتی و ضرب و شتم و حتی کشتار قرار می گیرند؟ و پاسخگوی این خونهای به ناحق ریخته چه کسی است؟

...

امروز انتظار ما از علمای بیدار دل و آگاه و مستقل این است که نسبت به این حوادث و فجایعی که به نام دین بر کشورمان می رود واکنش نشان دهند و بیش از این اجازه ندهند دین خدا ابزار افزایش قدرت دنیامداران قرار گیرد و نگذارند خدای ناکرده باور فرزندان مسلمان ما دستخوش لرزش و سستی قرار گیرد که در این صورت همه فرصتها برای پیوند عمیق نسل جوان با معنویت و دینداری و اخلاق مداری از بین خواهد رفت و همه ما به میزان سستی در جلوگیری از این وضعیت در پیشگاه خداوند متعال مسئولیم .

از آن سو، در پاسخ به ناآرامی های اخیر تهران و کشته شدن تعداد زیادی از تظاهر کنندگان، پارلمان اروپا اعلام کرده است که برای بررسی وضعیت بحران پس از انتخابات ریاست جمهوری در ایران، هیاتی را به این کشور اعزام خواهد کرد. هانس گرت پوترینگ رئیس پارلمان اروپا گفته است شخصاً ریاست این هیات را بر عهده خواهد گرفت. شیرین عبادی وکیل مدافع حقوق بشر و رئیس کانون مدافعان حقوق بشر در این باره به گزارشگران بدون مرز اعلام کرد که " من ملاقات هایی با مسئولان پارلمان اروپا داشتم و از آنها خواستم که برای بررسی اوضاع هیاتی را به ایران اعزام کنند. این درخواست مورد موافقت قرار گرفته است. از آقای بانی کی مون دبیر اول سازمان ملل متحد هم خواسته ام که نماینده ویژه خود را برای تحقیق در باره نقض حقوق بشر به ایران اعزام کند. آنچه در ایران اتفاق افتاده است، تنها اختلاف سیاسی نیست، نقض فاحش حقوق بشر است. مردم می توانند طبق قانون اساسی تظاهرات مسالمت آمیز کنند. و نباید دستگیر و زندانی شوند. من از منظر حقوق بشر به مسائل نگاه می کنیم و این نقض فاحش حقوق بشر است."

چهره های اصلاح طلب

سال ۱۳۸۸



پس از امتداد تظاهرات‌های گسترده علیه نتیجه انتخابات در ایران، موج گسترده‌ای از دستگیری چهره‌های شناخته شده‌ی اصلاح طلب به حرکت درآمد.

در تاریخ ۲ تیرماه ماموران امنیتی با حمله به دفتر روزنامه کلمه سبز ۲۵ نفر از کارکنان این روزنامه را بازداشت و به محل نامعلومی منتقل کردند. علیرضا بهشتی‌پور شیرازینیز پیش از بازداشت در مصاحبه با رادیو صدای آلمان، همان شب خبر این حمله و دستگیری را تأیید کرد. تحریریه و کارکنان روزنامه برای تصمیم درباره انتشار مجدد روزنامه به محل کار خود دعوت شده بودند. روزنامه کلمه سبز که متعلق به میرحسین موسوی است از سوی مقامات مسئول رسماً توقیف نشده است، اما از روز ۲۳ خرداد از انتشار آن جلوگیری به عمل آمده بود. گزارشگران بدون مرز در این باره اعلام می‌کند: "بازداشت گروهی تحریریه و کارکنان یک روزنامه را که امری بی‌سابقه در جهان است محکوم می‌کنیم".

علاوه بر بازداشت ناگهانی کارکنان روزنامه کلمه سبز، تعدادی دیگر از چهره های سرشناس سیاسی نیز بازداشت شدند. از جمله:

عبدالله مومنی: عبدالله مومنی، سخنگوی سازمان ادوار تحکیم وحدت که سازمانش از نامزدی مهدی کروبی حمایت می‌کرد، بازداشت شد. همسر عبدالله مومنی با ابراز نگرانی از خبرهای منتشر شده در رسانه‌های دولتی که درخصوص اعتراف‌گیری از برخی از زندانیان سیاسی که طی دو هفته گذشته هیچ ارتباطی با دنیای خارج خود نداشته اند گفت: کسی این حرفها را باور نمی‌کند و همه می‌دانند که افراد را تحت فشار وادار به بیان حرفهایی می‌کنند که در شرایط عادی هیچگاه به گفتن آن تن در نمی‌دهند. همسر طی دو هفته گذشته تنها یک بار از زندان تماس گرفته که ان زمان من خانه نبودم و با دو فرزندم صحبت کرده است. به گفته فرزندانم خیلی صدای نگرانی داشته است. اگرچه جزئیاتی از این که کجاست اراپه نکرده است، بچه‌ها از نظر روحی ناراحت هستند. اگر چه درک می‌کنند که پدرشان زندانی سیاسی است.

وی درخصوص اخباری که درمورد فشار برزندانیان سیاسی بر اخذ اعترافات اجباری وجود دارد گفت: "من اعترافات احتمالی را باور نمی‌کنم و دروغ محض می‌دانم. اینها همه تحت فشار است. چنین چیزهایی وجود خارجی ندارد. درواقع افرادی مانند عبدالله موردی ندارند که بخواهند به آن اعتراف کنند. اگر آنها او را به چنین کاری مجبور کنند همه می‌دانیم دروغ است و تحت فشارچنین چیزهایی را از افراد می‌گیرند. او به وکیل خود دسترسی ندارد و اساساً معلوم نیست جرمش چیست؟

فائزه هاشمی: فائزه هاشمی، از فرزندان اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس خبرگان رهبری و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ایران است. خانم هاشمی از حامیان مهندس میرحسین موسوی است و در جریان اعتراضات مردمی نیز با حضور در جمع معترضان در خیابان، از اعتراض آنها حمایت کرده بود. وی یک روز پس از بازداشت بعد از ظهر روز یکشنبه (۲۱ خرداد) آزاد شد.

سعید حجاریان: سعید حجاریان از اعضای دفتر مرکزی حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی و از چهره‌های جنبش دوم خرداد و معروف به نظریه پردازان جریان اصلاحات است. آقای حجاریان در سال ۱۳۷۸ در مقابل شورای شهر تهران مورد سوء قصد نافرجام قرار گرفت اما بر اثر این سو قصد، دچار اختلالات گفتاری و در حال حاضر بدون صدای چرخدار قادر به حرکت نیست. آقای حجاریان از موسسان وزارت اطلاعات ایران است و مدتی هم در زمان ریاست جمهوری محمد خاتمی روزنامه "صبح امروز" را منتشر کرد که در اردیبهشت ۱۳۷۹ توقیف شد.

محمد عطریانفر: محمد عطریانفر از اعضای هیات موسس و شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی ایران است. آقای عطریانفر در خلال سال های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ در دوران وزارت کشوری عبدالله نوری مدیر کل سیاسی این وزارتخانه بود. او پیش از این نیز رئیس حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی بود. تا پیش از انتخاب محمود احمدی نژاد به عنوان شهردار تهران، آقای عطریانفر سردبیر روزنامه همشهری بود که متعلق به شهرداری تهران است.

محسن امین زاده: محسن امین زاده رئیس ستاد ائتلاف اصلاح طلبان حامی میرحسین در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری بود. آقای امین زاده از دانشجویان حامی تسخیر سفارت آمریکا در تهران بود که بعدها از موسسان جبهه مشارکت ایران اسلامی شد. او به مدت هشت سال معاون وزیر خارجه ایران در زمان ریاست جمهوری محمد خاتمی بوده است.

مصطفی تاج زاده: مصطفی تاج زاده عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت و از اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی است. این دو تشکل سیاسی اصلاح طلب در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران از نامزدی میر حسین موسوی حمایت می کردند. آقای تاج زاده در دولت محمد خاتمی مدتی معاون وزارت کشور ایران بود. فخرالسادات محتشمی پور، همسر مصطفی تاج زاده که شوهرش اخیرا به اتهام هدایت و سازماندهی آشوبگران و همکاری با رسانه‌های بیگانه دستگیر و بازداشت شده است، گفته است "هرگونه اعتراف از سوی فعالان سیاسی بازداشت شده براساس اصل ۲۸ قانون اساسی فاقد وجهت قانونی است." محتشمی پور تحت فشار قرار دادن فعالان دوم خرداد به ویژه مصطفی تاج زاده و عبدالله رمضان زاده را مورد اشاره قرار داده و اعلام کرده "هر نقل قول و یا سخنی از این افراد در وضعیت موجود فاقد اعتبار بود و پیشاپیش این گونه رفتارها را محکوم می کنیم".

عبدالله رمضان زاده: عبدالله رمضان زاده، سخنگوی دولت محمد خاتمی پس از استعفای عطاالله مهاجرانی است. آقای رمضان زاده پیش از این رئیس اداره طرح و برنامه وزارت کشور، مدیر کل سیاسی وزارت کشور و استاندار کردستان بوده است. او اینک از اعضای شورای مرکزی جبهه مشارکت ایران اسلامی است.

محمد علی ابطحی: محمد علی ابطحی روحانی اصلاح طلب و از چهره‌های جنبش اصلاحات در ایران است. او در دولت محمد خاتمی مدتی رئیس دفتر رئیس جمهور بود و سپس به معاونت پارلمانی و حقوقی ریاست جمهوری ایران برگزیده شد. آقای ابطحی در این دوره از انتخابات پس از کناره گیری محمد خاتمی از نامزدی در انتخابات، از نامزدی مهدی کربوبی دبیرکل حزب اعتماد ملی حمایت کرد.

محمدرضا خاتمی: محمدرضا خاتمی، دبیرکل پیشین جبهه مشارکت ایران اسلامی و برادر رئیس جمهوری سابق ایران است. او پس از مدت کوتاهی بازداشت، آزاد شد.

بهزاد نبوی: بهزاد نبوی از اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران است. او در دولت اول میر حسین موسوی، وزیر مشاور در امور اجرایی بود. آقای نبوی در دوره ششم مجلس شورای اسلامی نماینده تهران شد و از نواب ریاست این مجلس بود و صلاحیت او برای نامزدی در دوره هفتم مجلس از سوی شورای نگهبان رد شد.

محسن میردامادی: محسن میردامادی دبیرکل جبهه مشارکت ایران اسلامی است. آقای میردامادی از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بود که در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ سفارت آمریکا در تهران را به اشغال درآوردند. آقای میردامادی در مجلس ششم نماینده و رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی بود، اما صلاحیت او برای انتخابات مجلس هفتم مورد تأیید شورای نگهبان قرار نگرفت.

محسن صفایی فراهانی: محسن صفایی فراهانی رئیس سابق فدراسیون فوتبال و رئیس هیات اجرایی جبهه مشارکت ایران اسلامی است. در یکی از مناظره های تلویزیونی در جریان رقابت های دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، محمود احمدی نژاد اتهام هایی را متوجه آقای صفایی فراهانی کرده بود که به واکنش منفی و تصمیم به شکایت از سوی آقای فراهانی منجر شد.

هدایت الله آقایی: هدایت الله آقایی عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی ایران است که در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری از نامزدی میرحسین موسوی حمایت می کرد.

داوود سلیمانی: داوود سلیمانی از اعضای شورای مرکزی جبهه مشارکت ایران اسلامی است. آقای سلیمانی از نمایندگان مجلس ششم بود که صلاحیت او برای شرکت در انتخابات مجلس هفتم مورد تأیید شورای نگهبان قرار نگرفت.

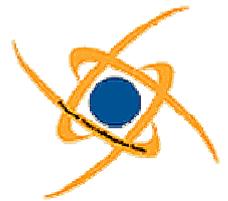
علی تاجر نیا: علی تاجر نیا از مسئولین ستاد تهران میرحسین موسوی نامزد دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری است. آقای تاجر نیا از اعضای جبهه مشارکت ایران اسلامی و از نمایندگان اصلاح طلب مردم مشهد در مجلس ششم است.

جهانبخش خانجانی: جهانبخش خانجانی سخنگوی وزارت کشور در دولت محمد خاتمی و عضو حزب کارگزاران سازندگی است. آقای خانجانی در این دوره از انتخابات معاون تبلیغات و اطلاع رسانی ستاد استان تهران میر حسین موسوی بود.

سعید شیرکوند: سعید شیرکوند، عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت ایران اسلامی و معاون وزیر اقتصاد در دولت محمد خاتمی است.

محمد توسلی: محمد توسلی نخستین شهردار تهران بعد از انقلاب اسلامی است. او عضو شورای مرکزی و رئیس دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران است. این نهضت آزادی از مهدی کروبی و میرحسین موسوی هر دو نامزد اصلاح طلب دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری حمایت می کرد.

احمد زید آبادی: احمد زیدآبادی روزنامه نگار و دبیرکل سازمان ادوار تحکیم است که در این دوره از انتخابات از نامزدی مهدی کروبی حمایت می کرد. مهدیه محمدی همسر احمدزیدآبادی به خبرنگار روز گفت که طی پنج روز گذشته هیچ خبری از همسرش ندارد و نمی داند که چه بر سر وی آمده است.



سعید لیلاز: سعید لیلاز از مدیران اقتصادی در دولت محمد خاتمی است. او از نامزدی میرحسین موسوی در انتخابات حمایت کرده است.

محمد قوچانی: سردبیر روزنامه اعتماد ملی ارگان حزب اعتماد ملی است که در دبیر کل آن، مهدی کروبی نامزد دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران بود.

شهاب طباطبایی: شهاب طباطبایی، رئیس ستاد جوانان حامی میر حسین موسوی است.

بهمن احمدی امویی: بهمن احمدی امویی روزنامه نگار و از نویسندگان اصلاح طلب است.

کیوان صمیمی: کیوان صمیمی مدیر مسئول ماهنامه نامه و از چهره های نزدیک به نیروهای ملی مذهبی است.

عبدالرضا تاجیک: فعال سیاسی و روزنامه نگار و از چهره های نزدیک به نیروهای ملی مذهبی و نهضت آزادی ایران است.

مهسا امر آبادی: مهسا امر آبادی خبرنگار روزنامه اعتماد ملی ارگان حزب اعتماد ملی به دبیرکلی مهدی کروبی است.

محمد رضا جلائی پور: محمد رضا جلائی پور مسئول و سخنگوی پویش حمایت از میر حسین موسوی و فرزند حمیدرضا جلائی پور مدیر مسئول روزنامه توقیف شده "جامعه" است.

سمیه توحید لو: سمیه توحیدلو کارشناس ارشد جامعه شناسی و فعال سیاسی و نویسنده وبلاگ بر ساحل سلامت است. خانم توحید لو از وبلاگ نویسان حامی میرحسین موسوی است.

ابراهیم یزدی: ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران و وزیر امور خارجه دولت موقت نیز در حالی که برای معالجه به بیمارستان رفته بود بازداشت شد اما بعد آزاد شد.

نگرانی درباره روند اعترافات هنگامی بیشتر شد که یک عضو کمیسیون امنیت ملی اعلام کرد که به تدریج مردم در روز های آینده در جریان عمق مسایل قرار خواهند گرفت. جواد کریمی به روزنامه جوان گفته است که با اعترافات اخیر، گروه ها و رهبران اعتراضات در افکار عمومی منزوی خواهند شد. آقای کریمی گفته است که برای رفع شبهه در باره تحت فشار بودن این افراد، اعترافات متهمان در برابر خبرنگاران داخلی و خارجی ابراز خواهد شد. او گفته است با وجود این همه مدرک و واقعیت پس پرده آقایان معترض فرصت ابراز نظر نخواهند داشت."

پس از این اظهار نظر، انتشار اخبار در خبرگزاری های وابسته به دولت، آغاز شد.

بخش هایی از اعترافات آقای امیرحسین مهدوی:



از اولین قربانیان پروژه اعتراف گیری از اصلاح طلبان، می توان به «امیرحسین مهدوی»، عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و عضو ستاد موسوی اشاره کرد. پس از گذشت دو هفته از بازداشت های گسترده فعالان سیاسی و روزنامه نگاران روز یکشنبه خبرگزاری فارس اعترافاتی را از وی منتشر کرد.

وی در اعترافات خود گفت: سناریوی از پیش طراحی شده سازمان مجاهدین و ستاد موسوی، عدم پذیرش نتایج شمارش آراء، عدم تمکین قانون، برگزاری تجمعات غیرقانونی، نظرسازی و القای عدم سلامت انتخابات بود که باعث رویگردانی مردم از اصلاح طلبان شد.

سیدامیرحسین مهدوی پیش از ظهر امروز در جمع خبرنگاران در خبرگزاری ایسنا به بیان جزئیاتی درباره مجموعه فعالیت های فرهنگی و رسانه ای ستاد میرحسین موسوی و نقش برخی عوامل در شکل دهی آشوب های اخیر پرداخت. وی اظهار داشت: روندی که از فردای روز انتخابات یعنی ۲۳ خردادماه آغاز شد يك انحراف و گردش مسیر در مجموعه فعالیت هایی بود که بخش عمده ای از آنها متعلق به ستاد میرحسین موسوی بود به طوری که نامزدی با ویژگی های موسوی که اساس حضورش را بازگشت قطار اجرایی کشور بر ریل قانون بود از شامگاه روز رأی گیری با اعلام نتایج پیش از شمارش آراء و پس از آن با عدم پذیرش نتایج شمارش آراء و عدم تمکین به ساز و کار قانونی برگزاری انتخابات زمینه های ایجاد مشکلاتی را در جامعه فراهم کرد .

گروه های حامی ایشان و سازمانی که من عضو شورای مرکزی آن هستم در قالب ۲ یا ۳ بیانیه با رفتاری مشابه رفتاری کاندیدای مورد حمایت خود نسبت به روند قانونی بیان اعتراضات و ارائه آنها به شورای نگهبان بی اعتنایی کرده و پس از آن با منتفی شدن زمان قانونی اعتراض و به ویژه پس از خطبه های ۲۹ خرداد رهبر انقلاب با تهییج مردم و صدور بیانیه های مختلف و با تشویش اذهان عمومی ملت ، تلاش داشته اند تا مطالبه خود را پیگیری کنند. و این موضوع از زمانی حادتر شد که در کنار این مجموعه رفتارها ، برخی دشمنان قسم خورده ملت، خاندان پهلوی و گروهک های ضد انقلاب نیز با اعلان علنی و رسمی آن را تشویق و مورد حمایت قرار داده اند. عدم تمکین به فرایندهای قانونی راهی جدید را در لیست سیاسی برخی جریان ها و گروه ها به وجود آورد و انتشار بیانیه های پی درپی نشان داد که این گروه ها دیگر متمایل حرکت در يك فرایند قانونی و در چارچوب قانون اساسی و ساختار آن نیستند .

اگر افرادی خواستند با فرایندهای غیرقانونی و خارج از چارچوب کار خود را به پیش ببرند اینها به معنی از بین رفتن مشی اصلاح طلبی نیست چرا که اساسا مبنای اصلاح طلبی بر اصول و اساس حرکت بر مدار قانون استوار است .

سید امیرحسین مهدوی همچنین به سوالات خبرنگاران در حوزه مسائل متعدد پاسخ داد .

وی در پاسخ به پرسشی در خصوص نقش وی و سازمان متبوعش در برخی آشوب‌های اخیر و اساسا مکانیزم و ساختار رفتاری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی اظهار داشت: من در شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب عضویت داشته‌ام البته ساختار به این صورت است که اعضای شورای مرکزی به عنوان منتخبین کنگره مجموعه فعالیت‌های را پیگیری می‌کند که این مجموعه فعالیت‌ها در قالب‌های دیگری نیز علاوه بر شورای مرکزی در کار گروه‌های پیگیری می‌شود من دو سال عضو علی‌البدل شورای مرکزی و یک سال عضو شورای مرکزی بوده‌ام و به خاطر سابقه روزنامه‌نگاری اقتصادی در تدوین و تبیین مواضع اقتصادی سازمان نقش داشته‌ام و تقریبا در جریان تمامی تصمیمات و تحرکات نامزدهای ریاست‌جمهوری بودم .

مهدوی در تشریح ساختار تجمعات قبل از انتخابات گفت: قبل از ۲۲ خردادماه بزرگترین ظهور تجمعات شکل‌گیری زنجیره انسانی بدون مجوز از میدان تجریش تا میدان راه‌آهن و همین‌طور شکل‌گیری تجمعی از میدان آزادی تا انقلاب بود که همه اینها در قالب‌هایی به شهرستان‌ها نیز تسری داده شده که سابقه آنها در روزنامه موجود است .ساختار این تجمعات را دو یا سه سازمان جوان بدون مجوز که ذیل ساختار کمپین پویش خاتمی شکل گرفته بود نظیر یاری نیوز که در مرحله‌ای با اخذ کد ملی از افراد مجموعه ساختارهای را شکل داده بود به وجود آمد که برآوردی از آن وجود داشت حدود ۶۰۰ هزار نفر عضو را نشان می‌داد.قرار بود این ساختار در قالب شبکه‌ای خوشه‌ای مجموعه‌ای را به وجود آورد که بر اساس آن پایه و بانک اطلاعاتی از ناظرین صندوق‌ها و کمک به ساختار صیانت از آراء باشد که البته بخش وسیعی از این فعالیت‌ها را شاخه‌های از جوانان نظیر شاخه جوانان جبهه مشارکت شکل می‌داد .

وی اضافه کرد: در کنار این مجموعه، استفاده از نمادهای رنگین، جلوه دادن نگرانی از سلامت انتخابات که قالب مشترک شکل‌دهی انقلاب رنگین در برخی کشورها است، منظومه‌ای از رفتارها که نتیجه آنها القاء برخی مفاهیم خاص به جامعه بود را به ذهن متبادر می‌کرد .افرادی تحت عنوان مرتبط با حلقه ۱۰ نفره سازمان مجاهدین رابطه داشته‌اند که این رابطه، به صورت نقطه‌چینی و غیرعضویتی اما سازمان یافته بود و در کنگره آخر سازمان که در اواسط دولت دوم محمد خاتمی برگزار شد، سران سازمان تصمیم گرفتند به صورت رسمی در جهت گسترش تشکیلات عضو گیری کنند .

وی در خصوص القای نگرانی نسبت به صیانت از آرای مردم از سوی تشکل متبوعش که این روزها با عنوان عدم سلامت انتخابات و تقلب در این فرایند از سوی میرحسین موسوی پیگیری می‌شود، نیز اظهار داشت: از قبل، فرایندی برای انتشار نظرسنجی‌ها و نتیجه از پیش اعلام شده انتخابات طراحی شده بود و بر اساس این برنامه بود که موسوی ساعت ۲۱ روز ۲۲ خرداد و پیش از اتمام رای‌گیری در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد در مرحله اول پیروز می‌شود و هر نتیجه‌ای غیر از این نادرست است و نشان می‌دهد که در انتخابات تقلب شده است .فضاسازی‌ها در باور عمومی برای القاء تقلب در انتخابات به صورت گسترده پیگیری می‌شد و مدام تکرار می شد که نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد موسوی پیروز انتخابات است و نوعا نهادهایی به عنوان مرجع نظرسنجی مطرح می‌شدند که مورد اعتماد هستند تا کسی خواستار ارائه سند در این زمینه نشود .

در این دوره انتخابات در مرحله نخست اعلام کردیم که موج سبز در کشور راه افتاده و در مرحله بعد گفتیم که آرای آقای موسوی در حال رشد است و در گام دیگر مدعی شدیم او با آقای احمدی‌نژاد به مرحله دوم می‌رود و بعد هم در جامعه القا کردیم موسوی در مرحله اول قطعا پیروز انتخابات خواهد بود اما شخصا هیچ ادله‌ای برای قطعیت این نظریه پیدا نکردم .

عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب توضیح داد :مقامات سابق و اسبق وزارت کشور مانند مصطفی تاج‌زاده از نگرانی درباره سلامت انتخابات سخن می‌گفتند و پیگیری موضوع صیانت از آرا به بهزاد نبوی سپرده شد و او دنبال جمع‌آوری افرادی برای معرفی آنها به عنوان ناظران بر انتخابات بود که این مسئله نشانگر سمت و سوی القای نگرانی و تاکید بر لزوم صیانت از آرا بود .علاوه بر پیگیری موضوع از طریق سایت‌های خبری وابسته به اصلاح‌طلبان، از سال‌های قبل و از زمان دولت خاتمی جلسات مستمری به صورت هفتگی بین بهزاد نبوی با مدیران رسانه‌ها و متولیان سایت‌های اصلاح طلب برگزار می‌شد و با آنکه نبوی صبغه فرهنگی و مطبوعاتی ندارد، هدایت خط خبری در رسانه‌های مذکور را انجام می‌داد .

مهدوی درباره یکی از سایت‌های تخریبی اصلاح طلبان افزود :سایت جمهوریت به صورت روشن منسوب به فرزندان آقای هاشمی رفسنجانی بود و معلوم بود که اداره‌کنندگان این سایت بی‌پروا و صریح از کجا خط می‌گیرند و مشغول پرونده‌سازی گسترده در خصوص عملکرد چهارساله دولت نهم بودند .

وی ادامه داد: آقای موسوی نیمه اسفند سال گذشته وارد عرصه انتخابات شد و ایام نوروز نیز کشور در تعطیلات پانزده روزه به سر می‌برد و عملاً گردآوری آمار و ارقام و آرشیو تصویری برای وی به صورت سازمان یافته بر عهده حامیان پشت پرده او بود. مجموعه فعالان تبلیغاتی موسوی به شکل نامتوازن و بی‌سابقه به تخریب رقیب او که رئیس‌جمهور مستقر بود، پرداختند و با آنکه منتقدان وضع موجود در کنار اثبات ادعای خود مبنی بر نامطلوب بودن وضعیت باید علت نامزدی خود را تبیین کنند، موسوی در این زمینه ضعف داشت. کسی که وضع موجود را نقد می‌کند، علاوه بر علت نقد باید بیشتر بگوید چه برنامه‌هایی دارد و چرا باید مردم او را برگزینند اما آقای موسوی عملاً هیچ برنامه و متن مدونی در این زمینه نداشت و آنچه در مناظره آخر در قالب برنامه در تلویزیون به نمایش درآمد، قطع نظر از نقد محتوا یک نوشتار آشفته بود.

وی افزود: کسانی که اطراف آقای موسوی را گرفته بودند بحث هزار سخنرانی را مطرح کرده بودند که این سخنرانی‌ها را همان افراد آن ۲، ۴ گروه انجام می‌دادند و افراطی‌ترین مواضع و هر چیزی که دلشان می‌خواست القاء می‌کردند و همین‌ها باعث شد که آقای موسوی رای عده‌ی زیادی را از دست داد. تصور خود موسوی این بود که در اصولگراها هم رای خوبی دارد حتی خودم از آقای خاتمی شنیدم که می‌گفت ممکن است برخی کسانی که به من رای می‌دادند به آقای موسوی رای ندهند. اما او بیشتر از این تعداد در بین اصولگراها رای دارد. آقای موسوی در دایره گروه‌های فشاری محصور شد که باعث عدم پذیرش نتایج انتخابات از سوی او شدند و آقای موسوی در فاصله کوتاه با آن موسوی که تا قبل از آن بود متفاوت شد و کار به جایی رسید که گروه‌هایی که پیش از این از نظام و قانون دم می‌زدند با تروریست‌ها، معاندین، خاندان پهلوی و گروه‌های خارجی هم صدا شدند.

مهدوی با اشاره به فعالیت چشمگیر رسانه‌های خارجی برای دامن زدن به اغتشاش در ایران گفت: کسانی که این روزها در شبکه صدای آمریکا علیه ایران صحبت می‌کنند تا ۳،۴ سال پیش در کنار همین گروه‌هایی که دور آقای موسوی را گرفته‌اند، تحت عنوان عضو دفتر تحکیم و یا روزنامه نگار فعالیت می‌کردند و حتی بی بی سی نیز به روش هوشمندانه تر از چند سال قبل عضو گیری کرد و اعضای خود را آموزش داد تا اینکه ۵،۶ ماه قبل از انتخابات، دومین شبکه تلویزیونی غیر انگلیسی خود را کلید بزند که تمام بودجه و خطوطش با دولت انگلیس هماهنگ می‌شود.

وی افزود: آقای موسوی دچار یک ابهام و گره ذهنی شده و از قضاوت تاریخ در مورد خود نگران است؛ او از ابتدا مدعی پیروزی در انتخابات بود و سرمایه ۲۰ سال سکوت خود را وارد میدان کرد و حال با این شکست، پذیرش این مسئله باور پذیر نیست و اگر بخواهد شکست را هم بپذیرد، درست کردن قافیه برای مصراعی که سروده است بسیار سخت است و همچنین حال که بیانیه‌های تحریک آمیز او باعث کشته شدن تعدادی از افراد شده است، در مجموعه او خود را گرفتار می‌بیند. به نظر من آقای موسوی می‌تواند از طریق قانونی اعتراض بکند و حتی می‌تواند به شورای نگهبان پیشنهاد بدهد و باید حساب خود را از روند آشوب و اغتشاش و ریخته شدن خون‌ها جدا کند و همان طور که از شخصیت او این انتظار می‌رود، فارغ از هر باوری که دارد آرامش را به جامعه منتقل کند. چرا که تاکنون نتیجه بیانیه‌های او فقط تداوم ناامنی و به خطر افتادن منافع افراد عادی و بی‌گناه بوده است.

مهدوی ادامه داد: در انتخابات شورای دوم که از آزادترین انتخابات در کشورمان بود و هیئت نظارت بر انتخابات حتی نیروهای ملی - مذهبی را تأیید صلاحیت کرد، اصلاح طلبان نتوانستند پیروز شوند و در انتخابات شورای سوم و در انتخابات مجلس هشتم نیز فهرست یاران خاتمی رای نیارود و در انتخابات ریاست جمهوری نهم که مصطفی معین و اکبر هاشمی رفسنجانی نامزد این جریان بودند، در رقابت با احمدی نژاد شکست خوردند.

به گفته برخی کارشناسان، چرخش عقیده در کمتر از حتی یک ماه، بعید و حتی محال است و زندانیان تحت فشار و شکنجه های جسمی و روحی، وادار به اعترافات تلویزیونی و مطبوعاتی می شوند.

قابل ذکر است که دستگیری های یاد شده که روز به روز دامنه آن گسترده تر می شود، همزمان با آن آغاز شد که خبرگزاری فارس در اوایل شمارش آرا از ضرورت یک جراحی در نظام پس از پیروزی محمود احمدی نژاد خبر داد. این در حالی است که نشریه ارگان سیاسی سپاه پاسداران و روزنامه کیهان، از پیش از برگزاری انتخابات از ضرورت سرکوب اعتراضات خیابانی کسانی سخن گفت بودند که این نشریات پیش بینی می کردند با هدایت دشمنان خارجی نظام معترض نتایج انتخابات باشند.

به گزارش پایگاه خبری فراكسيون خط امام مجلس «پارلمان نيوز»، یکی از شایعاتی که در روزهای اخیر در محیط‌های مجازی و برخی سایت‌های خبری و وبلاگ‌ها با وسعت زیادی منتشر شده است خبری است از شکنجه مصطفی تاج‌زاده، عبدالله رمضان‌زاده و محسن امین‌زاده در زندان، که متأسفانه به دلیل سکوت مسئولان هر روز این خبر برای بسیاری واقعی‌تر به نظر می‌آید. همچنین در انبوه شایعات تولید شده این شایعه به گوش می‌رسد که این سه چهره اصلاح‌طلب که همگی از مسئولان نظام جمهوری اسلامی نیز بوده‌اند به شرط اعتراف مقابل دوربین آزاد می‌شوند، شایعه‌ای که باز هم به دلیل سکوت مراجع مسئول در حال تبدیل شدن به یک واقعیت برای عموم مردم است. از سوی دیگر ادامه حبس سعید حجاریان که بدون پرستار و بدون درمان‌هایی که از زمان ترور به صورت مرتب بر روی او انجام می‌شده است سلامت جسمی او را به شدت به خطر انداخته موجی از نگرانی را در بین خانواده، دوستان و هوادارانش ایجاد کرده است. به نظر می‌رسد اطلاع‌رسانی شفاف در اسرع وقت توسط مسئولان قضایی و امنیتی در خصوص وضعیت افراد بازداشت شده می‌تواند به روشن شدن فضا و حاکم شدن آرامش نسبی بر خانواده‌های بازداشت‌شدگان کمک شایانی کند و جلوی انتشار شایعات بیشتر بدین ترتیب گرفته شود.

اعترافات منتسب به آقای محمد قوچانی:



روزنامه جوان نیز اعترافات مطبوعاتی خود را از آقای م.ق (محمد قوچانی - سردبیر روزنامه اعتماد ملی) که به اتهام دخالت در اغتشاشات و تحریک آشوبگران دستگیر شده، منتشر شده کرده است.

روزنامه جوان نوشت: م.ق یکی از چهره‌های مطبوعاتی که در روزهای اخیر به جرم دخالت در اغتشاشات و تحریک آشوبگران دستگیر شده، اعترافات جالبی پیرامون آموزش انقلاب‌های رنگین در یکی از کشورهای منطقه داشته است. به نوشته روزنامه جوان، نامبرده اعتراف کرده که سال گذشته به همراه همسر و مادر همسرش مدتی را در یکی از کشورهای حاشیه خلیج فارس گذرانده و در آنجا آموزش رنگ‌ها و نمادهای انقلاب رنگی و همچنین بحث صیانت از آرا و ... را آموزش دیده‌اند. وی همچنین گفته که ما یک‌بار به صورت آزمایشی در سمنان در اندازه‌های کوچک کل این طرح صیانت از آرا و استفاده از پیامک و ... را اجرا کرده‌ایم. لازم به ذکر است دو شب پیش وزیر اطلاعات در تلویزیون نیز تلویحاً آموزش برخی افراد در یکی از کشورهای حاشیه خلیج فارس را تأیید کرد.

این در حالی است که برخی نزدیکان آقای قوچانی اعلام کرده‌اند، وی تا کنون حتی از داخل کشور ایران خارج نشده است بنابراین مسافرت وی به خارج از کشور و مساله آموزش دیدن در کشورهای حاشیه خلیج فارس منتفی است. هم چنین عده‌ای معتقدند، احتمال انتشار اعترافات دروغین از سوی آقای قوچانی وجود دارد به این معنا که دستگاه امنیتی برای درهم شکستن وی، اقدام به انتشار اعترافاتی از سوی ایشان کرده باشند.

تا اینکه چهاردهم تیرماه، محمد قوچانی، طی تماس تلفنی از زندان با همسرش، خانم مریم باقی، در پاسخ به ادعای روزنامه جوان مبنی بر اعتراف کردن وی در بازداشت گفت: «کذب محض است.» مریم باقی همچنین با تأکید مجدد بر اینکه قوچانی تاکنون حتی يك سفر خارجی نداشته است، افزود: همسر من فردی است که به اعتراف دوست و دشمن يك روزنامه‌نگار حرفه‌ای است.



روزنامه جوان که به دلیل برخی ارتباطات پیش از این آنچه اعترافات زندانیان می‌خواند را منتشر کرده بود، باز هم برخی از اظهاراتی که این روزنامه منحصر از آن مطلع است منتشر کرد. جوان نوشت: شنیده شده که محمد علی ابطحی از اعضای ستاد کروی پس از بازداشت در روزهای اخیر بشدت از عملکرد گذشته خود اظهار ندامت و پشیمانی کرده، به طوری که به صورت پیوسته در حال اشک ریختن است. گفته می‌شود وقتی که سوابق سوء وی در سال‌های اخیر به وی یادآوری شده ابطحی گفته که من هیچ کاره‌ام اگر می‌توانید بروید آقای ... و ... را بگیرید و بیاورید. همچنین گفته می‌شود وقتی به وی گفته شده که احتمالاً خلع لباس خواهد شد با خنده اظهار داشته که تازه راحت می‌شوم.

انتشار تلویزیونی و مطبوعاتی اعترافات این دسته از بازداشت شدگان نیز، حکم تیر خلاص به مستند بودن این اعترافات تلویزیونی بود چرا که واکنش‌های بسیاری را در طیف‌های مختلف جامعه ایران و جامعه بین الملل در بر داشت.

سرمایه به نقل از یک سایت وابسته به اصولگرایان نوشت ظاهراً قرار نیست صدا و سیما از اقدام‌های خویش در نمایش اقرارهای تلویزیونی دست بردارد. هفته گذشته اقرارهای تلویزیونی چند نفر از کسانی که از طرف صدا و سیما به عنوان "اغتشاش‌گر" معرفی شدند در رسانه به اصطلاح ملی پخش گردید. این در حالی بود که با توجه به زمان دستگیری این افراد و زمان پخش اقرارهای تلویزیونی به هیچ عنوان امکان رسیدگی قانونی به اتهام‌های افراد مزبور و صدور حکم قطعی درباره آنها وجود نداشته است. صدای عدالت نیز مقاله جواد کارگزاری را در صدر مقالات خود گذاشته که در آن پرسیده شده روشن نیست صدا و سیما - به قول یکی از دوستان میلی و نه ملی - بر اساس چه مجوز قانونی اقدام به پخش اعترافات زندانیان می‌کند. به نوشته این نویسنده هیچ کس نمی‌پذیرد که یک فرد تحت بازداشت با میل و خواست خویش اقدام به بیان سخنانی علیه خود نماید که بعدتر به عنوان دلیل اثبات اتهام وی مورد استناد قرار بگیرد چه برسد به این که اندک رضایتی برای پخش تصویر خود در تلویزیون داشته باشد!

حزب مشارکت نیز پخش فیلم اعترافات مخالفان سیاسی قانونی را "تسویه حساب گسترده" خواند و اعلام کرد "هرگونه اعترافی که در زندان و تحت فشار از بازداشت شدگان گرفته شود، قانونی و قابل استناد نبوده و این شیوه نخ نما تنها در این وضعیت گرهی به گره‌های کور خودساخته اقتدارگرایان برای نظام خواهد افزود".⁵

همچنین سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و سایت الف (متعلق به احمد توکلی) ضمن غیر قانونی و بی اعتبار خواندن اعترافات اعلام شده، محتوای اعترافات را رد کرده اند. چند تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و فعالان سیاسی نیز اعترافات دو تن از بازداشت شدگان ناآرامیهای اخیر تهران در مورد نقش داشتن افراد و گروه‌های سیاسی موسوم به اصلاح طلب در ایجاد این ناآرامیها را ساختگی و حاصل برنامه ای از پیش طراحی شده اعلام کردند. فاطمه راکعی نماینده تهران در این مجلس در گفت و گو با روزنامه یاس نو این اعترافات را "سناریو" خوانده و جلیل سازگارنژاد نماینده شیراز نیز در گفتگو با همین روزنامه از این اعترافات با عنوان "نمایشی" نام برده است که "پیش از این بارها تکرار شده و به سرانجام نرسیده است".

^۴- متن کامل بیانیه جبهه مشارکت را می‌توانید در بخش آخر این گزارش (ضمیمه) مطالعه نمایید

در همین حال عماد حسینی نماینده قروه در مجلس ایران در گفت و گو با پایگاه خبری پارلمان نیوز با انتقاد از اعتراف‌گیری از بازداشت شدگان اظهار داشت: اعتراف‌گیری و پخش این اعترافات از بازداشت‌شدگان بعد از انتخابات فضا را به سمت شعله‌ور شدن پیش می‌برد.

به گفته این نماینده مجلس شورای اسلامی «بازداشت برخی از سیاسیون بعد از انتخابات برای رفع برخی شبهه‌ها» صورت گرفته است اما نباید با اعتراف‌گیری به شبهات دیگر دامن بزنند. همچنین داریوش قنبری سخنگوی فراکسیون خط امام در مجلس شورای اسلامی هم گفته است، پخش اعتراف‌های اعضای ستاد موسوی نتیجه مورد نظر را برای دولت به همراه ندارد. به گفته این نماینده پارلمان ایران مردم تصور می‌کنند، این اعتراف‌ها تحت فشار صورت گرفته و آنها را باور نخواهند کرد، وی پخش این اعتراف‌ها را موجب تداوم اوضاع جاری و باعث نگرانی دانسته است.

نکته درخور توجه این است که مقامات امنیتی به جای فرستادن بازداشت‌شدگان به دادگاه، با اعمال فشارهای طاقت فرسای روحی و روانی و نگهداشتن آنان به مدت طولانی در زندان‌های انفرادی و تهدید به اعدام و یا صدمه زدن به نزدیکان و خانواده‌های آنها، افراد را به سمت اعترافات اجباری می‌برند و چنین اعترافات را به عنوان مدارکی در اثبات اتهامات افراد بازداشت شده به دادگاه می‌فرستند و سپس بر اساس آنها برای افراد حکم صادر می‌کنند.

مروری بر روش‌های تحریف و مونتاژ

مونتاز تصاویر و تهیه فیلم‌های اعتراف موتناژی از جمله روش‌هایی است که فیلم سازان امنیتی، در صورت نبود مدارک علیه فرد و یا عدم همکاری وی با بازجویان امنیتی، در اولویت کاری قرار می‌گیرد. مونتازگران اطلاعاتی در تهیه فیلم‌های مستند نما اگر لازم ببینند خصوصی‌ترین و شخصی‌ترین مسائل افراد را تحریف کرده و برای تخریب وی به تصویر می‌کشند. در واقع آنها تکه‌هایی از تصاویر را به سان پازل که ارتباطی با یکدیگر ندارند برای القای پیام ساختگی مورد نظر به همدیگر می‌چسبانند و تاثیر مضاعف فیلم بر بیننده را صحنه‌های موازی و موسیقی خواهد گذاشت.

«برخی از روش‌های تحریف»

۱. تحریف لفظی

اضافه کردن یا کم کردن. بعضی از کلمات يك جمله و یا شاتهای يك تصویر را تغییر دادن، برگرداندن، سرنگونی و انحراف سخن. تحریف کننده از خود شاخ و برگ‌هایی بر پیکره وقایع و حقایق اضافه می‌کند و چهره روشن حقایق را تاریک و زشت می‌سازد به عبارت دیگر لفظ را کم یا زیاد میکند یا ظاهر مطلبی را عوض میکند.

۲. تغییر لحن بیان (تاکیدی یا تمسخرآمیز یا توهین آمیز ...)

با لحن بیان میتوان آن چه را که از متن مد نظر است به شنونده القا کرد. مثلا لحن تاکیدی گوینده روی برخی جملات و کلمات یا نوع فعل و جمله بندی، یا لحن تمسخر آمیز یا طنز آمیز گوینده. چنانچه به کرات شاهد لحن تمسخرآمیز گوینده فیلم‌های اعتراف و مفسران و کارشناسان درباره زندانی و لحن تاکیدی در مورد اتهامات بوده‌ایم.

۳. پاره حقیقت گوئی

اگر مطلبی که از نظر منبع، محتوای پیام، مجموعه‌ای به هم پیوسته و مرتب است بی‌آنکه مطالب قبل و بعد از آن، مورد توجه قرار گیرد، بخشی از آن نقل و بخشی نقل نشود، جهت و نتیجه پیام منحرف خواهد شد. در فیلم‌های اعترافات نیز بخش‌هایی از سخنان افراد برداشته می‌شود و مبنای قضاوت و تحلیل قرار می‌گیرد. بی‌آنکه قبل و بعد و مقصود کلام را حفظ کند، قبل و بعدی به آن اضافه می‌کند و با نتیجه گیری عمدی خود، پیامی دیگر را به ذهن خواننده القا می‌کند.

۴. دروغ را در کنار چند راست قرار دادن

تاکتیکی که بر این اساس شکل گرفته این است که يك دروغ در کنار چند راست قرار بگیرد به طوری که نتوان دروغ بودن آن را در میان راست‌ها متوجه شد. خواننده با اعتماد به درست بودن اطلاعات قبلی، اطلاعات جدید را گریچه ساختگی و دروغ است، باور میکند.

۵. اغراق، بزرگنمایی و کوچک نمایی

برای تحریف می‌توان عناصر مهم را حذف کرد و یا به ترتیب اهمیت نشان داد. عناصر بی‌اهمیت را طوری تزئین نمود که مهم بنظر برسند. می‌توان يك جنبه مسأله‌ای را ارائه کرد، در حالی که جنبه دیگر را مورد بی‌توجهی قرار دارد.

۶. سفسطه و مغلطه کردن، پیچیده کردن موضوع برای عدم کشف حقیقت

یکی از راه‌های کتمان حقیقت یا تحریف و مخدوش کردن حقایق، سفسطه و مغلطه کاری است. به این معنا که مطلب، مشخصاً بی‌محتوا و فاقد پایه و اساس است اما با مغلطه کردن و پرگویی، پیچیده سخن گفتن، پشت سر هم و تند سخن گفتن، دلایل بی ربط به موضوع اما مشابه و اصطلاحاً آسمان و ریسمان را به هم بافتن و معرکه را شلوغ کردن در آخر به نتیجه ای میرسد که قانع کننده نیست اما چون مخاطب عام چیزی از جزئیات بحث متوجه نشده و با سخنان به ظاهر مدلل(دارای دلیل) نتیجه گیری شده و از کلمات ثقیل استفاده شده نتیجه را باور میکند.

۷. سواستفاده از ناآگاهی و بی اطلاعی مخاطب و دادن اطلاعات غلط و منحرف درباره موضوع ماموران دستگاه امنیتی با استفاده از ناآگاهی مردم از هویت واقعی زندانی و خصوصاً بی خبری آحاد جامعه از تکنیک های مونتاز اقدام به ساخت فیلم های اعتراف می کنند و اطلاعات غلط را جایگزین اطلاعات درست و حقیقی می نمایند.

۸. مونتاز و چیدمان ساختگی

استفاده از مفاهیم یا وقایع یا تصاویری که به تنهایی درست هستند اما با جهت گیری خاصی در کنار هم بگونه ای مونتاز میشوند که در مجموع پیامی تحریفی به مخاطب القا می کنند. اگرچه اجزاء آن دروغ نیست اما کلیتش دروغ است. نویسنده این وبلاگ، بخش های مجزایی از کتاب جریان و یا سخنان استاد فتاح را استخراج می کند و در کنار هم قرار می دهد. و با کنار هم گذاشتن آنها، يك نتیجه دروغ و جدا از قصد نویسنده القا می کند.

۹. در هم آمیختن حق و باطل

۱۰. تخریب و تضعیف بخشی از کلام به قصد زیر سوال بردن ریشه و فلسفه کل موضوع

۱۱. تفسیر به رأی و نتیجه گیری انحرافی

۱۲. ...

«نقش تکنیک مونتاز در ساخت فیلم های اعترافات دروغین»

با استفاده از تکنیک مونتاز و چیدمان متفاوت تصاویر واقعی و نماهای حقیقی، می توان فیلم های جدیدی را از دل فیلم اصلی استخراج نمود.

تکنیک مونتاز از دیرباز برای چسباندن تکه های تصویری (نماها) در تهیه فیلم و ایجاد تصاویر و عکسهای غیر واقعی استفاده می شود. با بکارگیری این تکنیک می توان نور، رنگ، زاویه، بزرگنمایی، عمق میدان وضوح، حرکت موضوع، حرکت کاراکترها و ... را دستخوش تغییراتی کرد و حتی واقعیت را وارونه جلوه داد.

"سیک ها و روش های مونتاز گری"

۱- مونتاز استدلالی

این نوع مونتاز که در سال ۱۹۰۱ توسط جیمز ویلیامسون در فیلم داستانی کوتاهش "حمله به يك مسیون چینی" بکار گرفته شد یکی از الگوهای برش محسوب می شود. زمانیکه رویدادهای يك نما با نمای دیگر به طور مستدل بهم مربوط باشند می توان مونتاز استدلالی را بکار برد. این نوع مونتاز که مونتاز علت و معلولی نیز نامیده می شود در آن معمولاً "نما" عامل تعیین کننده است و از خصوصیت مهم ساختاری آن تقدم و تأخر "نما" های پشت سرهم می باشد. بدین معنا که با جایجایی نماها معنی و مفهوم ارائه شده نیز تغییر می کند. پودفکین در این خصوص به مثالی جالب اشاره می کند: چنانچه دو نما از سه نما پشت سرهم را جا به جا کنیم، معنی مجموعه آنها تغییر می کند: در نماهای اول مردی می خندد- در نما دوم هفت تیری دیده می شود که به طرف مردم نشانه می رود- در نما سوم همان مرد در حال ترس دیده می شود. چنانچه جای نما اول و نما سوم را با یکدیگر عوض کنیم، بجای مفهوم ترس، مفهوم شجاعت را از چهره ی مرد (که می خندد) تشخیص خواهیم داد.

۲- مونتاز ایده‌ها (القاء مفهوم و محتوا)

در این شیوه کارگردان مانند یک حاکم مقتدر عمل کرده و با نمایشی خلاق و به کمک نیروی تصاویر به القای موضوعی خاص در نزد بیننده می پردازد. در این نوع از مونتاز ارتباط ایده‌ها و القای مفهوم نه فقط به صورت برش شکل‌گرا و کیفی بلکه حاوی معیارهای جدید ارزش گذاری نیز خواهد بود.

۳- مونتاز ارتباطی

با این نوع مونتاز، کارگردان بر آن است که ارتباطات معینی را برقرار نماید، بطوریکه تصاویر در مجموعه ای معین بهم پیوندند. به عبارتی دیگر نماها در چگونگی ارتباط با یکدیگر تعبیر و تفسیر می‌شوند. حرکات مونتاز ارتباطی گمراه کننده ای شدید برای ذهن بیننده به شمار می‌رود. هوفمان می گوید: "نظر به اینکه ما عادت داریم، رویدادها، موضوعات، تصاویر و پدیده های معین را با روش کلیشه‌ای بیان نمائیم، بطور خودبخودی نقطه نظرها بهم مرتبط و نتیجه گیری می شوند. این در صورتی امکان پذیر است، که ما دو گونه وجه تصویری را بیکدیگر ارتباط دهیم. بدین طریق، مونتاز ارتباطی را انجام داده ایم."

۴- مونتاز تشبیهی

دیوید وارک گریفیت اولین فیلمسازی است، که روش مونتاز تشبیهی را در فیلم "way down east" در سال ۱۹۲۰ مورد استفاده قرار داد. مونتاز تشبیهی بر افزایش قدرت نمادین تصاویر اتکاء دارد. در این رابطه، به نحوی که در ادبیات رایج است فن مونتاز با توسل به رعایت نظم و تشبیه، برای بیان ارتباطات ذهنی بکار می‌رود.

در فیلم صامت دیگری که توسط کارل تئودر درایر در سال ۱۹۲۸ تهیه شد نیز بطور بسیار مؤثر از مونتاز تشبیهی استفاده شده است. در این فیلم، جدا شدن روح از جسم ژاندارک همزمان با صحنه‌ای که او در میان شعله های آتش انبوهی از هیزم جان می داد با استفاده از مونتاز نمائی بسیار احساس برانگیز از پرواز کبوترها، که از محوطه ی میدان بسوی آسمان پر می کشیدند به تصویر کشیده شد.

۵- مونتاز نمادین (سمبلیک)

در این شیوه از مونتاز همانطور که از نامش پیداست وقایع به صورت نمادین به تصویر کشیده می‌شوند. برای مثال داوژنکو برای نشان دادن ناپایدار بودن زندگی انسان در فیلم "زمین" پدر بزرگی را به تصویر می کشد که در بستر مرگ برای آخرین بار سیبی را گاز می زند و در صحنه ی بعد کودکی را که سیبی به دندان می کشد!

۶- مونتاز جایگزینی

این شیوه یکی از انواع مونتاز نمادین به شمار می‌رود. زمانیکه کارگردان نمی‌تواند یا نمی‌خواهد وقایع را جزء به جزء و به طور کامل به تصویر کشد، از صحنه های جایگزین برای القای پیام و مفهوم مورد نظر خود استفاده می‌کند. این شیوه در فیلم های مستند نیز در زمانیکه کارگردان تصویری را که می‌خواهد در دسترس نداشته باشد مورد استفاده قرار می گیرد. نمونه مونتاز جایگزین در فیلم های داستانی- روایی به این شکل است که مثلاً برای نشان دادن پایان عمر يك انسان، ساعتی نشان داده می شود که عقربه هایش از کار افتاده است. عصای شکسته و یا شمعی در حال خاموش شدن نیز به نوعی از مونتاز جایگزین بشکل کلیشه ای اشاره دارد.

۷- مونتاز دستکاری (تحریف) در حقیقت

فیلم زمینه ای خطرناک برای وارونه نشان دادن حقیقت است. هر نما از يك فیلم در صورت وصل شدن به نماهای دیگر به تأثیر نهائی و نتیجه گیری می‌انجامد. این فن برای دگرگون کردن حقیقت (بخصوص در فیلمهای سیاسی)، مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد که این، مونتاز دستکاری یا تحریف در حقیقت نامیده می‌شود.

برای مثال در فیلم "رژمنای و پوتمکین" اثر ایزنشتین به کمک يك قیچی، حقیقت به راحتی، معکوس جلوه داده شد. جریان اصلی این فیلم بر این قرار بود که فیلم با صحنه ای از رفتار غیر انسانی افسران نسبت به ملوانان شروع می‌شد. و صحنه ی بعد محکوم شدن افراد ناراضی خدمه ی رژمنای را به تصویر می‌کشید. پس از آن جوخه ی اعدام در صحنه ای کاملاً حساس لوله های تفنگ خود را از محکومین به سمت فرماندهان گرفته و آنها را نشانه می‌گیرند. قیام این چنین آغاز می‌شود. و پس از آن تماشاگر شاهد زد و خورد شدید در عرشه ی کشتی و در شهر اودساست.

گرچه نیروی دریایی تزار برای سرکوب قیام وارد صحنه می‌شوند اما ملوانان رژمنای فرصت گریختن از صحنه درگیری را به محکومان می‌دهند. ماجرای گفته شده روال اصلی تنظیم و مونتاز تصاویر در نسخه اصلی فیلم می‌باشد. اما در سال ۱۹۲۶ یک مرکز توزیع کننده فیلم در سوئد از ایزنشتین اجازه گرفت که فیلم انقلابی اش را با تغییر خیلی کم در مونتاز به نحوی که چیزی از آن حذف نگردد و چیزی به آن افزوده نشود به نمایش بکشد.

نتیجه ی کار حیرت انگیز بود. فیلم به این صورت تغییر پیدا کرد: فیلم با صحنه قیام آغاز می‌شود بدون اینکه تماشاگر دلیل قیام را بداند. صحنه ی تأثیر گذار جلوگیری از اعدام نیز نمایش داده نمی‌شود. بعد از آن فیلم تا صحنه ی ورود نیروی دریایی تزار پیش می‌رود و صحنه اعدام از آغاز تا پایان در ادامه می‌آید و تماشاگر شاهد آن است که محکومین با ترس و لرز جلوی لوله های تفنگ ایستاده اند و بدین ترتیب نیروی دریایی در سرکوب قیام بسیار قدرتمند جلوه می‌کند. فرمانده فرمان آتش را می‌دهد و فیلم به پایان می‌رسد. یعنی صحنه ی سرپیچی جوخه اعدام از دستور آتش مشاهده نمی‌شود. افسران با برقراری مجدد نظم و رساندن ملوانان شورشی به سزای اعمال خود وظیفه خود را به خوبی انجام می‌دهند. بدین گونه فیلم انقلابی ایزنشتین با دستکاری در مونتاز و کاربرد قیچی به یک فیلم ضد انقلابی تبدیل شد.

۸- مونتاز شبیه سازی انسانی به انسان دیگر

در این شیوه که در آن از روش دستکاری در حقیقت هم بهره می‌گیرند با استفاده از امکانات جعلی و تصویر سازی های دروغین فردی را به جای فرد دیگری جا می‌زنند این شیوه بیشتر در ساخت مستند نماها و فیلم های سیاه اعتراف به کار برده می‌شود به این صورت که با استفاده از نرم افزار های کامپیوتری تبدیل صدا و ... در فیلم ساخته شده فردی را با شبیه سازی به جای فرد دیگری معرفی کرده و از این طریق دست به تحریف و تخریب می‌زنند.

۹- مونتاز تکرار نمای شاخص

همانطور که از نام این مونتاز برمی‌آید، در جریان موضوع فیلم، نمای شاخص بطور منظم تکرار می‌شود. این تکرار می‌تواند تکرار نما یا صرفاً "تکرار منظم يك فکر" باشد. بدین ترتیب، بر ایده و مفهوم مورد نظر تأکید بیشتری صورت می‌گیرد. معمولاً سلسله نماهای تکرار شونده در آخر ذهنیت را به عینیت بدل می‌کنند.

اعتبار اعترافات دروغین

اعترافات ساختگی نه تنها در قوانین بین المللی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، عملی غیرقانونی است بلکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تقبیح و منع شده است. به عبارتی دیگر، عملکرد ثابت دستگاه امنیتی از ابتدای کلید خوردن سناریوی بازداشت و ترور شخصیت عملاً لگدمال کردن مفاد قانونی کشوری و بین المللی است.

متهمان بدون مجوز قضایی بازداشت شده و تحت فشارهای فیزیکی و روانی وادار به اعتراف در مقابل دوربین‌های بازجویان می‌شوند. این بازداشت‌های خودسرانه در حالی است که طبق قوانین کیفری در ایران می‌بایست طرف ۴۸ ساعت رسماً متهم را از اتهامات علیه وی آگاه و یا وی را آزاد سازند.

اصل ۲۸ قانون اساسی به صراحت بیان داشته: "هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت یا اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است." نکته حائز اهمیت در این اصل تأکید بر عدم توسل به اجبار است که متکی بر حاکمیت اراده و احترام به شخصیت انسانی است، اجبار نوعاً تهدید آمیز است و اقدام تهدید آمیز از نظر حقوقی فاقد ارزش است.

سایت بازتاب نیز با ذکر خبر مربوط به اعترافات اسفندیاری و تاجبخش متذکر شد: "بنابر قوانین جمهوری اسلامی ایران، آشکار کردن نام، تصویر و نوع اتهام متهمان، پس از صدور رأی محکومیت قطعی آن ناممکن است و در شرایطی که این افراد، هنوز در مرحله مقدماتی بوده و حتی کیفرخواست پرونده و قرار مجرمیت آنان نیز از سوی بازپرس صادر نشده، پخش فیلم اعترافات این دو متهم از سیمای جمهوری اسلامی، ابهام‌برانگیز است.

بر اساس معیارهای بین‌المللی گرفتن اعتراف از فرد بر علیه خود در خارج از دادگاه اعتراف اجباری خوانده می‌شود و مشمول مقررات بین المللی کنوانسیون ضد شکنجه است. عبدالکریم لاهیجی نایب رییس فدراسیون بین المللی جوامع حقوق بشر با بیان این نکته به بخش فارسی بی‌بی‌سی گفت متأسفانه ایران به کنوانسیون جهانی ضد شکنجه مصوب ۱۹۸۴ نپیوسته است. آقای لاهیجی می گوید "حتی بر اساس قوانین ایران هم اعترافات که پخش می شود فاقد ارزش حقوقی است اما دولت جمهوری اسلامی برای متهم کردن بقیه دستگیر شدگان و برای بد نام کردن مخالفان خود نیازمند چنین اعتراف‌هایی است".

بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بازجویان و دستگاه امنیتی، نباید با آزار و شکنجه اقدام به اعتراف‌گیری از زندانیان نماید و پیش از برگزاری دادگاه صالحه وی را به پای دوربین‌های تلویزیون بکشانند.

ماده ۵: هیچکس را نباید مورد ظلم و شکنجه و رفتار یا کیفری تحقیرآمیز، موهن، یا خلاف انسانیت و شان بشر قرار داد.

ماده ۱۱: الف) هر کس به بزه کاری متهم شده باشد بی‌گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن کلیه تضمین‌های لازم برای دفاع از او تأمین شده باشد، تقصیر او قانوناً محرز گردد.

از سوی دیگر، با آنکه حکومت جمهوری اسلامی ایران، حکومتی ایدئولوژیک است اما بر اساس قوانین شرعی نیز که اعترافات ساختگی و شکنجه زندانی را منع کرده است اما دستگاه امنیتی ایران این رویکرد را ادامه داده است. حضرت علی (امام اول شیعیان) فرمود: هر نوع گرفتن اعتراف در شرایط غیر طبیعی و خشونت‌بار از درجه اعتبار ساقط بوده و حکمی به آن مترتب نخواهد بود.

حال چنین وضعیتی را با حمایت‌های قانونی در برخی کشورهای دیگر مقایسه کنید. در بسیاری از کشورها مانند آمریکا، انگلیس، هند، کانادا و ... سخن گفتن اجباراً آمیز علیه خود تحت عنوان «خود- اتهامی» (self-incrimination) منع شده است.

اعترافات ساختگی؛ آسیب ها و نتایج

پس از انتخابات اخیر ایران، با کلید خوردن سری جدید اعترافات تلویزیونی که این بار شهروندان، فعالان سیاسی، خبرنگاران و ... را شامل می‌شد، گزارشات مستند رسانه‌های بین‌المللی و مقالات تحلیلی متعدد، به شکل قابل توجهی به موضوع اعترافات اجباری اختصاص یافت. بسیاری از چهره‌های شاخص فرهنگی و سیاسی که زخم خورده این پروژه سیاه بودند، از تجربیات شخصی خود در حین اعترافات فرمایشی، بیش از پیش پرده برداشتند و این سناریوی نخ‌نما را با توجه به شتابزدگی و سرعت غیرمعمول دستگیری تا رسیدگی قانونی و پخش فوری اقرارهای تلویزیونی از افراد، باطل و بی‌اعتبار دانستند.

در این بین عده کثیری از مردمی که با دنیای سیاست و حقه‌های سیاسی و امنیتی بیگانه بودند نیز با پیگیری وقایع اخیر و بازتاب آن در صدا و سیما، بسیاری از حقایق را در کوتاه‌ترین زمان ممکن و به چشم خود دیدند و مفهوم سیاه‌نمایی و وارونه‌سازی را به خوبی درک کردند و این همان چیزی است که برای دستگاه امنیتی نتیجه معکوس تلقی می‌شود.

مصطفی ایزدی در مجله اینترنتی روز اشاره می‌کند که این روزها، رادیو و تلویزیون، بدون توجه به واقعیاتی که در جامعه می‌گذرد و بدون بررسی همه‌جانبه حقایق موجود، به‌گونه‌ای رفتار می‌کنند که به نظر می‌رسد در آرام کردن فضای جامعه نه تنها نقشی ایفا نمی‌کنند بلکه بر تنش‌های موجود دامن می‌زنند...

به این ترتیب به نظر می‌رسد پیاده‌سازی چنین پروژه‌هایی بیش از آنکه باعث تخریب اعتراف‌کنندگان و مایه عبرت آموزی سایرین باشد، منجر به سلب اعتماد عمومی از رسانه‌ها و نهادهای مربوطه گردد. طبیعی است که در چنین شرایطی مردم اخبار واقعی و یا نزدیک به واقعیت را در رسانه‌های غیر داخلی جستجو کنند و این آسیبی است که در بلند مدت قابل جبران نخواهد بود و آسیب بزرگ‌تر زمانی است که دستگاه‌های قضایی و امنیتی بخواهند جامعه را از تهدیدی جدی آگاه کنند. در اینصورت درصد بالایی از مردم که دیگر جعبه جادویی را جعبه دروغ می‌دانند، خواهند پرسید: "این بار چه دروغی در کار است؟" و مطابق آنچه حزب مشارکت اعلام می‌دارد، جامعه براساس خاطرات اعتراف‌گیری‌های ساختگی بسیاری که در ذهن خود دارد، فریب آنها را نمی‌خورد.

بازتاب این بی‌اعتمادی در سطح بین‌المللی نیز مشهود است تا آنجا که بسیاری از مقامات عالی رتبه کشورهای آمریکایی و اروپایی از این اقدام غیر قانونی ابراز نگرانی کردند، صدا و سیما از مجمع عمومی اتحادیه تلویزیونهای اروپا حذف می‌شود و مدیر بخش خاورمیانه سازمان دیده بان حقوق بشر در مورد اعترافات اخیر می‌گوید: این اعترافات آنچه از اعتبار مقامات ایرانی مانده است را نیز تخریب می‌کند. در حال حاضر بسیاری از نزدیکان نظام در داخل کشور نیز اینگونه اعترافات و جرم‌سازی‌ها را مغایر با اصول اخلاقی، شرعی و قانونی می‌دانند و خواستار پایان دادن به آن هستند.

از سوی دیگر گروهی معتقدند با وجود بر ملا شدن سناریوی اعترافات اجباری هنوز هم عده‌ای هستند که تحت تاثیر القانات اینگونه فیلم‌ها قرار می‌گیرند و البته این عقیده دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. وقتی هنوز هم افرادی هستند که در جریان اخبار و مسائل روز دنیا قرار نمی‌گیرند، توان تحلیل و تفکر ندارند و یا به جای دنبال کردن اخبار از رسانه‌های غیر همگرا^۱ به رسانه‌های معلوم الحال مراجعه می‌کنند، نتیجه جز پذیرش کورکورانه بسته‌های خبری گزینش شده، نخواهد بود. پروژه تخریب شخصیت و جعل و تحریف واقعیات به دلیل وجود چنین افشاری است که تا کنون در رسانه‌ها ادامه پیدا کرده است و به عنوان یک حربه امنیتی قابل توجه به شمار می‌رود. بخصوص آنکه بایکوت شدید خبری عده‌ای را از فهم واقعیات مصون می‌دارد.

ضمن آنکه بسیاری از زندانیان در اثر این اعترافات و سیاست‌های تواب‌سازی، به اصطلاح می‌شکنند و خود را می‌بازند و دچار بحران هویت می‌شوند، تا جایی که گاه اقداماتی علیه هم‌زمان و هم‌قطاران خود نیز صورت می‌دهند. آنطور که از خاطرات چاپ شده زندانیان سابق برمی‌آید، گاه حتی از توابعین خواسته می‌شد در جلسات بازجویی پاران سابق خود نقش بازجو را به عمل آورند و یا در شکنجه و یا اعدام هم‌کیشان سابقشان شرکت کنند و اینگونه آسیب‌ها در مواقعی سالها گریبانگیر زندانی است.

در برابر انواع آسیب‌های ناشی از اعترافات جعلی که متوجه زندانی و سرنوشت او، خانواده زندانی و مردم جامعه است، یک سوال اساسی مطرح می‌شود: **براستی چه کسی پاسخگوست؟**

^۱ منابع خبری متضاد و غیرهمسو

واکنش های مردمی و بین المللی به اعترافات ساختگی اخیر

پخش فیلم اعترافات شهروندان ایرانی از رسانه ملی، نه تنها منجر به شستشوی مغزی و فریب افکار عمومی نشد بلکه واکنش بسیاری از نهادهای سیاسی در داخل کشور، مراجع تقلید، ایرانیان مقیم خارج از کشور و مراکز بین المللی را در پی داشت:

- حزب مشارکت در ارتباط با مساله اعترافات ساختگی، دو بیانیه صادر کرد.
- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران نیز طی بیانیه‌ای اعلام کرد، "ماهیت این گونه اعترافات که با اعمال فشار بر حلقه های ضعیف صورت می‌گیرد، چنان روشن است که نیازی به توضیح ندارد. ما پیش از این هشدار داده بودیم که در ادامه دستگیری های گسترده باید منتظر تکرار نمایش سناریوی رسوا و نخ نما شده اعتراف و تواب سازی و برگزاری شوهای تلویزیونی باشیم."
- آقای محمد خاتمی، رئیس جمهور پیشین ایران از کثرت بازداشت‌های اخیر انتقاد کرده و با اعتراض به تحقیر و سرکوب مردم، اعترافات ساختگی را بی‌اساس و نمایش تلویزیونی نامید. وی در سخنان خود اظهار داشت: "مگر هرکس می‌تواند به هر صورت خواست مردم را بازداشت کند، بعد آنها را بازجویی کند و بدون اینکه کسی اطلاع از نحوه برخوردها و فشارهای وارده به آنها داشته باشد تواب سازی و اعتراف گیری کند و پیش از اینکه در دادگاهی صالح این اعترافات بی‌اساس و بی‌ارزش به قضاوت گذاشته شود آنها را در سطح جامعه منتشر کند و دستگاه قضایی اظهار بی‌اطلاعی کند؟ اگر اینچنین است تکلیف بر همه ما روشن است." به گفته آقای خاتمی "اعتراضی که سرکوب شود ادامه خواهد یافت اگرچه ممکن است شکل آن تغییر یابد."
- چند تن از روحانیون از جمله آیت الله یوسف صانعی و آیت الله بیات در ارتباط با مساله اعترافات ساختگی و پخش آن از تلویزیون بصراحت اعلام کردند که این اعترافات هیچ‌گونه وجاهت قانونی و شرعی نداشته و قابلیت استناد هم نخواهد داشت.
- دفتر تحکیم وحدت نیز که در سال ۸۶ اعترافات ساختگی فعالان جنبش دانشجویی در زندان اوین را محکوم کرده بود در سال ۸۸ نیز در اعتراض به تکرار سناریوهای نخ‌نما و تکراری پخش اعترافات فعالان سیاسی بازداشت شده در رسانه‌های وابسته اظهار نگرانی نمود.
- در پی بی‌اعتبار شدن فیلم‌های اعترافات زندانیان، بسیاری از فعالان سیاسی، مدنی و حقوق بشر از زندانیان تحت فشار درخواست کرده‌اند که برای رهایی از شکنجه و آزار در زندان، هر چه سریع‌تر فیلم اعترافات مورد نظر بازجویان را ضبط کرده تا حکم آزادی خود را دریافت نمایند چرا که فشار تاثیرگذار بر جامعه آگاه شده و نه تنها اعترافات فرد را باور نخواهند کرد بلکه در راستای آگاه سازی سایر اعضای جامعه نیز خواهند کوشید.
- جمعیت ال یاسین (شاگردان و حامیان آقای پیمان فتاحی) در بیانیه شماره دوم خود در سال ۸۸ اعلام داشتند که طبق اخبار رسیده از بند ۲۰۹ اوین، فشارها و شکنجه‌ها بر استاد ایلیا (پیمان فتاحی) برای واداشتن ایشان به همکاری کامل در ضبط فیلم اعترافات دروغین و دیکته شده توسط ماموران امنیتی شدت یافته است. جمعیت ال یاسین ضمن محکوم کردن فشارها و شکنجه‌های شدیدی که در مدت بیش از ۱۱ ماه انفرادی بر استاد ایلیا و برخی از شاگردان ایشان اعمال شده، چنین فیلم‌هایی را فاقد وجاهت قانونی و برخلاف نص صریح قوانین حقوقی مبنی بر عدم اعتبار اعترافات تحت فشار و شکنجه می‌داند.

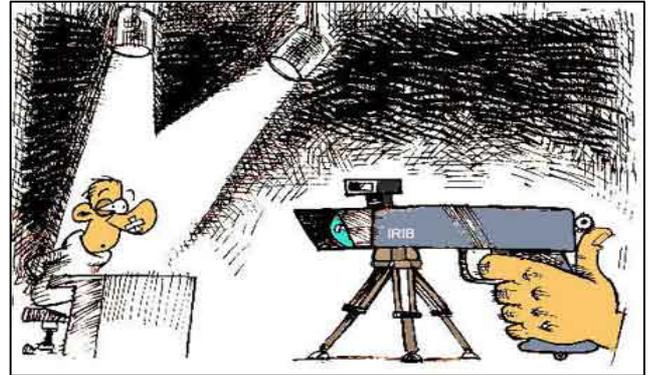
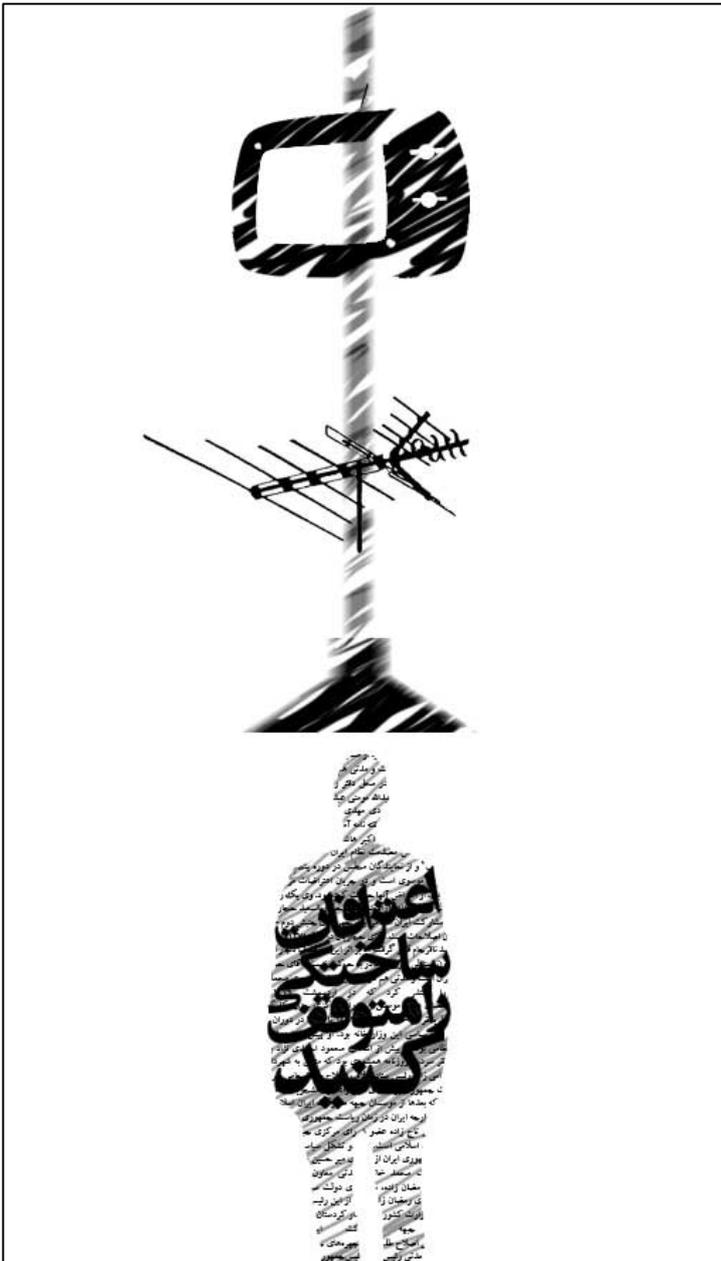
- هواداران آقای بروجردی نیز اعلام داشتند که اعترافات در صورتی معتبر و قابل استناد است که در فضای آزاد و با حضور نمایندگان خبرگزاری‌های بین‌المللی باشد. در غیر اینصورت چگونه می‌توان به فیلمی که در اتاق شکنجه ساخته شده و یا با ابزار کامپیوتری تولید شده باشد، استناد کرد؟! هواداران آیت الله کاظمینی برای چندمین بار با اعلان درخواست آقای بروجردی مبنی بر برگزاری مناظره‌ای آزاد با سران رژیم ایران در حضور نمایندگان خبرگزاری‌های بین‌المللی، خواستار دخالت دول آزاد و سازمانهای مدافع حقوق بشری برای ممانعت از ادامه این سناریوی مضحک و وارونه نویسی تاریخ بوده و همچنین خواهان آزادی بی‌قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی هستند.

- تعدادی از روزنامه‌نگاران و نویسندگان نیز به شرح جزئیاتی از فیلمهای اعترافات خود در زمان بازداشت، از قبیل فشارهای جسمی و روانی پیش از فیلمبرداری، متون دیکته شده توسط بازجویان و ... پرداختند. افرادی مانند آقایان مسعود بهنود، روزبه میرابراهیمی، ابراهیم نبوی، فرج سرکوهی، علی افشاری و ...

- بسیاری از سیاستمداران و روحانیون که تا پیش از این به مساله شکنجه زندانیان عقیدتی و سیاسی، بی‌تفاوت نشان می‌دادند و یا به هر دلیل از واکنش نشان دادن خودداری بعمل می‌آوردند، وارد میدان شده و سایرین نیز بخوبی، عملکرد غیرقانونی دستگاه امنیتی را لمس کردند.

- نگارش مقالات تحلیلی و طنز و نقد عملکرد بازجویان دستگاه امنیتی
- به میدان آمدن فعالان سیاسی و فرهنگی در دفاع از قربانیان فیلمهای اعترافات ساختگی و سرکوب مردم و ارائه راهکارهای گوناگون جهت مقابله با پخش فیلمهای اعترافات ساختگی؛ راهکارهایی مانند تلاش جهت بالا بردن مصرف برق در زمان پخش فیلمهای اعترافات از صدا و سیما، که منجر به قطعی گسترده برق در تهران و یا سایر شهرستانها گردد، تحریم فیلمهای اعترافات و در ادامه تحریم آن شبکه های تلویزیونی و ...
- گزارش دهی و ساینپورت خبری شبکه‌های فارسی زبان از مردم و فعالان مدنی و سیاسی زندانی در برابر اعترافات دروغین و تحت فشار

- انتشار گسترده کاریکاتور و آثار تصویری مرتبط با اعترافات ساختگی و عملکرد یک سویه صدا و سیما در اینترنت



- با پخش فیلم اعترافات شهروندان عادی ایران و تحت فشار گذاشتن چهره‌های اصلاح طلب، توجه بسیاری از رهبران جهان به موضوع اعترافات ساختگی و شکنجه‌های فیزیکی و روانی در زندان‌های ایران، جلب شد. از سوی دیگر ضبط فیلم اعتراف از خبرنگار مجله نیوزویک آمریکا آقای مازیار بهاری، رکسانا صابری خبرنگار ایرانی-آمریکایی، هاله اسفندیاری، یحیی کیان تاجبخش، رامین جهانگلو و سایر زندانیان دارای تابعیت دوگانه منجر به بی‌اعتبار شدن دستگاه امنیتی ایران در جامعه بین الملل و کشورهای غربی شد.
- سازمان عفو بین‌الملل با انتشار بیانیه‌ای، هشدار داد، احتمال این وجود دارد که فعالان سیاسی در اثر شکنجه به انجام اعتراف‌های تلویزیونی نادرست مجبور شوند، تا از این اعتراف‌ها به عنوان مدرک جرم علیه متهمان استفاده شود. سازمان عفو بین‌الملل واداشتن این افراد دربند به اعترافات تلویزیونی را «شیوه وحشتناک نیروهای امنیتی برای ساکت کردن همیشگی رهبران سیاسی» توصیف کرده است.
- ده‌ها تظاهرات در سراسر جهان در اعتراض به سرکوب و اعمال خشونت علیه مردم ایران به راه افتاد. شهرهایی چون آنکارا، بانگکوف، بروکسل، کانبرا، ژنو، جاکارتا، لندن، مادرید، دهلی نو، اسلو، لاهه، توکیو، تورنتو، ولینگتون، برلین، سیدنی، لس آنجلس، رم، واشنگتن، کپنهاگ، مونیخ و ...
- در تازه ترین واکنش پس از انتخابات ایران، اتحادیه رادیو و تلویزیون‌های اروپا نام تلویزیون دولتی ایران را از فهرست شرکت‌کنندگان در مجمع عمومی سالانه خود حذف کرد. علت لغو این عضویت «سیاست‌های ایران در قبال خبرنگاران خارجی در خلال حوادث پس از انتخابات» اعلام شده است. (اتحادیه رادیو و تلویزیون‌های اروپا کنفدراسیونی متشکل از ۷۵ سازمان رادیویی و تلویزیونی از ۵۶ کشور جهان است که اغلب آنها دولتی هستند و اعضای دائم آن از الجزایر تا واتیکان را دربر می‌گیرند.)

ضمیمه

(نامه - بیانیه - مصاحبه - مقاله)

• فیلم بازجویی و اعتراف سیاه (نامه آقای مجید توکلی)

طی چند روز گذشته از طریق برخی دوستان از شایعاتی مبنی بر پخش فیلمی با عنوان خط سیاه پیرامون اتفاقات دانشگاه امیر کبیر و انتشار نشریاتی جعلی در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۸۶ مطلع گردیدم. با وجود موانع و محدودیت های فراوان زندان جهت اطمینان دوستان از بوج بودن برخی ادعاها (که شاید هم میزانی از آن پروده ذهنیت من و دوستان منتقل کننده مطلب از این قوم باشد تا اصل مطلب) و روشن تر شدن دوستان در مورد وجود ، یا عدم وجود این فیلم توضیحات زیر را جهت اطلاع دوستان اعلام می دارم . امید است در کشف حقیقت و رفع ابهامات عموم دانشجویان مفید اثر واقع گردد. مطالب و اظهارات اینجانب در مقابل دوربین و در بند امنیتی ۲۰۹ در دو تاریخ ۱۶ خرداد ۸۶ و ۳۱ تیر ماه ۸۶ به شرح ذیل صورت پذیرفته است .

مطالب روز ۱۶ خرداد بصورت دسته جمعی و با حضور مجید شیخ پور، پویان محمودیان و مگداد خلیل پور جهت تکمیل روند پرونده سازی وزارت اطلاعات در اخذ اعترافات کذب و تحت فشار و شکنجه بوده است و با صحبت های مفصل قبل از ضبط فیلم و هماهنگی های لازم بین بازجو و این جانب پیرامون فضای منتهی به انتشار نشریات و سناریوی کذب انتشار نشریات توسط دانشجویان بوده است که اگر چه اظهارات مربوط به فضای مهرداد تا اردیبهشت ماه بر اساس نگاه و تحلیل شخصی اینجانب و درست می باشد ، لیکن تأیید انتشار نشریات توسط ما پس از تحمل شکنجه های فراوان و اخذ تأیید اعترافات کذب و کتبی مورد نظر بازجویان و با قول آزادی سریع شیخ پور ، محمودیان و خلیل پور و عدم ادامه روند بازداشت های غیر عقلانی و غیرانسانی بوده است که با در نظر گرفتن واقعیات انتشار نشریات که احتمالاً تا امروز با اعمال و اغوال دستگاه امنیتی و وابستگان ایشان در دانشگاه بر همگان صورت حقیقت گشوده ، بی تردید مهر تأیید بر وجود شکنجه ها و فشارهای موجود در بند امنیتی ۲۰۹ اوین نشسته است و احتیاج به توضیح و بیان دیگر نیست. همچنین لباس های مخصوص بند ۲۰۹ اوین و چهره های آشفته و نامرتب اینجانب و سایر دوستان (اگر چه تمعیدات اصلاح صورت و دوش فوری حمام قبل از ضبط فیلم نیز بعضاً صورت پذیرفته بود) خود گواه این مدعیات میباشد.

اظهارات روز ۳۱ تیر ماه در حالی صورت پذیرفت که اینجانب در اعتراض به عدم رسیدگی مناسب به پرونده در نهمین روز اعتصاب غذای (تر) خود بسر می بردم و ضعف بدنی ، قدرت تمرکز لازم را از من سلب نموده بود (که بی تردید تصاویر اینجانب بهترین گواه است) با این وجود مباحث مطرح شده در این روز بی ارتباط به انتشار نشریات ده اردیبهشت و بیشتر صحبت های کلی پیرامون جنبش دانشجویی و ارتباطات و مباحثات و مجادلات دانشجویان و فعالان سیاسی و اجتماعی ایران بویژه دفتر تحکیم وحدت و انجمن های اسلامی دانشجویان بوده است که با وجود تهدیدات و فشارهای موجود سعی بر بیان واقعیت شد و آنجا که ترکه بیداد به حبس کلام حکم نداده و زخمه و تهدید بر سکون زبان عزم نکرده بود ، اظهارات همگی مواضع و نظرات اینجانب می باشد اگر چه بسیاری از سوالات بدون پاسخ رها شد . لازم به ذکر است که این مصاحبه اگرچه در دفتر ریاست بند امنیتی ۲۰۹ و بروی میلمان دفتر ایشان و با پس زمینه یخچال و تلویزیون صورت گرفته که تداعی فضایی از زندگی معمول و عادی را دارد ولی با توجه به عدم خروج ما از زندان در طول این مدت ۱۰ ماهه و در لباس های مخصوص بند امنیتی ۲۰۹ و چهره های آشفته و رو به تحلیل رفته باز هم مهر تأیید بر فشار ها و شکنجه ها بازجویان و ضابطان دستگاه امنیتی و اطلاعاتی است و نه مجال استفاده از آن سخنان در جهت نیت ایشان (در مورد مصاحبه ها و اظهارات سایر دوستان نیز احتمالاً با اندک تفاوت هایی مسئله به همین شکل بوده است)

اما جدای از مصاحبه های ضبط شده در این دو تاریخ باید توجه داشت که پخش فیلم کامل اظهارات اینجانب می تواند حسن ختامی مطلوب و مایه سرور و پیروزی برای اینجانب و دوستان باشد که از این باب با لحاظ نیت مغرضانه و خصمانه تیم بازجویی و حاضران پشت پرده پرونده سازی علیه دانشجویان امیر کبیر این گذاره را منتفی می دانم ، بنابراین این فیلم می تواند برش هایی از صحبت های محتاج مقدمات و نیازمند تفسیرات باشد که با عبارات و اظهاراتی از دیگران در هم آمیخته تا در فضای پر هیاهو و سراسر تبلیغات منفی ، نه در بیان حقیقت که در حصول نیت دستگاه امنیتی مفید افتد ، شاید هم گوشه هایی از برنامه های سخنرانی های چند سال اخیر تریبون ها و تجمعات پلی تکنیک همراه گردیده که همه بی تردید همچنان حمایت و تأیید فعالان دیروز و امروز جنبش دانشجویی و انجمن پلی تکنیک را به همراه داشته و خواهد داشت ولی کامل بودن و عدم حذف مقدمات و جرح نشدن تفسیلات و مکملات آن در ره حقیقت امر موثر است نه برش هایی از سر غرض و مرض.

البته آنجا که حقیقت کنشی و خشونت پیشگی عجین و همراه شده اند صحبت از هر صحتی چه در پندار و چه در گفتار و چه در کردار عبث می نماید لیک آنچه مسلم توجه است آخرین تلاش های عده ای خواص در توجیه ، حتی ادامه بازداشت های ناعادلانه در آستانه صدور حکم احتمالی تبرئه دانشجویان امیر کبیر می باشد که تلاش در حصول این امر جز تشویق فتنه گری و کج دهنی به عدالت ورزی و اخلاق منشی هیچ در پی نخواهد داشت . قصد این سخن ، شرح و بیانی خاص و گشایش باری نیست و فقط چند کلمه منظور تنبه آقایان و هوشیاری دوستان است که قلم فرسایی مرا موجب گردیده و فقط در پایان لازم است بیان داشت که اگر چه در طول این ده ماه از بازداشت ناعادلانه و محرومیت اینجانب از بسیاری از حقوق و رنج های فراوان خانواده دوستان و آشنایان ، گزارشاتی به نقل از اینجانبان (منصور ، قصابان و توکلی) منتشر گردید که بخشی از گوشه ای از اتفاقاتی است که در این مدت بر ما رفته است .

لیک اگر دلسوزان کشور و مسئولان جمهوری اسلامی ، مسئولیت در مقابل ایمان خویش دارند و دلسوزی از یقین یافته اند، می بایستی مانع فرو ریختن ایمان و یقین فرزندان ملت ایران گردند که اگر این ایمان و یقین فرور ریزد که آنگاه زبانها در بیان تحمل نمی کنند و قلم ها بسیاری از ناگفته ها را عنوان می نمایند که بی تردید محل استفاده دوستان نخواهد بود ، ناگفته هایی که مضمول بر نام ها و رفتارهای است که هم تاسف مسئولان را در پی خواهد داشت هم اتفاقاتی عجیب در بدنه جنبش دانشجویی به بار خواهد آورد . البته با این اوصاف و تفاسیل شاید بد نباشد که هنر سازندگان و مجریان "خط سیاه" به سنجش ناظران و شاهدان وقایع پلای تکنیک و حبش دانشجویی چند سال اخیر درآید و جمع آوری مغرضانه ایشان به داوری هوشیارانه قشر دانشجو پاسخی درخور باید تا سیه روی شود هر که در او غش باشد .

مجید توکلی - زندان اوین

۸۶/۱۲/۱۳

• نامه محرمانه آقای پیمان فتاحی به رهبر انقلاب:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر محترم رهبر انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای

سلام علیکم. در شناسنامه ثبت احوال اسمم پیمان فتاحی است و مردم مرا به نام الیاس یا ایلیا رام الله می شناسند. خودم هم به همین نام خودم را می شناسم. مرا نزدیک به شش ماه در زندان ۲۰۹ به دور از چشم زندانبانان تحت پیچیده ترین، مخوف ترین و عجیب ترین شکنجه ها قرار دادند و برای نجات شاگردانم و همسر و خانواده ام از مرگ و از حبس های سنگین، در شدیدترین شکنجه های شبانه روزی، پیوسته خواستند که گذشته خود را و هزاران کار و محصولات گذشته را انکار کنم، و درباره نیاتم، مسائل مالی و اخلاقی چیزی را بگویم که بازجویان می خواستند. همزمان با خونریزی های شدید و بالا آوردن خون که بیش از پنج ماه طول کشید و آنها اصرار داشتند که آن را مخفی کنم، از طرف شما، از طرف حاکمیت اسلامی، از طرف ولی امر مسلمین به من گفتند که باید فیلمی ضبط کنی و متن فیلم را بارها به من دیکته کردند و ماکت آزمایشی می خواستند که اجرا نشد. گفتند بگو این اشتباه بوده که من مردم را به اسلام و قرآن دعوت کرده ام چون دین آنها به کنترل من در می آمده. گفتند برای روحانیت پیغام هایت را بده و اینطور و آنطور بگو. بارها تأکید کردند که این فیلم چک سفید تو به نظام اسلامی و به حاکمیت اسلامی است. حکومت اسلامی و حاکمیت اسلامی این را از تو خواسته و این قفلی است که کلید آن در دست ولی امر مسلمین است. و این حرفها از همان زمان تا امروز ماههاست که در بین مردم و در سایتهای اینترنتی مطرح می شود. من باید می نوشتم که شکایتی ندارم و رفتار آنها خوب بوده و در مکالمات تلفنی با همسر یا با نگهبانان باید چیزی را می گفتم و ضبط می شد که موافق برنامه آنها باشد. طبق جملات کلیدی ای که داده اند باید در برخورد با مسئولین ارشد حکومت اسلامی بگویم هدفم مقدس بوده و نیاتم خوب بوده اما روشم اشتباه بوده و فکر می کرده ام که هدف، وسیله را توجیه می کند.

باید به دروغ به مردم بگویم دروغ گفته ام و انحراف داشته ام. اما در طول شش ماه شکنجه و برخلاف دهها بار تأکید بنده نتوانستند حتی يك دروغ، حتی يك دروغ یا خلاف قانون یا خلاف شرع از گذشته بنده بیرون بیاورند و گفته اند باید در سالهای آینده خودم این مسئله را کشف کنم. تحت شدیدترین شکنجه ها باید در سلول انفرادی بر کتاب خودم نقد می نوشتم و از کتاب دشمنانم بصورت مکتوب تجلیل می کردم. بازی با فیلم ها و عکس های خصوصی و خانوادگی و توهین به همسر و نزدیکانم از ابتدایی ترین شکنجه های روانی بود. صدها صفحه، روز و شب از من بازجویی گرفتند و می گفتند که ما فقط چند جمله ای از این چند صد صفحه را به بالاترها نشان می دهیم که می خواهیم. به زور باید برگه هایی را امضا می کردم که نباید متن آنها را می دیدم و اگر امضاء نمی کردم شاگردانم و همسر و فرزندم طبق تجربه در خطرات جدی و شدید قرار می گرفتند. می گفتند ما استادان صحنه سازی و مونتاژ هستیم و به این افتخار می کردند.

روزها و شبها تحت شکنجه بودم تا بگویم علم لدنی ندارم، نعوذ بالله خدا، پیامبر و امام نیستیم. در حالی که رد این توهنات را بیش از بیست سال است که به مردم گفته بودم. طبق درخواست آنها که خود را در همه آن ماهها حکومت معرفی می کردند، من باید به مردم بگویم شیطان هستم، شاید هستم، با قدرت شیطانی کارهای خارق العاده می کنم و ساحر و دیوانه هستم. از من به نام اسلام و حکومت اسلامی خواستند سجده کنم و پای بازجویانی که خود را قطب الاقطاب می خواندند، بیوسم. باید می گفتم اخباری که درباره آینده، درباره جنگ سی و سه روزه حزب الله، زلزله بم و زلزله های دیگر، یازده سپتامبر و بقیه وقایع را که از ماهها و سالهای قبل به مردم گفته ام و در نشریات تفکر متعالی، حرکت دهندگان، علوم باطنی و دیگر نشریات منتشر شده، شیطان به من گفته یا خارجی ها خبر داده اند.

من باید درباره خصوصی ترین مسائل زندگی مردم مخصوصاً مسائل جنسی آنها جواب می دادم. دو اسم را گفتند و اصرار داشتند که با آنها ارتباط نامشروع داشته ام. اما چند روز بعد گفتند آن دو اسم اصلاً وجود خارجی نداشته اند و تو به ما دروغ گفته ای. در طول شش ماه بیش از بیست و پنج مرتبه گفتند که ما قبول داریم که تو دهها هزار نفر را از بی خدایی نجات داده ای اما آنها را از دریا نجات داده ای و در بیابان رها کرده ای. گفتند می دانیم نیت تو خدایی بوده اما وظیفه ما این است که همه چیز را با بدبینی محض و طبق استعمال هایی که قبلاً داده ایم تفسیر کنیم و تفسیر خود را به بالا منتقل نماییم. تو باید اعتراف کنی که می خواستی در آینده بگویی مسیح هستی و همه چیز خود را مثل مسیح و لوتر شبیه سازی کرده ای. گفتند باید کیانوری و احسان طبری را الگوی خودت قرار دهی و توبه کنی. گفتند توبه کن تا اتهام الحاد و بدعت از تو و همه شاگردانت کنار برود. گفتم توبه از چه؟ گفتند مهم نیست از چه. بالاخره در زندگی ات هیچ گناهی نکرده ای؟ از هر چیزی. فرقی نمی کند. گفتند بگو سوء استفاده کرده ام و قصدم نفسانیا و شیادی بوده است. گفتم اگر يك سوء استفاده یا خطای قانونی نشان دادید، هزار برابر آن را می پذیرم. گفتند بالاخره يك روزی خودت می فهمی. یکی از بازجویان در روز تولد امیر مومنان علی (ع) آمد و ضمن حلال خواهی گفت مسئله این است که ما هیچ جرمی از تو نداریم اگر تو خودت يك جرمی بگویی که در گذشته مرتکب شده باشی، هر چه که باشد، قسم جلاله خورد که همه چیز حل می شود. او گفت من خودم مشکوک هستم که چرا به ما گفته اند تو را نگه داریم و خودم در این باره تحقیق کرده ام.

در همه جا و با همه روشهای ممکن مرا تخریب و بی آبرو کردند و گفته اند اگر دفاع کنی، یعنی بر علیه حکومت اسلامی بلند شده ای. من برای زنده ماندن همه دوستانم، برای جلوگیری از زندان همه آنها و برای زندگی کردن آنها طبق درخواستی که به قول آنها کل حکومت اسلامی از من دارد باید:

بر علیه خودم و اندیشه هایم به سرعت کتابی بنویسم و منتشر کنم. بگویم سخنرانی ها و درس های این پانزده بیست سال را دیگران برایم تهیه کرده اند و دهها کتابم را خودم ننوشته ام. نباید با شاگردانم ارتباط داشته باشم. باید بگویم نیت من خدا و کار خدا و خدمت به خدا نبوده بلکه نفسانیا بوده. باید بگویم مسائل اخلاقی و مالی داشته ام در حالی که آنها بارها به من گفتند ما مطمئن هستیم که تو مسئله ای نداشته ای اما باید به بالاترها جواب قانع کننده بدهیم. من باید بگویم همه فیلم های مستندی که از مردم ضبط شده، هزاران تجربه ای که آنها داشته اند و هزاران روایاتی که دیده اند توهم بوده. مأموریتی که آنها از جانب شما به من اعلام کرده اند بطور خلاصه این است:

حکومت اسلامی از تو می خواهد که کاری کنی مردم درباره ات تردید کنند و بدبین شوند. کاری کنی که شاگردانت انکار کنند. به هر گروه از مردم جملاتی را بگو که ما نوشته ایم.

بارها گفتند ما همه مسئولین را توجیه کرده ایم. کلید مغز مسئولین دست ماست و هر طور که بچرخانیم می چرخند. گفتند ما شما (ال یاسین) را چیزی بدتر از بهائیت، مجاهدین خلق و توده ای ها معرفی کرده ایم. گفتند ما درباره شما استعمال داده ایم نمی توانیم حرفمان را پس بگیریم.

شاهد من فقط خدا نیست بلکه درباره گذشته، دهها هزار شاهد و هزاران محصول گواهی می دهند و درباره آنچه از جانب حکومت اسلامی و حاکمیت اسلامی گفته شده، دهها نفر شهادت می دهند که به آنها هم همین چیزها گفته شده. در زندان، آنها هم وقتی قانونی رفتار می کردند شاهد می آوردند، مکتوب می کردند و ضبط می کردند، اما در تنهایی و در جلسات غیررسمی بود که همه این اتفاقات می افتاد. برای فیلم هم چهار نفر شاهد آوردند اما همه اتفاقات در روزهای قبل افتاده بود و صحنه سازی آن روز کمتر از یک درصد ماجرا بود و بعد دیدم که آنها همه آن فیلم را که چیز فوق العاده ای هم در آن نبود به بدترین و حقه بازانه ترین شکل ممکن مونتاز و جعل کرده اند و از قطعات مختلف آن بدترین و دروغ ترین استفاده های ممکن را کرده اند.

در آخرین ماه انفرادی از من حلال خواهی کردند و گفتند که جرم خاصی نداری، فقط شاید چند ضربه شلاق بخوری تا افکار تو عوض شود. آنها خبر از بولتنی مجرمانه و فیلمی مونتاز شده دادند که اگر خودم هم آن را ببینم خودم را انکار می کنم. اعلام کردند اموال تو به حکومت اسلامی تعلق دارد اما ما به تو هر مقدار که بخواهی پول، زمین و قدرت حکومتی می دهیم به شرط آنکه کارها را تعطیل و گذشته ات را انکار کنی. اینها از اکثر کارها و آنچه گذشته بی خبر هستند و چیزهایی را هم که می دانند همان اندکی است که بنده در اختیارشان قرار دادم. شناخت آنها نسبت به بنده و ال یاسین مثل شناخت هخا نسبت به جمهوری اسلامی است. چند بار خواستند از ایران بروم و مرا به خودکشی و رفتن به بیمارستان روانی تشویق و همچنین به موضع گیری خصمانه نسبت به حکومت اسلامی و واکنش های کور و هیجانی، تحریک می کنند. گفتند تو را برای مسئولین امنیتی و قضایی و در بیت، آنقدر بدنام کرده ایم که اگر به آنجا نزدیک هم بشوی تو را دستگیر می کنند. من نه از بی آبرویی برای خدا می ترسم، نه از حبس سنگین می ترسم، نه از اعدام و نه از بدترین شکنجه ها وحشتی دارم زیرا بدترین ها را تجربه کردم اما از شما می خواهم همانطور که سالها درخواست کردم، به دهها هزار نفر از جوانان مسلمان که عموماً هم غیرمذهبی اند کمک کنید. اینها در حال رانده شدن از اسلام هستند، به آنها برچسب می زنند و هویت های واهی و فرقه ای می دهند و مسئولین طور دیگری توجیه می شوند. امروز بسیاری از ال یاسین در وحشت فرو رفته اند چون به زندان و اعدام تهدید شده اند. من خدایم را، ایمانم را، گذشته را، هزاران نشانه را، هزاران محصول را، نجات دهها هزار انسان از بی خدایی را، و فیض و برکات شمارش ناپذیر خدا را انکار نخواهم کرد حتی اگر در آتش سوزانده شوم یا آنطور که گفته اند، همه دوستان و خانواده ام را تیرباران کنند.

من از خودشکنی و خودانکاری اگر به مصلحت اسلام باشد استقبال می کنم اما از ظلم ها و بی عدالتی ها، از دروغ ها و تهمت ها، از جعل ها و جوسازی ها، خداوندم را که به شدت زنده و حاضر و قادر است به یاری طلبیده ام. عملکرد این آقایان در این ماهها باعث شد همه چیز از ابعاد مختلف چند برابر شود که شرح و مستندات آن موجود است اما اصرار دارند که در این باره حرفی نزنم. امروز اسلام دهها هزار نیروی جوان، متخصص، آزموده و اهل فکر و برنامه دارد اما سالهاست که دوستان نادان کمر به نابودی آن بسته اند و متاسفانه در کار خود توفیقاتی هم داشته اند. من در میان مردم در ایران و کشورهای دیگر و در بیست سال گذشته بیش از هر چیز به آن شناخته شده ام که کلماتم عین واقع اند و هرگز از راستی و درستی خارج نشده ام اگر یک کلمه از این نامه غیرواقع باشد من حاضر به انجام هر کاری و پذیرش هر اتهامی هستم.

تسلیم و خدمتگزار خداوند

الیاس رام الله (فتاحی)

مهرماه ۱۳۸۷

• نامه سرگشاده جمعی از شاگردان استاد ایلیا در خارج از ایران به رهبر ایران:

آقای خامنه ای!

پیش از ۸۶/۲/۷ ، پیش از شروع بدترین و ناجوانمردانه ترین تخریب ها و ترورها بر علیه معلم بزرگ ما ایلیا « میم»، پیش از دستگیری و توهین به استاد ما ، پیش از به زنجیر کشیدن روح و زندگی ما ، همه ما شاگردان استاد شما را مقام معظم رهبری خطاب می کردیم، اما امروز از شما شکایت داریم، از اسلام و حکومت اسلامی و حاکمیت اسلامی قدمی تا بیزاری فاصله نداریم، از اینکه حکومت اسلامی دهها هزار شاهد، هزاران سند و نشانه را نادیده گرفت و به جعلیات و سند سازی های عده ای که در چند برخورد ساده با شاگردان استاد، فاسدالاخلاق بودن آنها و دروغگو بودن آنها و قسم های دروغین آنها بر همه مردم جهان فاش شد، گوش کردید و اعتماد کردید. چطور حکومت اسلامی اجازه و (به گفته دایره مذاهب) حاکم اسلامی فرمان داد که کسی را که دهها هزار نفر را که همه زنده و شاهدند، به خداوند پیوند زد و بازگردانید با اتهامات واهی به ردیلا نه ترین شیوه ممکن تخریب کنند. کجاست حاکم دادگستر اسلامی؟

کجاست امام زمان(عج) ما که به نام او و در کشور او سالهاست ما جوانان را فقط به دلیل آنکه معلم خود را دوست داریم و به او عشق می ورزیم شکنجه می دهند؟ قبل از ۸۶/۲/۷ همه ما ، دهها هزار نفر از شاگردان استاد ایلیا خود را معتقد به نظام اسلامی می دانستیم اما شما و حکومت شما دوست داشتنی ترین و خواستنی ترین بخش زندگی ما را به توهین آمیزترین شکل ممکن تخریب کردید. آیا هزاران تجربه، دهها هزار شاهد، هزاران نویسنده و هنرمند و متفکر که دوازده سال در حال تجربه کردن اند دروغ می گویند و چند نفر که تنها هم و غمشان در احضارها پرسش در باره مسائل جنسی و خصوصی است، راست می گویند؟ آیا شما صداهایی را که احضار کنندگان ضبط کرده اند شنیده اید؟ آیا از صداهای فیلم استاد چیزی دیده اید؟ آیا صداهای مقاله ای که درباره ایشان و تعلیمات ایشان هست را خوانده اید؟ دهها نفر از شاگردان استاد شهادت می دهند که از آنها خواسته شده تا بر علیه استاد اسناد و مدارک جعل کنند، او را ترور شخصیت کنند، به او تهمت های دروغ بزنند، او را در بین مردم بعنوان دیوانه و ساحر و دروغگو معرفی کنند، او را بدعت گذار، شیاد، کافر و مدعی خدایی معرفی کنند.

شنیده ایم که دایره مذاهب وزارت اطلاعات با استفاده از فیلم ها و سخنرانی های استاد ایلیا در مراکز عمومی و نیز با استفاده از دیگر فیلم ها در جلسات غیرعمومی فیلمی مونتاز شده از ایشان را از طریق مونتاز و سرهم بندی تهیه کرده و قصد استفاده از این محصول مونتازی و تحریفی را در جهت تضعیف شاگردان و ایجاد جنگ روانی و سمپاشی تبلیغاتی را دارد . بعضی از قسمتهای این فیلم مونتاز شده و جعلی که گفته می شود به دستور جمعی از عالی ترین مقامات مذهبی و در رأس آن ... تهیه شده است، برای یکی از افراد مرتبط به استاد پخش شده است . طبق گزارش یکی از تهیه کنندگان این فیلم که در یکی از محافل مذهبی برنامه مذکور را فاش کرده در قسمتهایی از فیلم آمده است، برخی از قسمتهای آن صحنه ها اینطور توضیح داده شده :

برش هایی از فیلم و نقل مطالبی از استاد در طول این برش ها:

- برش اول : من قصد براندازی حکومت اسلامی ایران و همه دولتهای اسلامی را دارم.

طبق گفته این شخص که بعداً خود را از دوستان و شاگردان استاد معرفی کرده است، اصل این جملات چنین بوده : شما از من می خواهید که بگویم من قصد براندازی حکومت اسلامی ایران و همه دولتهای اسلامی را داشته ام.

حقه باند روباه (دایره مذاهب) : حذف جمله « شما از من می خواهید که بگویم »

بنابراین معنای جمله کاملاً واژگون شده است و بیننده و شنونده ، موضوع را با يك حقه ساده (حقه حذف) بطور کاملاً غلطی متوجه می شود .

- برش دوم : من هیچ دینی ندارم و کافر هستم .

اصل جمله : انسان به حرف و ادعا نیست . انسان به عمل و محصول و نشانه هاست ... در بارهٔ دین هم همین است . اگر کسی گفت من مسلمان هستم ، من مسیحی هستم . من یهودی هستم ، من هندو هستم یا حتی گفت « من هیچ دینی ندارم و کافر هستم » این به آن معنا نیست که او درست می گوید و واقعاً همانست که می گوید بلکه باید نشانه ها را دید و محصولات را سنجید .

- برش سوم: در این قسمت تصویری نشان داده شده مبنی بر اینکه استاد در برابر جمعیتی چند صد نفری ، در يك سخنرانی رسمی زنی را که خود را در آغوش استاد می اندازد ، می بوسد . در این برش از حقهٔ حذف استفاده نشده بلکه با بی شرافتی و نامردی و ناجوانمردی تمام تصویر صورت زنی که خود را در آغوش استاد می اندازد محو شده و فقط دستهای این زن که به دور گردن استاد حلقه شده و در حال بوسیدن ایشان است دیده می شود . در واقعیت امر این زن مادر یکی از شاگردان نزدیک استاد است که بعد از دو سال موفق به دیدار ایشان شده است . در قبال همین قطعه ، این فرد فیلمی از خود و آمادهٔ پخش نموده است که در آن همهٔ توضیحات لازم و روشنگر داده شده است .

- برش چهارم: در این برش قطعاتی از زندگی خصوصی استاد در منزل ایشان به همراه همسر و فرزند او نمایش داده شده است . صورت همسر استاد محو شده و طوری به بیننده القاء می شود که او در خانهٔ فرد دیگری است که اینطور راحت رفتار می کند.

خوشبختانه فیلم اصلی این قطعه وجود دارد و از طرفی دهها نفر از کسانی که به محل سکونت استاد رفت و آمد کرده اند و صدها نفری که همسر و فرزند ایشان را می شناسند شهادتی هستند که با يك نگاه به این فیلم می توانند واقعیت را تشخیص دهند. در این برش حتی از تصاویر بازی های استاد با فرزند خود، با خیانت و ناجوانمردی تمام سعی شده که بدترین و کثیف ترین سوء استفادهٔ ممکن صورت گیرد. این فیلم نزدیک به سه ساعت و دارای دهها برش است.

براستی ارادل و اوپاش حقیقی چه کسانی هستند ؟ زورگیران و باجگیران و جانبانی که همهٔ ما آنها را می شناسیم یا مأموران پست و کثیف ادارهٔ ادیان ؟ ارادل و اوپاش و جنایتکاران این کارها را به نام خودشان انجام می دهند اما ارادل و اوپاش امنیتی همانطور که ماههاست می دانیم این کار را به اسم خدا و اسلام و امام زمان انجام داده اند . دهها نفر از کسانی که با مأموران این ادارهٔ مخوف و ضدبشری برخورد داشته اند ، می گویند آنها دائماً خود را بعنوان نمایندهٔ حکومت اسلامی و عامل حاکمیت اسلامی معرفی می کنند . خوشبختانه صدا و تصویر این افراد ضبط شده و در صورت لزوم در شبکهٔ اینترنت منتشر خواهد شد. برخی از خانمها دربارهٔ احضار خود گفته اند که در طول جلسه چندین بار در بارهٔ مسائل جنسی و شخصی آنها سوال شده و مسائلی که حتی گفتن آن بغض را به گلو می آورد. احضار شدگان به دایرهٔ مذاهب می گویند در جای جای صحبتها مأموران به ما تأکید می کردند که ما حکومتیم. ما عامل و نمایندهٔ حاکمیت اسلامی هستیم. ما مستقیماً از طرف رهبری هستیم.

نمایندگان جمعیت ال یاسین در ایران بارها به شکل رسمی اعلام کرده اند که اگر مقام معظم رهبری نماینده ای را تعیین نمایند ما دهها قطعه فیلم، صدا و اسناد تکان دهنده که می تواند هر سند و قضاوت دیگری را در خود فرو خورد، عرضه خواهیم کرد. طی دو سال گذشته و از شروع برخوردهای ظالمانه دایرهٔ مذاهب با جمعیت ال یاسین که همه به نام شما رهبر و حکومت انجام می شد و مجدداً در ۲۵ دی ماه ۸۷ و با دستگیری دوباره استاد و دوستان ما شدت گرفت، بارها و بارها نمایندگان جمعیت در ایران درخواست کردند که امکانی برای ارائه مدارک و دفاع از حقایق تحریف شده و روشن کردن اتهامات و افتراها داشته باشند و حتی برای رساندن این پیام به شما از جان خود گذشتند و دوازده روز در حرم امام روزه دار و معتکف شدند اما به جای پاسخ به این درخواست چه اتفاقی افتاد؟ برنامه های تخریبی متعدد از صدا و سیما تهیه و پخش شد که همچنان هم این برنامه ها و فیلمهای تخریبی در حال تولید و انتشار است و دوستان روزه دار ما را هم در حرم امام هتک حرمت کرده و با اعمال خشونت از حرم بیرون کردند.

چطور است که در حکومت اسلامی و مدعی تشیع علوی، نمایندگان یک جمعیت دویست هزار نفره تحت فشار، حتی نمی توانند در محضر مسئولان و مقامات مملکت حاضر شوند اما افراد تطمیع و تهدیدشده چند روز بعد از آزادی به قید وثیقه سنگین از ۲۰۹ بیرون آمده و سر از رسانه ملی در می آورند؟ چطور است که دویست نفر از نمایندگان این جمعیت حتی با توسل به خداوند و اعتکاف در یک مکان مقدس هم نمی توانند صدایشان را به جایی برسانند و به جای عدالت و دادخواهی با ظلم مضاعف روبرو می شوند؟ آیا روش قضاوت و توجه کردن به گفته های دو طرف در داوری این چنین است؟ آیا این است عدالت علوی ؟ آیا اگر امام زمان یا علی (ع) یا رسول خدا حکم می کرد اینطور حکم می کرد شما حکم می کنید؟ آیا اسلام این است؟



اگر اسلام این است، اگر اسلام فقط ظلم و زور است، اگر اسلام یعنی دروغ بستن و جعل کردن، اگر اسلام یعنی توهین و بی احترامی، اگر اسلام یعنی تفتیش عقاید، اگر اسلام یعنی نابرابری در برابر قانون، اگر اسلام یعنی مونتاژ فیلم های خانوادگی و خصوصی، اگر اسلام یعنی زیور و حرم خصوصی زندگی انسان، اگر اسلام یعنی ترس و وحشت، اگر اسلام یعنی اسارت، اگر اسلام یعنی سعید اسلامی ها، اگر اسلام یعنی دایره مذاهب اطلاعات، پس ما مسلمان نیستیم.

جمعی از شاگردان استاد ایلیا در خارج از ایران

سی و یکم خرداد ماه ۱۳۸۸

• آیت الله صاعقی: یاری خدا نزدیک است

بسمه تعالی

«وَزُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ»

ملت عزیز و شریف ایران اسلامی

در روزهای گذشته همگان شاهد حمله به دانشگاهها و خوابگاه دانشجویان و ضرب و جرح، قتل و به زندان افکندن عده زیادی از فرزندان این مرز و بوم بوده ایم تا جائیکه در آمار رسمی خبر از کشته شدن حدود بیست نفر و زندانی شدن بیش از هزار نفر داده شده است و همچنین شاهد بخش اعترافات برخی از زندانیان در رسانه های انحصاری بوده ایم که بر همه واضح است این اعترافات حداقل به علت زندانی بودن متهمین و شرایط خاص آنها از نظر شرعی، قانونی و عقلانی هیچ گونه ارزشی نداشته و ندارد؛ لکن نباید اینگونه ظلمها، آزار و اذیت ها، ترفندها، مکرها؛ دروغها و ... موجب یأس و نا امیدی در راه احقاق حق شرعی و قانونی و حاکمیت مردم بر سرنوشتشان گردد؛ چون علاوه از آنکه نا امیدی از رحمت خداوند خود از معاصی و گناهان کبیره است؛ خلاف وعده نصر و پیروزی قرآن به مسلمانان نیز می باشد که «أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ».

و چگونه چنین نباشد حال آنکه علی رغم تمام سانسورهای خبری، از محدودیت سایت های خبری گرفته تا تعطیلی روزنامه ها و دستگیری فعالین رسانه ای و سیاسی و حتی قطع پیامهای کوتاه، آگاهی عمومی و جهانی از وقایع اخیر روز به روز در حال افزایش است، که خود نتیجه حرکت آگاهانه و همراه با منانت ملت بزرگ ایران است. امید آنکه راه دفاع از حقوق مردم و حفظ عقاید دینی آنها مخصوصاً جوانان و حفظ جمهوری اسلامی همراه با درایت، منانت، آگاهی بخشی و آرامش و امنیت و استفاده از قانون اساسی به معنای واقعی و بهانه ندادن به دست ستمکاران، ادامه یابد که استقامت شرط موفقیت است و چگونه چنین نباشد حال آنکه کاندیدهای معترض به مسئولین انتخابات و روند و نتیجه آن و نظر شورای نگهبان همانگونه که در نامه حضرت حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای کروبی (دامت افاضاته و برکاته) و یا در بیانیه دوست مکر، مؤمن و یار باوفای امام امت (سلام الله علیه) جناب آقای مهندس موسوی (دام عزه و توفیقه) آمده است؛ از نظر سیاسی و قانونی مشروعیت دولت را مورد سوال قرار داده و آنرا نفی می نمایند که نشانگر عدم اقبال آنان و توده زیادی از مردم از شیوات پیش آمده در انتخابات است که خود بواسطه کاهش پشتیبانی و حمایت های مردمی، می تواند موجب ناکارآمدی دولت گردد و ممکن است ادامه اش موجب مشکلات حقوقی و مدنی شود. در پایان به تمام نیروهایی که باید حافظ نظم و جان و مال و ناموس مردم باشند تذکر می دهم که هیچ فرمان و دستوری نمی تواند مجوز و عذری برای تجاوز به حقوق مردم - که حرام و معصیت و ذنب لایبغفر است - گردد که لاطاعة لمخلوق فی معصية الخالق چه رسد به آنکه موجب ضرب و جرح و یا قتل گردد که مستوجب خذلان دنیوی و عذاب اخروی است.

یوسف صاعقی
۱۳۸۸/۴/۱۲

❖ بیانیه ها:

• انتقاد آمریکا از اعترافات تلویزیونی در ایران

وزارت خارجه آمریکا نسبت به تصمیم تلویزیون جمهوری اسلامی به پخش برنامه ای با شرکت دو پژوهشگر ایرانی - آمریکایی اعتراض کرده است. تلویزیون دولتی ایران در دو روز گذشته با پخش پیش آگهی‌هایی وعده داده است که شامگاه چهارشنبه و پنجشنبه، ۱۸ و ۱۹ ژوئیه، برنامه‌هایی حاوی سخنان هاله اسفندیاری و کیان تاجبخش، دو پژوهشگر دارای تابعیت دوگانه ایرانی و آمریکایی، را پخش کند که خبر بازداشت آنان در تهران در ماه مه سال جاری انتشار یافت. وزارت خارجه آمریکا جمهوری اسلامی را متهم کرده است که این دو نفر را در برابر دوربین‌های تلویزیونی به نمایش گذاشته و آنان را مجبور کرده است سخنانی را که به آنان دیکته شده است تکرار کنند. روز سه شنبه، ۲۶ ژوئیه، سایت اینترنتی سازمان رادیو و تلویزیون دولتی ایران اطلاعیه‌ای را با آرم وزارت اطلاعات انتشار داد که زمان پخش "اعترافات هاله اسفندیاری و کیان تاجبخش" را آگهی می‌کرد.

در این اطلاعیه آمده است که "هاله اسفندیاری تبعه ایرانی مقیم آمریکا و کیان تاجبخش نماینده سری بنیاد آمریکایی سوروس به اتهام فعالیت تبلیغی و جاسوسی و ضد امنیتی علیه کشور و همکاری با بیگانگان دستگیر شدند و در بازداشت به سر می‌برند". در اطلاعیه منتشر شده در سایت رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی آمده است که خانم اسفندیاری در بازجویی‌های اولیه اعتراف کرده است که بنیاد سوروس در ایران با ایجاد یک شبکه ارتباط غیر رسمی، اهداف براندازی در ایران را دنبال می‌کرده و وظیفه او در این راستا، شناسایی و استادان دانشگاه‌های ایرانی بوده است. بر اساس این اطلاعیه، دستگیری خانم اسفندیاری پس از آن صورت گرفت که وزارت اطلاعات کشف کرد که "برخی از موسسات، بنیادها و سازمان‌های آمریکایی فعال در ایران تحت عناوینی مانند دموکراسی‌سازی و حقوق بشر، نقش سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی را ایفا می‌کنند و موسسه ویدرو ویلسون، که وی مدیریت آن را بر عهده دارد، از جمله این موسسات است". وزارت اطلاعات ظاهراً در اشاره به تغییر دولت در کشورهایمانند گرجستان، قرقیزستان و اوکراین از طریق فشار افکار عمومی و برگزاری تظاهرات مسالمت‌آمیز، بنیاد سوروس را به داشتن "نقش کلیدی در انقلاب‌های رنگارنگ سال‌های اخیر در چند کشور" متهم کرده است. مقامات آمریکایی این اعترافات تلویزیونی را فاقد اعتبار حقوقی دانسته و پخش چنین برنامه‌هایی را "منزجر کننده" توصیف کرده‌اند.

سال ۱۳۸۶

• بیانیه کانون حافظان ایلینا (جان در مقابل جان، چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان)

بسم الله الواحد القهار

جان در مقابل جان، چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان... [۱]

ما به عنوان حافظان ایلینا اعلام می‌کنیم با الگوگیری از روش خداوند قهار در دفاع از ایلینا ... ، روش آینه ای (انعکاسی) را برگزیده و قصد کرده ایم هر کس با او کاری کند همان کار را بسیار شدیدتر با او می‌کنیم، همانطور که طی این مدت نیز بارها آینه اعمال دایره مذاهب را در مقابل او و جهان قرار دادیم. در برابر یک وبلاگ تخریبی دایره مذاهب، چند هزار وبلاگ و سایت و پایگاه اینترنتی راه اندازی و فعال سازی شد و در پاسخ به چند متن تخریبی و مقاله کذب، بیش از صد هزار صفحه کتاب و مقاله نوشته و منتشر شد. در مقابل سخنرانی‌ها و میزگردهای تخریبی، ده‌ها حلقه فیلم و صداها ساعت برنامه تهیه شد که در حال انتشار است و پس از اجرای پروژه تطمیع و تواب سازی تعدادی کمتر از انگشتان دست، هزاران نفر با تعالیم آشنا و جذب روند حرکتی یاسین شدند و...

« پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید. » [۲]

در هنر مبارزه متعالی، روش های متعددی برای مبارزه کردن وجود دارد. «روش مبارزه آینه ای» [۳]، یکی از کاربردی ترین روش ها در برخورد با تهاجمات ظالمانه نیروی مهاجم به شمار می آید. «در روش مبارزه با استراتژی آینه ای یا انعکاسی، مبارز همان کاری را با دشمن می کند که دشمن در حال انجام است، او ظاهر و باطن رفتارهای دشمن را فهم می کند و همان فهم را بر علیه او بکار می بندد.» [۴]

بر اساس روش مبارزه آینه ای «اگر دشمن او را محکوم کرد او هم دشمن را محکوم می کند اما چون فقط یک آینه نیست بلکه آینه ای زنده و هوشمند است پس از بهترین و موثرترین روش ها استفاده می کند. اگر دشمن او را مسخره کرد او هم دشمن را مسخره می کند. اگر خواست بی اعتبارش کند او هم از همه راه های ممکن برای بی اعتبار کردن دشمن اش استفاده می کند. اگر دشمن تلاش کند که آبروی او را بریزد او به واکنش عادلانه بی آبرو ساختن دشمن می پردازد.»

از دیدگاه هنر مبارزه متعالی « وقتی به مقدسات او توهین شد، بزرگان اش مورد تهاجم قرار گرفتند، وقتی با او مخفیانه برخورد شد، هنگامی که دوستان و حامیان اش مورد تهدید قرار گرفتند، وقتی دشمن با دشمن او هم پیمان شد، آنگاهی که دشمن قواعد را زیر پا گذاشت، وقتی به خشونت متوسل شد، یا دیوانگی کرد، او هم تصویر حرکت دشمن را برایش به نمایش می گذارد و با دشمن همان می کند که دشمن در حال انجام با اوست. منتهی بعد از حداکثر برنامه ریزی و تدبیر. او با اوج هوشمندی و دور اندیشی اما بدون ترس عمل می کند. کاری می کند که دشمن هر چه کند با خودش کرده باشد.»

و اگر این روند تخریب و تهاجم ادامه یابد ما نیز در برابر هر حمله تدابیر خود را پیاده می کنیم و هر تهاجم را در صدها آینه منعکس می کنیم همانطور که پیش از این کرده ایم... [۵] اگر از استاد و شاگردان دربندش فیلم اعتراف تهیه و منتشر شود...

درخواست از غول های جهانی فیلم سازی برای ساخت فیلمهای سینمایی و برنامه های مستند در ارتباط با موضوع مونتاژ، اعترافات اجباری و فیلمهای سیاه امنیتی در مقابل فیلم های مونتاژی که شنیده ایم از استاد و شاگردان تهیه شده از اولیه ترین اقدامات ماست. رایزنی جدی با مستندسازان، تهیه کنندگان و مدیران کمپانی های فیلم سازی که پیش از این آغاز شده به محض محرز شدن خبر تهیه و انتشار این مستندات جعلی به طور موازی تا عقد قرار داد رسمی نهایی می شود همانطور که پس از سریالهای تخریبی این برنامه تا چند فاز به اجرا در آمد و پیش رفت.

صدها قطعه فیلم از مونتاژ فنی- محتوایی فیلمها و تصاویر ده تا پانزده تن از مسئولان امنیتی و مذهبی که بعد از انتشار شایعه مونتاژکارهای دایره مذاهب تهیه شده به تدریج یا ناگهان در سطح وسیع منتشر می شود. طی ماههای گذشته نیز در پاسخ به اقدامات مشابه دایره مذاهب، برخی از این مستندات با روش چند لایه منتشر شده یا در دسترس برخی از هسته های اپوزیسیون قرار گرفته است.

و در صورت ضرورت فیلمهای چند تن از مقامات عالی نظام که ارتباط این افراد با یک باند فساد را افشا می کند برای پخش در اختیار اصلی ترین رسانه های جهان قرار خواهد گرفت. تصور کنید اگر مردم ایران و رهبران جهان ببینند که آقای ... چه سر و سری با باند... داشته و یا در رابطه با همکاری نماینده ... در ... چه مستنداتی موجود است در این شرایط بحرانی چه رخ خواهد داد؟ مطلعان از این مدارک معتقدند هر کدام از این مستندات می تواند سونامی هایی شدید در عرصه داخلی و بین المللی پدید آورد که «کردان گیت» در برابر آن موجی با ارتفاعی چند متر محسوب شود.

انکار او و انکار حقایقی که غیرقابل انکارند با انکار آنچه به ما آموخته و تعلیم داده، با انکار قرآن و انکار تعالیمی چون برتر بودن آیین اسلام و وفاداری به نظام پاسخ خواهد گرفت چرا که او به ما این مرام و مسلک را آموخت و اگر او خود را محکوم و انکار کند ما در جهان نظامی را که او را وادار به انکار و محکومیت کرده، منکر خواهیم شد و محکوم خواهیم کرد.

...

اگر دادگاهی فرمایشی و قرون وسطایی تشکیل شود...

ما نیز از چند کانال موازی شکایت خود را به دادگاههای بین المللی در اورپا و امریکا خواهیم برد و برنامه شکایت از ده تا پانزده تن از رهبران مذهبی و مقامات حکومتی و امنیتی در این دادگاهها را تا رسیدن به نتیجه قاطع ادامه خواهیم داد.

یک بررسی ساده هم نشان می‌دهند که امروز هیچ سازمان حقوق بشری نیست که از موضوع ال یاسین و جزئیات اقدامات وحشیانه دایره مذاهب بی‌اطلاع مانده باشد. شاهد آنکه، معتبرترین و موثرترین سازمانهای بین المللی در گزارشها و اطلاعیه‌هایشان عملکرد این نهاد را بارها محکوم کرده اند. ما در ادامه ارتباطاتمان با این مراجع کاری می‌کنیم که عاملان و سران تصمیم‌گیرنده این تهاجمات را در دادگاههای جنایات جنگی محکوم کنند و همچون رئیس جمهور سودان قرار تعقیب برایشان صادر شود. و پرونده سازی برای او با افشای پرونده‌های مالی، سیاسی و اخلاقی مقامات عالی نظام در جهان منعکس می‌شود. پرونده‌هایی که دیدیم تنها اشاره پالیزارها به بخش کوچکی از آنها چه پیامدهایی به دنبال خود داشت.

اگر ترور فرهنگی و عقیدتی او ادامه یابد...

مستندات تهیه شده در حوزه تخریب ایدئولوژی و عقاید جاهلانه طالبانیسم شیعه در سطح وسیع منتشر می‌شود و آنگاه جهانیان در می‌یابند که مسلمانی چیست و چه کسی مسلمان نیست. همین امروز هم کار نقد کوبنده و محکم کتب کلیدی در حوزه عقیدتی توسط چند گروه موازی به شدت در حال انجام است.

تحریف و تقلیب کلام و تفکرات استاد با افشای تحریفات و بدعت‌های ناشی از دیدگاهها و سلاقی شخصی برخی رهبران مذهبی که در قالب دهها مصاحبه، فیلم، میزگرد، مناظره و کتاب و مقاله طراحی شده است پاسخی چند وجهی خواهد گرفت. شیطان و شیاد و جعال و مدعی خدایی به شکل مستند و مستدل و قابل پذیرش به شخصیت‌های مورد احترام دایره مذاهب منتسب می‌شود تا برنامه اتهام و لقب سازی در برابر اتهام و لقب به شکل هر چه کامل تر به اجرا در آید. چهره افراد مورد احترام دایره را همانطور که شایسته آنان است تخریب می‌کنیم و این تنها یک ضربه در برابر تخریب تصاویر استاد خواهد بود. تجربه نشان داده رسانه‌های بسیاری در جهان از این محصولات استقبال کرده اند و خود به خود در روال انتشار وسیع قرار داده اند.

اگر تخریب رسانه‌ای متوقف نشود...

بر اساس این اصل در مبارزه آینه‌ای که اگر زمانی دشمن يك دروغ و تنها يك دروغ درباره تو یا حامیان تو می‌گوید، بر اساس روش آینه‌ای تو صدها دروغ دشمن را بر ملا می‌کند و حیثیت و اعتبار او را از میان می‌برد، کتاب‌های تکان دهنده‌ای که درباره روزنامه‌های تخریبگر همانند کیهان و جمهوری اسلامی تهیه شده در دسترس جهان قرار می‌گیرد و در برنامه کتاب افشاگر در برابر مقاله تخریبی و فیلم سازی در برابر کتاب سازی و پخش برنامه‌های ماهواره‌ای و تعامل با شرکتهای فیلم و برنامه سازی در برابر برنامه‌های صدا و سیما و ... طی فازهای موازی یا متوالی ادامه یافته و شدت می‌گیرد. ناگفته پیداست که افشای دروغها و ماهیت تخریبگر رسانه‌های وابسته به ارگانهای ارشد نظام خواه ناخواه به اعتبار و حیثیت آنان لطمه‌های جدی وارد می‌کند.

و اگر...

و خداوند حافظ تسلیم شدگان است

حافظان ایلیا - بهار ۸۸

[۱] (مائدة۴۵): «و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد و زخمها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند و هر که از آن [قصاص] درگذرد پس آن کفار [گناهان] او خواهد بود و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند آنان خود ستمگراند»

[۲] (بقره: ۱۹۴): بر مبنای قانون قصاص، مجازات متجاوز همانند تجاوز و تعدی آن، صورت می‌گیرد. کسی که قتل می‌کند، محکوم به اعدام می‌شود. اگر دزدی کند، دست او را قطع می‌کنند تا امکان دزدی از او ساقط شود. حتی در قرآن نیز دیده می‌شود که قانون قصاص تنها محدود به چنین اموری نیست. بلکه حتی مواردی چون حرمت شکنی شامل قصاص می‌شود. «این ماه حرام در برابر آن ماه حرام است، و [هتک] حرمتها قصاص دارد. پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید و از خدا پروا بردارید و بدانید که خدا با تقوایبندگان است.»

[۳] برخورد آینه ای (بر اساس قرینه بایی تهاجمات)، روش خداوند است روشی که بارها و بارها در کلام خود آن را یادآور شده است. آنجا که خداوند به موسی (ع) فرمود: «و اگر مردم جنگ کنند، و اذیتی دیگر حاصل شود، آنگاه جان به عوض جان بده، و چشم به عوض چشم، و دندان به عوض دندان، و دست به عوض دست، و پا به عوض پا، و داغ به عوض داغ، و زخم به عوض زخم، ...» خداوند در قرآن نیز قانون قصاص را در دین اسلام به عنوان کاملترین آیین مبارزه، بنا نهاد.

[۴] برگرفته از درس های هنر مبارزه متعالی- ایلیا.میم

[۵] پیش از این جمعی از حافظان ایلیا در نامه ای خطاب به سران دایره مذاهب به بعضی اقدامات و برنامه هاییشان اشاره کرده اند.

• بیاتیه شماره دو جمعیت ال یاسین - سال ۸۸

اخبار رسیده از بند ۲۰۹ اوین حاکی از افزایش فشارها و شکنجه ها بر استاد ایلیا (پیمان فتاحی) برای واداشتن ایشان به همکاری کامل در ضبط فیلم اعترافات دروغین و دیکته شده توسط ماموران امنیتی است. بر اساس این اخبار پروژه فیلم اعترافات اجباری و مونتاژی بر علیه استاد ایلیا به مرحله نهایی خود رسیده و احتمال پخش رسانه ای آن به نسبت گذشته فزونی یافته است. ما اعضای جمعیت ال یاسین ضمن محکوم کردن فشارها و شکنجه های شدیدی که در مدت بیش از ۱۱ ماه انفرادی بر استاد ایلیا و برخی از شاگردان ایشان اعمال شده، چنین فیلم هایی را فاقد جاهت قانونی و برخلاف نص صریح قوانین حقوقی مبنی بر عدم اعتبار اعترافات تحت فشار و شکنجه می دانیم. واضح است که پخش چنین فیلم هایی مصداق روشن نشر اکاذیب و اقدامی در جهت واژگون نمایی حقیقت و ایجاد جنگ روانی بر علیه جمعیت الیاسین و رهبر آن محسوب می شود. چنین فیلمهای اعترافات تلویزیونی، سابقه روشنی در نزد اذهان عمومی دارد و بی اعتباری چنین جوسازی هایی از پیش بر همه معلوم است و واضح است هر رسانه ای که خود را مجرای این نشر اکاذیب نماید ارزش خود را تا حد یک بنگاه دروغ پردازی تنزل داده است.

ما اعضای جمعیت الیاسین، در پاسخ به این اقدام ناجوانمردانه به افشاگری های خود در این باره شدت بخشیده و بیش از قبل به مقابله متناسب با این حيله خواهيم پرداخت.

سلام بر پیروان هدایت الهی

جمعی از نمایندگان جمعیت الیاسین

۸۸/۴/۱

• جبهه مشارکت: اعترافگیری شیوه ای نخبنا است



جبهه مشارکت ایران اسلامی با انتشار بیانیه ای، اعتراف گیری از فعالان سیاسی و مدنی بازداشت شده در روزهای گذشته را پروژه‌ای نخ نما خواند و از رفتار جریان اقتدارگرای حاکم انتقاد کرد.

بیانیه جبهه مشارکت با انتقاد از نحوه برگزاری انتخابات و سپس اعلام نتایج غیرقابل باور آن، از قرار دادن بازداشت شدگان زیر فشار روانی و جسمی به شدت انتقاد کرد.

جبهه مشارکت در بیانیه خود از شیوه اعتراف گیری توسط اقتدارگرایان به عنوان نوعی تسویه حساب یاد کرد که هزینه هایی را به نظام تحمیل می‌کند، اما جامعه ایران بر اساس خاطرات اعتراف گیری های ساختگی که در ذهن خود دارد، فریب آن را نمی خورد.

جبهه مشارکت از محدودیت جریان ارتباطات اجتماعی، تلفنی و اینترنتی، دروغ پراکنی و تحریف رسانه ای، خشونت بی سابقه علیه اعتراض مدنی، تهدید مخالفان سیاسی و موج گسترده بازداشت فعالان سیاسی و روزنامه نگاران به عنوان جریانی نام برد که ناظران آن را کودتای انتخاباتی نامیدند.

جبهه مشارکت در این بیانیه آورده است: ارائه تحلیل های هذیان گونه و رسوا مینی بر اعترافات بازداشت شدگانی که معلوم نیست از چه کانالی، چگونه و بر اساس چه قانونی به رسانه های اقتدارگرا رسانده می شود، گذشته از اینکه در صحت وقوع چنین اعتراف هایی تردید جدی وجود دارد و احتمالاً هدف انفعال و انشقاق در بین نیروهای فعال در جامعه را دنبال می کند، تأیید کننده این مطلب است که اراده جریان حاکم بر گرفتن ماهی های درشتی از آب گل آلود موجود قرار گرفته و به انحصار قدرت در دستان خود رضایت ندارد.

بر اساس بیانیه این حزب سیاسی اصلاح طلب، طراحان کودتای انتخاباتی دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند و قصد دارند رقبا و مخالفان قانونی خود را به طور کامل از میان ببرند و متهم کردن اصلاح طلبان به انجام انقلاب یا کودتای مخملی در خدمت همین هدف است.

جبهه مشارکت با اشاره به این که امکان انقلاب مخملی در ایران ممکن نیست تأکید کرده است که انجام انقلاب مخملی به معنی عدم امید به اصلاح یک رژیم است و اصلاح طلبان چنین نگاهی به نظام جمهوری اسلامی ندارند.

در این بیانیه همچنین آمده است: در چنین شرایطی که مستی قدرت هوش از سر اقتدارگرایان برده و گنجینه پرافتخار نظام از اعتماد عمومی را به حراج در بازار هوا و هوس چند روزه قدرت گذاشته، اعتماد عمومی از نهادهایی که باید بی طرف باشند ولی نیستند را سلب کرده، انتخابات را از معنا تهی کرده، اطلاعات و آمار رسمی را به دستمایه ای برای طنز و شوخی های مردمی بدل کرده، لنگرگاه های معنوی جامعه در بحران ها را ملعبه منویات خود کرده و سرمایه اجتماعی را فرو ریخته، اینک به سراغ سرمایه هایی دیگر از نظام و انقلاب رفته اند که همانا فرزندان صادق و پاک آن هستند و بنای آن دارند که اتهامات سنگینی را با استفاده از اهرم فشارهای غیرقانونی به آنها نسبت دهند.

جبهه مشارکت تنها راه خروج از بحران کنونی را پرهیز از دروغ، آزادی فوری بازداشت شدگان و احقاق حقوق قانونی مردم دانست و از مراجع تقلید، رییس قوه قضاییه، احزاب و گروه ها خواست که در برابر آنچه در رسانه های جریان اقتدارگرا در حال جریان است، موضع گیری کنند.

• بیانیه سازمان مجاهدین انقلاب در محکوم کردن برخورد با احزاب و افشای تکمیل پروژه کودتا

بسم الله الرحمن الرحيم

ملت شریف ایران

حدود دو هفته از مصادره آرای ملت و بلاموضوع شدن انتخابات در کشور که با واکنش گسترده مردم روبرو شد، می گذرد. در طول این مدت کودتا گران با اعمال تبلیغات استالینیستی همه جانبه کوشیده اند اذهان جامعه را از مسئله اصلی یعنی کودتا علیه مردمسالاری منحرف ساخته، موضوع را به اعتشاشات خیابانی و تخریب اموال عمومی از سوی اجانب تقلیل دهند. اما امروز با کاهش اعتراضات مردمی به تدریج شاهد تغییر تدریجی جهت حملات تبلیغاتی سازمانیافته از اهداف موهومی نظیر تروریست ها و عوامل بیگانه و ... به سوی احزاب و تشکل های سیاسی مخالف اقتدارگرایان و آشکار شدن دم خروس از زیر ردای گویلهای وطنی آشکار هستیم .

در پوشش تبلیغات فریب سهمگینی که کشور نظیر آن را به خاطر ندارد، شدت عمل علیه احزاب و تشکل های سیاسی منتقد با ورود غیر قانونی و بدون حکم قضایی به دفتر مرکزی حزب مشارکت و ضبط کامپیوترها و دفاتر و اسناد و پلمب غیر قانونی دفتر مرکزی حزب آغاز شد و با دستگیری گسترده اعضای احزاب اصلاح طلب و منتقد ادامه یافت. در روزهای اخیر به رغم کاهش چشمگیر اعتراض های مردمی در خیابان ها روند برخورد با احزاب روز به روز شدت بیشتری می یابد. از جمله در روزهای اخیر دفتر انجمن مدرسین دانشگاه ها توسط مأموران نظامی اشغال و بیش از هفتاد تن از اساتید مرد و زن عضو این تشکل سیاسی قانونی به جرم ملاقات عمومی با آقای میرحسین موسوی دستگیر و با توهین و اهانت و زدن دستبند به مکان نامعلومی منتقل شدند و تا امروز چهارتن از ایشان همچنان در بازداشت غیر قانونی به سر می برند .

به عنوان جدید ترین و نه آخرین نمونه، روز گذشته آقای امیر حسین مهدوی روزنامه نگار و جوان ترین عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که در کنگره اخیر سازمان به عنوان نماد جوان گرایی به عضویت شورای مرکزی درآمده است، پس از آن که مدتی در بازداشت به سر برده بود، تحت الحفظ مأموران امنیتی به خبرگزاری ایسنا هدایت شد تا در حضور خبرنگاران خبرگزاری های مختلف ، طی مصاحبه ای به تکرار محتوای مقالات کیهان و تحلیل های سست و سخیفی بپردازد که مردم ما هر ساعت از صدا و سیما می شنوند. این روزنامه نگار خوشفکر و عضو جوان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که حضوری فعال در ستاد انتخاباتی آقای میرحسین موسوی داشت و روزنامه اندیشه سبز در ستاد موسوی زیر نظر او منتشر می شد، در دوران بازداشت با هدایت و راهنمایی بازجویان تواب ساز ناگهان به این نتیجه رسیده است که در ستاد انتخاباتی آقای مهندس موسوی فعالیت غیر قانونی داشته، میر حسین موسوی قانون شکن است و از آغاز هم معلوم بود که رأی نمی آورد و احزاب و تشکل های سیاسی اصلاح طلب از جمله سازمان متبوعش همسو با بیگانگان هستند و نظام باید با آنها برخورد کند !!! ماهیت این گونه اعترافات که با اعمال فشار بر حلقه های ضعیف صورت می گیرد، چنان روشن است که نیازی به توضیح ندارد. ما پیش از این هشدار داده بودیم که در ادامه دستگیری های گسترده باید منتظر تکرار نمایش سناریوی رسوا و نخ نما شده اعتراف و تواب سازی و برگزاری شوهای تلویزیونی باشیم.

اکنون نیز تأکید می کنیم با توجه به وسعت دستگیری ها در آینده شوهای مشابه بیشتری علیه سایر احزاب و تشکل های سیاسی شاهد خواهیم بود. جالب این است در حالی که مصاحبه منافقی که ادعا شده در جریان اعتراضات خیابانی دستگیر شده است از سیما جمهوری اسلامی ایران با چهره شطرنجی شده وی پخش می شود، یک روزنامه نگار ساده و عضو یک سازمان قانونی در برابر دوربین های خبری قرار داده میشود تا با اسم و رسم، احزاب قانونی و شناخته شده کشور و نماینده ای را که به اعتراف آقایان دستکم بیش از ۱۴ میلیون نفر طرفدار دارد، متهم به اتهامات مجرمانه ای کند که در هیچ محکمه صالحه ای به اثبات نرسیده است. این صحنه عبرت انگیز و نمادین نشان می دهد اقتدارگرایان حاکم ظاهراً خود را به رعایت آبرو و حقوق قانونی منافقین ملتزم تر می بینند تا احزاب رسمی کشور .

سئوال این جاست که چگونه و چرا جهت صحنه سازی ها و نمایش های مهوع سیستم تبلیغاتی اقتدارگرایان از وابسته خواندن مردم معترض به بیگانگان به سوی تبلیغات علیه احزاب و تشکل های سیاسی چرخیده و با سامان دادن اتهامات زشت و رسوا علیه احزاب زمینه های برخورد با آن ها فراهم می شود؟ اقتدارگرایان خود بهتر از هر کسی می دانند نسبت دادن اعتراضات قانونی مردم به بیگانگان یک دروغ و تحریف بزرگ است، این همه غوغای تبلیغاتی عوامفریبانه برای آن است که خاک در چشم حقیقت بیاشند و مردم را از درک آنچه در حال وقوع است منحرف سازند.

آنچه در حال رخ دادن است تکمیل پروژه کودتایی است که از انتخابات مجلس هفتم در شش سال پیش آغاز شد. هدف اقتدارگرایان حاکم از این پروژه تبدیل نظام جمهوری اسلامی به حکومت مطلقه فردی است. طی این مدت آنان توانستند انتخابات مجلس را بلاموضوع کنند. چنان که دیدیم انتخابات مجلس هشتم با فضاحتی به مراتب رسواتر از انتخابات مجلس هفتم برگزار شد. انتخابات ریاست جمهوری دهم در واقع نقطه اوج تقابل نیروهای سیاسی و اجتماعی مدافع جمهوری نظام با اقتدارگرایان خواهان استحاله جمهوری اسلامی به حکومت مطلقه فردی بود. خطر از دست رفتن جمهوریت نظام و استحاله نظام همان چیزی بود که میر حسین موسوی را مانند بسیاری از فعالان سیاسی نسبت به سرنوشت کشور نگران و در نتیجه مصمم به حضور در رقابت های انتخاباتی کرد. اکنون این تقابل می رود تا با مصادره آراء ملت، عملاً به بسته شدن پرونده انتخابات به عنوان مهمترین شروط مردمسالاری ختم شود.

اکنون پس از موج استقلال مجلس و بلاموضوع شدن رأی مردم در انتخاب رئیس جمهور و هیئت دولت و نیز اعمال سانسور علنی و پایمال شدن آزادی قلم و مطبوعات، نوبت به احزاب و تشکل های سیاسی به عنوان آخرین نهاد تضمین کننده مردمسالاری در ایران رسیده است. تسویه حساب با فعالان سیاسی و حزبی و محکوم کردن آنان به حبس های طولانی مدت و تعطیلی احزاب مستقل و منتقد که آخرین شاخص مردمسالاری بازمانده در ایران هستند، در واقع تکمیل آخرین حلقه کودتا علیه نظام جمهوری اسلامی و شکل گیری حکومت اسلامی مطلقه فردی به شمار می رود. پیش در آمد و زمینه ساز تکمیل این آخرین سکانس سناریوی کودتا اعتراف گیری های سازمانیافته از دستگیرشدگان تحت فشار روحی و جسمی علیه احزاب و تشکل های سیاسی است.

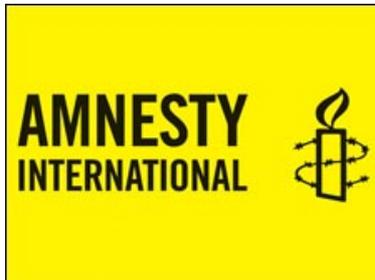
سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران ضمن محکوم کردن اعمال فشارهای جسمی و روحی علیه دستگیر شدگان، به منظور اعتراف گیری و نمایش شوهای مضحک و تکراری اعتراف و توبه، نسبت به طرح سازمانیافته برخورد با احزاب و تشکل های سیاسی هشدار می دهد و خواهان آزادی هر چه سریعتر دستگیر شدگان است. طراحان و مجریان این سناریوی رسوا باید بدانند که موج جمهوریت و حاکم ساختن استبداد بر جامعه آگاه ایران، رؤیایی است که هرگز تعبیر نخواهد شد. اقتدار گرایان با این گونه اقدامات عرض خود می برند و زحمت مردم می دارند. سازمان همچنین نگرانی عمیق خود را از شرایط نگهداری وضعیت جسمانی دانشجویان، روزنامه نگاران و فعالان سیاسی و حزبی بازداشت شده اعلام می دارد و محرومیت آنان از بدیهی ترین حقوق قانونی از جمله حق داشتن وکیل را نقض آشکار قانون می داند.

امروز سئوال مردم ما این است آیا قوه قضائیه کشور و ریاست آن از این حد از استقلال و آزادی عمل برخوردار هستند که هیئت بی طرفی را مأمور بازدید از زندانها، رسیدگی به وضعیت صدها دانشجو، روزنامه نگار و فعال سیاسی دربند کنند و حد اقل امکان دسترسی ایشان را به وکیل فراهم کنند تا دستکم بتوانند به دستگیری غیر قانونی خود اعتراض کنند؟ آیا کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی به جای ملاقات های تبلیغاتی با این و آن از این حد از قدرت برخوردار است که بتواند با بازدید از زندانها و محل نگهداری دستگیر شدگان، امنیت جانی و حقوقی صدها زندانی سیاسی را تضمین کند؟

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران

۸۸/۴/۷

• عفو بین الملل نگران 'شکنجه' فعالان سیاسی در ایران



عفو بین الملل از آیت الله خامنه ای خواسته که صراحتاً شکنجه بازداشتی های وقایع اخیر را منع کند سازمان عفو بین الملل در مورد احتمال شکنجه رهبران جناح مخالف دولت ایران و گرفتن اعتراف های تلویزیونی برای استفاده در دادگاه علیه آن ها، ابراز نگرانی کرده است.

عفو بین الملل روز دوشنبه (۲۹ ژوئن) با انتشار یک بیانیه هشدار داد، احتمال این وجود دارد که این فعالان سیاسی در اثر شکنجه به انجام اعتراف های تلویزیونی نادرست مجبور شوند، تا از این اعتراف ها به عنوان مدرک جرم علیه متهمان استفاده شود. عفو بین الملل به ویژه به بازداشت محسن امین زاده، رئیس ستاد ائتلاف اصلاح طلبان حامی میرحسین موسوی، مصطفی تاج زاده و عبدالله رمضان زاده، از اعضای شورای مرکزی جبهه مشارکت ایران اسلامی اشاره شده است.

جبهه مشارکت ایران اسلامی پیشتر درباره احتمال "تسویه حساب گسترده" با "مخالفان سیاسی قانونی" توسط جریان حاکم بر ایران هشدار داد و انتشار بعضی مطالب مربوط به "اعترافات" بازداشت شدگان را تقویت کننده این احتمال دانسته بود. در بیانیه جبهه مشارکت که روز شنبه (۲۷ ژوئن) منتشر شد، آمده است: "آنها (جریان حاکم) در پی این هستند که حالا که اتهام کودتای انتخاباتی را به جان خریده اند، به سان بی آبرویی که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارد، یکباره خود را از شر هرگونه رقیب و مخالف قانونی و دیده بان مدنی و هر شخص حقیقی و حقوقی دست و پاگیر دیگری راحت کنند." عفو بین الملل در بیانیه روز دوشنبه خود درباره اظهارات احمد خاتمی امام جمعه موقت تهران که از قوه قضائیه ایران خواسته بود که با افرادی به گفته وی "سران اغتشاشگران" با قاطعیت و "بی رحمانه" برخورد کند، ابراز نگرانی کرده است. احمد خاتمی گفته بود: "از قوه قضائیه می خواهیم که با سران اغتشاشگران که سر در آخور آمریکا و اسرائیل دارند، قاطعانه و بی رحمانه برخورد کند تا مایه عبرت برای همگان باشد"

عفو بین الملل از آیت الله خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی، نیز خواسته است که با صدور فرمان ویژه ای به نهادهای های مسوول، صراحتاً شکنجه بازداشتی های وقایع اخیر را منع کند. مقام های قضایی ایران می گویند که با متهمان در چهارچوب قانون و بر اساس حقوق شهروندی آن ها رفتار خواهد شد. عبدالکریم لاهیجی، نائب رئیس فدراسیون جوامع حقوق بشری، می گوید تعداد بازداشتی ها حدود دو هزار نفر است، اما دولت ایران شمار بازداشتی ها را ۵۰۰ تن اعلام کرده است.

۰۷ تیر ۱۳۸۸

• عفو بین الملل: اعترافات تلویزیونی، شیوه وحشتناک نیروهای امنیتی برای ساکت کردن همیشگی رهبران سیاسی

عفو بین الملل بنا بر گزارش هایی که خود دریافت کرده می گوید محسن امین زاده، عبدالله رمضان زاده و مصطفی تاج زاده که هر سه از مقامات بالای دولت اصلاحات بودند در بند ۲۰۹ زندان اوین به سر می برند که زیر نظر وزارت اطلاعات اداره می شود و گزارش شکنجه از آن بسیار رسیده است. معاون بخش خاورمیانه و شمال آفریقای سازمان عفو بین الملل واداشتن این افراد دربند به اعترافات تلویزیونی را «شیوه وحشتناک نیروهای امنیتی برای ساکت کردن همیشگی رهبران سیاسی» توصیف کرده است.

حسبیه حاج سهرابی می گوید: «این پیام روشنی است به دیگر مخالفان سیاسی که اگر لب باز کنند عواقب وحشتناکی در انتظارشان خواهد بود.» به گفته عفو بین الملل، مقامات ایرانی بارها از اعترافات تلویزیونی برای اثبات جرم فعالان سیاسی استفاده کرده اند. بسیاری از این فعالان بعداً اعترافات خود را رد کرده و اعلام کرده اند که تحت شکنجه و آزار وادار به این کار شده اند. احمد خاتمی، امام جمعه موقت تهران، در نماز جمعه این هفته از قوه قضائیه خواست که «با سران اغتشاش که سر در آخور آمریکا و اسرائیل دارند قاطعانه و بی رحمانه برخورد کند.» او همچنین «اغتشاشگران» را محارب دانست که در اسلام مجازات مرگ به دنبال دارد.

این اتهام امام جمعه تهران یادآور هشداری محمدرضا حبیبی، دادستان استان اصفهان، است که در روز چهارشنبه، ۲۷ خردادماه، گفت «عناصر پشت پرده اعتراضات پس از انتخابات» ممکن است با مجازات مرگ روبه‌رو شوند. به دنبال دستگیری آقایان تاج‌زاده، امین‌زاده و رمضان‌زاده، وزیر اطلاعات دولت نهم نیز در ۲۶ خردادماه به خبرگزاری فارس از بازداشت ۲۶ «مغز متفکر» ناآرامی‌های پس از انتخابات خبر داد. سازمان عفو بین‌الملل از رهبر جمهوری اسلامی خواسته است به تمام مقامات دولتی و قضایی ایران دستور منع شکنجه زندانیان را صادر کند. فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر، یکی از بزرگ‌ترین سازمان‌های حقوق بشری، روز یکشنبه اعلام کرد که از زمان آغاز سرکوب معترضین به نتیجه انتخابات ایران بیش از دو هزار نفر دستگیر و صدها نفر دیگر ناپدید شده‌اند. هفته گذشته نیز کمیسیون بین‌المللی حقوق بشر در ایران فهرستی از اسامی دست‌کم ۲۴۰ شخصیت سیاسی، اجتماعی، روزنامه‌نگار و فعال دانشجویی را منتشر کرد که از زمان آغاز اعتراض‌ها دستگیر شده‌اند.

۱۳۸۸/۰۴/۰۹

• بیانیه تحکیم وحدت در خصوص سرکوب‌های اخیر و سناریوی اعترافات اجباری

ملت آزادی‌خواه ایران؛

همچنانکه در بیانیه پیشین بر ماهیت کودتایی اقدامات صورت گرفته در مهندسی انتخابات و دستکاری در آراء ملت در جریان انتخابات ریاست جمهوری دهم تأکید کردیم، متأسفانه غاصبان رای ملت، که نقشه شوم کسب اعتبار و مشروعیت از آرای به یغما رفته شهروندان را نقش برآب دیدند پا را از آنچه تاکنون کرده بودند نیز فراتر گذاشته و با صدور فرمان شلیک به زنان و مردان بی دفاع و مظلومی که به مسالمت‌آمیزترین شکل ممکن اعتراض خود را با سکوت یا ندای توحیدی الله اکبر فریاد زده بودند و همچنین بازداشت و توقیف صدها شخصیت شناخته شده ملی و تلاش برای اخذ اعتراف غیرقانونی از کسانی که که طی ماه‌های گذشته ترغیب عموم شهروندان به مشارکت سیاسی را وجه همت خویش ساخته بودند تا از این طریق راه برون‌رفتی از مصائب کشور به نفع تغییر و اصلاح اوضاع کشور بیافرینند؛ آشکارا و در عمل نیز نشان دادند که دولت برآمده از تخلفات انتخاباتی و حامیان‌اش برای جان و مال و امنیت شهروندان اش کوچکترین ارزشی قایل نیست. آنچه در هفته‌های پس از ۲۲ خرداد واقع گشت، به روشنی نشان داد که حاکمیت دروغ برای ادامه استیلاي خویش بر ایران از به کارگیری بی‌آبروترین شیوه‌ها که مشابه آن تنها در حکومت خودکامگان تاریخ در غرب و شرق دیده شده است، آن هم به اسم قانونگرایی و عمل به شرع مقدس، ابایی ندارد و این نکته کلیدی را از یاد برده است که قانون نوشته، قدرت سیاسی را حقانی نمی‌کند بلکه قوانین خود زمانی مشروعیت دارند که اراده انشاء شده ملت باشند نه ابزار سرکوب و حق‌کشی مردمان.

ملت هوشیار ایران؛

اگر امروز شهادت ده‌ها تن از شهروندان ایرانی از کودکی معصوم گرفته تا جوانان شجاعی که توهین به شعور خود را تاب نیاورده‌اند، دردی جانکاه را پدید آورده است و اگر مشاهده خشونت عریان عوامل نظامی و شبه نظامی حاکمان علیه فرزندان این ملت که هیچ کم از صحنه‌های نبرد کلاسیک البته در مقابل مردمی بی دفاع ندارد، زخمی دردناک را بر پیکر این ملت وارد آورده است؛ دروغ پراکنی حاکمان کذاب که زیر تابوت قربانیان خویش را می‌گیرند و اشک تمساح می‌ریزند، استخوانی لای زخم و نمک پاشی بر دل ریش خانواده‌های شهدای فجایع اخیر و عموم شهروندان عزادار است. اکنون باید پرسید، حاکمیتی که مدعی اقتدار و تثبیت است چگونه به خود اجازه می‌دهد تا مسوولیت خون‌های ریخته شده معترضان را بر عهده خود آنان بگذارد و فراتر از آن تیراندازی به شهروندان را به تروریست‌ها، اوباش و بیگانگان منتسب کند؟

شهروندان ایرانی؛

اکنون در کنار چند هزار شهروند معترض که در جریان تجمعاتی که شرکت در آن حق مسلم آنها بوده است، دستگیر شده‌اند، صدها تن از فعالان سیاسی اصلاح طلب کشور نیز در بازداشت به سر می‌برند و درحالی که قوانین جاری کشور در جریان بازداشت آنها نقض شده و این روند رفتار ضابطان قضایی و عوامل بازداشت‌ها را به عملکرد آدم‌ربایان شبیه کرده است، پس از گذشت بیش از دو هفته هیچگونه اطلاعی از وضعیت تعداد زیادی از آنها به ویژه آقایان احمد زیدآبادی دبیرکل و عبدالله مومنی سخنگوی این سازمان در دست نیست. شایان ذکر است که بنابر مشاهده شاهدان، ماموران امنیتی هنگام بازداشت آقای عبدالله مومنی ایشان را شدیداً مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند و این در حالی است که خانواده‌های کلیه بازداشت شدگان در نگرانی و بی‌خبری به سر برده و سلامت جسمی دستگیرشدگان به دغدغه‌ای جدی تر از بهره‌مندی آنان از حق برخورداری از یک دادرسی عادلانه بدل شده است.

از سوی دیگر تشدید فشارهای امنیتی غیرقانونی نسبت به اعضای این سازمان، بی‌اطلاعی از سرنوشت تعدادی از دانشجویان بازداشت‌شده، تداوم بازداشت تعدادی از فعالان حقوق بشر، روزنامه‌نگاران و هنرمندان، تهدید تعدادی از احزاب و تشکل‌های عمده اصلاح‌طلب از جمله جبهه مشارکت ایران، سازمان مجاهدین انقلاب و مجمع روحانیون مبارز به انحلال و لغو مجوز درحالی که برجسته‌ترین اعضای آنها در وضعیتی نامعلوم در بازداشت‌گاه‌های امنیتی هستند، این پرسش اساسی را مطرح می‌کند که در محاسبات دولت برآمده از انتخابات آنچنانی آیا اصولاً برنامه‌ای برای اداره کشور و تداوم حیات سیاست در جامعه نیز وجود دارد یا اینکه مقرر است هر نوع فعالیت حزبی به حال تعطیل درآمده و در تکمیل حلقه‌های استقرار حکومت خالی از رای جمهور، نظام تک حزبی نیز در کشور مستقر شود؟

در این میان زمینه‌سازی برای تکرار سناریوهای نخ نما و تکراری پخش اعترافات فعالان سیاسی بازداشت شده در رسانه‌های وابسته به حاکمان کذاب آغاز شده و این مساله بیش از پیش بر نگرانی ما نسبت به اعمال فشار و شکنجه علیه بازداشت‌شدگان افزوده است. با این وجود کارگردانان، نویسندگان و مجریان این سناریوهای خطرناک باید بدانند که آبروی از کف رفته را از طریق اقرار بی اعتبار کسب شده در بازداشت‌گاه‌های امنیتی که کمترین وجاهت قانونی و شرعی ندارد، نمی‌توانند بازگردانند و نیز استقلال و اصالت جنبش اعتراضی مردم را با توسل به چنین شیوه‌های سرکوبگرانه‌ای قادر نخواهند بود به زیر سوال برند. چرا که افکار عمومی به درستی پیش از این تصمیم خود را گرفته و بر همین مبنا نیز با رای خود در روز ۲۲ خرداد به ادامه این سیاست‌ها "نه" قاطعی گفته است.

در پایان، سازمان دانش آموختگان ایران اسلامی (ادوار تحکیم وحدت) با توجه به اظهار نظر قطعی مراجع رسیدگی‌کننده به سلامت انتخابات، بار دیگر حمایت قاطع خود را از اقدامات معترضان آقایان کروبی و موسوی در دفاع از رکن جمهوریت و نیز حقوق تضییع شده ملت اعلام داشته و مطالبه جدی خود را مبنی بر آزادی کلیه بازداشت‌شدگان از جمله دبیرکل و سخنگوی این سازمان ابراز می‌دارد و ضمن عرض تسلیت به خانواده‌های داغدار شهدای فجایع اخیر که مظلومانه جان خود را در دفاع از آزادی و جمهوریت از دست داده‌اند، متذکر می‌شود که سیاست دستگاه‌های امنیتی در تلاش برای اعتراف‌گیری از فعالان سیاسی و مدنی بازداشت شده، نه تنها موجب تقویت حاکمیت استبداد نمی‌شود بلکه بی‌شک سرآغازی بر فروپاشی بنای ظلم و دروغ آن خواهد بود.

نهم تیرماه یکهزار و سیصد و هشتاد و هشت

• در موضوع پخش اعترافات دروغین آیت الله بروجردی:

آن کس که ظالمین را می شناسد هرچه که از بلند گوی شانتاژگران درآید نمی پذیرد .
امام صادق فرمود : آن گاه که دولتی ناحق باشد هر چه گوید ، حمل بر دروغ و فتنه کنید . چطور ممکن است که چیزی بر علیه فرزندان این آب و خاک مقدس بگویند و کسی که حناى ایشان برایش بی رنگ است ، بپذیرد؟!

آقای بروجردی را سالهاست که می شناسید ؛ اگر وابسته به قدرتها بود ، یقینا اینگونه مظلومانه مورد اذیت و آزار قرار نمی گرفت. آیا رواست که انسانی آزاداندیش و صلح طلب در زیر شکنجه های قرون وسطایی رژیم قرار گیرد و گناهش تنها دفاع از آزادی و شعارش حرمت دهی به افکار و عقاید دیگران باشد و چنین قضاوت ناعادلانه ای درغیاب او شود؟! اگر مال اندوز بود با این همه اسم و رسم و طرفدار در منزل فقیرانه ای زندگی نمی کرد . هیئات که این روزها بگذرد و روسیاهی به زغال می ماند . چشم و دل باز کنید که استبداد دینی به جنگ افکار و عقاید و حقوق مسلم شما آمده است.

ما هواداران آقای بروجردی ، ضمن تکذیب این موارد منتشره اعلام می داریم که اینگونه اعترافات در صورتی معتبر و قابل استناد است که در فضای آزاد و با حضور نمایندگان خبرگزاری های بین المللی باشد ؛ در غیر اینصورت چگونه می توان به فیلمی که در اتاق شکنجه ساخته شده و یا با ابزار کامپیوتری تولید شده باشد، استناد کرد؟! لذا برای چندمین بار با اعلان درخواست آقای بروجردی مبنی بر برگزاری مناظره ای آزاد با سران رژیم ایران در حضور نمایندگان خبرگزاری های بین المللی، خواستار دخالت دول آزاد و سازمانهای مدافع حقوق بشری برای ممانعت از ادامه این سناریوی مضحک و وارونه نویسی تاریخ بوده و همچنین خواهان آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی می باشیم .

هواداران آیت الله سید حسین کاظمینی بروجردی

تیرماه ۱۳۸۸

• بیاتیه جبهه مشارکت در باره پروژه های نخ نمای اعتراف گیری؛ مستی قدرت هوش از سر اقتدارگرایان برده است

تحولات اخیر در کشور و نوع رفتار جریان اقتدارگرای حاکم، از نحوه تهیه مقدمات انتخابات تا برگزاری و سپس اعلام نتایج غیرقابل باور آن، محدودیت بی نظیر در جریان ارتباطات اجتماعی از جمله قطع پیامک ها و اختلال در تماس های تلفنی و محدودیت های اینترنتی، دروغ پراکنی آشکار و تحریف های بهت آور رسانه به اصطلاح ملی و دیگر رسانه های وابسته به جریان دولتی از وقایع روز کشور، خشونت بی سابقه در مواجهه با اعتراض های آرام و مدنی، تهدید و ارباب مخالفان سیاسی، محدودیت شدید در فعالیت خبررسانی رسانه های داخلی و خارجی در کشور و بالاخره موج گسترده بازداشت حامیان مهندس میرحسین موسوی و فعالان سیاسی اصلاح طلب و برخی روزنامه نگاران، نزد بسیاری از ناظران، کودتا یا شبه کودتای انتخاباتی نام گرفت. اما شنیده ها و شواهد دیگری حاکی است که جریان حاکم به در دست گرفتن قدرت به هر نحو ممکن رضایت نداده و هدف شوم دیگری را در راستای تسویه حساب گسترده داخلی با مخالفان سیاسی قانونی در سر دارد. پس از دستگیری های عجیب عده ای از فعالان سیاسی در منزل، خیابان و محل کار که گاه باتندی و خشونت همراه بوده، يك تحلیل مبتنی بر شایعاتی بود که بر اساس آن بازداشت شدگان قرار است به شیوه ای شناخته شده، تحت فشار برای اقرار به مسایلی قرار بگیرند که همچون بسیاری از اقرار مشابیه، کذب آنها برای تمامی ناظران و مردم آگاه کشورمان بدیهی است اما هنوز برای برخی از چهره ها و جریان های شناخته شده جریان اقتدارگرا، این روش از اعتبار برخوردار است.

تحلیل خوش بینانه دومی نیز مطرح بود مبنی بر اینکه این رفتار جریان حاکم، رفتاری هیستریک، عصبی و موقتی است که در برابر موج گسترده مردمی، خط ارباب را دنبال می کند و پس از مدتی، حداکثر پس از اعلام رسمی نتایج انتخابات، آزاد می شوند. اما آنچه در چند روز اخیر در رسانه های وابسته به جریان دولتی و اقتدارگرا منعکس شده، متأسفانه نظریه بدبینانه اول را تأیید می کند. ارائه تحلیل های هذیان گونه و رسوا مبنی بر اعترافات بازداشت شدگان که معلوم نیست از چه کانالی، چگونه و بر اساس چه قانونی به رسانه های اقتدارگرا رسانده می شود، گذشته از اینکه در صحت وقوع چنین اعتراف هایی تردید جدی وجود دارد و احتمالاً هدف انفعال و انشقاق در بین نیروهای فعال در جامعه را دنبال می کند، تأیید کننده این مطلب است که اراده جریان حاکم بر گرفتن ماهی های درشتی از آب گل آلود موجود قرار گرفته و به انحصار قدرت در دستان خود رضایت ندارد. آنها در پی این هستند که حالا که اتهام کودتای انتخاباتی را به جان خریده اند، به سان بی آبرویی که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارد، یکباره خود را از شر هر گونه رقیب و مخالف قانونی و دیده بان مدنی و هر شخص حقیقی و حقوقی دست و پاگیر دیگری راحت کند.

به میان کشیدن موضوع انقلاب یا کودتای مخملی از سوی اصلاح طلبان در خدمت همین هدف است. این ماجرای تازه در تحولات اخیر همان حکایت تکراری دکمه ای است که برای آن به دنبال کت می گردند. اتهامی را بدون سند به میان کشیده اند و حالا وظیفه یافته اند تا به هر نحوی آن را اثبات کنند و برای این قباب دوخته، پیکری برای پوشیدن و آنگاه نواختن بتراشند. در مکتب ماکیاولیستی آنها که هدف وسیله را توجیه می کند، اینک فشار به برخی از پاک ترین فرزندان این ملت و انقلاب در جریان است تا یکباره آنها را در زندان متوجه کند که در تمام این سال ها در حال خیانت به انقلاب و میهن و مردم خود بوده اند و ناگهان بازجویی از راه رسیده و آنها را متوجه خیانت خود کرده است. ادعای محمل انقلاب مخملین که سال هاست اقتدارگرایان مایلند به اصلاح طلبان نسبت دهند و البته ناکام مانده اند. بگذریم از اینکه امکان انقلاب مخملی در ایران اساساً ممکن نیست و شبیه خواندن رژیم هایی که در آنها انقلاب مخملین حادث شد با هر نظامی به واقع توهین به آن نظام و متقلب و غیرقابل اصلاح خواندن آن است که اصلاح طلبان قطعاً چنین نگاهی را به نظام ندارند. در چنین شرایطی که مستی قدرت هوش از سر اقتدارگرایان برده و گنجینه پرافتخار نظام از اعتماد عمومی را به حراج در بازار هوا و هوس چند روزه قدرت گذاشته، اعتماد عمومی از نهادهایی که باید بی طرف باشند ولی نیستند را سلب کرده، انتخابات را از معنا تهی کرده، اطلاعات و آمار رسمی را به دستمایه ای برای طنز و شوخی های مردمی بدل کرده، لنگرگاه های معنوی جامعه در بحران ها را ملعبه منویات خود کرده و سرمایه اجتماعی را فرو ریخته، اینک به سراغ سرمایه هایی دیگر از نظام و انقلاب رفته اند که همانا فرزندان صادق و پاک آن هستند و بنای آن دارند که اتهامات سنگینی را با استفاده از اهرم فشارهای غیرقانونی به آنها نسبت دهند. بدیهی و بر ما مسجل است که اقتدارگرایان در صورت تکرار این روش بارها آزموده شده، طرفی نیستند و تنها بر بی آبرویی خود افزوده و جامعه ما بر اساس خاطرات اعتراف گیری های ساختگی بسیاری که در ذهن خود دارد، فریب چنین بازی هایی را نمی خورد، اما هزینه هایی که بر نظام تحمیل می شود و ظلمی که بر عزیزانمان در بازداشتگاه ها و زندان ها می رود و وظیفه مان در برابر خانواده های مورد جفای این بازداشت شدگان، ما را از سکوت در برابر این ستم باز می دارد.

در این وضعیت دشوار و تلخ که دل همه متعلقان به انقلاب و شعارهای متعالی آن به درد آمده و بزرگان آن یکی پس از دیگری مورد اتهام و بی احترامی نامحرمان با انقلاب قرار می گیرند، از همه بزرگان، مراجع عظام که این روزها مرتباً به تظلم به آنها مراجعه می شود و هنوز منتظر پاسخ بایسته برخی از این بزرگواران هستیم که تاکنون پاسخی نداده اند، مقامات مستقل قضایی به خصوص رییس محترم قوه قضاییه جناب آیت الله هاشمی شاهرودی، احزاب و گروه ها درخواست داریم تا در برابر این خطای بزرگ که شواهد آن در سایت ها و روزنامه های جریان اقتدارگرا قابل مشاهده است، ایستاده و موضع گیری کنند. همچنین بار دیگر اعلام می کنیم که هرگونه اعترافی که در زندان، تحت فشار از بازداشت شدگان گرفته شود قانونی و قابل استناد نبوده و این شیوه نخ نما تنها در این وضعیت گره ای به گره های کور خودساخته اقتدارگرایان برای نظام خواهد افزود.

تنها راه حل برای خروج از بحران فعلی، بازگشت به صداقت و عدالت، پرهیز از دروغ، آزادی فوری بازداشت شدگان اخیر و احقاق حقوق قانونی ملت است و جز این راه به گواه تاریخ و وعده های حق الهی، به مقصود نرسیده و پایان خوشی را برای رهپویان آن به همراه ندارد.

• محمد خاتمی: مگر هرکس می‌تواند به هر صورت که خواست مردم را بازداشت کند، تواب سازی و اعتراف گیری کند؟

آقای خاتمی گفت: اعتراض مردم سرکوب شده، کسانی که باید مدافع حقوق مردم باشند آنها را تحقیر می‌کنند و در فضایی تبلیغاتی که مدام از آن سم به جامعه تزریق می‌شود حرکت مترقی و آرام مردم به اغتشاش و انقلاب رنگی با منشا بیگانه تعبیر می‌شود و چهره‌هایی که همگی سابقه‌ای روشن دارند هدف پروژه نخنمای تواب‌سازی و گرفتن اعترافات بی‌اساس و نمایش‌های تلویزیونی قرار می‌گیرند و آنگاه دم از آشتی ملی و فضای آرام زده می‌شود. شاهد رفتارهای زشتی هستیم که سالها پیش ریشه آن لاف‌در وزارت اطلاعات کنده شد و آنگاه دم از آشتی ملی و فضای آرام می‌زنیم؟ این حرفهای بی‌اساس یعنی چه؟ براندازی و انقلاب رنگی یعنی چه؟

سخنان آقای خاتمی که به میانه روی در میان سیاستمداران اصلاح طلب جمهوری اسلامی شهرت دارد، یکی از صریح ترین و کم سابقه ترین اظهارات او است. دیدار رئیس جمهوری پیشین ایران با خانواده زندانیان وقایع اخیر روز چهارشنبه دهم تیر (اول ژوئیه) انجام شده است. در جریان این دیدار آقای خاتمی گفته است: وظیفه داشتیم با خانواده‌هایی که عزیزانشان در جریان اعتراضات آرام مردمی بی رحمانه به شهادت رسیدند و حتی از برگزاری مجلس بزرگداشت هم محروم شدند دیدار کنم و حضوراً تسلیت بگویم. تعداد این عزیزان کم نیست، این را آمارهای رسمی و غیررسمی می‌گویند. آقای خاتمی گفته است که "نظام جمهوری اسلامی باید حتی نسبت به ریختن یک قطره خون هم حساس باشد و با دوراندیشی و احساس مسئولیت به مسأله رسیدگی کند، نه اینکه با ایجاد فضای تبلیغاتی مسموم حرکت آرام و هوشمندانه مردم را اغتشاشی که توسط چند نفر از بیرون نظام هدایت می‌شود، بخواند."

آقای خاتمی از صدا و سیما ایران انتقاد کرده و با "اصطلاح ملی" خواندن آن گفته است در فضایی تبلیغاتی کنونی مدام از آن سم به جامعه تزریق می‌شود. او همچنین از دستگیر و زندانی شدن معترضان و سیاستمداران گلایه کرده است.

رئیس جمهوری پیشین ایران محمود هاشمی شاهرودی، رئیس قوه قضائیه ایران را نیز خطاب قرار داده است. آقای خاتمی گفته است: "به صراحت می‌گویم آنچه امروز شاهد آن هستیم خلاف بند بند بخشنامه‌ای است که خود شما تحت عنوان حقوق شهروندی صادر کردید و مجلس ششم آن را به عنوان قانون تصویب کرد. وظیفه قانونی و شرعی شما بود که به عنوان رئیس قوه قضائیه از ابتدای بروز این حوادث با جدیت اعمال مسئولیت می‌کردید و در مورد نحوه بازداشتها، اختیار وکیل، شرایط زندانیان و بازجویی‌ها قانون شکنان خشونت گرا را موظف به رعایت قانون و شرع می‌فرمودید."

رئیس جمهوری پیشین ایران از کثرت بازداشت‌های اخیر انتقاد کرده و این پرسش را مطرح کرده است که "مگر هرکس می‌تواند به هر صورت خواست مردم را بازداشت کند، بعد آنها را بازجویی کند و بدون اینکه کسی اطلاع از نحوه برخوردها و فشارهای وارده به آنها داشته باشد تواب سازی و اعتراف گیری کند و پیش از اینکه در دادگاهی صالح این اعترافات بی‌اساس و بی‌ارزش به قضاوت گذاشته شود آنها را در سطح جامعه منتشر کند و دستگاه قضایی اظهار بی‌اطلاعی کند؟ اگر اینچنین است تکلیف بر همه ما روشن است." آقای خاتمی همچنین هشدار داده است که نباید تصور کرد با سرکوب اعتراضات، مردم اقناع می‌شوند. به گفته آقای خاتمی "اعتراضی که سرکوب شود ادامه خواهد یافت اگرچه ممکن است شکل آن تغییر یابد."

او ابراز نظر و اعتراض را حق مردم دانسته و گفته است که حکومت "موظف" است این حق را پاس دارد. در جریان این دیدار، خانواده‌های فعالان سیاسی و روزنامه نگاران و وکلای دستگیر شده، ضمن محفوظ دانستن حق اعتراض برای خود، "از ایجاد شکافی عمیق میان اندیشه‌های آیت الله خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی و مسیری که ایران در صورت ادامه این روند در آن قرار می‌گیرد"، ابراز نگرانی کرده‌اند.

• آیت الله بیات: اعتراف با اشکال مختلف، عجیب و غریب و تأسف برانگیزی که امروز مطرح است، هیچ‌گونه وجاهت قانونی و شرعی ندارد

عصر چهارشنبه دهم تیرماه، جمعی از فعالان سیاسی و اعضای شورای سیاستگذاری ستاد انتخاباتی میرحسین موسوی در انتخابات گذشته ریاست جمهوری در زنجان، با آیت الله العظمی بیات زنجان دیدار و گفتگو کردند. در این دیدار آیت الله بیات پس از استماع سخنان حضار، بیانات خود را با این کلام آغاز کردند که: "این ایامی که با سالروز ولادت حضرت جواد الائمه (ع) مصادف است را به شما تبریک عرض می‌کنم با اینکه بواسطه عملکرد غلط و غیر قابل دفاع برخی، کامهای شیرین مسلمانان به شدت تلخ است." وی با اشاره به جریان انتخابات گذشته تأکید کرد: "خارج از مقدمات و شیوه برگزاری سئوال برانگیز انتخابات که هر انسان متفکر و صاحب اندیشه ای را به فکر فرو برده است، نوع برخوردهای پس از آن شامل دستگیری‌های گسترده، حذف و سانسور روزنامه‌ها و سایت‌های منتقد و از همه تأسف بارتر شهادت و ضرب و جرح عده زیادی از هموطنان عزیزمان و نام بردن از آنان به عنوان اغتشاش‌گر و آشوب طلب، تأسف برانگیزتر است و جا دارد با همه داغداران این وقایع، اظهار همدردی کرد."

مرجع عالیقدر در پاسخ به یکی از حضار پیرامون احتمال پخش برخی اعترافات ندامت‌گونه در رسانه‌ها، افزودند: "در سئوالی هم به صورت مکتوب به این موضوع نظر فقهی خود را داده‌ام. یقیناً گرفتن اعتراف با اشکال مختلف، عجیب و غریب و تأسف برانگیزی که امروز مطرح است، هیچ‌گونه وجاهت قانونی و شرعی نداشته و قابلیت استناد هم نخواهد داشت و اعتراف گیرندگان و رسانه‌هایی که به هر نحو تلاش می‌کنند این قبیل اعترافات را به عنوان اعترافات قانونی دارای شرایط طبیعی جلوه دهند، در برابر خدای عالم، مسوول و پاسخگو خواهند بود." ایشان در بخش دیگری از سخنان خود، با اشاره به اینکه این انتخابات از زوایای دیگری هم قابل بررسی است، فرمودند: "اتفاقات اخیر در جهت روشن و شفاف شدن جریانات سیاسی در نگاه مردم، بسیار موثر بود و امروز همگان بیش از گذشته می‌توانند تفاوت میان حق و باطل را تشخیص دهند. امروز در این کشور با وجود این همه تبلیغاتی که برخی کردند و سعی داشتند وانمود کنند که همهٔ علما و دانشگاہیان کار آنها را تأیید می‌کنند، اینگونه نشد. امروز مرجعیت دینی و علمای دانشگاهی در برابر آنها یا با سکوت خود بر آنان صحنه نگذاشته‌اند و یا در برابر آنان رسماً اعتراض کرده و هیچ‌گاه عمل آنها را توجیه نکرده‌اند. عده ای سعی می‌کنند اعمال خلاف قانون خود را، قانونی جلوه دهند در حالیکه اینان روح قانون اساسی را در نیافته‌اند و کوئی قانون اساسی در حد ابزاری برای رسیدن به اهداف فردی و سلیقه‌ای آنان تنزل یافته است. قانون در اینجا کلمه حقی است که برخی سعی می‌کنند به نفع خود و جریان سیاسی متبوعشان آن را تفسیر کنند و گاه معنای باطلی هم از آن بیرون بکشند."

۸۸/۴/۱۴

• دیده‌بان حقوق بشر: زندانیان برای اعتراف‌های دروغین زیر فشارند

دیده‌بان حقوق بشر می‌گوید، دولت ایران بازداشت‌شدگان حوادث اخیر را به اشکال مختلف زیر فشار گذاشته تا آنها را به اعتراف‌های دروغین وادار کند. در سه هفته‌ی اخیر نزدیک به ۲۵۰۰ نفر در ایران بازداشت شده‌اند که صدها تن از آنها چهره‌های سیاسی سرشناس، دولتمردان سابق و روزنامه‌نگاران و دانشجویان هستند.

دیده‌بان حقوق بشر در بیانیه‌ای که روز چهارشنبه ۸ ژوئیه (۱۷ تیرماه) منتشر کرد، می‌گوید، «مقام‌های ایران از بازجویی‌های خشن و طولانی، ضرب و شتم، محرومیت از خواب و تهدید به شکنجه برای گرفتن اعتراف‌های دروغین» از بازداشت‌شدگان حوادث اخیر استفاده می‌کنند.

پس از انتخابات ریاست جمهوری ۲۲ خرداد (۱۲ ژوئن) در ایران و اعتراض به نتایج اعلام‌شده‌ی انتخابات، دست‌کم ۲۵۰۰ نفر بازداشت شدند. بیش از ۲۰ نفر نیز در حملات نیروهای امنیتی جان خود را از دست داده‌اند. دادستان کل ایران روز چهارشنبه ۱۷ تیرماه گفت، ۲ هزار تن از این عده آزاد شده‌اند، اما ۵۰۰ نفر همچنان در بازداشت به‌سر می‌برند. اکثر این ۵۰۰ نفر، چهره‌های سیاسی سرشناس، دولتمردان سابق، روزنامه‌نگاران، فعالان مدنی و دانشجویان هستند.

براساس گزارش منابع مختلف، از جمله عفو بین‌الملل و دیده‌بان حقوق بشر، این عده زیر فشارند تا به گناهان ناکرده اعتراف کنند. دیده‌بان حقوق بشر در بیانیه‌ی خود می‌گوید: «به‌نظر می‌رسد این اعتراف‌ها با این هدف گرفته می‌شوند که اتهام‌های واهی مقام‌های ارشد حکومت به قدرت‌های خارجی مبنی بر دست داشتن در اعتراض‌های پس از انتخابات ایران را تقویت کنند.» سارا لی ویتسون، مدیر بخش خاورمیانه و شمال آفریقای دیده‌بان حقوق بشر می‌گوید: «حکومت ایران سرسختانه به دنبال توجیه حملات خشونت‌بار خود به تظاهرات مسالمت‌آمیز معترضان است.» وی می‌افزاید: «چه بهانه‌ای بهتر از اعتراف به توطئه‌های خارجی که به زور از بازداشت‌شدگان بدست آمده است؟»

شواهدی از زندانیان آزاد شده

دیده بان حقوق بشر می‌گوید، شواهدی از زندانیان آزاد شده بدست آورده که «حاکمی از ارباب و سوء رفتار با زندانیان به منظور گرفتن اعتراف‌های دروغین است.» یک جوان ۱۷ ساله که در ۲۷ ژوئن دستگیر و در اول ژوئیه آزاد شده، برای دیده‌بان حقوق بشر تشریح کرده که چگونه بازجوی زندان، او و سایرین را مجبور به امضای برگه‌های سفید اعتراف کرده است. این جوان به دیده‌بان حقوق بشر گفته است: «در روز اول، بازجو مرا در حالی که چشمبند داشتم به گاراژ برد. آنها همه را به مدت ۴۸ ساعت بدون اجازه خوابیدن ایستاده نگاه داشتند. شب اول دست‌های ما را بسته و با باتون من و دیگر زندانیان را زدند. به زندانیان فحش می‌دادند. جو بسیار ترسناک بود.» رسانه‌های دولتی اعتراف‌های برخی دستگیرشدگان را پخش کرده‌اند. امیرحسین مهدوی، دبیر روزنامه اصلاح‌طلب "اندیشه نو" روز ۲۷ ژوئن در تلویزیون ایران "اعتراف" کرد که گروه‌های اصلاح‌طلب از پیش از انتخابات ۱۲ ژوئن برای ایجاد ناآرامی برنامه‌ریزی کرده بودند. دوستان مهدوی که اعتراف‌های تلویزیونی او را دیده‌اند به دیده‌بان حقوق بشر گفته‌اند که از حالات و رفتار او کاملاً پیدا بود این اعتراف‌ها تحت فشار بدست آمده است.

یکی دیگر از دستگیرشدگانی که اخیراً مجبور شد در تلویزیون ایران ظاهر شود مازیار بهاری، خبرنگار هفته‌نامه‌ی "نیوزویک" در ایران بود. او «رسانه‌های غربی را برای طراحی شورش در ایران» محکوم کرده است. مسئولان نیوزویک قاطعانه این اتهام را رد کرده و خبرنگار خود را بی‌گناه می‌دانند.

اعتراف‌گیری، روشی معمول در ایران

به گفته‌ی دیده‌بان حقوق بشر، حکومت ایران در گذشته زندانیان سیاسی را اغلب تحت فشارهای گوناگونی از جمله ضرب و شتم، محرومیت از خواب، حبس در سلول انفرادی، شکنجه و تهدید به شکنجه قرار می‌داد تا آنها را مجبور به اعتراف کند. این اعتراف‌ها سپس علنی می‌شد و بر علیه زندانی و بی‌اعتبار کردن منتقدان حکومت مورد استفاده قرار می‌گرفت.

دیده‌بان حقوق بشر می‌گوید، اطلاعات مربوط به آزار بازداشت‌شدگان به شدت سانسور می‌شود. یک شاهد عینی که در روز اول ژوئیه به دادگاه انقلاب رفته بود به دیده‌بان حقوق بشر گفت: «خانواده‌های صدها زندانی در جلوی در ورودی دادگاه انقلاب جمع شده بودند. بر روی دیوار دادگاه فهرست اسامی ۱۳۴۹ زندانی که قرار بود بزودی آزاد شوند قرار داشت. فهرست جداگانه‌ای هم از ۲۲۲ نفر بر روی دیوار بود. گفته می‌شد اینها افرادی هستند که هنوز تحت بررسی قرار دارند و خانواده‌هایشان باید چند هفته دیگر بازگردند. در طی چند ساعتی که من در جلوی دادگاه بودم چند نفر را دیدم که آزاد شدند. تقریباً همه آنها صورت و دست‌هایی کبود داشتند. بعضی از خانواده‌ها با دیدن پسران و دخترانشان در چنین شرایط بدی شروع به گریه کردند. برخی خانواده‌های دیگر هم می‌گفتند که پسران و دخترانشان ناپدید شده‌اند و نام‌هایشان در فهرست اعلام شده نیست.»

دیده‌بان حقوق بشر در ادامه‌ی بیانیه‌ی خود نوشته است: «مقام‌های ایران هزاران نفر را در جریان سرکوب‌های سراسری دستگیر کردند. هدف از این سرکوب‌ها پایان دادن به تظاهرات وسیع خیابانی بود که در تهران و سایر شهرهای ایران از ۱۳ ژوئن و به دنبال اعلام نتایج انتخابات ۱۲ ژوئن برافراشته شد. گرچه بسیاری از دستگیرشدگان آزاد شده‌اند، اما دستگیری‌ها همچنان ادامه دارد. دیده‌بان حقوق بشر اسامی ۴۵۰ زندانی را که نیروهای امنیتی از ۱۳ ژوئن دستگیر کرده‌اند جمع‌آوری کرده است. این افراد شامل بیش از یکصد چهره سیاسی، روزنامه‌نگار، مدافع حقوق بشر، شخصیت دانشگاهی و وکیل است.»

❖ مصاحبه ها:

• نشانه‌های جعلی بودن یک اعتراف (گفتگو با فرج سرکوهی، روزنامه نگار مقیم آلمان)

از او می پرسیم آیا شرایطی داشتید که مقاومت کنید و نشانه‌ای را مقابل دوربین بروزده‌اید که این اعترافات به زور از شما گرفته می‌شود؟

اصولا ساختار این اعترافات طوری‌ست که یک کد دارد. اولاً یک نفر عقایدی داشته؛ ادبی، هنری یا فرهنگی و بر اساس آن عقاید به زندان می‌افتد. مثلاً من، یک نویسنده بودم، بارها اعلامیه داده بودیم و مقاله نوشته بودم و گفتم من مخالف سانسور هستم و خواستار آزادی بیان. حالا من را گرفته‌ان دو مثلاً می‌خواهند وادار کنند که خلاف چیزهایی را بگویم که به خاطرش به زندان افتاده‌ام. یکی از جملاتی که در آن مصاحبه بود تاکید داشت خواست آزادی بیان" که ما مطرح کرده‌ایم القای غربی‌ها بوده است."

او با اشاره به تفاوت پیام مصاحبه‌ها و اعترافات تلویزیونی دوره جدید می‌گوید: "حالا مسئله‌ی «انقلاب مخملی» پیام اصلی این مصاحبه‌هاست، آن موقع «تهاجم فرهنگی» پیام اصلی مصاحبه بود، پیامی که وزارت اطلاعات می‌خواست بگنجانند.

توجه کنید یک آدمی مثل من که مثلاً سی‌سال کار قلم کرده بود و در همین سی‌سال هم گفته بود آزادی بیان، در عرض دوتا شش‌ماه می‌گوید که این آزادی بیان القای غربی‌هاست. این مساله به هر آدمی که به اصطلاح عقل داشته باشد و هرچیزی را نپذیرد و در مورد هرچیزی اول فکر کند و بعد بپذیرد، نشان می‌دهد که امکانپذیر نیست فردی چنین متحول شود. این بزرگترین کدی‌ست که در این مصاحبه‌ها وجود دارد."

سرکوهی ادامه می‌دهد: اصولاً آن فضا، دوربین، سوال‌ها و جملات و کلماتی که آنها می‌گنجانند، جملات و کلماتی‌ست که شما هیچوقت به کار نبرده‌اید. در همه این مصاحبه‌ها شما می‌بینید که جملات و کلمات همین جملات امنیتی - پلیسی هستند و اصولاً با نوشته، نثر، سخن‌گفتن یا شخصیت فرهنگی طرف قربانی که مصاحبه شده است هماهنگی ندارد. همه‌ی اینها در واقع داد می‌زند که با یک ماجرای اجباری طرف هستید. اما در عین حال، حق با شما است. یعنی آدمی ضمن اینکه ضعیف و شکننده است و خرد می‌شود، اما یک نیروی مقاومت عظیم هم دارد و سعی می‌کند حتی در آن متنی که به او تلقین می‌کنند، دست برد و چیزهایی را بگنجانند که دوستان و آشناپانش بفهمند که کل ماجرا اجباری‌ست. مثلاً من هفت-هشت ده تا کلمه در این مصاحبه اجباری گنجانده بودم و سه بار تاریخ را عوضی گفتم تا دوستان بفهمند ماجرا اجباری‌ست. ولی آنها متوجه نشده بودند که من تاریخ را عوضی می‌گویم، برای اینکه حال من خیلی بد بود و بین کار سه-چهار بار استفراغ کردم و مجبور شدند قطع کنند و همه را گذاشتند به حساب اینکه خالم خیلی بد است. در همان شرایط هم خیلی چیزها گنجانده بودم بین جملات. مثلاً مرتب به جای واژه‌ی فعل «کردن» می‌گفتم «نمودن». در حالیکه مقاله نوشته بودم در مورد فعل‌های فارسی و همه دوستان می‌دانستند این یکی از مباحثی‌ست که من ممکن نیست از کلماتش استفاده کنم.

خیلی کدهای دیگر را هم آدم در آن شرایط می‌گنجانند تا مقاومت کند و بگوید که این مصاحبه اجباری‌ست. حرکات، چشمان، دست‌ها... همه اینها نشان دهنده شرایط اجباری است. مرادم این است که می‌شود مقاومت کرد و اگر دقت کنید می‌بینید خیلی‌ها این کارها را کرده‌اند."

فرج سرکوهی درباره اعترافات جدیدی که شب‌های گذشته از تلویزیون ایران پخش شد و جنبه‌های متفاوت پخش این نوع اعترافات می‌گوید: "مسئله‌ی اعترافات تلویزیونی دو جنبه دارد. یک جنبه این است که اصولاً از دهه‌ی شصت که سرکوب‌های جمهوری اسلامی شروع شد، مخالفین و منتقدین سیاسی، فرهنگی خودشان را می‌آوردند جلوی دوربین. مصاحبه‌ها از حزب توده شروع شد و بعد همه را دربرگرفت.

سعید امامی یک‌بار اتاق یا سالنی را به من نشان داد که به اندازه یکی از کتابخانه‌های بزرگ دنیا در آن نوار ویدئویی بود و به من گفت اینها مصاحبه‌هایی‌ست که از همه گرفتیم و خیلی‌هاپیش را پخش نکردیم و هنوز وقتش نرسیده و تو با نامه‌ات این‌ها را بی‌اعتبار کردی."

او در مورد کارکرد این نوع مصاحبه‌ها، ادامه می‌دهد: این یکی از شیوه‌های سرکوب است. مصاحبه‌ها معمولاً، از جمله مصاحبه‌های اخیر، یک سری هدف‌های ثابت و یک پیام مشخص دارد. پیامی که مقامات امنیتی یا آن تهیه‌کنندگان مصاحبه یا دستگاه‌های تبلیغاتی می‌خواهند به جامعه و جامعه بین‌المللی بگویند. این پیام‌ها دو بخش دارد. در همه مصاحبه‌ها یک سری پیام و کارکرد ثابت است. این‌ها وقتی شخصی را وادار به مصاحبه می‌کنند.

اولین کاری که می‌کنند این است که این مصاحبه شخصیت اجتماعی، سیاسی و یا فرهنگی آن فرد را خدشه‌دار می‌کند و در واقع او را حذف می‌کنند، به نوعی اعدامش می‌کنند. چون اگر شخصیت یک آدم سیاسی یا فرهنگی را خدشه‌دار کنید، در واقع اعدام شده است.

دوم این که همه این مصاحبه‌ها یک پیام به گروه خاص دارد. مثلاً اگر یک نویسنده را می‌گیرند، پیامی است به نویسندگان، به روزنامه‌نگاران و از هر قشر و لایه‌ای که فردی را می‌گیرند پیامی دارد به دیگران که بگویند اگر شما هم به انتقاد بلند شوید یا نظر دیگری داشته باشید و به انتقاد از ما ادامه بدهید، شما را هم به این سرنوشت دچار می‌شوید. بنابراین می‌کوشند فضای رعب و وحشت ایجاد کنند برای خنثی کردن، بی‌اثر کردن یا خانه‌نشین کردن یا افزایش خودسانسوری.

تسویه حساب‌های جناحی هم معمولاً در این مصاحبه‌ها مطرح هست؛ اینکه یک جناح می‌خواهد با جناح دیگری تسویه حساب کند. وقتی از قانع کردن همه‌ی مردم در اوایل دهه شصت ناامید شدند، می‌خواستند هواداران خودشان را قانع کنند به اینکه آنچه ما می‌گوییم، یعنی "توطئه دشمنان"، درست است. بعد هم می‌خواهند نمونه‌های عینی برای "تئوری‌های توطئه" پیدا کنند.

مثلاً اوایل معتقد بودند که «تهاجم فرهنگی» غرب وجود دارد و افراد فاسد به دست غربی‌ها، اجیر می‌شوند. برای اینها باید یک نمونه، تولید کنند. بعد البته متناسب با هر شرایط علاوه بر این پیام‌های ثابت که در همه‌ی مصاحبه‌ها هست، یک سری پیام‌های اصلی وجود دارد.

مثلاً در دورانی که من در ایران بودم، تنها لایه‌ای که علیه استبداد جمهوری اسلامی اعتراض داشت نویسندگان و روزنامه‌نگاران بودند که خواستار آزادی بیان بودند و با سانسور مخالفت می‌کردند.

جمهوری اسلامی عرصه‌ی فرهنگ را باخته بود و مرجعیت فرهنگی به دست روشنفکران غیرحکومتی افتاده بود و با مسئله‌ی فرهنگی روبه‌رو بودند. بنابراین تئوری «تهاجم فرهنگی» داشتند و تئوری هم این بود که کشورهای غربی برای براندازی جمهوری اسلامی ایران می‌خواهند ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی را در جامعه تخریب کنند. بنابراین روشنفکران و روزنامه‌نویسان نقش ابزار غرب را بازی می‌کنند و خط می‌گیرند، پول می‌گیرند، فاسد هستند، روابط جنسی دارند، معتادند و غیره و به دلیل همین فساد شخصیتی اجیر غرب شده‌اند. آن موقع این پیام اصلی مصاحبه بود.

فرج سرکوهی در مقایسه نوع مصاحبه و اعتراف‌گیری‌های آن زمان با مورد اخیر می‌گوید: "چند سال هست که پیام مصاحبه‌ها برگشته و تبدیل شده به انقلاب مخملی و براندازی و از این دست. حالا چرا؟ برای اینکه دیگر جمهوری اسلامی ایران با یک لایه روبه‌رو نیست، بلکه لایه‌های مختلف جامعه کارمندان، دانشجویان، کارگران، زنان و جنبش‌های مدنی در ایران رشد کرده‌اند و خواسته‌های مدنی و مسالمت‌آمیز مطرح می‌کنند و خواستار به اصطلاح تحقق برنامه‌های جنبش مدنی در سطوح مسالمت‌آمیز هستند. بنابراین با افشار گوناگونی روبه‌رو هستند.

حالا می‌گویند مسئله‌ی انقلاب فرهنگی را مطرح کنیم. یعنی در واقع می‌خواهد بگوید که جنبش مدنی ایران، نهادهای مستقل غیردولتی و خواسته‌های مدنی که زنان دارند برای برابری حقوق، دانشجویان دارند برای استقلال دانشگاه‌ها، روزنامه‌نگاران و نویسندگان دارند برای آزادی بیان، همه اینها قطعاً از یک پازل است که CIA و پنتاگون و سازمان‌های مختلف جاسوسی تنظیم کرده‌اند بنام «انقلاب فرهنگی و مخملی».

در واقع پیامش این است که می‌خواهد بگوید، نارضایتی‌های بیان‌شده‌ی لایه‌های مختلف مردم و خواسته‌های جنبش مدنی ایران از زرادخانه‌های سازمان‌های جاسوسی غرب درآمده است. به‌هرحال ایرانیانی هستند که در خارج از کشور در مراکز تحقیقاتی نفوذ دارند و اشخاص سرشناسی هستند و طبیعتاً با دوستان و همکاران خودشان هم در ایران ارتباط دارند که اینها همه امور طبیعی هست، اما به نظر من پیام اصلی منتسب کردن همه‌ی نارضایتی‌های مردمی و خواسته‌های جنبش مدنی به نهادهای خارجی‌ست".

• سرکوهی: حتی در اتاق خواب من شنود کار گذاشته بودند



روز سه‌شنبه نهم تیرماه، خبرگزاری فارس نوشت: مازیار بهاری خبرنگار روزنامه نیوزویک در ایران به ارتباط با بیگانگان و بسیاری مطالب دیگر اعتراف کرده است. پیش از این نیز در پی اعتراض‌های گسترده برخی به نتایج انتخابات ریاست جمهوری در ایران، برخی از بازداشت‌شدگان در تلویزیون دولتی جمهوری اسلامی ظاهر شدند و اعترافاتی بیان کردند. فرج سرکوهی نویسنده ایرانی مقیم آلمان، عضو کانون نویسندگان ایران و سردبیر نشریه معتبر ادبی آدینه که در پی توقیف این نشریه، سال‌ها پیش بازداشت شده و در زندان از او اعترافاتی گرفته شده است، در گفت‌وگو با رادیو فردا به مرور این موضوع می‌پردازد.

رادیو فردا: آقای سرکوهی، چه مرحله‌ای طی شد تا منجر به اعترافات شما در زندان شد؟

فرج سرکوهی: در آن زمان هنوز این اعترافات تا حد امروز رسوا نشده بود. من فکر می‌کنم اولین کسی بودم که از داخل ایران یک گزارش و نامه نوشتم و منتشر شد و گفتم که اعتراف‌اتم تحت فشار و شکنجه روانی و جسمی بوده است. پس از آن بسیاری از بازداشت‌شدگان هم به این نکته اشاره کردند و این [شکل اعتراف‌گیری] بی‌اعتبار شد. در آن موقع من در یکی از مقرهای مخفی وزارت اطلاعات که در آن زمان آقای فلاحیان وزیرش بود و آقای سعید امامی هم معاونش، زندانی بودم. طبیعی بود که اینها مرا تحت شکنجه‌های جسمی و روانی زیادی قرار دادند. مهم‌ترین شکنجه جسمی شلاق زدن به کف پا بود. اما شکنجه‌های روانی هم به این شکل بود که اغلب مدتی قبل از بازداشت انسان را تعقیب کرده بودند و جزئیات زندگی فرد مورد نظر را ضبط می‌کنند. حتی در اتاق خواب بنده شنود کار گذاشته بودند. طبیعتاً در آن فضا بازجو به شکل خدایی است که همه چیز را در مورد تو می‌داند و شما کسی هستید که حتی چشمانتان هم بسته است و صورت او را هم نمی‌بینید.

تحت این شکنجه‌های جسمی و روانی مرا وادار کردند که یک مصاحبه تلویزیونی انجام دهم. اگر چه این مصاحبه هرگز پخش نشد. من شاید، تنها کسی هستم که مدعی هستم این کار انجام شده است. در آن مصاحبه باید می‌گفتم که من عامل سفارتخانه‌های انگلیس و فرانسه و عامل موساد اسرائیل و عامل سازمان جاسوسی آمریکا هستم. الان اسم برخی از این سازمان‌های جاسوسی را که قرار بود مدعی همکاری با آنها باشم از یاد برده‌ام. در واقع باید می‌گفتم من یک جاسوس بین‌المللی هزارجانبه هستم و فعالیت‌های مجله آدینه و کانون نویسندگان و اصولاً طرح شعار آزادی بیان چیزی است که غرب به ما القا کرده و اعتراف کنیم که آنها می‌خواهند ارزش‌های اسلامی را منتفی کنند و به اصطلاح با تهاجم فرهنگی به ایران نظام را براندازند.

در حقیقت به شما می‌گفتند که دقیقاً چه بگویید؟

بله دقیقاً این طور بود. در بازجویی واقعی وقتی کسی را بازداشت می‌کنند او را شکنجه می‌دهند تا از او اطلاعات بگیرند. اما هدف از این شکل بازجویی، کسب اطلاعات نیست. بلکه هدف اخذ اعترافات تحمیلی تلویزیونی است. اینها یکسری اطلاعات واقعی از زندگی فرد در دست دارند. زندگی واقعی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی فرد را به خوبی می‌شناسند و بر اساس سبک رئالیسم جادویی مارکس می‌آیند عناصری را از واقعیت می‌گیرند با عناصری که خودشان می‌خواهند تلفیق می‌کنند. در واقع اطلاعات غلطی را که خودشان می‌خواهند و پیام مورد نظرشان را بر اطلاعات واقعی فرد تلفیق می‌کنند و یک داستان تازه درست می‌کنند و بعد وادارتان می‌کنند که آن را ده‌ها بار بنویسید تا به اصطلاح درونی‌تان شود و بتوانید آن را بیان کنید. فرض کنید شما یکبار به خارج از کشور سفر کرده‌اید. من برای سخنرانی و داستانشخوانی زیاد به خارج از ایران سفر می‌کردم. این واقعیت را می‌گیرند و می‌گویند که باید بنویسی در همان تاریخ فلان سازمان جاسوسی با من تماس گرفته بود و علت خروج من هم همین بود و به این شکل یک داستان تازه سر هم می‌کنند.

آیا فکر می‌کنید این اعترافات تأثیری بر مخاطب می‌گذارد؟

گروهی هستند که می‌گویند هر چه در این اعترافات گفته می‌شود تحمیلی است. اینها منطقی‌شان را به کار می‌گیرند. طبیعتاً نمی‌شود یک شخصی را دستگیر کرد و مثلاً در طول یک شب یا یک هفته و یا حتی یک ماه همه عقایدش را تغییر داد. این امر اصلاً حتی در دنیای بیرون از زندان هم غیر ممکن است. عده‌ای از همان زمان اعترافات سال‌های ۶۰ که با اعترافات رهبران حزب توده آغاز شد گفتند که مشخص است که این اعترافات تحمیلی است. چرا که این اعترافات اصولاً منطقی نداشت و با واقعیت هماهنگ نبود. نمی‌شود که کسی ۵۰ سال کمونیست بوده و یکشنبه مسلمان شود. اما توجه کنید که هدف آنها، این نیست که مردم را قانع کنند. خودشان هم می‌دانند که عده زیادی این حرف‌ها را باور نمی‌کنند. رژیم جمهوری اسلامی، رژیم آگاهی است و بسیار سنجیده عمل می‌کند.

اینها از کسب این اعترافات چند هدف را دنبال می‌کنند. نخست آنکه اخذ این اعترافات باعث ترساندن فرد می‌شود. وقتی یک نفر را می‌گیرند و شکنجه می‌کنند و او اعتراف می‌کند به هر حال وقتی که آزاد می‌شود یک فرد خنثی شده است. دوستانش مثل سابق با او مراوده ندارند و با این کار، توانسته‌اند کاری کنند که آن شخص نتواند فعالیت سیاسی و یا فرهنگی گسترده‌ای داشته باشد. بنابراین با کسب این اعترافات یک مخالف فعال به یک عامل خنثی تبدیل شده است. از سوی دیگر این اعترافات یک پیام برای دیگران است. دیگرانی که شاهد این اعترافات هستند و می‌دانند که این اعترافات زیر شکنجه گرفته شده است با خودشان فکر می‌کنند که اگر ما هم به فعالیتیمان ادامه بدهیم به همین سرنوشت دچار می‌شویم. به اعتقاد من پخش اعترافات، نمایش علنی و قانونی شکنجه است. یعنی وقتی کسی اعتراف می‌کند مفومش این است که شکنجه شده است. پس در واقع شکنجه یا نتیجه شکنجه از تلویزیون نمایش داده می‌شود و این امر طبیعتاً فعالان سیاسی و اجتماعی و منتقدان را می‌ترساند. از سوی دیگر رژیم جمهوری اسلامی هواداران بسیاری دارد. همین آدم‌هایی که برای آقای احمدی‌نژاد به خیابان‌ها می‌آیند، این اعترافات را باور می‌کنند. برای رژیم مهم است که طرفداران خودش را قانع کند. این اعترافات برای عده‌ای که فکر می‌کنند دروغ است، تولید نمی‌شود. رژیم خودش هم می‌داند که عده‌ای این حرف‌ها را باور نمی‌کنند و به آنها هم اهمیت نمی‌دهد. با آنها با روش دیگری مقابله می‌کند.

• گفتند لباس معمولی بپوش و صورتت را اصلاح کن (مصاحبه با ابراهیم نبوی)

در روزهای اخیر صدا و سیما و برخی از خبرگزاری‌ها و رسانه‌های ایرانی اقدام به انتشار «اعتراف‌هایی» کرده‌اند که نشان‌دهنده رابطه میان اعتراض‌های اخیر به انتخابات ریاست جمهوری و «دشمنان خارجی» بوده یا در آنها از به راه انداختن «انقلاب مخملی» یا «پروژه براندازی» گفته شده است. در تازه‌ترین مورد، روز سه‌شنبه متن سخنانی منتشر شد که به مازیار بهاری، خبرنگار زندانی نشریه نیوزویک، نسبت داده شده بود. شماری از وبسایت‌های خبری نزدیک به جناح اصولگرایان روز سه‌شنبه گزارشی را منتشر کردند که در آن گفته شده بود مازیار بهاری، خبرنگار ایرانی - کانادایی نیوزویک، با حضور در کنفرانسی خبری از رویکرد رسانه‌های غربی انتقاد کرده و گفته بود که خبرنگاران ایرانی شبکه‌های خارجی، در انتخابات منافع ملی را از یاد بردند. پیش از این نیز متن و فیلمی از امیر حسین مهدوی، عضو ستاد میرحسین موسوی، منتشر شده بود که او نیز نسبت به رویکرد ستاد آقای موسوی انتقاد کرده بود. همچنین برخی از وبسایت‌های نزدیک به اصولگرایان، از اعتراف محمدعلی ابطحی، معاون پیشین محمد خاتمی، و محمد قوچانی، روزنامه نگار، به دست داشتن در «پروژه براندازی» خبر داده‌اند. اعتراف‌گیری و انتشار اعترافات در ایران تازگی ندارد.



پیشتر نیز در برخی برنامه تلویزیونی یا «مصاحبه‌های اختصاصی» برخی رسانه‌ها، افرادی از گروه‌ها و خاستگاه‌های مختلف فکری به بیان اعترافات پرداخته‌اند. موضوع اصلی این اعترافات ارتباط این افراد یا روشنفکران با سازمان‌های دولتی یا غیر دولتی غربی بوده است. در بسیاری از این اعترافات، اعتراف‌کننده‌گان می‌گویند در پی «براندازی» یا ایجاد «انقلاب مخملی» بوده‌اند. اعتراف‌ها همیشه با واکنش‌های سازمان‌های مدافع حقوق بشری و حتی در برخی موارد مقام‌های رسمی اروپایی و آمریکایی روبه‌رو شده است. بسیاری از کسانی که اعتراف کرده‌اند از شرایط سخت زندان، دروغ، تهدیدهایی که شده‌اند و آنچه به «شکنجه سفید» معروف است گفته‌اند. شکنجه‌ای که آثار فیزیکی از خود به جای نمی‌گذارد ولی روحی و روانی است. یکی از کسانی که از او اعترافات منتشر شد، ابراهیم نبوی، روزنامه‌نگار، طنزپرداز و نویسنده ایرانی است. وی در زمان ریاست جمهوری محمد خاتمی در اوج شهرت به دلیل طنزهای سیاسی و اجتماعی که در روزنامه‌های اصلاح‌طلب می‌نوشت بازداشت شد و سپس اعترافات کرد؛ که خود او در گفت‌وگویی با رادیو فردا به آنها می‌پردازد.

- این پروژه اعتراف‌گیری چیزی است که در مورد خودم اتفاق افتاد. بار اول که زندانی شدم بعد از ۲۰ روز به من گفتند همان چیزهایی را که اعتراف کردی جلوی دوربین هم بگو، ما از این مسئله هیچ استفاده‌ای نخواهیم کرد و فقط می‌خواهیم به مسئولین نشان دهیم و بگوییم نبوی از حرف خود کوتاه آمده است. بعد با لباس زندان رفتیم پایین، ولی گفتند برو لباس معمولی بپوش و صورتت را اصلاح کن. من خیلی طبیعی صحبت کردم اما آنها گفتند اگر این طور صحبت کنی کسی حاضر نیست تو را آزاد کند.

یعنی موارد خاصی وجود داشت که شما باید به آن اعتراف می‌کردید؟

یک سری سؤال‌های کلی می‌پرسیدند که نقاط ضعف اخلاقی خود را بگو، با چه کسانی رابطه سیاسی داشتی و یا مثلاً بگو با نهضت آزادی رابطه داشتی. در حالی که اعضای نهضت آزادی همه آزاد بودند، مرا زندانی کرده بودند و می‌گفتند اعتراف کن که با آنها رابطه داری. اول در زندان هم مرا تحت فشار گذاشتند که با چه کسانی در خارج تماس دارم. من گفتم هنوز گذرنامه ندارم و پام را از ایران بیرون نگذاشته‌ام و اصلاً در زندگی ام خارجی ندیده‌ام.

پس هدف خاصی را برای شما ترسیم نکردند که باید به این موارد اعتراف کنید؟

سؤال‌هایی را دادند که بنویسم. من جواب‌ها را نوشتم ولی گفتند اینها فایده ندارد و این قسمت‌ها را عوض کن. من بعضی قسمت‌ها را عوض کردم ولی یک جاهایی را عوض نکردم. به من گفتند یک جوری باید اجرا کنی که همه فکر کنند با میل خودت اعتراف کرده‌ای. من اول آیه قرآن خواندم، گفتند نخوان این طوری فکر می‌کنند ما تو را مجبور کرده‌ایم اعتراف کنی. گفتم خوب مجبورم کرده‌اید.

اعتراف‌گیری‌های اخیر را چگونه می‌توان با گذشته پیوند داد و آیا نقاط اشتراک و افتراقی دارند؟

نقاط اشتراک دارند. فرض کنید شخصی نویسنده بوده و از حکومت انتقاد می‌کرده است. به او می‌گویند اعتراف کن که به یک باند وابسته بودی و از خارجی‌ها کمک گرفتی که انقلابی برای از بین بردن نظام اجتماعی به وجود بیاوری. این آدم اعتراف می‌کند و اتفاقاً چند روز قبل از اعتراف او، روزنامه کیهان دقیقاً همین حرف‌ها را می‌نویسد. بعد از اعتراف هم چند نفر دیگر را می‌آورند و به عنوان مشارکت در انقلاب مخملی معرفی می‌کنند.

با توجه به سابقه ذهنی مردم، این اعترافات چه تاثیری بر مخاطبان می‌گذارد؟

حکومتی که فرض را بر این می‌گذارد که مردم نادان و بی‌شعورند، به راحتی و با خوشبختی حکومت می‌کند و تصور می‌کند برای همیشه بر سر کار خواهد ماند، اما واقعیت‌های دیگری وجود دارد. ما حتی یک مورد از اعتراف‌کنندگان را سراغ نداریم که پس از آزادی از زندان، نگویند که تحت فشار مجبور به اعتراف شده‌اند. سیستم اعتراف‌گیری سیستمی است که در آن شخصیت را خرد می‌کنند و احساس تنهایی را به وجود می‌آورند و یک پروژه را آن قدر تکرار می‌کنند که انسان خودش باور می‌کند. بعد نقاط ضعف را بزرگ می‌کنند و به اندازه یک اعدام در انسان وحشت ایجاد می‌کنند و شخص را وادار می‌کنند به اندازه ۲۰ سال زندان حرف بزند.

در حال حاضر تاثیر مقطعی و سریع این اعترافات بر مخاطبان چه خواهد بود؟

صدا و سیمایی که دروغگو است و یک رئیس جمهور دروغگو در تلویزیون و در روز روشن دروغ را در چشم مردم می‌کند، صدا و سیمایی که در مورد حضور چهار میلیون نفر در خیابان‌ها سکوت می‌کند، چنین تلویزیونی هرگز نمی‌تواند اعترافی پخش کند و مردم فرض را بر این بگذارند که راست است. این اعترافات فقط در بعضی شهرهای کوچک که دسترسی به اطلاعات محدود است و برای یک زمان و شرایط موقت ممکن است تاثیر داشته باشد، اما در دراز مدت هیچ تاثیری ندارد. مردم ایران باید واکنش نشان دهند و به محض این که اعترافی را می‌بینند باید بدانند شخص تحت فشار وادار شده این حرف‌ها را بزند. وقتی ما اعترافات را گوش می‌کنیم و سؤال می‌کنیم که آیا درست است یا نه، یعنی به بازجو این قدرت را می‌دهیم که زندانی را تحت فشار، کتک و انفرادی قرار دهد تا به چیزی که انجام نداده اعتراف کند.

• **تحلیل سناریوی تبلیغاتی دادستانی و وزارت اطلاعات (مصاحبه با روزبه میرابراهیمی؛ روزنامه‌نگار و وب‌نگار ایرانی)**



در پی اعتراض‌های گسترده به نتایج انتخابات ریاست جمهوری ایران، و بازداشت صدها نفر از معترضان و همچنین چهره‌های مدنی، سیاسی، و فرهنگی، تلویزیون جمهوری اسلامی، آغاز به پخش تصاویری از افراد مختلف کرد که در مقابل دوربین‌های صدا و سیما، به آنچه «اشتباه» خود در قبال انتخابات می‌خوانند، اعتراف می‌کنند. بسیاری از این افراد، در اعتراف‌های خود، چهره‌ها و احزاب اصلاح‌طلب را متهم به دامن زدن به نا آرامی‌های پس از انتخابات می‌کنند. پخش یا انتشار اعترافات افراد بازداشت شده، سابقه‌ای طولانی در تاریخ جمهوری اسلامی ایران دارد. پیش از این نیز بسیاری از این افراد به بهانه‌های مختلف در مقابل دوربین، به اتهاماتی از قبیل تلاش برای ایجاد انقلاب‌های نرم، ارتباط با کشورهای خارجی، و امثال آن اعتراف کرده‌اند؛ اعترافات که در بسیاری موارد، پس از آزادی فرد از زندان، و یا خروج از ایران، پس گرفته شده است. روزبه میرابراهیمی، روزنامه‌نگار و وبلاگ نویس که خود نیز سابقه اعتراف در بازداشتگاه‌های تهران را دارد، و اکنون ساکن ایالات متحده است، به رادیوفردها می‌گوید خود او حدود ۵ سال پیش تحت شکنجه اعتراف کرده است.

رادیو فردا: ممکن است در مورد پرونده خود، پرونده‌ای به در آن زمان به پرونده وبلاگ‌نویسان معروف شد، توضیح دهید؟

- پرونده‌های مشابه این پرونده‌ها بیشتر از آنکه حقوقی باشد سیاسی است و یک نوع سناریوهای سیاسی طراحی شده است. در این سناریو کسانی که بازداشت می‌شوند و در شرایط زندان از آنها اعتراف می‌گیرند، بازیگران طرحی هستند که همیشه یک جناح علیه جناح دیگر استفاده می‌کند. در مقطعی که ما بازداشت شده بودیم و تحت عنوان پرونده وبلاگ‌نویسان معروف شد، ما را برای اعتراف‌گیری و تأیید سناریوهایی که می‌خواستند علیه برخی اصلاح‌طلبان در آن زمان استفاده کنند، تحت فشار قرار دادند.

درباره تجربه شخصی خودتان و شیوه هایی که در مورد شما به کار می بردند، بیشتر توضیح بدهید.

- بر اساس تجربه شخصی من، آنها همیشه برای شکستن افراد از دو محور استفاده می کنند. محور اول مسایل اخلاقی است و فشار می آورند تا به حوزه زندگی خصوصی افراد وارد شوند و مثلاً شخص را وادار کنند که به ارتباط نامشروع، شرب خمر یا فساد اخلاقی اعتراف کند. محور دوم هم جاسوسی و ارتباط با بیگانگان است.

برای این که بخواهند در مورد این دو موضوع اعتراف بگیرند، شما را تحت چه نوع فشارهایی قرار دادند؟

- من در تمام دوران بازداشت در سلول انفرادی به سر می بردم و در تمام دوران زندان به جز داخل سلول و دستشویی همیشه با چشم بند بودم و حتی در اتاق بازجویی آن مقدار چشم مرا باز می کردند که بتوانم روی کاغذ چیز بنویسم. برای من اعتراف در مورد مسایل اخلاقی در یک هفته اول با کتک و شکنجه جسمی همراه بود و اصرار می کردند که یک سری اتهامات اخلاقی را بپذیرم.

شما گفتید که یک هفته مقاومت کردید. چه اتفاقی افتاد که بعد این اتهامات را قبول کردید؟

- ببینید در زندان بعد از یکی دو روز انسان دچار یک فضای ایزوله می شود و احساس می کند تنها است و هیچ کس به جز بازجو از او خبری ندارد. این احساس را سیستم زندان و بازجویی تشدید می کنند و به جایی می رسید که احساس می کنید تنها خودتان باید در مورد خود تصمیم بگیرید. مثلاً برای خود من در روز هفتم این سؤال پیش آمد که آیا مقاومت من برای نپذیرفتن اتهام ارزش دارد یا ندارد؟ بعد به این نتیجه رسیدم که اول باید دنبال راهی باشم که از این فضای بسته و ایزوله بیرون بیایم و بعد بتوانم در دفاع از خودم کاری انجام دهم. چون در دوران بازجویی هیچ شرایطی برای دفاع وجود ندارد و انسان به این دوگانگی می رسد که آیا مقاومت مؤثر است یا باید راهی پیدا کرد که از این مرحله عبور کرد.

با توجه به تجربه شخصی خودتان که در معرض اعتراف گیری قرار داشتید، درباره اعترافات اخیری که از تلویزیون یا وبسایت های نزدیک به جناح راست انعکاس پیدا می کند نظرتان چیست و به نظر شما این پروژه چه هدفی را دنبال می کند و انقلاب نرم و ارتباط با بیگانه چقدر می تواند صحت داشته باشد؟

- تجربه من نشان می دهد که ۹۹ درصد این اتهامات که افراد در چنین شرایطی علیه خود مطرح می کنند، حقیقت ندارد و تحمیل سناریوی تبلیغاتی دادستانی و وزارت اطلاعات است. رسانه های جریان اصولگرا مانند کیهان و خبرگزاری فارس، در آن مقطع تأثیر مستقیم در بازجویی من در زندان داشتند، یعنی مطالبی که آن زمان کیهان می نوشت به زندان می آورند تا ما شاهد مثال این مطالب و سخنگویان این تفکر باشیم. اعتراف گیری های اخیر هم در راستای همین جریان است، یعنی اینها سرکوبی را آغاز کرده و یک عده را بازداشت کردند و در یک روند چند ماهه موضوع انقلاب مخملی را در افکار عمومی مطرح کردند. اکنون در تمام اعترافات خواهید دید که خط و خطوطی استفاده شده که در یک سال گذشته توسط کیهان، رجانیوز و فارس مطرح می شد. اما انقلاب مخملی بهانه ای است برای سرکوب بیشتر و به نظر من انقلاب مخملی در ایران ناممکن است و ارتباط با بیگانه در این سطح که تبلیغ می کنند به هیچ عنوان وجود ندارد. مثلاً من فقط یک مصاحبه داشتم و این در پرونده من به یک اتهام بزرگ پول گرفتن از سازمان سیا تبدیل شد، در حالی که فقط یک مصاحبه بود. از نظر من تمام این اعترافات و اتهامات، توهم افرادی است که این پروژه را سازماندهی کرده اند.

• هوشنگ اسدی: از ضربات شلاق و آویختن به سقف شروع شد



در پی بازداشت گسترده افراد در ارتباط با اعتراضات به نتایج انتخابات ریاست جمهوری در ایران و انتشار اعترافات برخی از آنان، نگرانی مجامع حقوق بشری را در مورد تحت شکنجه بودن آنها برای گرفتن اعتراف افزایش داده است. پخش یا انتشار اعترافات افراد بازداشت شده، سابقه‌ای طولانی در تاریخ جمهوری اسلامی ایران و حتی پیش از آن در دوران پهلوی دارد. پیش از این نیز بسیاری از چهره‌های مدنی و سیاسی، به گفته خود، از سوی بازجوها تحت فشارهای شدید برای اعتراف کردن قرار گرفته‌اند. برخی از این افراد، تن به اعتراف نداده‌اند؛ و برخی دیگر، به گفته خود «زیر فشار و شکنجه و تهدید»، به اتهاماتی از قبیل تلاش برای ایجاد انقلاب‌های نرم، ارتباط با کشورهای خارجی، و امثال آن اعتراف کرده‌اند؛ اعترافاتی که در بسیاری موارد، پس از آزادی فرد از زندان، و یا خروج از ایران، پس گرفته شده است. هوشنگ اسدی، نویسنده و روزنامه‌نگار مقیم پاریس که در اوایل دهه ۶۰ به علت فعالیت سیاسی در زندان به سر می‌برد، درباره تجربه شخصی خود، به پرسش‌های رادیو فردا پاسخ داده است.

آقای اسدی، تحت چه شرایطی در زندان دهه ۶۰ اعتراف کردید؟

این ماجرا از ابتدای جمهوری اسلامی آغاز شده و تا کنون ادامه دارد. اگر یادمان باشد اولین کسی را که به تلویزیون آوردند و با او مصاحبه کردند آیت‌الله شریعتمداری بود، هر چند که او را شکنجه نکردند، اما همان اوایل انقلاب گفتند که ایشان می‌خواسته کودتا کند. به این ترتیب این پروژه ادامه یافت و در دهه ۶۰ به اوج خود رسید. در دهه ۶۰ تصمیم داشتند تمام گروه‌های فعال سیاسی را از بین ببرند، بنابراین همه را دستگیر کردند و به بهانه کودتا سران آنها را کشتند و نیروها را متلاشی کردند. تجربه شخصی من این است که اول شما را در یک سلول انفرادی می‌اندازند و بازجوها معمولاً یک سناریو دارند و شما را وادار می‌کنند به این سناریو اعتراف کنید. مرا صبح بازداشت کردند و از شب چک و لگد، ضربات شلاق و آویختن به سقف شروع شد. شما را خیس از حمام بیرون می‌آورند و شلاق می‌زنند و خیلی چیزهای دیگر که در کتابم نوشته‌ام و به زودی منتشر می‌شود.

حتی کار به اینجا رسید که بازجو مرا مجبور کرد مدفوعم را بخورم. بعد از سه ماه شکنجه‌های وحشتناک که هنوز آثار آن روی بدنم وجود دارد، مجبور شدم اعتراف کنم که هم جاسوس انگلیس هستم و هم می‌خواستم کودتا کنم. دوستانی که با من دستگیر شدند، همگی این روند را طی کردند و به اتهام همین اعترافات تعدادی از آنها را اعدام کردند و بقیه را به مدت طولانی در زندان نگه داشتند. من شش سال زندانی بودم تا آزاد شدم.

دقیقاً به شما القا می‌کردند که چه جمله‌هایی را بگویید؟

بله، اول بازجو از شما می‌خواهد که تمام اطلاعات خود را بگویید، چون هر کسی اطلاعاتی داشته و با کسانی ارتباط دارد. بعد می‌گویند که بقیه اطلاعات را بگو که منظور همان سناریوی است که در ذهن بازجو وجود دارد و آرام آرام به شما تفهیم می‌کنند که این سناریو را بگویید و شما می‌گویید و می‌نویسد و آنها این را در تلویزیون تکرار می‌کنند و در واقع همین سناریو را اعتراف شما محسوب می‌کنند و در دادگاه شما را محاکمه می‌کنند. ما در دادگاه هر چه به حاکم شرع می‌گفتیم این اعترافات را زیر شکنجه از ما گرفته‌اند و همه آنها دروغ است، می‌خندید و می‌گفت خوب خودتان نوشته‌اید و لابد انجام داده‌اید که نوشته‌اید.

آن زمان هدف اصلی آنها از اعتراف‌گیری‌ها، به دست آوردن یک جور مدرک برای دادگاهی کردن و صدور حکم برای افراد بود؟ بله، در دهه ۶۰ هدف اصلی از اعتراف‌گیری از بین بردن گروه‌های سیاسی بود و به این ترتیب تمام گروه‌های سیاسی را نابود کردند.

شما فکر می‌کنید اکنون هدف آنها از اعتراف‌گیری چیست؟

هدف همان هدف است. اکنون سران گروه‌های سیاسی داخل نظام از جمله سران مجاهدین انقلاب اسلامی، جبهه مشارکت و ملی-مذهبی‌ها را بازداشت کرده‌اند و می‌خواهند این افراد را به تلویزیون بیاورند تا آنها اعتراف کنند که با آمریکا رابطه داشتیم و پول گرفتیم که کودتا کنیم و به این ترتیب عده‌ای را اعدام کنند یا نکنند، این گروه‌ها را هم منحل کنند تا دیگر هیچ تشکل سیاسی باقی نماند که مردم را متشکل کند.

در دهه ۶۰ وقتی این اعترافات تلویزیونی پخش می‌شد روی مردم تأثیری داشت؟

بله، آن زمان تا حدودی تأثیر داشت. آیت‌الله خمینی هنوز زنده بود و جامعه هنوز تحت تأثیر او بود و شرایط فرق می‌کرد و این اعترافات تا حدودی تأثیر داشت. باید بگویم ریشه این پروژه از دوران استالین در شوروی نشئت گرفته است که بعد در آرژانتین و شیلی تکرار شد و اکنون هم در ایران با کمک نیروهای امنیتی روسیه این پروژه عملی می‌شود. البته اکنون این پروژه‌ها آن قدر نخ نما و کهنه شده که اکثریت مردم آن را قبول نخواهند کرد و به آن می‌خندند و می‌دانند این اعترافات زیر شکنجه به دست آمده و ارزش حقوقی، شرعی و قانونی ندارد.

فکر می‌کنید این جریانات تا کی ادامه خواهد داشت؟

همان طور که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی اعلام کرد، یک کودتای تمام عیار انجام شده است. این کودتا باید به هدف خود برسد و اینها تا زمانی که بتوانند بازداشت‌شده‌ها را زیر شکنجه به اعتراف وادار کنند، این فشار را ادامه می‌دهند. مگر اینکه فشارهای بین‌المللی و داخلی باعث شود اینها عقب‌نشینی کنند. اما تجربه نشان می‌دهد که رژیم با تمام نیرو حرکت خواهد کرد تا حداقل از چند چهره سرشناس اعتراف بگیرد و آنها را به تلویزیون بیاورد تا به هدف خود برسد.

• اعترافات تلویزیونی: همی اعتبار، هم خلاف قانون

اقرارهایی که-در آزادانه بودن آنها تردید جدی وجود دارد- پیش از کامل شدن تحقیقات از تلویزیون پخش و مقامهای قضایمانع از انجام آن نمی‌گردند؟ جواز قانونی پخش چنین اقرارهای تلویزیونی- که مجازاتی افزون بر مجازات اصلی جرم برای افراد متهم می‌باشد- چیست؟ سایت الف متعلق به دکتر احمد توکلی رییس مرکز پژوهش‌های مجلس در مطلبی با عنوان "اقرارهای تلویزیونی: قانونی یا غیر قانونی؟" با نام جواد کارگزاری نوشت:

ظاهراً قرار نیست صدا و سیما از اقدامهای خودسرانه و غیر قانونی خویش در نمایش اقرارهای تلویزیونی دست بردارد. هفته گذشته اقرارهای تلویزیونی چند نفر از کسانی که از طرف صدا و سیما به عنوان «اغتشاش‌گر» معرفی شدند در رسانه به اصطلاح ملی پخش گردید. این در حالی بود که با توجه به زمان دستگیری این افراد و زمان پخش اقرارهای تلویزیونی به هیچ عنوان امکان رسیدگی قانونی به اتهامهای افراد مزبور و صدور حکم قطعی درباره آنها وجود نداشته است.

روشن نیست صدا و سیما - به قول یکی از دوستان میلی و نه ملی - بر اساس چه مجوز قانونی اقدام به چنین کاری نموده است. هیچ کس نمی‌پذیرد که یک فرد تحت بازداشت با میل و خواست خویش اقدام به بیان سخنانی علیه خود نماید که بعدتر به عنوان دلیل اثبات اتهام وی مورد استناد قرار بگیرد چه برسد به این که اندک رضایتی برای پخش تصویر خود در تلویزیون داشته باشد! حال اگر چنین است، صدا و سیما باید پاسخ بدهد بر اساس چه مجوز قانونی اقدام به پخش اقرارهای تلویزیونی مزبور نموده است؟ اقرارهایی که نه اعتبار قانونی دارند و نه قانون اجازه پخش چنین اقرارهایی را از رسانه‌های همگانی داده است. قانون تا آنجا برای حیثیت و آبروی افراد ارزش و احترام قابل گردیده است که تبصره ۱ ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی در امور کیفری انتشار گزارش محاکمات علنی دادگاه در رسانه‌های گروهی قبل از قطعی شدن حکم را ممنوع اعلام نموده و متخلف از آن را به عنوان مفتری قابل مجازات دانسته است. حال چگونه است که اقرارهایی که-در آزادانه بودن آنها تردید جدی وجود دارد- حتی پیش از کامل شدن تحقیقات مقدماتی و صدور قرار مجرمیت از تلویزیون پخش می‌گردد و مقامهای قضایی-دادستان کل کشور و دیگر دادستان‌ها- مانع از انجام آن نمی‌گردند؟ جواز قانونی پخش چنین اقرارهای تلویزیونی- که مجازاتی افزون بر مجازات اصلی جرم برای افراد متهم می‌باشد- چیست؟ آیا آموزه‌های اسلامی اجازه چنین کاری را به مقامهای قضایی می‌دهند؟ اگر پاسخ مثبت است، این آموزه‌ها چه هستند؟

حال چنین وضعیتی را با حمایت‌های قانونی در برخی کشورهای دیگر مقایسه کنید. در بسیاری از کشورها مانند آمریکا، انگلیس، هند، کانادا و ... سخن گفتن اجباراً علیه خود تحت عنوان خود-اتهامی (self-incrimination) منع شده است. در دعوی «میراندا علیه آریزونا» (1966) «دیوان عالی ایالات متحد اعلام نمود امتیاز پیش‌بینی شده در اصلحیه پنجم قانون اساسی آمریکا علیه خود-اتهامی لازم می‌شمرد که مقامهای مجری قانون به فرد مظنون تحت بازجویی حق سکوت و استفاده از وکیل را یادآوری نمایند. بدیهی است که در کشورهای مزبور، به طریق اولی، اجازه پخش تلویزیونی سخنان یک مظنون علیه خودش پیش از اثبات جرم در دادگاه به منظور بهره‌براری سیاسی وجود ندارد و در مرحله رسیدگی در دادگاه نیز به طور کلی به دلیل اجباراً تمیزی نمودن هر گونه سخن بیان شده از سوی یک فرد مظنون علیه خودش در نزد مقامهای اجراء کننده قانون-به طور نوعی پلیس- هر گونه استناد به چنین سخنانی به جای اسناد و مدارک دیگر نشان‌دهنده ناتوانی پلیس در اثبات جرم و بی‌گناهی متهم به شمار می‌آید. اگر ادعای برتری نظام حقوقی اسلامی بر غرب می‌شود درست نیست هم‌زمان اقدامهایی از سوی ادعاکنندگان چنین برتری انجام گردد که نه تنها دلیلی بر آن ادعا نیست بلکه نقض آشکار آن به شمار می‌آید. جهان امروز با تردید و شک بسیار به ادعاهای مقامهای عمومی می‌نگرد که شهروندان را به جرایمی مانند اقدام علیه امنیت ملی متهم نموده و دلیلی جز سخنان خود متهم علیه خویش برای اثبات چنین ادعایی ندارند. این شک و تردید نتیجه منطقی تجربه تاریخی سنجش چنین ادعاهایی در بستر دوره‌های متفاوت زمانی بوده است و اکنون نیز دلیلی برای کنار گذاشتن آن وجود ندارد.

حربه نخ نمای "اعتراف های رسانه ای" و "توبه نامه نویسی های سیاسی"، در دوران حاکمیت رژیم پهلوی، که گاه به زیور "عفو ملوکانه" یا "جشن سپاس" هم آراسته می شد، اکنون با همان شکل و شمایل در حال بازسازی است. تنها، گاه جزئیات ماجرا بسته به مورد و شرایط تفاوت پیدا می کند ...

پیروی اقتدارگرایان از کلیات یک روش و سیاست نخ نما، این پیش بینی را راحتتر ساخت که بیان شود هاله اسفندیاری چند روز پس از رهایی از زندان، خواهد توانست در چارچوب یک توافق نانوشته، چون برخی دیگر از متهمان به جاسوسی و مشارکت در عملیات براندازی از ایران خارج شود. در پی گزارش روزنامه واشنگتن پست مبنی خروج یکشنبه شب خانم هاله اسفندیاری از ایران و ورود به وین برای دیدار خواهرش، و برنامه ی شاتول بخاش همسرش برای ملاقات با او در اتریش، در زمانی کمتر از دو هفته از آزاد شدن از زندان اوین، مسئولان امنیتی- قضایی و همچنین وکلای نامبرده روز دوشنبه، در برابر این خبر واکنش نشان داده و خروج او را از کشور را تأیید و آن را قانونی اعلام کردند. پیش از آنکه مقام های قضائی به تأیید این ماجرا بپردازند، احمدی نژاد با بیان دیدگاه خود، در عمل خیراز اتخاذ تصمیم مقام های عالیترتبه کشور برای دادن اجازه خروج به اسفندیاری داده بود. وی در مصاحبه مطبوعاتی سه شنبه گذشته خود، در جهت ارسال پیامی به مقام های کاخ سفید و گرفتن امتیازی برای ایرانیان دستگیر شده در عراق، در پاسخ سوال خبرنگار "سی بی اس"، یک شبکه ی تلویزیونی آمریکا، گفت: " قوه قضائیه باید به این سوال که آیا هاله اسفندیاری می تواند به آمریکا بازگردد یا نه پاسخ گوید، اما نظر شخصی من این است که هاله اسفندیاری آزاد است که به هر کجا که خواست برود و با خانواده اش دیدار کند." جورج بوش، یک روز بعد، در اقدامی حساب شده و معامله گرانه دستور آزاد کردن هیات هفت نفره ی وزارت نیرو در بغداد را صادر کرد.

این فعل و انفعال سیاسی این خوش بینی را در میان تحلیلگران داخلی و خارجی افزایش داد که در محاسبات خود احتمال بیشتری را برای آزادی دو ایرانی دیگر متهم به جاسوسی، تاجبخش و شاکری، و همچنین مامور پیشین سیا که گفته می شود در ایران گم شده است، منظور کنند. حتی این احتمال فزونی گرفت که دیپلمات های ایرانی بازداشت شده در اربیل نیز در چارچوب یک معامله ی پشت پرده، در ازای آزاد شدن شهروندان آمریکایی، رها شوند. همانگونه که هفتم شهریور، یک هفته پیش از این تحولات، نه تنها خروج قریب الوقوع هاله اسفندیاری، بلکه سبقت مقام های اجرائی از مسئولان قضایی برای بیان این تصمیم قابل پیش بینی بود- "حال که هاله اسفندیاری مشغول جابه جا کردن سوغاتی ها و بستن چمدان های خویش است برای بازگشت به آمریکا..."- اکنون نیز می توان این احتمال را مطرح کرد که کیان تاجبخش نیز که چندی پیش همراه با خانم اسفندیاری در شوی تلویزیونی موسوم به "به اسم دموکراسی" - با پوشش بیان دیدگاه کارشناسی در مورد برنامه های آمریکا برای راه اندازی "انقلاب های رنگی" و "براندازی نرم" - شرکت کرد، اولین نفری خواهد بود که در آینده نزدیک از زندان آزاد شده و به جمع این گروه از خارج شدگان از کشور، از جمله جهاننگلو و اسفندیاری، بپیوندد.

انجام مصاحبه رسانه ای در تأیید اتهام ها و یا بیان مطالب دیکته شده بازجوها نه تنها همچون پیش از انقلاب می تواند دربردارنده ی معجزه ای، در جهت رهایی یا تخفیف مجازات متهم، باشد، بلکه اثر و پیامدش گویا گسترش یافته و برای شهروندان ایرانی و خارجی منافع یکسانی همراه دارد. همانگونه که چند ماه پیش شاهد بودیم که اتباع نظامی انگلیس پس از جاروجنجال های فراوان تبلیغاتی، در پی انجام مصاحبه های تلویزیونی، نه تنها جواز خروج از کشور دریافت کردند، بلکه در جایگاهی هم شان مقام های دیپلماتیک یا میهمانان سیاسی خارجی با بدرقه ی هیاتی عالیترتبه از دولت ایران به سرپرستی محمود احمدی نژاد، در محل کاخ ریاست جمهوری، پس از دریافت هدایای مناسب، با سلام و صلوات آزاد شده و به کشور خود بازگشتند. خروجی که پیامدش پس از گذراندن دوران قرنطینه ی اولیه، تکذیب سخنان گفته شده در تهران و داستانسرایای های درآمدزای رسانه ای در لندن بود.

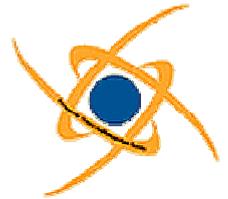
حربه نخ‌نمای "اعتراف‌های رسانه‌ای" و "توبه‌نامه نویسی‌های سیاسی"، در دوران حاکمیت رژیم پهلوی، که گاه به زیور "عفو ملوکانه" یا "جشن سپاس" هم آراسته می‌شد، اکنون با همان شکل و شمایل در حال بازسازی است. تنها، گاه جزئیات ماجرا بسته به مورد و شرایط تفاوت پیدا می‌کند؛ گاه نام "اعتراف تلویزیونی"، تبدیل می‌شود به "بیان دیدگاه کارشناسی"، و یا مکان مصاحبه از "زندان اوین و سلول انفرادی" به "دفتر یک خبرنگاری مورد وثوق" تغییر می‌یابد. اما پیامد امر مشابه و مشترک است؛ کسب امتیازهایی چون آزادی و در صورت نیاز، گرفتن مجوز خروج از کشور. نکته‌ی جالب توجه این است که با گذشت زمان و پیشرفت برنامه‌ها و تنوع روش‌ها، راه‌های قانونی و مستندات حقوقی لازم‌نیاز برای تبلیغات چرخه‌ی "دستگیری، سلول انفرادی، اعتراف، آزادی، خروج از ایران"، پیدا و ارائه می‌شود.

مقام‌های قضایی-امنیتی که در زندان، برخی از بازداشت‌شدگان جوان را ترغیب می‌کنند که از کشور خارج شوند، در این ماجرا نیز با چشم بستن بر روی ظلمی که در مسیر وارد کردن اتهام، بازجویی‌های غیرقانونی، نگاه داری در سلول‌های انفرادی، و... بر شهروندان ایران رفته است و می‌رود، توجیه‌گر صدور مجوز خروج از کشور می‌شوند. قاضی حداد در گفت و گو با خبرنگاری دانشجویان ایران (ایسنا) در این ارتباط گفته است: "هر متهمی که با قرار آزاد شده و همچنین وثیقه سپرده باشد، تا زمان برگزاری دادگاه می‌تواند از کشور هم خارج شود و دلیلی برای ممنوعیت خروج وی وجود ندارد و رفع ممنوعیت خروج‌ها به اسفندیاری نیز بر اساس نظر قاضی صورت گرفته است."

سید محمد سیف زاده یکی از وکلای مدافع خانم اسفندیاری که در زمان بازداشت و بازجویی از حق قانونی خود برای دسترسی به موکلش محروم بود و تا زمان آزادی وی نتوانست با اسفندیاری ملاقات کرده و مشاوره‌های حقوقی لازم را در اختیارش گذارد، در جریان این ماجرا، خروج وی را امری قانونی ارزیابی کرده است: "طبق قانون، خانم اسفندیاری می‌توانست پس از تودیع وثیقه از کشور خارج شود، اما بازپرس پرونده هر زمان او را بخواهد احضار کند، خود وی یا وکیلش باید برای پاسخگویی حاضر شود". طرفه آنکه سیف زاده، یک عضو کانون مدافعان حقوق بشر، در شرایط یک بام و دو هوای حاکم بر قوه قضائیه، خود همانند ده‌ها تن از شهروندان ایران سال‌ها است که به دستور مقام‌های قضایی "ممنوع الخروج" شده و اجازه ندارد همچون موکلش از کشور خارج شود. او در واقع به قوانینی استناد می‌کند که به دلایل سیاسی در مورد خودش ساری و جاری نیست. علت این امر هم بسیار روشن است؛ در جیب نداشتن "شاه کلید" کسب امتیاز، از طریق انجام مصاحبه با رسانه‌ها و بیان سخنان دیکته شده از جانب بازجویان.

ظاهراً گذر زمان به صورت فزاینده‌ای برای یک سخن‌نغز اولین نخست‌وزیر پس از انقلاب مصداق بیشتری پیدا می‌کند و هر روز ضرورت بیشتری پیدا می‌کند که هریک از شهروندان ایران - چه آنها که مقیم کشورند و مستقیم و غیرمستقیم در فعالیت‌های سیاسی، مطبوعاتی نقش دارند، یا در جنبش‌های دانشجویی و زنان فعال هستند، و چه آنانی که با هدف فعالیت اقتصادی - اجتماعی یا دیدار بستگان و دوستان خود، قصد ورود به کشور را دارند- چون مهندس بازرگان پیشاپیش از آنچه که بعدها زیر فشار در رسانه‌ها بیان خواهند داشت یا مکتوب خواهند کرد، اعلام برائت کنند.

مرحوم مهندس مهدی بازرگان در همان سال‌های اول استقرار جمهوری اسلامی، در پی دستگیری سران حزب توده، در واکنش به اعتراف تلویزیونی نورالدین کیانوری در جریان یک سخنرانی در محل ساختمان ۲۴۳ خیابان مطهری، محل دفتر نهضت آزادی که سال‌هاست مهروموم و تعطیل شده است، نکته‌ی بدیعی به این مضمون بیان داشت: "آنچه که ما می‌گوئیم همین مواضعی است که در سخنرانی‌ها، نشریات و مکتوبات مان گفته ایم، اگر در دوران بازداشت خلاف این مواضع از زبان و قلم ما منعکس شد، یا به عنوان اعتراف در تلویزیون پخش شد، از اعتبار ساقط است."



منابع:

- دانشنامه آزاد ویکی پدیا
- خبرنامه امیرکبیر
- کمیته دانشجویی گزارشگران حقوق بشر
- روزآنلاین
- ایران پرس نیوز
- رادیو زمانه
- رادیو فردا
- وب سایت ایرانیان انگلستان
- اعترافات شکنجه شدگان (۲۰۰۳)، یرواند آبراهامیان، نشر باران، سوئد
- خاطراتی از زندان ضد بشری ۲۰۹ (توسط سازمان آزادی اندیشه یاسین)

-<http://polytechnic-uni.blogspot.com>

-<http://advarnews.biz>

-<http://www.entekhabnews.com>

-<http://peiknet.net>

-<http://asre-nou.net>

-<http://milliharakat.com>

- <http://norooznews.ir>

- <http://ettelaat.net>

- <http://www.tvpn.de>

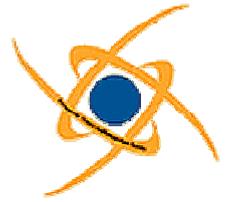
- <http://www.peykeiran.com>

- <http://pejvakzendanyan.blogfa.com>

- <http://www.televisionwashington.com>

- <http://persian.iranhumanrights.org>

- www.yasin-times.blogfa.com



- www.News.gooya.com
- <http://parlemannews.com>
- <http://www.boroujerdi.eu>
- www.Rsf-persan.org
- www.Kalam.tv
- <http://www.iranrights.org>
- <http://yardabestani.blogfa.com>
- www.entesharat-saay.blogfa.com
- <http://news.iran-emrooz.net>

www.ElyasinPress.blogfa.com

Contact Us:

Elyasin.reporters@gmail.com